پنجم

سرگذشت مشهورترین میلیاردرهای جهان

علی محمّد نجاتی





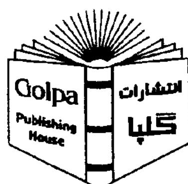


بسم الله الرحمن الرحیم

سرگذشت مشهورترین میلیاردرهای جهان

به کوشش:
علی‌محمد نجاتی

سرشناسه	:	نجاتی، علی‌محمد، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	:	سرگذشت مشهورترین میلیاردرهای جهان / به‌کوشش علی‌محمد نجاتی.
مشخصات نشر	:	تهران: گلپا، ۱۳۸۸ .
مشخصات ظاهری	:	۲۷۲ ص.
شابک	:	978 - 964 - 7938 - 42 - 6
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
موضوع	:	میلیاردرها -- سرگذشتنامه
موضوع	:	موفقیت در کسب و کار
رده‌بندی کنگره	:	HG ۱۷۲ / ۲ آ ۲ ن ۳ ۱۳۸۸
رده‌بندی دیویی	:	۳۳۲/۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملّی	:	۱۸۳۵۳۱۸



سرگذشت مشهورترین میلیاردرهای جهان

گردآوری و تنظیم: علی‌محمد نجاتی

ناشر: انتشارات گلپا

نوبت چاپ: پنجم ۱۳۹۰

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

چاپخانه: غزال

شابک: ۶-۴۲-۷۹۳۸-۹۶۴-۹۷۸

ISBN : 978-964-7938-42-6

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

آدرس: مقابل دانشگاه تهران - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری
پلاک ۱۳۰ - طبقه اول - تلفن: ۶۶۹۵۲۵۶۲ - ۰۹۱۲۱۷۲۰۸۲۴ - دورنگار: ۶۶۴۱۰۸۶۰

«فهرست مطالب»

عنوان صفحه

مقدمه ۷

آبیگل جانسون: پول درآوردن از هر طریق ممکن........ ۹

آدولف مرکل: میلیاردری که خودکشی کرد ۱۲

آمانسیو اورتگا: باربری که میلیاردر اسپانیا شد........ ۱۶

موکش آمبانی: اختلاف بر سر ارث پدر........ ۲۰

آناندا کریشنان: پسر او، اکنون مثل راهب‌ها در جنگل زندگی می‌کند. ۲۴

اپرا وینفری: مجری میلیاردر سیاهپوست ۲۹

جرارد و آلن ورثیمر: برادران جدانشدنی فرانسوی؛ میلیاردرهای خوشبو. ۳۳

استفان پرسون: فروشنده لباس‌های ارزان‌قیمت ۳۷

استیو بالمر: میلیاردر شدن از طریق کارمندی........ ۴۱

استیو جابز: میلیاردری با حقوق سالیانه یک دلار........ ۴۵

میشل فررو: میلیاردر شدن با فروش تخم‌مرغ شانسی ۴۹

جیمز پاکر: میلیاردر رسانه‌ای استرالیا ۵۲

عنوان صفحه

اینگوار کامپراد: بچه کبریت‌فروشی که میلیاردر شد ۵۴

کارل آلبرشت و تئو آلبرشت: پادشاهان دنیای ارزان‌فروشی ۵۹

سیلویو برلوسکونی: امپراتور جنجالی رسانه‌ها ۶۵

برنارد آرنو: ثروتمندترین مرد فرانسه ۶۹

بیل گیتس: سردمدار میلیاردرهای جهان ۷۳

پی‌یر، امیدیار: ثروتمندترین ایرانی جهان ۷۷

جان دمول: خالق «بیگ برادر» ۸۱

جان والتون: کسی که خرج دو میلیون نفر را می‌داد ۸۵

جری جونز: میلیاردر فوتبال‌دوست ۸۸

جفری بیزوس: کتابفروش میلیاردر ۹۲

جورج روبرتز: کسی که KKR میلیاردرش کرد ۹۶

چارلز سیمونی: فقیرترین میلیاردر برنامه‌نویس ۱۰۰

روبرت کک: سلطان دنیای شیرین ۱۰۴

دونالد هال: تنها شاعر میلیاردر جهان ۱۰۷

هوارد روبارد هیوز: یک عمر موفقیت در تجارت و پرواز ۱۱۱

رومن آبراموویچ: کودک یتیم که زندگی خود را دگرگون کرد ۱۱۶

ریچارد برانسون: به فکر ساختن هتلی در فضا ۱۱۹

ریچارد ملون اسکیف: میلیاردر گوشه‌گیر ۱۲۴

سام والتون: بنیان‌گذار والمارت ۱۲۹

سامنر ردستون: حقوقدانی که قانون را به ثروت فروخت ۱۳۵

شیلا جانسون: اولین زن سیاه‌پوستی که میلیاردر شد ۱۴۰

عظیم پریمجی: بیل گیتس هندی ۱۴۶

فلیپ گرین: تبدیل فروشگاهی گم‌نام به برندی جهانی ۱۵۰

کرک کرکوریان: بنیان‌گذار لاس وگاس و شیر غران ۱۵۳

کری پکر: ثروتمندترین استرالیایی ۱۵۷

کومار منگلام بیرلا: میلیاردر جوانی از هند ۱۶۱

عنوان صفحه

گوردون گلن وستون: عرضه کننده محصولات گران‌قیمت ۱۶۵
گوستاوو سیزنروس: غول رسانه‌ای آمریکای لاتین............ ۱۶۹
لارنس الیسون: در تعقیب بیل گیتس.................. ۱۷۳
لورنزو زامبرانو: پول درآوردن از میان بتون‌ها ۱۷۸
لی‌کا شینگ: ثروتمندترین مرد جنوب شرق آسیا ۱۸۲
مارک کوبان: بچه درس‌خوانی که به چهره‌ای جنجالی تبدیل شد . ۱۸۶
مایکل بلومبرگ: کاندید همیشگی ریاست‌جمهوری آمریکا...... ۱۹۱
مایکل دل: شروع کار از گاراژ منزل پدری.................. ۱۹۷
پروفسور ناصر داوود خلیلی: ایرانی‌تبار و کلکسیونر آثار عتیقه.. ۲۰۰
وارن بافت: بزرگ‌ترین بخشنده تاریخ معاصر.............. ۲۰۵
شاهزاده الولید بن طلال آل سعود: ثروتمندترین مسلمان جهان. ۲۱۳
ویلیام راندولف هرست سوم: بچه پولدار زحمتکش............ ۲۱۸
هیروشی یاماوچی: میلیاردر شدن به‌وسیله بچه‌ها ۲۲۲
جری یانگ: مؤسس یاهو و یکی از رقبای اصلی گوگل........... ۲۲۷
انسی ساویریس: تنها میلیاردر کشور مصر................ ۲۳۱
سرگی برین، و لری پیج: خالقان گوگل و مسافرت با بوئینگ شخصی. ۲۳۵
ماسایوشی سون: چشم‌بادامی میلیاردر.................. ۲۳۸
اولاو تون: ترکیبی از املاک و لوازم آرایشی و بهداشتی ۲۴۱
روی ادوارد دیزنی: خالق جذاب‌ترین انیمیشن‌ها ۲۴۴
سوزان کلاتن: وارث میلیاردر.......................... ۲۴۷
لاکشمی میتال: میلیاردری از کشور هندوستان.............. ۲۵۱
مارتا استوارت: زنی که یک‌شبه میلیاردر شد ۲۵۴
کینت تامسون و پسرش دیوید: ناشران میلیاردر ۲۵۸
ویکتور ویکسلبرگ: سلطان آلومینیوم جهان ۲۶۲
تایگر وودز: میلیاردر شدن از طریق بازی گلف............... ۲۶۶
لی کن هی: میلیاردر دنیای سامسونگ الکترونیک ۲۷۰

مقدمه

دانستن درباره زندگی میلیاردرها، نه به‌عنوان کسانی که ثروت زیادی اندوخته‌اند، بلکه به‌عنوان کسانی که در رسیدن به اهداف خود، توفیق تام داشته‌اند، می‌تواند از منظرهای گوناگون حائز اهمیت باشد. زندگی این آدم‌ها خود نمونه‌ای است از هدف‌گذاری، تلاش و پشتکار و نهایتاً دست یافتن به هدف. این الگو به خودی خود فرمولی است که تقریباً در تمام کتاب‌ها و درس‌ها و آموزه‌های موفقیت کاربرد گسترده‌ای دارد.

بحث درباره ارج نهادن یا احتمالاً تقبیح ثروت نیست. بلکه اساساً موضوع بر سر موفقیت است و کمال‌طلبی به مثابه یک انسان. از این منظر که نگاه کنیم، کوشش و مجاهدت آدم‌هایی که برای رسیدن به قله موفقیت دست از کوشش برنمی‌دارند به خودی خود یک هنجار کامل و ستودنی است.

مطالعه رفتار میلیاردرهایی که در بخشی از زندگی خود با مرارت‌ها و ناکامی‌های بی‌شماری روبه‌رو بوده‌اند، اما با ایمان و اعتقاد به هدف، سنگلاخ‌های ناکامی را پشت سر گذاشته و به سرمنزل کامیابی دست یافته‌اند، از نظر مطالعات اجتماعی و نظریه‌های بهره‌وری و الگوهای توسعه، برای سایرین قابل تأمل است.

در مـجموعه‌ای کـه در دست داریـد تـلاش شـده است، تـعدادی از نمونه‌های قابل مطالعه این آدم‌ها که مسیر ترقی آنها ویژگی منحصر بـه فردی دارد، در یک جا گردآوری شده و یک‌جا بـرای مـطالعه جـویندگان راه‌هـای کـامیابی عـرضه شـود. امـید است کـه ایـن تـلاش مـورد تـوجه خوانندگان گرامی قرار گیرد.



آبیگل جانسون

Abigail Johnson

پول درآوردن از هر طریق ممکن


COURTESY: FIDELITY INVESTMENT

زنان هم در جدول ثروتمندان جهان، توانسته‌اند رتبه‌های بالایی را از آن خود سازند. اما نکته‌ای که درباره زنان میلیاردر وجود دارد این است که اکثر آن‌ها ثروت خود را به ارث برده‌اند. کاری که این‌ها کرده‌اند، این است که در طول زمان توانسته‌اند ثروت به دست آمده را گسترش دهند. اما به‌طور کلی، به‌ندرت دیده می‌شود یکی از زنان با اتکا به قدرت خلاقیت و ابتکار خود توانسته باشد ثروتی میلیاردی را فراهم آورد.

خانم آبیگل جانسون فرزند ادوار جانسون هم از جمله این زن‌هاست، پدر وی کسی بود که در سال ۱۹۵۷ به عنوان تحلیلگر اقتصادی وارد شرکت Fidelity Investment شد و توانست پس از ۱۵ سال تبدیل به

رییس این شرکت شود.

در جدول ثروتمندان، علاوه بر آبیگل، زن‌های دیگری هم قرار دارند که از جمله می‌توان به بارباراکاکس آنتونی و آن کاکس جامبرز اشاره کرد. این دو خواهر مالک ۱۱/۷ میلیارد دلار ثروت هستند. تحصیلات این دو خواهر دیپلم است و هر دو ثروت خود را از راه فعالیت‌های رسانه‌ای به دست آورده‌اند.

آبیگل جانسون Abigail Johnson ۴۶ ساله با ۱۵ میلیارد دلار در رده پانزدهم از جدول ثروتمندترین شهروندان آمریکایی و در رده چهل سوم میلیاردهای جهان قرار دارد.

وی دو فرزند دارد و با همسر خود در شهر بوستون واقع در ایالت ماساچوست زندگی می‌کند. وی به همراه برادر خود، ادوارد ندسی جانسون (Ebward Ned C.Johnson) ، که هم‌اکنون رییس اصلی شرکت است، مدیریت FIDELITY INVESTMENT را به عهده دارد. این شرکت دارای سرمایه ۱/۵ تریلیون دلاری است.

آبیگل در ۱۹ دسامبر سال ۱۹۶۱ به‌دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات متوسطه وارد کالج Hobart and Williams Smith شود و لیسانس هنر و علوم را از این کالج اخذ کند. آبیگل که به اختصار «ابی» (Abby). صدایش می‌زنند، توانست پس از پایان تحصیلات و دریافت درجه لیسانس، وارد دانشگاه هاروارد شود و در نهایت فوق لیسانس مدیریت بازرگانی (MBA) را از این دانشگاه معتبر آمریکایی دریافت کند.

آبیگل، همچنین در رشته تاریخ در کالج هوپارک و ویلیام اسمیت، مدرک لیسانس خود را دریافت کرد. وی در سال ۱۹۸۰ وارد شرکت FIDELITY INVESTMENT شد. او از سال ۱۹۹۳ برای اولین بار مدیریت سهام خود راکه ۲۴ درصد از کل بود، به دست گرفت.

این شرکت در زمینه مسائل مالی و اعتباری فعالیت می‌کند و علاوه بر حوزه مسائل مالی در برخی از زمینه‌ها هم فعال است که ظاهراً هیچ ارتباطی با زمینه اصلی فعالیتش ندارد. حوزه‌هایی مانند رسانه‌ها و سرویس حمل و نقل.

از جمله شرکت‌هایی که زیرنظر FIDELITY فعالیت می‌کنند، سرویس اتوبوس‌رانی بین شهری است. راه‌اندازی آژانس‌های کاریابی برای مدتی محدود، از دیگر فعالیت‌های جانبی FIDELITY INVESTMENT بوده است.

آبیگل در بوستون مالک بسیاری از روزنامه‌های مشهور این شهر هم بود که آن‌ها را به بوستون هرالد واگذار کرد.

در حال حاضر شرکت FIDELITY INVESTMENT مشترکا توسط ادوارد جانسون و آبیگل جانسون اداره می‌شود و مقر آن در شهر بوستون ماساچوست است. این شرکت همچنین در دیگر شهرهای ماساچوست مانند نیوهمپشایر فعالیت‌های گسترده‌ای دارد.

گفتنی است که آبیگل جانسون در سال ۲۰۰۷ از ریاست شرکت استعفا داد و سکان آن را به برادرش «ند» Ned سپرد.



آدولف مرکل
Adolf Merckle
میلیاردری که خودکشی کرد



آدولف مرکل با سرمایه‌گذاری در صنعت داروسازی به ثروت میلیاردی خود دست پیدا کرد. برخلاف کشور ما، در بسیاری از کشورهای جهان، دارو با قیمت‌های سرسام‌آوری به‌فروش می‌رسد. البته نباید کیفیت آنها را از نظر دور داشت. داروسازان کشورهای پیشرفته با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند. همان‌طور که قیمت داروها در آن کشورها بالاست، شکایت‌هایی که ممکن است از آنها صورت پذیرد، می‌تواند باعث شکل‌گیری جبهه‌ای سنگین در رسانه‌ها علیه داروسازان شود.

نمونه‌ای از این اعتراض، در آمریکا صورت گرفت که مربوط به قرص‌های فلوکستین بود. والدین عده‌ای از افرادی که به افسردگی حاد

دچار بودند، مدعی شدند که استفاده از قرص‌های فلوکستین باعث افزایش میل به خودکشی در فرزندان‌شان شده است. هرچند عده‌ای دیگر از بهبود وضعیت فرزندان‌شان پس از استفاده از قرص‌های فلوکستین خبر دادند.

به هر صورت اگر «آدولف مرکل» آلمانی با سرمایه‌گذاری در صنعت داروسازی به ثروت میلیاردی دست یافته، حتماً کار طاقت‌فرسایی انجام داده است.

صنعت داروسازی در عین سودآور بودن، حتی با یک خبر در رسانه‌ها، ممکن است دچار ضرر مالی شدیدی شود. چه‌بسا خبرهایی که درباره داروها داده می‌شود که صرفاً شایعه‌ای با هدف تخریب رقیب است.

آدولف مرکل وقتی ۶۶ ساله بود، ۵۷ درصد شرکت Phoenix Pharmahandel AG را که در عرضه دارو در آلمان پیشگام است، در اختیار داشت. او همچنین تمام شرکت داروسازی Merckle Group را تحت مالکیت خود داشت. با این وجود این میلیاردر آلمانی تمام فعالیت اقتصادی و انرژی خود را صرف سرمایه‌گذاری در زمینه تولید دارو نکرد و مانند خیلی از میلیاردرها که فعالیت‌های آنان کمتر ربطی به یکدیگر دارد، مرکل نیز از این امر مستثنی نبود.

او بخشی از ثروتش را صرف خرید سهام یک شرکت سیمان کرد. بخش دیگری را در یک کمپانی مدیریت سرمایه‌گذاری به کار گرفت و قسمتی را هم در شرکتی که در تولید شکر فعالیت دارد، سرمایه‌گذاری کرد.

این تناقض در سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌ها حتی این شائبه را به وجود آورد که شاید او می‌خواهد با عرضه بیشتر شکر به مردم، آنها بیشتر به بیماری دیابت مبتلا شوند و آدولف بتواند بازار بهتری را برای عرضه داروهای ضد قند به‌دست آورد!

به هر حال شرکت داروسازی PHOENIX، توانست در اروپا رتبه دوم را به‌دست آورد. این شرکت مدعی است که در کشورهای آلمان، ایتالیا، مجارستان، جمهوری چک، اسلواکی، دانمارک، فنلاند و سوئد بازار دارو را در اختیار خود دارد.

طبق آمار داده شده توسط مسؤلان PHOENIX این شرکت در ۱۹ کشور جهان قریب به ۱۲۲ مرکز توزیع محصولات دارویی دایر کرده است. مشتریان داروهای PHOENIX که داروهای آن را به‌طور عمده خریداری می‌کنند، نزدیک به ۴۲ هزار نفر هستند. در قاره اروپا نزدیک به ۱۷/۲۲۴ نفر برای داروسازی PHOENIX، مشغول به کار هستند. گردش مالی این شرکت طبق آمار داده شده توسط مسؤلان آن، ۱۶/۱۷ میلیارد یورو است.

آدولف مرکل، بخش زیادی از موفقیت خود را مدیون پدرانش بود. چرا که آن‌ها این کار را در گذشته شروع کردند. داروسازی دیگر «آدولف مرکل» که با نام Merckle Group فعالیت می‌کند، بیش از ۱۲۵ سال است که در آلمان به تولید دارو می‌پردازد و نام Merckle در آلمان تقریباً با تولید دارو مترادف شده است. داروهای Merckle عموماً برای بیماران مبتلا به رماتیسم، درد مفاصل و همچنین کسانی که به امراض دستگاه گوارش مبتلا هستند تولید می‌شود. داروهای این شرکت تقریباً به تمام نقاط جهان صادر می‌شود. Merckle، مواد اولیه خود را از هند و چین وارد و بخشی از تجهیزات خود را نیز از ایالات متحده خریداری می‌کند.

همان‌طوری که تمام کارخانه‌داران و صاحبان صنایع مدعی هستند که تولیدات آنها بی‌نظیر است، شرکت‌های تحت مالکیت «آدولف مرکل» نیز مدعی هستند که بهترین داروهای جهان را برای بیماران تولید می‌کنند.

اما داروهای مرکل نتوانستند به داد خود وی برسند و بحران اقتصادی اخیر که در سال ۲۰۰۸ شروع شد، این میلیاردر آلمانی را وادار به

خـودکشی کـرد. پـنجم ژانـویه ۲۰۰۹ آدولف مـرکل Adolf Merckle، میلیاردر ۷۴ ساله آلمانی که بحران جاری وی را دچار مشکلات مالی کرده بود، خودکشی کرد. در این هنگام او پنجمین مـیلیاردر آلمـان بـه شـمار می‌رفت. وی یک امپراتوری صنعتی را اداره می‌کرد که در آن یکصد هزار تن کار می‌کنند. فروش تولیدات کارخانه‌های او در سال ۲۰۰۸ اندکی بیش از ۴۱ میلیارد دلار بود.

اشتباه مرکل ورود به معاملات سهام کارخانه پورشه ـ فولکس واگن بود که به او چهار صد میلیون دلار زیان وارد کرده بود. درآمد بـدون زحـمت معاملات سهام و اوراق بهادار در سالهای اخیر، که ارزش خرید و فـروش آنها را بدون هیچ منطقی و بی‌توجه به دارایی کارخانه و بنیاد و سطح بازده و درآمد آن بالا می‌برد، بسیاری را وارد این کار کـرده بـود کـه بـه سـقوط ناگهانی انجامید.

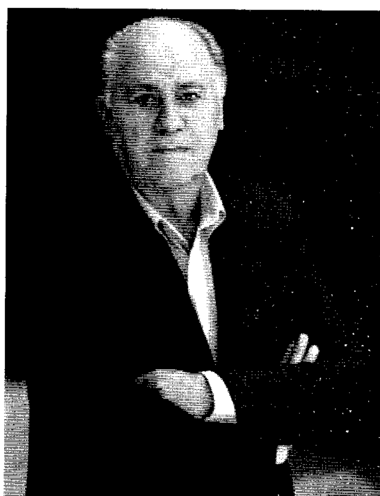
خودکشی آدولف مرکل نیز در نوع خود کم‌سابقه است. آدولف پس از این که شنید سهام کارخانه‌هایش باز هم شش و نیم درصد پـایین رفـته است، دچار افسردگی شدید شد و چند روز در این حـالت بـود تـا ایـن‌که پنجم ژانـویه تـصمیم خـودکشی‌اش را در یـادداشـتی شـرح داد. آن را در کشوی میزش گذاشت و با اتومبیل تا خط آهـن بـلوبورن Blaubeuren رفت و منتظر آمدن یک قطار شد و سپس خود را در معرض برخورد با آن قرار داد و به این ترتیب خودکشی کرد. آدولف دارای چهار فرزند است.

ثروت وی در سال ۲۰۰۸ معادل ۹/۲ میلیارد دلار بـرآورد شـده بـود، به‌طوری که وی در جدول میلیاردرهای جهان رتبه ۹۶ را کسب کرده بود. او در فاصله یک سال ۳/۶ میلیارد دلار از دست داد. در سال ۲۰۰۷ سرمایه وی ۱۲/۸ میلیارد دلار محاسبه شده بود. آدولف مرکل در تاریخ هجدهم ماه مارس ۱۹۳۴ به دنیا آمده بود.

آمانسیو اورتگا

Amancio Ortega

باربری که میلیارد در اسپانیا شد



احتمالاً شما هم با مارک‌های کفش و لباس ZARA آشنا هستید و شاید هم صاحب یکی از این اقسام پوشیدنی‌ها با این مارک معتبر باشید.

شرکت ZARA سومین فروشگاه زنجیره‌ای کفش و لباس را در اختیار دارد و مؤسس آن پیژامه‌دوز سابق و باربر یک مغازه لباس‌فروشی، به نام آمانسیو اورتگای اسپانیایی است.

شاید برای خیلی‌ها عجیب باشد در دنیایی که مد، لباس و کفش دائماً از ایتالیا و فرانسه نشأت می‌گیرد، سومین عرضه کننده کفش و لباس جهان یک اسپانیایی است.

آمانسیو اورتگا، در حال حاضر در هفتمین دهه زندگی خود قرار دارد.

وی با ZARA توانسته است ثروتی بیش از **۲۴ میلیارد دلار** جمع‌آوری کند و خود را در رده **بیست و دوم ثروتمندترین افراد** جهان قرار دهد. ثروتمندترین مرد اسپانیا در ۲۸ مارس ۱۹۳۶ به‌دنیا آمد. آمانسیو اورتگا مؤسس و رییس INDITEX GROUP است.

INDITEX GROUP یک شرکت بزرگ اسپانیایی است که متشکل از بزرگترین گروه‌های مد و طراحی در دنیاست. این شرکت عظیم تقریباً ۱۰۰ شرکت را تحت‌نظر خود دارد که اساساً در زمینه طراحی لباس، تولید پوشاک و عرضه انواع پوشاک فعالیت دارد. INDITEX GROUP بیش از دو هزار فروشگاه فعال سراسر جهان دارد و تولیداتی با مارک‌های OYSHO, PULL BEAR, ZARA HOME, BESHKA DUTTI, MASSIOM, ZARA STRADIV ARIUA را به مشتریان خود عرضه می‌کند. تمام طراحی، دوخت، تولید و عرضه لباس‌های INDITEX توسط همین شرکت صورت می‌گیرد.

شاید یکی از نکاتی که باعث شده است ZARA بتواند سومین تولیدکننده پوشاک شود، نوآوری به موقع آن باشد. فروشگاه‌های ZARA هر هفته شاهد عرضه دو محصول جدید هستند. اولین فروشگاه ZARA درهای خود را در سال ۱۹۷۵ به روی مشتریان خود در «لاکورونا» واقع در اسپانیا بازکرد. این شهر، اکنون دفتر مرکزی ZARA را در خود جای داده است.

امروز ZARA بازارهای جهانی را تسخیر کرده است و در اکثر شهرهای مطرح جهان شعبه دارد. فروشگاه‌های ZARA را می‌توان در خیابان پنجم نیویورک، خیابان معروف شانزه لیزه پاریس، خیابان ریجنت استریت لندن و یا مرکز خرید شیوبای توکیو پیداکرد.

ثروتمندترین مرد اسپانیا، آمانسیو اورتگا، اکنون با همسر دوم خود در

یک آپارتمان تمیز در شهر ACORONA زندگی می‌کند. وی که در شهر لیـون بـه دنـیا آمـده، در سـن ۱۴ سـالگی کـار خـود را در یک مـغازه لباس‌فروشی به عنوان باربر در شهری که اکنون ساکن آن است (واقع در گالیسای اسپانیا) آغاز کرد.

آمانسیو کـه سـرانجام حـتی دوران دبـیرستان خـود را هـم بـه پـایان نرسانید، در سال ۱۹۶۳ شرکت CONFECCIONES COA را که لباس خانگی تولید می‌کرد، تأسیس کرد. او در سال ۱۹۷۵ و به دنبال تجربه‌ای که در شرکت CONFECCIONES COA کسب کرد، اولین فـروشگاه خود را که بعدها شهرت جهانی پیدا کرد، یعنی ZARA را، تأسیس کرد.

آمـانسیو بـزرگترین سـهام‌دار INDITEX GROUP نـیز هست. آمانسیو اورتگا با آن که ثروتمندترین مرد اسپانیا به شمار می‌رود، علاقه چندانی به مطرح شدن در رسانه‌های عمومی از خود نشان نمی‌دهد. به همین خاطر عکس‌های زیادی از او یافت نمی‌شود.

آمانسیو برخلاف اروپاییان است و از زدن کراوات خودداری می‌کند و دوست دارد غیررسمی لباس بپوشد. شلواری که او بیش از هـمه بـه تـن دارد، از جنس جین و به رنگ آبی است.

آمانسیو مانند خیلی از صاحبان صنایع و میلیاردرهای جهان، کـه بـا مدیریت صحیح و پشت‌کار به چـنین مـوقعیتی دست یـافته‌انـد، بـه‌طور فعالانه در تمام مراحل طراحی و تولید لباس و پوشاک شرکت می‌کند. او در حوالی سال ۲۰۰۰ برای گرم کـردن تـنور تـبلیغاتی شـرکت‌اش کـه در شرف ورود به بازار بورس بود، برای مدت کوتاهی خود را در دید رسانه‌های گروهی قرار داد اما در عین حال هم‌چون دفعات پیش از انـجام هـرگونه مصاحبه سر باز زد.

هنوز معلوم نیست دلیل ایـن رفـتار مـرموزانـه آمـانسیو چـیست. امـا

رازداری و سری بودن اقداماتش، که شک خیلی‌ها را برانگیخته است، به چاپ کتابی درباره او با نام Amancio Ortega: Decero A ZARA انجامیده است.

پدر آمانسیو کارمند شبکه ریلی بود و خود او به دست آوردن ثروت فعلی‌اش را باید مدیون همسر اولش، «روزالیا میرا» باشد.

آمانسیو اورتگا اعلام کرده است که در سال ۲۰۰۹ مهم‌ترین سرمایه‌گذاری وی در زمینه املاک تجاری خواهد بود که دچار بحران مالی شده‌اند. او در نظر دارد برای سال جدید میلادی (۲۰۰۹) تشکیلات خرید و فروش دفاتر تجاری راه بیندازد. او در حال حاضر صاحب گروه سرمایه‌گذاری ITX.MC است و برند فشن ZARA نیز بیش از پیش بر محبوبیت او افزوده است.

سرمایه‌گذاری در بازار املاکی که ارزش آن‌ها کم‌تر از ۵۰ میلیون یورو باشد. یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های جدید اورتگا محسوب می‌شود. به اعتقاد وی اوایل سال ۲۰۱۱ زمان طلایی برای بهره‌برداری از سرمایه‌گذاری‌های وی در سال ۲۰۰۹ میلادی است.



موکش آمبانی
Mukesh Ambani
اختلاف بر سر ارث پدر



موکش و آنیل آمبانی دو برادری هستند که پس از فوت پدرشان، دیروب‌های آمبانی، امور شرکت Reliance را بر عهده گرفتند. «دیروبهای آمبانی» مؤسس شرکت Reliance industries و یکی از موفق‌ترین بازرگانان هند در زمان حیاتش به شمار می‌رفت.

«دیروبهای» در سال ۱۹۳۲ به‌دنیا آمد و در سال ۲۰۰۲ چشم از جهان فرو بست. شرکتی که آمبانی تأسیس کرد با ۲۲ میلیارد دلار گردش مالی در صنایع مختلف در داخل و خارج فعالیت می‌کند و توانسته است در بازار بین‌المللی با موفقیت حضور داشته باشد. از «دیروبهای» دو پسر به نام‌های موکیش و آنیل و همچنین دو دختر به نام‌های نینا کوثری و دیبتی

سالگاونسار به جا مانده است. همسرش کوکیلابن آمبانی همچنان در قید حیات است.

موکش آمبانی به همراه برادر کوچک‌ترش آنیل آمبانی، جمعاً بیش از ۴۰ میلیارد دلار ثروت دارند. موکش مدیرعامل بزرگ‌ترین شرکت خصوصی هند، یعنی Reliance industries limited است و آنیل آمبانی که با ستاره سابق فیلم‌های بالیوود تینامونیم ازدواج کرده است، مدیرعامل Reliance و Relionce capiterl است. طبق آمار داده شده، صادرات این شرکت به خارج از هند بالغ بر ۳/۶ میلیارد دلار در سال است.

این شرکت، در حوزه‌های مختلف صنعتی فعالیت می‌کند. اکتشاف و استخراج نفت و گاز و پالایش و عرضه آن، تولید محصولات پتروشیمی همچون پلیمرها، تولید پوشاک و پارچه، خدمات مالی و بیمه، انرژی و مخابرات از جمله بخش‌هایی است که گروه Reliance در آنها فعالیت می‌کند.

این شرکت با بیش از ۱۰۰ کشور در سراسر دنیا رابطه تجاری دارد و به این دلیل صادرات ۳/۶ میلیارد دلاری محصولات آن به خارج از هند، نباید تعجب‌آور باشد. در سال ۲۰۰۳ Reliance عنوان پرافتخارترین شرکت هندی را برای سومین سال پیاپی کسب کرد. گردش مالی عظیم‌ترین شرکت خصوصی هند، با ۳/۵ درصد GDP هند برابری می‌کند. شرکت Reliance به‌طور غیرمستقیم ۱۰ درصد مالیات کشور را به دولت پرداخت می‌کند. در عین حال، ۶ درصد از صادرات هند نیز مربوط به این شرکت است و از این نظر جزو مهم‌ترین شرکت‌های هندوستان به شمار می‌رود.

Reliance Industries LTD - RIL تنها شرکت هندی است که طبق لیست داده شده توسط فایننشال تایمز، در بین شرکت‌های سراسر جهان، بیشترین سود را نصیب سهامداران‌اش می‌کند. «فوربس گلوبال»

هم شرکت RIL را جزو ۴۰۰ شرکت بزرگ و خوب جهان معرفی کرده است. از دیگر افتخارات RIL کسب عنوان بهترین مدیریت بین شرکت‌های هندی توسط نشریه «بیزنس تودی» است. RIL این عنوان را در سال ۲۰۰۳ کسب کرد. در سال ۲۰۰۴ همین نشریه، RIL را به‌عنوان بزرگترین تولیدکننده ثروت در بخش خصوصی هند برگزید. «بیزنس تودی» این عنوان را طی یک تحقیق ۵ ساله نصیب این شرکت کرد. RIL به تنهایی ۱۷ درصد سود کل بخش خصوصی هند را در اختیار دارد. گفته می‌شود از هر ۴ سرمایه‌گذار در هندوستان، یکی از آنها سهامدار RIL است. هند با آن همه عظمتش وابستگی زیادی به RIL دارد.

این شرکت، بعد از شرکت «ایندین اویل» دومین شرکت تولید مواد پتروشیمی را در اختیار دارد. هرچند RIL در حوزه‌های مختلفی فعالیت می‌کند اما مهم‌ترین حوزه فعالیتش، در بخش پتروشیمی است. بنزین PVC از مهم‌ترین محصولات پتروشیمی RIL و از مهم‌ترین محصولات کشور هندوستان به‌شمار می‌رود. گسترش اخیر این شرکت بیشتر بر اساس افزایش صادرات محصولات آن به خارج از هندوستان بوده است. RIL در دهه ۷۰ میلادی توسط «دیروبهای آمبانی» تأسیس شد و گفته می‌شود این شرکت نزدیک به ۳/۱ میلیون سهامدار دارد که در نوع خود بیشترین تعداد سهامدار در هند است. طی مسابقات جام‌جهانی کریکت در سال ۱۹۸۷ ، RIL اسپانسر اصلی این مسابقات بود. اخیراً این شرکت در هند فعالیت در حوزه ارتباطات تلفن همراه را آغاز کرده است.

Reliance Infocomm در اصل یکی از بزرگ‌ترین ارایه‌دهندگان سرویس تلفن همراه و مخابرات در هند است. هندی‌ها همچون کشورهای آسیای شرقی در تولید پوشاک بسیار فعال عمل می‌کنند و در این بین RIL با درک نیاز بازار، به تولید لباس‌هایی با مارک Vimal اقدام

کرده است. شرکت برق Bombay suburban Electric، پس از آنکه تحت مالکیت RIL قرار گرفت، به Reliance Energy تغییر نام داد. فوت دیروبهای آمبانی بین دو برادر و وارثان این مرد اختلافاتی را پدید آورده است. به‌طوری که موکش آمبانی طی مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی CNBC گفت که درباره مسایل شرکت با برادر کوچک ترش اختلافاتی پیدا کرده و همه‌چیز بین آنها خوب پیش نمی‌رود. موکش هیأت مدیره شرکت را وادار کرد که به او اختیار نهایی بدهند و این مسأله به اختلافات دو برادر بیش از پیش دامن زد.

آخرین وضعیت این دو برادر به این شکل است که در سال ۲۰۰۹ موکش، رتبه هفتم لیست میلیاردرهای جهان را از آن خود کرد. در حالی که در سال ۲۰۰۸ او با ثروت ۴۳ میلیارد دلاری خود، رتبه پنجم را در اختیار داشت و برادرش هم رتبه ششم میلیاردرهای جهان را از آن خود کرده بود.

گروه صنعتی Reliance بزرگترین شرکت خصوصی هند محسوب می‌شود و تا پایان سال ۲۰۰۸ گردش مالی آن بالغ بر ۳۵/۹ میلیارد دلار بوده است. این شرکت در سال ۲۰۰۸ به سود خالص ۴/۸۵ میلیارد دلار دست یافت و رتبه ۲۰۶ را در میان ۵۰۰ شرکت معتبر جهان کسب کرد.



آناندا کریشنان

Ananda Krishna

پسر این میلیاردر، هم‌اکنون مثل راهب‌ها در جنگل زندگی می‌کند



برج‌های دوقلوی مالزی یکی از بلندترین و زیباترین ساختمان‌های جهان به‌شمار می‌روند. اما ساخت هریک از این برج‌ها نیازمند سرمایه کلانی بوده است که تنها یک میلیاردر از عهده پرداخت هزینه ساخت آن برمی‌آید.

آناندا کریشنان که هم‌اکنون هفتاد سال دارد، در زمان ساخت این برج‌ها، هزینه ساخت برج‌های دوقلو را تقبل کرد. آناندا کریشنان، تا سال ۲۰۰۴ دومین مرد میلیاردر در کشور مالزی بود و سرمایه او تا سال ۲۰۰۴ میلادی، ۳/۲ میلیارد دلار عنوان شده است. اما با این که سرمایه او در سال

۲۰۰۹ بر ۷ میلیارد دلار بالغ شد، اما مقام او در جدول میلیاردرهای جهان رقم ۶۲ را نشان می‌داد.

وی مالک دو شرکت بزرگ ارتباطاتی به نام‌های Maxis communication و Measat Brodcast Network است شرکت Maxis در مالزی بزرگ‌ترین شرکت ارتباطی است که در زمینه خدمات تلفن همراه فعالیت می‌کند و در حال حاضر به ده میلیون نفر در سراسر مالزی خدمات تلفن همراه ارائه می‌دهد.

«Maxis» در مالزی تا سال ۲۰۰۴ نزدیک به دو میلیون مشترک تلفن همراه داشته است که این تعداد، ۳۰ درصد از بازار کل خدمات تلفن همراه در کشور مالزی را شامل می‌شد. او در سال ۲۰۰۷ میلادی اقدام به فروش ۲۵ درصد سهام شرکت خود به یک شرکت سعودی به نام Saudi Telecom کرد اما در همین ماه ۳۵ درصد از سهام شرکت سریلانکا به نام Serilanka Telecom را خریداری کرد.

آناندا کریشنان علاوه بر فعالیت در زمینه خدمات تلفن همراه، در حوزه رسانه‌ها نیز دست دارد. وی رییس «Astro All Asia Network PK» است. این شرکت تنها شرکتی است که در مالزی تلویزیون ماهواره‌ای دایر کرده است.

«Measat Broadcast» ۳۰ کانال تلویزیونی و نیز ۱۶ شبکه رادیویی را با کیفیت برتر دیجیتال در دسترس مردم مالزی قرار می‌دهد. شرکت دیگر آناندا، «Usaha Tegas Entertainmet» است که در نظر دارد یک کانال تلویزیون پخش فیلم به زبان چینی ماندارین راه‌اندازی کند. آناندا دارای شبکه‌ای از سینماهای زنجیره‌ای نیز هست. کریشنان از مدرسه «ویوکاناندا تامیل» در کوالالامپو فارغ‌التحصیل شد و تحصیلات آکادمیک خود را تا مقطع لیسانس در دانشگاه ملبورن ادامه داد.

در سال ۱۹۶۴ برای ادامه تحصیلات به دانشگاه هاروارد رفت تا در رشته مدیریت اقتصاد، مدرک فوق لیسانس خود را اخذ کند. بعد از دریافت مدرک فوق لیسانس برای کسب ثروت بیشتر، فعالیت‌های تجاری خود را در حوزه مبادلات نفتی متمرکز کرد.

سپس از فعالیت‌های اقتصادی در ارتباط با نفت دست کشید و به سمت قمار و مسایل مربوط به آن کشیده شد. کریشنان همچنین یکی از نزدیک‌ترین دوستان نخست‌وزیر سابق مالزی، دکتر ماهاتیرمحمد است. به هر حال هیچ‌کدام از فعالیت‌های کریشنان به اندازه ساخت بلندترین برج‌های مالزی نام وی را جاودانه نکرد. این دو برج هم‌اکنون یکی از جدیدترین جاذبه‌های گردشگری مالزی به شمار می‌آیند. برج‌های دوقلوی مالزی که با نام «برج‌های دوقلوی پتروناس» شناخته می‌شوند، در شهر کوالالامپور واقع شده‌اند. زمانی این دو برج، در صورتی که ارتفاع آن را از نقطه سطح ورود به ساختمان اندازه‌گیری شود، بلندترین ساختمان‌های جهان بودند. اما از ۱۷ اکتبر سال ۲۰۰۳ میلادی که بهره‌برداری از برج تایپه ۱۰۱ در تایوان آغاز شد، دیگر «برج‌های پتروناس» افتخار گذشته را ندارند. اما هنوز می‌توان آنها را بلندترین برج‌های دوقلوی جهان نامید.

این برج‌ها توانستند لقب بلندترین ساختمان‌های قرن بیستم را از آن خود کنند. با این حال منتقدان بسیاری هستند که در این‌باره شک و شبهه دارند. طراحی این دو برج کار معماری به نام «سزار پلی» است. ساخت دوقلوی پتروناس در سال ۱۹۹۸ به اتمام رسید. طراحی این برج ۸۸ طبقه به صورتی انجام گرفته است که یادآور فرهنگ و معماری اسلامی و همچنین انعکاس میراث اسلامی مالزی است. ساختار بیرونی این آسمان‌خراش به‌طور کلی از شیشه و فولاد است.

در پایین دو برج، فضایی تجاری به نام «سوریا کی‌ال‌سی‌سی» تأسیس شده است که در کوالالامپور شهرت فراوانی دارد و بیشتر گردشگران را به داخل خود می‌کشاند. یکی از مشهورترین ساکنان یا مستأجران برج‌های پتروناس شرکت کامپیوتری مایکروسافت است. مایکروسافت که در مالزی فعالیت گسترده‌ای دارد، در طبقه سی‌ام برج دوم پتروناس ساکن است و از ارتفاع بالا بر فعالیت‌هایش نظارت دارد.

همین‌طور تالار کنسرتی به‌نام Dewan Philhanamik در «سوریا کی‌ال‌سی‌سی» واقع شده است که اقامتگاه ارکستر فیلارمونیک مالزی است. سقف سالن ارکستر طوری طراحی شده است که می‌توان آن را در تولید صدای بهتر نوازندگان تنظیم کرد.

از دیگر مکان‌های دیدنی این برج، گالری پتروناس است. گالری هنر که در «سوریا کی‌ال‌سی‌سی» قرار دارد، یکی از اصلی‌ترین مکان‌های نمایش آثار هنری در مالزی است.

همچنین «ایستان» که یک شرکت ژاپنی است و در برج‌های پتروناس ساکن است، یکی از بزرگ‌ترین ساکنان پتروناس به حساب می‌آید. «ایستان» پنج طبقه از این برج را اشغال کرده است.

کتابفروشی مشهور ژاپنی، Kinokuniya هم در بخش تجاری برج ساکن است. این کتابفروشی علاوه بر انجام وظیفه اصلی‌اش که همانا فروش کتاب است، کافی‌شاپی را نیز در این مکان دایر کرده است، در بیرون از برج پارک زیبایی تدارک دیده شده است که فواره بزرگ آن با نمایش نور، هر بیننده‌ای را جذب خود می‌کند. بین دو برج دوقلو و در حدفاصل طبقات چهل‌ویکم و چهل‌ودوم برج، پلی آنها را به هم متصل کرده است. این پل پس از حادثه یازده سپتامبر به‌خاطر مسایل ایمنی بر روی گردشگران بسته شد، اما پس از چندی مجدداً گشوده شد. اما باید

برای دیدن از آن قبل از ساعت: ۸/۳۰ صبح وقت گرفته شود.

آناندا کریشنان که علاقه زیادی به جمع‌آوری آثار مدرن هنری دارد، هم‌اکنون در کوالالامپور، لندن و جنوب فرانسه خانه دارد. تنها پسر آناندا کریشنان در هم‌اکنون همچون یک راهب در جنگل زندگی می‌کند.

آناندا کریشنان در سال ۲۰۰۹ میلادی به‌رغم بحران مالی و اعتباری جهان توانست دارایی ۱/۶ میلیاردی خود را همچنان حفظ کند و رتبه ۴۵۰ را در جدول میلیاردرهای جهان به‌دست آورد.



اپرا وینفری

Oprah Winfrey

مجری میلیارد در سیاه پوست



برنامه‌های گفت‌وگو در غرب، مخصوصاً در آمریکا، طرفداران زیادی دارد. در این برنامه‌ها که اصولاً به‌صورت رادیویی و یا تلویزیونی پخش می‌شود، حضار درباره موضوعی که از پیش اعلان شده است، به بحث و جدل می‌پردازند.

موضوع‌های برنامه‌های گفت‌وگو که در انگلیس آن را Chatshow و در آمریکا آن را Talkshow می‌نامند، هر چیزی می‌تواند باشد. در تلویزیون ایران کمتر اتفاق افتاده است که برنامه‌هایی این‌چنین پخش شده باشد و معمولاً اگر هم پخش شده بسیار کسل‌کننده بوده است، مخصوصاً به‌خاطر استفاده از مجریان ناتوان و یا پرداختن به موضوع‌های بسیار کلی.

معمولاً در برنامه‌های Talkshow موضوع‌های جذابی مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد، از روابط خانوادگی گرفته تا رژیم لاغری و جنون گاوی یا نحوه برخورد دو همسایه با هم. رسم است که در برنامه‌های گفت‌وگو میهمانانی باشند که بحث حول موضوع یا مشکل آنها صورت می‌پذیرد. برای مثال میهمانان شرکت‌کننده ممکن است مادرشوهر یا عروس باشند که با هم مشکل دارند و دیگر شرکت‌کنندگان که همان مردم معمولی هستند، به اظهارنظر درباره رابطه عروس و مادرشوهر می‌پردازند و مثلاً می‌گویند که حق با کیست و یا کجای رفتار کدام‌یک از آنها ایراد داشته است.

اپرا وینفری، مجری برنامه «گفت‌وگوی Oprah» یکی از ثروتمندترین افراد جهان، مجری یکی از همین برنامه‌هاست. اپرا وینفری، در ۲۹ ژانویه ۱۹۵۴، در شهر «کوسیوسکو» ایالت «میسی‌سی‌پی» به‌دنیا آمد. وی زنی سیاه‌پوست است که برنامه تلویزیونی The oprah winfrey show را اجرا می‌کند. وی اغلب به مشکلات زنان می‌پردازد و کمتر پیش می‌آید که به مشکلی که مخصوص مردان است، بپردازد. برنامه وی آن‌قدر شهرت دارد که حتی برنامه‌های گفت‌وگوی او را، که در آمریکا تهیه می‌شود، در دیگر کشورهای جهان از تلویزیون پخش می‌کنند.

نکته قابل ذکر درباره نام وی این است که خانم Oprah بر اثر یک اشتباه تایپی در ثبت احوال، نامش Oprah شد. چرا که پدر و مادرش در حقیقت اسم او را Orpah گذاشته بودند. به هر حال همه او را با نام غلطاش می‌شناسند. سیاهان در آمریکا از ابتدا زندگی سختی داشته‌اند، چه برسد به اپرا که علاوه بر سیاه‌پوست بودن یک زن هم هست. او زندگی سختی را در کودکی و جوانی پشت سر گذاشت. او پیش از آن‌که شهرتش را از طریق «شوی اپرا» جهانی کند، تنها یک مجری ساده اخبار در «بالتیمور» بود. در

سال ۱۹۸۶ برنامه محلی «اپرا وینفری شو» که بعدها به «اپرا» تغییر نام یافت، در سطح ملی پخش شد. پیش از آن، این برنامه فقط صبح‌ها در «شیکاگو» پخش می‌شد. جهت‌گیری‌های اپرا، که برخی آن را فمنیستی می‌نامند، باعث شد که در اواسط دهه ۹۰ برنامه گفت‌وگوی اپرا به موضوعاتی که بیشتر به مسایل زنان مربوط است، بپردازد. این موضوعات از خشونت علیه زنان در خانه و اجتماع تا تبعیض در محل کار را شامل می‌شد. البته همیشه مسایلی که در این برنامه به آن پرداخته می‌شود، آن‌قدرها هم جدی نیست و خیلی وقت‌ها هم گفت‌وگوها به سمتی می‌رود که حضار را دایماً به خنده می‌اندازد. در مقابل، چه‌بسا بعضی اوقات آن‌قدر مسایل تلخی مطرح می‌شود که اشک میهمانان را جاری می‌کند.

خانم اپرا فعالیت‌های خیرخواهانه بسیاری انجام داده است. او معمولاً انسان‌هایی را که به‌شدت درگیر فقر هستند و یا بر اثر یک سانحه با مشکلات مالی روبه‌رو شده‌اند، به برنامه دعوت می‌کند و در صورتی که آنها تمایل داشته باشند آنها را به مردم معرفی می‌کند و از این طریق کمک‌های مالی نسبتاً خوبی نصیب آن‌ها می‌شود. اپرا صراحتاً بخش‌های زیادی از زندگی‌اش را در کانال‌های مختلف تلویزیونی بازگو کرده است. حتی آن دست از تجربه‌های ناخوشایندش در کودکی از جمله اذیت و آزارش در دوران کودکی. او در بزرگ‌سالی هم برای مدتی درگیر مسأله اعتیاد بوده و درباره چگونگی رهایی از دام اعتیاد با طرفدارانش صحبت کرده است.

«اپرا» که زمانی مبتلا به چاقی بود، توانست به کمک ورزش و رژیم غذایی، وزن خود را متعادل کند و از همین‌رو او را معلم لاغری هم می‌نامند. همان‌طور که گفته شد در برنامه‌های گفت‌وگو بعضی از اوقات درباره رژیم غذایی هم صحبت می‌شود که «اپرا» این کار را در برنامه تلویزیونی‌اش بسیار انجام داده است. وی از زنان چاقی به برنامه‌اش دعوت

کرده است که شوهرانشان به‌خاطر چاقی آنها مایل به ادامه زندگی با آنان نیستند یا دایماً به آنها سرکوفت می‌زنند. مشکل چاقی در آمریکا زیاد است و «اپرا» در برنامه گفت‌وگوی خود سعی می‌کند به بینندگان القا کند که بدن خود را همان‌طوری که هست، دوست داشته باشند و خود را سرزنش نکنند. البته در ادامه «اپرا» آنها را به گرفتن رژیم غذایی مناسب و ورزش تشویق می‌کند، اما همیشه این پیام اخلاقی را از طریق برنامه تلویزیونی خود به بینندگان القا می‌کند که آنچه مهم است، باطن افراد است و نه ظاهر آنان.

در اواخر دهه ۱۹۹۰ «اپرا» در برنامه خود قسمت ویژه‌ای را به‌راه انداخت که در آن به معرفی کتاب می‌پرداخت. شهرت و محبوبیت «اپرا» طوری بود که تا وی یک کتاب را از طریق برنامه خود به بینندگان معرفی می‌کرد، چندی بعد آن کتاب تبدیل به پرفروش‌ترین کتاب می‌شد. قدرت اجرای «اپرا» به دلیل نفوذ قوی او به افکار ببیندگانش بود که در دهه ۹۰، طیف گسترده‌ای از مردم جهان را در برمی‌گرفت. در اوج مسأله جنون گاوی، «اپرا» در ۱۶ آوریل ۱۹۹۶ در برنامه خود گفت: «من دیگر همبرگر نخواهم خورد.» و این جمله باعث شد تا دامداران تگزاس در سال ۹۸ از او شکایت کنند چرا که آنان بر این باور بودند که تنها این جمله «اپرا» باعث شد که دامداران ۱۲ میلیون دلار زیان ببینند.

«اپرا» اکنون ۲ مجله هم دارد. یکی O:the Oprah Magazin و دیگری «اُدرخانه» است. وی حتی در قسمتی از فیلم «Alice walker» نیز بازی کرده است. خانم اپرا اخیراً قراردادی امضا کرده است تا برنامه تلویزیونی‌اش را تا سال ۲۰۱۱ـ ۲۰۱۰ ادامه دهد. ثروت او تا سال ۲۰۰۴ میلادی، ۱/۱ میلیارد دلار تخمین زده شده است. با این حال آخرین آمارهای مربوط به ثروتمندان جهان در سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که سرمایه «اپرا» در این سال به ۲/۷ میلیارد دلار رسیده است.

جرارد و آلن ورثیمر
Gerald Alen Verthimer
برادران جدانشدنی فرانسوی؛ میلیاردرهای خوشبو!



بسیاری از شرکت‌های معتبر تجاری توسط اعضای یک خانواده اداره می‌شود و یا پس از بازنشستگی پدربزرگ به پسرش و سپس به نوه او رسیده است. این تجارت خاندانی در بسیاری از کشورهای دنیا، یکی از رموز موفقیت محسوب می‌شود.

در ایران نیز بسیاری از فعالیت‌های تجاری بدین صورت انجام می‌شود و پسر پس از پدر، اداره امور او را در اختیار می‌گیرد و با اجرای استراتژی‌های جدید، موفقیت ارث پدری را چند برابر می‌کند.

«جرارد و آلن ورثیمر»، برادران فرانسوی نیز اکنون با مدیریت شرکتی که از پدربزرگ خود به ارث برده‌اند. یکی از بانفوذترین تجار این کشور

محسوب می‌شوند.

«پیر» پسر «ژاک ورثمیر» و «آلنه فیشر» پدربزرگ جرارد و آلن است که با تلاش و کوشش بسیار توانست شرکت تولیدکننده عطر و لوازم آرایشی «هاوس اف چنل» را تأسیس کند. شرکتی که جرارد و آلن را جزو برترین ثروتمندان فرانسه قرارداد.

جرارد متولد سال ۱۹۵۰ میلادی و یک‌سال کوچک‌تر از آلن است. این دو برادر به سلطان عطر و ادکلن فرانسه مشهور هستند و فعالیت آنها در این زمینه به رشد شرکت «هاوس اف فیل» کمک بزرگی کرده است.

اکنون ریاست کل این شرکت در اختیار برادر بزرگ‌تر «آلن» است و جرارد نیز به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین سهامداران این برند، یکی از اعضای کلیدی آن محسوب می‌شود. طبق گزارش‌های منتشر شده، هر دو برادر به شدت عاشق فعالیت تجاری خود و به غیر از تفاهم در تجارت، هر دو آنها عاشق سوارکاری هستند و به همین دلیل چندین جایگاه و زمین مسابقه دارند که معروف‌ترین آنان «پرسل فارم» در فرانسه و یا «ورثمیر فارم» در ایالات متحده آمریکا است.

و اما درباره شرکت «هاوس اف چنل» می‌توان گفت که این شرکت خصوصی که در زمینه مد فعالیت می‌کند، در دهه ۱۰ میلادی توسط «کوکو چنل» آغاز به کار کرد. طبق گزارش مجله فوربس، این شرکت بعدها توسط «گلوریالی» و «ورونیکا کلمن» از فرزندان «پیر ورثیمر» که از شریکان «کوکا» محسوب می‌شد، به فعالیتش در بازارهای فرانسه ادامه داد.

با مدیریت زنانه گلوریا وورونیکا، «هاوس اف‌چنل» در سال ۱۹۲۵ نخستین البسه خود را وارد بازار کرد. آنها توانستند با ارائه مدل‌های جدید، صنعت پوشاک فرانسه را تغییر دهند.

موفقیت‌های پی‌درپی سبب شد تا «هاوس اف چنل» به تولید لوازم

آرایشی - بهداشتی، از جمله ارائه بهترین عطر و ادکلن‌ها به بازار روی آورد. تحول در این بازار برند «هاوس اف چنل» را به سرعت بین اهالی پاریس و لندن مشهور و محبوب کرد.

البته ناگفته نماند که این برند به دلیل آغاز فعالیت در دهه ۱۰ میلادی و مدیریت خوب «کوکا چنل» در زمینه ارائه بهترین مدل‌های لباس در بین مردم جهان از محبوبیت خاصی برخوردار بود.

چند سال بعد، مدیران این برند تصمیم گرفتند تا فروشگاهی را با نام «چنل مودز» در پاریس راه‌اندازی کنند و برای تبلیغ بیشتر از هنرپیشگان زن فرانسوی دعوت کردند تا از این فروشگاه بازدید کنند.

پس از کنترل این شرکت توسط جرارد و آلن ورثیمر، «هاوس اف چنل» به غیر از فعالیت در زمینه مد و لوازم آرایشی به ارائه مجموعه‌های جواهر و طلا پرداخت. در سال ۱۹۳۲، «چنل» نخستین نمایشگاه جواهر و طلای خود را افتتاح کرد و به ارائه بهترین مجموعه‌ها از الماس پرداخت.

آلن و جرارد معتقدند که تبلیغات می‌تواند حوزه فعالیت آنها را گسترش دهد؛ از همین‌رو با دعوت از «نیکول کیدمن»، نخستین فیلم تبلیغاتی خود را پخش کردند. در این فیلم که مکانش در سیدنی است، کیدمن نقش مشهورترین زن جهان را بازی می‌کند و «رودریگو سانتورو»، یکی از هنرپیشگان معروف برزیلی، نقش نویسنده‌ای را در اختیار دارد که عاشق کیدمن است. برای ساخت این فیلم که توسط کارگردانان موفق جهانی ساخته شد، ماه‌ها زمان برای آن صرف شد. در نهایت این فیلم سه دقیقه‌ای که حدود ۲۲ میلیون یورو برای برادران «ورثیمر» هزینه در بر داشت، عنوان گران‌ترین تبلیغ در تاریخ جهان را به خود اختصاص داد.

اکنون آلن و جرارد، هرکدام با ۱۰ میلیارد دلار ثروت در جایگاه شصت و دوم فهرست میلیاردرهای جهان جای گرفته‌اند تا به غیر از شباهت‌های

تجاری و تفریحی، در این زمینه نیز مانند یکدیگر و در یک رتبه جای بگیرند.

* * * * *

استفان پرسون مدیر
Stefan Persson
فروشنده لباس‌های ارزان قیمت



استفان پرسون، (Stefan Persson) دومین مرد میلیاردر کشور سردسیر سوئد است که هم‌اکنون در ایالات متحده آمریکا اقامت دارد.

استفان، زمانی با ۱۷/۷ میلیارد دلار ثروت در رده سی و پنجم جدول میلیاردرهای جهان قرار داشت. استفان پرسون ثروت میلیاردی خود را باید مدیون پدرش «ارلینگ» باشد. وی رییس فروشگاه‌های زنجیره‌ای «HENNES & MAURITZ» است. پدرش «ارلینگ» در سال ۱۹۴۷ «HENNES & MAURITZ» را تأسیس کرد. این فروشگاه‌ها در ۲۰ کشور اروپایی و آمریکای شمالی، بیش از ۱۰۰۰ شعبه دارد. نکته حایز اهمیتی که به وضوح درباره دارندگان فروشگاه‌های زنجیره‌ای در غرب

می‌توان یافت، رشد سریع و باکیفیت توام با نوآوری است. شاید اگر «ارلینگ»، پدر «استفان» چنین فروشگاهی در یکی از خیابان‌های تهران دایر می‌کرد، مانند بسیاری از سوپرمارکت‌ها (اگر بتوان اسم سوپرمارکت را بر آنها نهاد) تا ابدالدهر در همان سه کنج خیابان باقی می‌ماند، و شاید به‌طور همزمان ۵ مشتری هم در آن، جای نمی‌گرفت. اما «ارلینگ» از کشور سردسیر سوئد همانند «والتون» که مؤسس بزرگترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای جهان یعنی «والمارت» است و یا همچون «برادران آلبرت» که «آلدی» را بنیان‌گذاری کردند، به فکر پیشرفت بود و از درجا زدن و راضی شدن به چندر غار درآمد تنفر داشت. از همین رو در سفری که بعد از دوران جنگ جهانی دوم به ایالات متحده داشت، از فروشگاه‌هایی چون «مکیز» و «بارنیز» الهام گرفت. حجم گسترده این فروشگاه‌ها «ارلینگ» را تکان داد و تصمیم گرفت همین الگو را در سوئد اجرا کند.

ارلینگ در سال ۱۹۱۷ به‌دنیا آمد و در سال ۱۹۶۸ «WIDFORSS MAURITZ» که یک فروشگاه لوازم شکاری بود را خریداری کرد و تصمیم گرفت در زمینه پوشاک فعالیت کند. «ارلینگ» در حین خرید این فروشگاه، لوازم موجود در آن را نیز خریداری کرد و از همین‌رو پس از تغییر نام فروشگاه به «HENNES & MAURITZ» که اکنون به «H&M» معروف است، کار را با فروش لباس زنانه و مردانه آغاز کرد.

در سال ۱۹۸۲ پسر «ارلینگ پرسون» «استفان پرسون» مدیریت «H&M» را برعهده گرفت. خانواده پرسون‌ها ۳۳ درصد سهام شرکت را در اختیار دارند و ۶۹ درصد حق رأی دارند. شهرتی که امروزه «HENNES & MAURITZ» دارد به‌خاطر فروش لباس‌های ارزان‌قیمت است. مسلماً هروقت کلمه ارزان قیمت در ایران به گوش

می‌رسد، اغلب تصویری از اجناسی قلابی و بدون کیفیت در ذهن تداعی می‌شود. باید گفت اگر چنین ذهنتی هم درباره «H&M» وجود داشت، هیچ‌وقت امروز شاهد رشد این چنینی «H&M» با بیش از هزار شعبه در ۲۰ کشور جهان نبودیم. «H&M» پیش از آن‌که «ارلینگ «MAURITZ WIDFASS» را در سال ۱۹۶۶ خریداری کند، در سال ۱۹۴۷ در شهر «وستروس» سوئد تأسیس شد. امروزه «H&M» بیش از ۴۰ هزار پرسنل دارد. با این‌که قیمت‌های «H&M»معمولاً در حد حراجی‌های فروشگاه‌های دیگر لباس است، اما «H&M» توانسته است از طریق تبلیغات صحیح در مجلات مد و تأسیس فروشگاه‌هایش در مکان‌هایی که اساساً لباس‌های گران‌قیمت طراحان مطرح به‌فروش می‌رسد، مشتریانی که به‌دنبال بهترین‌ها هستند را جذب خود کند.

H&M در اصل با استفاده از جایگاه خود در میان فروشگاه‌های گران‌قیمت و با ایجاد این ذهنیت در مشتریان که آنها نیز در حد و اندازه این فروشگاه‌ها هستند، به‌طور مجانی از اعتبار آن‌ها به نفع خود استفاده می‌کند. «H&M» در سال ۲۰۰۲ ورود خود به بازار میلان را اعلام کرد.

میلان از گذشته معروف به بهترین‌های مد بوده است و بسیاری کارشناسان اعلام کردند که میلانی‌ها و در کل بازار مد بالای ایتالیا، پذیرای لباس‌های ارزان‌قیمت «H&M» نخواهند بود. همچنان که این بازار دیگر تولیدکنندگان و عرضه کنندگان ارزان‌قیمت لباس را پیش از این نپذیرفته بود. اما هنوز معلوم نیست که آیا «H&M» هم در ایتالیا شکست خواهد خورد یا خیر.

در فوریه ۲۰۰۴، فروشگاه معتبر «GAP» تمام بازار فروش خود را در کشور آلمان به رقیبش یعنی «H&M» واگذار کرد. فروشگاه «GAP» یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان پوشاک مخصوصاً در ایالات متحده است.

GAP که مقر آن در سانفرانسیسکو در ایالات کالیفرنیاست، یکی از رقبای «H&M» است که در کانادا، اروپا و ژاپن به‌طور گسترده فعالیت دارد. «GAP» تا سال ۲۰۰۳، چهار هزار فروشگاه در سراسر جهان داشته است و نزدیک به ۱۶۵ هزار پرسنل برای این شرکت کار می‌کنند. شرکت مادر «GAP INC, THE GAP» است که علاوه بر «GAP»، فروشگاه‌های لباس «OLD NAVY» و همچنین «BANANA REPUBLIC CLOTHING» را نیز در اختیار دارد. اما «H&M» اولین‌بار در ۳۱ مارس سال ۲۰۰۰ خود را درگیر بازار آمریکا کرد.

خیابان مشهور «FIFTH AVENUE» یا خیابان پنجم نیویورک، جایی است که «H&M» در آن‌جا حضور پیدا کرده و تاکنون موفق نیز بوده است. به‌دنبال این موفقیت «H&M» چند شعبه دیگر در نیویورک و «سیراکوس» و «اوتیکا» نیز دایر کرد. در سال ۲۰۰۴ این شرکت به سراغ بازار کانادا رفت و اولین شعبه خود در این کشور را در «FAIRVIEWMAN» تورنتو باز کرد.



استیو بالمر

Steve Ballmer

میلیاردر شدن از طریق کارمندی



بیل گیتس، پل الن و استیو بالمر هرسه از شرکت مایکروسافت و جزو ثروتمندترین مردان جهان به‌شمار می‌روند. بیل گیتس ۵۲ ساله با ۵۸ میلیارد دلار در رتبه سوم و پل آلن دوست قدیمی بیل‌گیتس با ۱۶ میلیارد دلار در رتبه چهل و یکم و استیو بالمر با ۱۵ میلیارد دلار در رده چهل و سوم ثروتمندترین مردان جهان قرار دارند. نفر سوم شرکت مایکروسافت از سال ۲۰۰۰ تا کنون رییس اجرایی شرکت مایکروسافت بوده است.

استیو بالمر اولین فردی در جهان است که توانسته است بر اساس سهامی که به عنوان کارمند یک شرکت دریافت داشته میلیاردر شود. آن

هم از شرکتی که نه خود و نه افراد خانواده‌اش مؤسس آن نبوده‌اند.

ثروت استیو در سال ۲۰۰۴ میلادی ۱۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بوده است و در رده یازدهم میلیاردرهای دنیا قرار داشته است.

بالمر در ۲۴ مارس سال ۱۹۵۶ در شهر صنعتی دترویت واقع در ایالت میشیگان به‌دنیا آمد. پدرش فردریک بالمر یکی از مهاجران سویسی آمریکا و مادرش دورکین یک زن یهودی آمریکایی بود. استیو بالمر به همراه خواهرش در فارمینگتون هیلز جایی که پدرشان یکی از مدیران شرکت فورد بود بزرگ شد.

استیو از همان دوران کودکی و نوجوانی علاقه‌اش را به مدیریت و رهبری یک مجموعه نشان داد. او که در مدرسه دترویت کانتری دی درس می‌خواند رهبری تیم بسکتبال مدرسه را به‌عهده داشت. او در سال ۱۹۷۲ با نمره میانگین ۴ از مدرسه فارغ‌التحصیل شد و عنوان دانشجوی ممتاز را از آن خود کرد. در امتحانات SAT نمره عالی ۸۰۰ را به‌دست آورد و از دانشگاه هاروارد که یکی از بهترین دانشگاه‌های آمریکا به‌حساب می‌آید بورس تحصیلی دریافت کرد.

در اولین سال ورودش به دانشگاه، رابطه دوستی نزدیکی بین استیو بالمر و ثروتمندترین مرد جهان، یعنی بیل گیتس، در خوابگاه دانشگاه هاروارد به‌وجود آمد. این رابطه حتی پس از ترک تحصیل بیل‌گیتس از دانشگاه هاروارد که به‌دنبال راه‌اندازی شرکت مایکروسافت رفته بود، ادامه پیدا کرد. در هاروارد استیون بالمر مدیر تبلیغاتی The Harvard Alvocate و The Harvard Crimson بود. در سال ۱۹۷۷ با درجه عالی مدرک لیسانس در رشته ریاضی کاربردی و اقتصاد از دانشگاه هاروارد فارغ‌التحصیل شد. سپس برای دو سال در شرکت Procter & Camble به‌عنوان دستیار مدیرتولید

کار کرد و پس از آن برای گرفتن مدرک فوق لیسانس وارد دانشگاه Stanford Graduate school of Business شد. اما یک سال بعد و به محض دعوت بیل‌گیتس از او برای کار در شرکت مایکروسافت از ادامه تحصیل در دانشگاه منصرف شد.

بالمر کار در مایکروسافت را با عنوان یک مدیر تجاری آغاز کرد و سلسله مراتب ترقی را در مایکروسافت طی کرد تا جایی که از سال ۲۰۰۰ تبدیل به مدیر اجرایی یکی از سودآورترین شرکت‌های جهان یعنی مایکروسافت شد.

استیو با یکی از کارمندان شرکت مایکروسافت یعنی کانی اسنایدر ازدواج کرد. سه فرزند حاصل این ازدواج است. بالمر با سابقه‌ترین کارمند مایکروسافت است. او بیست و چهارمین کارمند استخدامی این شرکت بود و در ژوئن ۱۹۱۸ اولین مدیر تجاری بود که بیل‌گیتس استخدام کرد. در ابتدا بیل گیتس حقوق سالیانه ۵۰ هزار دلاری به همراه مالکیت چند درصد از سهام مایکروسافت را به استیو بالمر پیشنهاد کرد اما در سال ۱۹۸۱ سهم بالمر از شرکت مایکروسافت ۸ درصد از کل سهام این شرکت شد.

بالمر بخش‌های زیادی را در مایکروسافت تحت مدیریت خود داشته است. بخش تولید سیستم عامل، عملیات و بخش فروش و خدمات پس از آن، از جمله بخش‌هایی است که بالمر به‌خوبی از عهده مدیریت آن برآمده است.

در ژانویه ۲۰۰۰ بیل‌گیتس خود را از سمت مدیریت اجرایی شرکت کنار کشید و این سمت را به استیو بالمر واگذار کرد. بیل گیتس پس از آن به مدیریت بخش تکنیکی و به اصطلاح تکنولوژیک شرکت روی آورد. در حالی که مسایل مالی شرکت زیرنظر استیوبالمر بود. در ۲۵ سالگی تولد

مایکروسافت در سال ۲۰۰۰ بالمر از کیک تولد شرکت ناگهان بیرون آمد تا حضار را متعجب کرده و البته بخنداند.

* * * * *

استیو جابز

Steve Jobs

میلیاردری با حقوق سالیانه یک دلار



با پیشرفت تکنولوژی درهای بیشتری برای فعالیت‌های اقتصادی باز می‌شود. فعالیت‌های اقتصادی متنوع شده و افراد خلاق از این موقعیت بهترین استفاده را می‌برند. اگر در گذشته نوآوری‌ها فقط در زمینه ایجاد سوپرمارکت و یا خرید و فروش املاک بود و خیلی‌ها با داشتن سرمایه‌ای از طریق این فعالیت‌ها به سود هنگفتی دست پیدا می‌کردند، امروزه صنعت IT و الکترونیک زمینه‌ای را برای افراد خلاق به‌وجود آورده است که بدون داشتن سرمایه‌ای آن‌چنانی و تنها با داشتن خلاقیت به موفقیت‌های بزرگ دست پیدا کنند.

نمونه این افراد را کم و بیش دیده‌ایم، که بیل‌گیتس در رأس آنهاست و

پی‌یر امیدیار هم نمونه ایرانی چنین افرادی است. خلاقیت، در فضایی بازدهی خود را نشان می‌دهد که کمتر کسی سد راه نوآوری‌ها شود. شاید اگر چنین فضایی در کشورهایی امثال کشور ما وجود داشت، کمتر شاهد فرار مغزها بودیم. استیو جابز، یکی از افراد خوش‌فکری است که علاقه‌مندی مردم به موسیقی را با میل استفاده از تکنولوژی نوین تلفیق کرده و شرکتش دستگاهی به‌نام «IPOD» را به مردم سراسر جهان عرضه کرده است.

IPOD ، یک دستگاه پخش‌کننده فایل‌های موسیقی با ساخت MP3 است که توسط شرکت اپل کامپیوتر طراحی و عرضه شده است.

با ورود IPOD به بازار، از رونق فروش دیسکمن‌ها به‌طور گسترده‌ای کاسته شد. در IPOD، حافظه‌ای (Hard drive) وجود دارد که به آن فضای بسیار زیادی برای ذخیره موسیقی می‌دهد. دستگاه‌های پخش موسیقی که از Flash memory استفاده می‌کنند، به‌خاطر محدودیت فضا، توانایی رقابت با IPOD را ندارند. اگر Flash memory فضایی در حد ۵۱۲ مگابایت را در اختیار کاربران قرار می‌دهد، ipod طوری طراحی شده که می‌تواند فضایی معادل ۴۰ گیگابایت را در اختیار کاربر قرار دهد.

البته ipod هایی هم وجود دارند که فضای کمتری دارند. در اصل ipodها نوع هارد دیسک قابل حمل هستند که قابلیت پخش موسیقی را دارند. تا اکتبر ۲۰۰۴، ۶۲ درصد فروش پخش‌کننده‌های موسیقی در بازار آمریکا، متعلق به ipod بوده است و این روند همچنان سیر صعودی دارد.

۹۲ درصد بازار فروش پخش‌کننده‌های موسیقی دیجیتال نیز در اختیار ipod است. آمار نشان می‌دهد که فروش ipod با سرعت خیلی بیشتری نسبت به «سونی واکمن» در دهه ۸۰ و ۹۰ صورت گرفته است. در آن دوران نزدیک به ۳۰۰ میلیون دستگاه سونی واکمن در جهان توسط

مردم خریداری شد.

ipod توانایی پخش فایل‌های AAC/M4A ، WAV,MP3 و ALFF و ... را دارد. اما توانایی پخش فایل‌های RealAudio را ندارد. به هرحال ساخت ipod در شرکتی شکل گرفت که یکی از مؤسسان آن و همچنین مدیر اجرایی شرکت، شخصی به‌نام «استیو جابز» است.

«استیو جابز» با ثروتی معادل ۲/۳ میلیارد دلار قطعاً از فروش روبه‌رشد ipodها سرمایه‌ای بیش از این خواهد اندوخت.

جابز در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ به دنیا آمد هم‌اکنون مالک Apple Computer که جزو بهترین‌ها هستند. البته کامپیوترهای Apple برخلاف ipodها آنچنان همه‌گیر نشده‌اند.

استیو جابز از پدری مصری و مادری آمریکایی به‌نام «جوان سیمپسون» در گریی‌بی واقع در ویسکانسین به‌دنیا آمد. اما خیلی زود «پول» و «کلارا جابز» وی را به فرزندی پذیرفتند. او در سال ۱۹۷۲ از دبیرستان Home sted High school در کالیفرنیا فارغ‌التحصیل شد و بعد از یک ترم تحصیل در کالج Read از آنجا خارج شده و با دوست خود «استیو ورنیاک» ، شرکت Apple Computer را تأسیس کرد.

Apple یکی از رقبای اصلی IBm بوده و در سال‌های اخیر توجه بیشتری به کامپیوترهای Apple شده است. در سال ۱۹۸۵ جابز شرکت Next Computer را تأسیس کرد و در سال ۱۹۹۷ پس از ۱۲ سال دوری از شرکت Apple مجدداً به این شرکت بازگشت. در ۳۱ جولای ۲۰۰۴، جابز تحت عمل جراحی قرار گرفت تا غده سرطانی از لوزالمعده‌اش جدا شود. در زمان غیبت جابز که نزدیک به یک‌ماه بود، مدیر فروش جهانی Apple ، «تیم کوک» مدیریت شرکت را برعهده گرفت. در سال ۱۹۹۶ ، Apple شرکت Next را به مبلغ ۴۰۲ میلیون دلار خریداری کرد و

بدین‌نحو، جابز که در سال ۱۹۸۵ ، Apple را به قصد تأسیس Next ترک کرده بود، بار دیگر به این شرکت بازگشت.

با خرید Next ، تکنولوژی این شرکت در ساخت کامپیوترهای Apple مورد استفاده قرار گرفت که حاصل آن محصولات MACOSX از شرکت Apple بود. تحت مدیریت جابز، فروش شرکت با معرفی محصول جدید اپل یعنی imac، سرعت بیشتری گرفت. نکته جالب درباره جابز این است که حقوق سالیانه‌اش تنها یک دلار است و از این طریق نام خود را در کتاب رکوردهای گینس ثبت کرده است. بیشترین سودی که جابز دریافت می‌کند به خاطر داشتن سهام باارزش شرکت است.

در حال حاضر تیم کوک Tim Cook مسئول عملیات روزمره شرکت‌های تحت مدیریت استیو جابز است. سرمایه جابز در سال ۲۰۰۹ به میزان ۳/۴ میلیارد دلار محاسبه شد.

جابز هم‌اکنون ۵۴ ساله است و به‌عنوان رییس شرکت Apple و مدیرعامل آن فعالیت دارد. او مدیریت مشترک والت دیزنی Walt Disney company را هم برعهده دارد. جابز از ژانویه سال ۲۰۰۹ اعلام کرد که برای پاره‌ای از محاسبات مجبور است سمت خود را برای مدتی ترک کند و به این ترتیب با گرفتن مرخصی به استراحت پرداخت.



میشل فررو

Michele ferrero

میلیاردر شدن با فروش تخم‌مرغ شانسی



میشل فررو، متولد سال ۱۹۲۷ یکی از میلیاردرهای معروف جهان است که ثروت خود را از طریق فروش شکلات در بازارهای جهان جمع کرده است. وی اکنون مالک یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید شکلات است. اگر شما هم تاکنون یکی از محصولات کیندر (Kinder) را برای خود یا کودکان خود خریداری کرده‌اید، پس می‌توان گفت شما نیز به ثروتمندتر شدن این مرد ایتالیایی کمک کرده‌اید.

در دهه ۴۰ میلادی، زمانی که هنوز محصولات غذایی به اندازه امروز متنوع نبود، یک شرکت اروپایی محصول جدیدی را به کسانی که علاقه‌ای به خوردن صبحانه، به‌طور سنتی نداشتند، معرفی کرد. در آن زمان به

دلیل جنگ جهانی دوم، کاکائو کمیاب بود. به همین دلیل «پیترو فررو» که یک کلوچه و شیرینی‌پز بود، دست به اقدام جالبی زد. «فررو» کاکائو را با فندق برشته شده، روغن گیاهی و روغن کاکائو مخلوط کرد و یک خوراکی جدید را برای مالیدن بر روی نان تهیه کرد.

شش سال بعد در فوریه سال ۱۹۴۶ میلادی ۶۶۰ پوند از این محصول فروخته شده بود و فررو برای این‌که بتواند جواب‌گوی مشتریان خود باشد، از کشاورزان منطقه خواست تا فقط فندق بکارند.

این خوراکی آن‌قدر مورد استقبال قرار گرفت که سوپرمارکت‌های ایتالیا مجبور شدند سرویس جدیدی را برای مشتریان خود راه بیندازند. کودکان ایتالیایی در آن زمان می‌توانستند با یک تکه نان به این سوپرمارکت‌ها بروند و سپس کارگران سوپرمارکت مقداری از خوراکی فوق را که در آن زمان به‌نام «سوپر کرم جون روجا» معروف شده بود، با چاقو برمی‌داشتند و نان بچه‌های ایتالیایی را شکلاتی می‌کردند و کودکان با لذت غذای مقوی خود را می‌خوردند.

در سال «۱۹۶۴» این خوراکی به نوتلا (Nutella) تغییر نام داد و بازاریابی آن در خارج از ایتالیا آغاز شد. امروزه «نوتلا» یکی از پرطرف‌دارترین غذاهای خامه‌دار در اروپاست و از آن زمان تاکنون تقریباً سه نسل از اروپاییان با خوردن نوتلا بزرگ شده‌اند. این شرکت در سال ۱۹۵۶ در آلمان و در سال ۱۹۵۸ در فرانسه شعبه و کارخانه احداث کرد.

در آلمان نوتلا پرطرف‌دارترین غذای صبحانه است و در ایتالیا و فرانسه نیز نوتلا هنگام بازگشت از مدرسه، بین دانش‌آموزان محبوبیت خاصی دارد. «میشل فررو» پسر پیترو فررو، میلیاردر ایتالیایی، همچنین در سال ۲۰۰۲ توانست پس از سال‌ها کارخانه شکلات‌سازی «Ferrero SPA» را که یکی از بزرگترین کارخانه‌های شکلات‌سازی در

اروپاست و سالیانه در حدود ۴ میلیارد دلار فروش دارد، خریداری کند. این کارخانه تحت مدیریت «فررو» توانست مارک‌های معروف دیگری مانند Ferrero Rocher را به بازار معرفی کند و سود این کارخانه بیش از گذشته افزایش یافت.

ولی موفقیت فررو بیشتر به‌خاطر نوآوری در سال ۱۹۷۴ یعنی قبل از این‌که مالک شرکت فررو بشود، بود. وی در آن سال با یک ایده جالب Egge Kinder یا همان تخم‌مرغ شانسی را روانه بازار کرد. اسباب‌بازی‌های داخل این تخم‌مرغ‌ها که معمولاً جنبه کلکسیونی برای بچه‌ها دارند، باعث می‌شود که مدام کودکان یا حتی بزرگسالان به خریدشان ترغیب شوند و این موضوع یکی از دلایل اصلی افزایش فروش کیندر است. البته ناگفته نماند که امروز به رغم افزایش تعداد این‌گونه محصولات، هنوز تخم‌مرغ شانسی‌های کیندر در بین بچه‌های جهان به‌ویژه اروپایی‌ها طرف‌داران بسیار زیادی دارد. اسباب‌بازی‌های موجود در داخل تخم‌مرغ شانسی‌های کیندر ساخت یک شرکت کوچک در تورین ایتالیاست که مؤسس آن دو برادر هستند.

به‌رغم موفقیت فررو در سرتاسر جهان، این شرکت مخالفان و منتقدان زیادی نیز دارد. بسیاری از کارشناسان معتقدند که «فررو» با این‌که کودکان جهان را به خوردن صبحانه مغذی تشویق می‌کند، ولی اسباب‌بازی داخل تخم‌مرغ شانسی‌ها برای کودکان اصلاً مناسب نیست.

به هرحال تکیه بر ذائقه غذایی کودکان باعث شده است که میشل فررو و خانواده‌اش، در سال ۲۰۰۹ با ۹/۵ میلیارد دلار سرمایه مکان چهلم را در جدول میلیاردرهای جهان در اختیار داشته باشد. میشل ۸۲ ساله شهروند و ساکن ایتالیاست، متاهل است و دو فرزند دارد.

جیمز پاکر

james pacher

میلیاردر رسانه‌ای استرالیا



در فهرست میلیاردرهای جهان، همیشه جوانان ثروتمند بیشتر از دیگران مورد توجه قرار می‌گیرند. اکثر میلیاردرهای جوان، ثروت عظیم خود را از اجدادشان به ارث برده‌اند. «جیمز داگلاس پاکر» جوان، یکی از میلیاردرهای جهان است که ثروت کنونی خود را مدیون پدرش است.

جیمز پاکر متولد ۸ سپتامبر سال ۱۹۶۷ میلادی، یکی از تجار استرالیایی و ثروتمندترین فرد این کشور است. او پسر «کری پاکر» ثروتمندترین مرد سابق استرالیا و نوه «فرانک پاکر» است. جیمز در حال حاضر رئیس اجرایی بزرگ‌ترین شرکت انتشاراتی و رسانه‌ای استرالیا (PBL) است. این شرکت مالک چند کانال تلویزیونی تجاری در استرالیا است.

او همچنین چند شرکت خصوصی انتشارات را از خانواده خود به ارث برده

است. پدر پاکر، زمانی که جیمز توانست مدرک تحصیلات عالیه خود را از «کرانبورک» اخذ کند، تصمیم گرفت که او را برای ورود به دنیای تجارت آماده کند و سپس جیمز را به شرکت پدربزرگش فرستاد تا نکات اولیه تجارت را بیاموزد.

«کری پاکر» معتقد بود لزومی ندارد جیمز به دانشگاه برود و همواره تأکید می‌کرد که چرا باید او را به دانشگاه بفرستم، جایی که یاد بگیرد ماری‌جوانا مصرف کند؟

جیمز در کنار پدرش توانست امور تجاری و اداره شرکت‌های بزرگ را یاد بگیرد و بتواند آنها را به بهترین نحو مدیریت کند. جیمز پارکر همچنین مدیر شرکت ارتباطی (ONE. TEL) بود، این شرکت در سال ۲۰۰۱ میلادی به دلیل بدهی‌های سنگین ورشکسته شد و جیمز در نشست سالانه (PBL) با پذیرش اشتباهاتش گفت از سقوط one.tel درس‌های دردناک فراوانی گرفته است!

پس از مرگ کری پارکر، جیمز به صورت موروثی ریاست بزرگ‌ترین رسانه سنتی تجاری استرالیا را برعهده گرفت و سیاست خود را برای تشکیل غول رسانه‌ای جهان متمرکز کرد. جیمز با خرید مجموعه سرگرمی‌های «بورسود» استرالیا وارد دنیای بازی شد.

چند سال قبل، با سقوط سوددهی شبکه‌های تلویزیونی‌اش، او در شش ماه اول یک سال، حدود ۱ میلیارد دلار از ثروتش را از دست داد، که این سقوط تجربه سختی را برای پارکر به همراه داشت. با این وجود، جیمز اخیراً یک روزنامه به ارزش ۴۰ میلیون دلار خریداری کرده است.

جیمز پارکر در ژوئن سال جاری میلادی با «اریکا باکستر» خواننده استرالیایی ازدواج کرد و مراسم باشکوهی در یکی از بزرگ‌ترین هتل‌های جهان برگزار کرد، ولی این ازدواج با شکست روبه‌رو شد و او اکنون مجرد است.

جیمز پارکر ۴۱ ساله است و در سال ۲۰۰۹ با ۲ و نیم میلیارد دلار سرمایه در رتبه ۲۶۱ جدول میلیاردرهای جهان قرار گرفت. او دارای یک فرزند است و در سیدنی استرالیا زندگی می‌کند.

اینگوار کامپراد
Ingvar Kamprad
بچه کبریت‌فروشی که میلیاردر شد



اینگوار کامپراد، (Ingvar Kamprad) مؤسس شرکت IKEA به همراه خانواده‌اش، در سال ۲۰۰۹ پنجمین فرد ثروتمند جهان لقب گرفت.

وی ۸۳ ساله است و چهار فرزند دارد. ثروت کنونی وی به ۲۲ میلیارد دلار می‌رسد. اولین فعالیت تجاری او زمانی آغاز شد که با دوچرخه به همسایگانش کبریت می‌فروخت. اینگوار متوجه شد که می‌تواند کبریت‌ها را با قیمتی ارزان از محلی در استکهلم بخرد و به بهایی گران‌تر در جایی دیگر بفروشد و به سود دست پیدا کند. سپس به فروش ماهی و تزیینات مخصوص عید کریسمس روی آورد. داستان تجارت او به قدری جالب

است که هرکس که این ماجراها را به دقت بخواند ناخودآگاه برای این میلیاردر امروزی دلش به رحم می‌آید.

در سال ۱۹۹۴ فاش شد که کامپراد در زمان جوانی در ملاقات‌ها و جلسه‌های نازی‌ها شرکت می‌کرده است. کامپراد این موضوع را بزرگ‌ترین اشتباه زندگی خود می‌داند. به هر حال هیچ چیزی به جز IKEA باعث موفقیت کامپراد نشد و خوب است برای پی بردن به چگونگی موفقیت اینگوار کامپراد، با تاریخچه IKEA و نوع فعالیت آن آشنا شویم.

همه با نام صنایع چوب IKEA آشنا هستند، IKEA یک شرکت سوئدی که زیباترین لوازم و مبلمان منزل را که در آن چوب به کار رفته، تولید می‌کند و با قیمتی گزاف در اختیار خریداران خود که معمولاً از اقشار متوسط به بالای جامعه هستند قرار می‌دهد.

این شرکت تا بهار سال ۲۰۰۴ میلادی در بیش از ۳۷ کشور جهان دارای ۱۹۲ فروشگاه بزرگ بوده است که بیشتر آنها در اروپا، آمریکا، کانادا، آسیا و استرالیا قرار دارد. در بروشور IKEA که محصولاتی با کیفیت عالی تولید می‌کند، نزدیک به ۱۲ هزار محصول معرفی شده و معمولاً عکس‌هایی مناسب و زیبا از کالاها به نمایش درآمده و جزییات کامل آن‌ها درج شده است. این بروشور چنان دقیق است که بسیاری از نجارهای خرده‌پا با استفاده از آن برای مشتریان مشکل‌پسند خود که به هر نحوی توانایی تهیه محصول موردنظر خود را از طریق نمایندگی‌های IKEA ندارند، به کپی‌کاری از محصولایت IKEA می‌پردازند.

گفته می‌شود که این نسخه چاپی، با بیش از ۱۰۰ میلیون تیراژ بعد از انجیل، دومین کتابی است که در سطح جهانی پخش شده است. نام «IKEA» برگرفته از حروف اول اسم اینگوار کامپراد، روستای زادگاه و همچنین ملک اوست: Ingvar Kamprad, Eimtaryd Agunnaryd

این شرکت که در سال ۱۹۴۳ تأسیس شد، در ابتدا محصولاتی چون خودکار، کیف پول، قاب عکس، رومیزی، ساعت و جواهرات را به فروش می‌رساند. در سال ۱۹۷۴ IKEA برای اولین بار به فروش مبلمان خانگی پرداخت و در سال ۱۹۵۵ خود اقدام به طراحی کارهایی از این دست کرد.

کامپراد که در ابتدا اجناسش را از طریق دریافت سفارش می‌فروخت، اما به تدریج فروشگاهی در شهری نزدیک aimhvlt دایر کرد. این مکان همچنین اولین انبار کالای IKEA به شمار می‌رفت که بعدها به صورت الگویی برای دیگر بناهای این شرکت درآمد. کامپراد در سال ۱۹۶۳ نیز اولین فروشگاه خود را که شعبه‌ای از IKEA بود، در خارج از کشورش سوئد افتتاح کرد. این فروشگاه در شهری خارج از شهر اسلو واقع در نروژ تأسیس شد. تولیدات IKEA امروزه با طراحی مدرن خود، که اغلب غیرمعمول نیز هست، همواره طرفداران تازه‌ای پیدا می‌کنند.

یکی از امتیازات کارهای چوبی این شرکت، ویژگی خاص این محصولات است. محصولات IKEA به صورت قطعه قطعه به فروش می‌رسد و خریدار می‌تواند به جای دریافت یک محصول آماده، خودش قطعات کالای موردنظر را کنار هم بچیند، همین امر سبب راحتی حمل و نقل و جابه‌جایی راحت‌تر محصولات شده است. البته این ویژگی برای خود شرکت هم امتیازات فراوانی دارد. فروش محصولات به صورت «فلت پک» که همان فروش قطعه‌قطعه کالاست، گذشته از جلب مشتری، باعث می‌شود که حجم بسته‌بندی کالا به میزان چشم‌گیری کاهش یابد و در نتیجه هزینه حمل و نقل کالا نیز در مجموع کاهش بیابد.

گردانندگان شرکت IKEA از نظر تنوع محصولات، خود را مردم‌دار و مشتری دوست می‌دانند، چراکه بر این عقیده هستند که محصولات این شرکت برای مردم هر سرزمینی، با فرهنگ‌های گوناگون، سازگار است و

می‌توان از این محصولات در تمامی منازل، چه بزرگ و کوچک، به‌طور مناسب استفاده کرد. شکل و شمایل فروشگاه‌های امروزی IKEA معمولاً بدین‌صورت است: بناهای بزرگ آبی با پنجره‌های اندک.

در این فروشگاه‌ها معمولاً یک مسیر اجباری وجود دارد و افراد بازدیدکننده موظفند در این مسیر یک‌طرفه گام بردارند که همین خود باعث می‌شود بازدیدکنندگان از تمامی محصولات فروشگاه دیدن کنند. معمولاً روند کالای چیده شده در فروشگاه‌های IKEA به این صورت است که در ابتدا شخص بازدیدکننده لوازم خانگی را به صورت چیده شده مشاهده می‌کند و سپس در طول مسیر از قسمت‌های انبار مانندی رد می‌شود که همان کالاها را به صورت قطعه قطعه و باز مشاهده می‌کنند و آخر سر هم از کنار صندوق‌دار رد می‌شود.

تنها نکته منفی این شیوه آن است که کسانی که در بین راه و یا انتهای مسیر کالایی را انتخاب کرده‌اند، باید برای نشان دادن آن یا دیدن دوباره آن، از ابتدای مسیر به طرف کالای مورد نظر بروند. بسیاری از فروشگاه‌های اصلی IKEA دارای رستوران‌هایی است که غذای نمونه سوئدی‌ها را به مشتریان عرضه می‌کند. این رستوران‌ها معمولاً در نقطه‌ای از فروشگاه بنا شده است که دارای پنجره‌های بزرگ است. هرجا که IKEA شعبه‌ای زده است، مشتریان و بازدیدکنندگان بسیاری به آن نقطه هجوم آورده‌اند. در آمریکا بسیاری از مشتریان مشتاقانه از مسافت‌های دور به دیدن شعبه تازه تأسیس IKEA می‌آیند. برای مثال زمانی که IKEA در سال ۱۹۹۹ فروشگاهی در یکی از شهرهای کالیفرنیا تأسیس کرد، چنان ترافیکی در شهر ایجاد شد که بیشتر چراغ‌های ترافیک بدون استفاده ماند و مأموران راهنمایی و رانندگی مجبور به هدایت اتومبیل‌ها شدند.

همچنین در سال ۲۰۰۴ پس از باز شدن فروشگاه IKEA در شهر

تمپه آریزونا برای مدتی خیابان‌های این شهر دچار مشکلات عدیده‌ای شد. در لندن نیز آخر هر هفته در نزدیکی معروف‌ترین فروشگاه IKEA در «برنت کراس» شهر لندن، ترافیک شدیدی شکل می‌گیرد.

نکته گفتنی درباره این میلیاردر سوئدی، این است که او هم‌اکنون ساکن سوئیس است و در سال ۲۰۰۸ سرمایه‌ای بالغ بر ۳۱ میلیارد دلار داشت، اما مانند سایر میلیاردرهای جهان به دلیل بحران اقتصادی ۱۱ میلیارد آن را در همان سال از دست داد.



کارل آلبرشت (Karl Albrecht)
و تئو آلبرشت (Theo Albrecht)
پادشاهان دنیای ارزان‌فروشی



در دنیای «سوپرمارکت‌های ارزان‌فروش» آن‌ها پادشاهانی بدون تاج و تخت هستند. مجموعه فروشگاه‌های برادران آلبرشت، «آلدی» نام دارند. کارل و تئو آلبرشت تاکنون از امپراتوری «آلدی» ثروتی معادل ۲/۲۵ میلیارد دلار به هم زده‌اند. بدین‌ترتیب این دو برادر رده اول را در میان ثروتمندترین ساکنان کشور آلمان از آن خود نموده‌اند. مجله «فورچون» در رده‌بندی خود برادران آلبرشت را در رده سوم ثروتمندترین‌های جهان جای داده است.

هیچ‌کس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که برادران آلبرشت از کاسب‌هایی کوچک به قدرت برتر سوپرمارکت‌های ارزان‌فروش در دنیا

بدل شوند. آن‌ها بدون آنکه حامی و بستر مناسبی در اختیار داشته باشند، به سرعت رشد کردند. شرایطی که آنان در آن پیشرفت کردند، شرایط روشن و شناخته شده‌ای بود. برادران آلبرشت هر دو در دهه بیست قرن بیستم به دنیا آمده‌اند. ابتدا کارل و دو سال بعد تئودور متولد شد. پدرشان ابتدا در معدن کار می‌کرد، اما بعد به یک کارگر جزء و کم‌درآمد در کارخانه تولید نان تبدیل شد. علت آنکه او معدن را ترک کرد ابتلای وی به نارسایی ریوی بود. مادرشان هم در ناحیه کارگری‌نشین شهر «اسن» یک مغازه کوچک خواروبارفروشی را اداره می‌کرد.

هر دو پسر خانواده آلبرشت پس از اتمام دوره متوسطه از کار مادرشان پیروی کردند و به مغازه‌داری پرداختند. تئو راه و رسم تجارت خواروبار را در مغازه مادرش یاد گرفت. کارل هم به خرید و فروش محصولات غذایی گران قیمت پرداخت.

بروز جنگ، روند فعالیت‌های شغلی آن‌ها را قطع کرد. با آغاز جنگ برادر جوان‌تر راهی آفریقا شد و در یگان‌های پشتیبانی ارتش خدمت کرد. برادر بزرگ‌تر هم به عنوان سرباز در جبهه شرق مشغول جنگ شد. تا آن زمان هیچ‌کس نمی‌توانست وضعیت امروزی دو برادر را پیش‌بینی کند.

بعد از بازگشت از جنگ، اولین تحول در زندگی برادران آلبرشت در جریان اصلاحات پولی کشور روی داد. در سال ۱۹۴۸ این دو برادر نقطه شروع جدیدی را در زندگی شخصی خویش ایجاد کردند. آن‌ها در آن سال اولین مغازه خواروبارفروشی خویش را تأسیس کردند و اندکی بعد مغازه مذکور را به یک فروشگاه زنجیره‌ای بدل ساختند. ایده آن‌ها به شرح زیر بود: «برخلاف روند موجود که مبتنی بر تخفیف قائل شدن در خریدهای انبوه و طی زمان طولانی بود، باید تخفیف‌ها به صورت موردی و کوتاه‌مدت باشد.»

علاوه بر این، فروشگاه‌های «آلدی» کره را با ارزان‌ترین قیمت ممکن می‌فروختند و در هیچ جای آلمان نمی‌شد کره را با این قیمت خرید. محصولاتی که مشتریان زیادی داشتند هرشب سفارش‌هایشان در انبار فروشگاه تخیله می‌شدند. برادران آلبرشت چنان بلندپرواز و جسور بودند که محصولات فاسدشدنی را با اطمینان از فروششان درون یخچال نمی‌گذاشتند. تعداد ویترین‌های یخچالی آن‌ها بسیار کم بود.

ظرف مدت ده سال، در ناحیه صنعتی «روهر» تعداد زیادی از شعبه‌های آلدی مثل قارچ از زمین بیرون آمد. پس از مدتی تعداد کل شعبه‌ها در منطقه به بیش از ۳۰۰ واحد رسید. اندکی بعد بازار شرکت نیز از ۱۰۰ میلیون مارک فراتر رفت.

با این حال، رشد واقعی شرکت «آلدی» در اوایل دهه ۶۰ روی داد. برادران آلبرشت در سال ۱۹۶۲ اولین شعبه خویش را احداث کردند. قیمت‌ها در شعبه دورتموند چنان پایین بود که امکان رقابت را از هر رقیبی سلب می‌کرد. اساساً نام «آلدی» Aldi نیز مخفف دو عبارت: Albrecht (نام خانواده) و عبارت لاتین: Discount (به معنای تخفیف) است.

از دهه شصت به بعد نیز این دو برادر آلمانی لقب «ارزان‌فروش‌های ملی» را کسب کردند. نه تنها مؤسسات ارزیابی بلکه مشتریان فزاینده «آلدی» هم معتقدند که در این فروشگاه‌ها می‌توان با قیمت پایین به کیفیت بالا دست یافت.

در فروشگاه‌های «آلدی» کالاهایی که توسط مؤسسه‌های کنترل کیفی نمره کمتر از «رضایت‌بخش» را دریافت کنند، از قفسه‌های کالا کنار گذاشته می‌شوند. این امر موجب می‌شود تا در شعبه‌های جنوبی «آلدی» تنها ۶۰۰ کالا و در شعبه‌های شمالی حدود ۷۵۰ کالا عرضه شود. البته چنین

کاری یک مزیت بزرگ برای «آلدی» پدید آورده است: «مشتریان راضی‌تر هستند.»

«آلدی» بخش چندان قابل توجهی را به روابط عمومی اختصاص نداده است. از جایگاه مطبوعات هم صرف‌نظر شده است. مجله تخصصی «آلدی اطلاع می‌دهد»، در کنار تبلیغات هفتگی شرکت، از برنامه‌های ویژه شرکت نیز مشتریان را مطلع می‌کند. در تبلیغات نیز همیشه تأکید می‌شود که برخی کالاها به صورت محدود عرضه می‌شوند. لذا غالباً صبح‌ها قبل از باز شدن فروشگاه‌ها صف‌هایی مقابل درها تشکیل می‌شود. سالن‌های فروش اگرچه تزئینات چندانی ندارند، اما وجود صف در مقابل آن‌ها امری عادی و همیشگی است.

در حال حاضر به خصوص رایانه و دستگاه‌های الکترونیکی در فروشگاه‌های آلدی مشتریان فراوانی دارند. «آلدی» چنان رشد کرده که حتی در بسیاری از رشته‌های تخصصی هم به قدرت اول بازار بدل شده است. فروش سهام شرکت در بازار بورس به برادران آلبرشت امکان داد تا در بخش‌هایی که همین اواخر فروشندگان تخصصی بخش اعظم محصولات را می‌فروختند، «آلدی» را به قدرت اول بدل کند. در حال حاضر «آلدی» بزرگ‌ترین فروشنده رایانه‌های شخصی (PC) در آلمان است. ۶۰ درصد مردم آلمان رایانه‌های خود را از این برادران اهل «اسن» می‌خرند.

در مورد زندگی شخصی این دو برادر سرشناس هنوز چیز زیادی در رسانه‌ها منتشر نشده است.آن‌ها معمولاً اظهارنظر چندانی نمی‌کنند و به این لحاظ در عین ثروت به شهرت زیادی نرسیده‌اند. دیتر براند، که در گذشته مدتی ریاست «آلدی» را برعهده داشت، پیرامون این دو برادر می‌گوید: «آن‌ها افرادی مودب و سهل‌گیر در فعالیت‌ها هستند.» تنها جنجالی که در زندگی برادران آلبرشت روی داد، ماجرای گروگان گرفته

شدن یکی از آنها بود. تئو، برادر کوچک‌تر، در سال ۱۹۷۱ ربوده شد. ماجرا حدود ۱۷ روز طول کشید و بالاخره مقامات شرکت با پرداخت هفت میلیون مارک به گروگان‌گیران تقریباً بدون آنکه حادثه قابل توجهی روی دهد، به قضیه خاتمه دادند. معمولاً به خصوص در زمان‌هایی که شرکت «آلدی» زیر نگاه‌های مردم به موفقیتی جهانی می‌رسد، برادران آلبرشت سعی می‌کنند چندان حضور عمومی نداشته باشند.

اوایل دهه شصت آن‌ها آلمان را بین خود قسمت کردند. نیمه شمالی کشور در اختیار تئو، برادر کوچکت‌تر، قرار گرفت و نیمه جنوبی هم حوزه فعالیت‌های کارل، برادر بزرگ‌تر، شد. دو برادر اکنون در جهان مجموعاً صاحب ۳۵۰۰ شعبه هستند.

رشد برادران آلبرشت در اروپا در محدوده خارج از آلمان تقریباً برابر با رشد آن‌ها در آمریکاست. در استرالیا هم گسترش «آلدی» قابل توجه است. امپراتوری «آلدی» در جهان صاحب حدود ۹/۳۱ میلیارد یورو سرمایه است.

سود برادران آلبرشت تنها در سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۵۰۰ میلیون یورو شد. «شرکت مجدداً رشدی دو رقمی داشته است. سود ناخالص شرکت نیز (بدون احتسابات مالیات) حدود ۵ درصد افزایش یافت. از سال ۱۹۹۴ کارل آلبرشت می‌کوشد تا حد زیادی نقش ناظر و صرفاً یک تماشاگر را در تحولات شرکتش بر عهده داشته باشد. او مدیریت اجرایی را به «اولریش ولترز» و «هورست اشتاین فلد»، اشخاصی که هیچ نسبت خانوادگی با وی ندارند واگذار کرده است. نام پسر کارل آلبرشت نیز عیناً همانند پدرش است. حتی بر اساس خبرهای موجود، کارل آلبرشت پدر، اخیراً کارل آلبرشت پسر را نیز از هیات مدیره خارج کرده است.

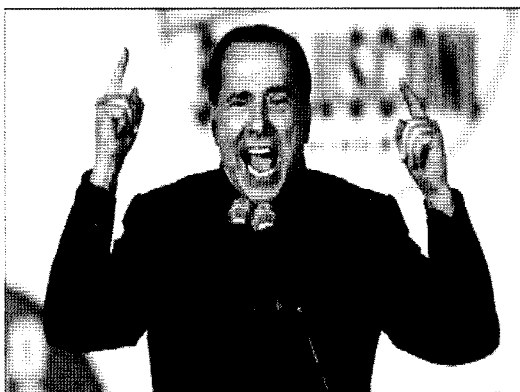
در مقابل تئو که نیمه شمالی آلمان را در اختیار دارد کماکان تمام

فعالیت‌ها را شخصاً رهبری می‌کند. او برخلاف برادر بزرگ ترش قصد دارد «فقط در زمان مقتضی» جانشین مناسبی برای خویش معرفی کند. تئو نیز همانند برادر بزرگ‌تر نام یکی از پسرانش را همنام خویش نهاده است. تئوی پسر و برتولد، فرزندان تئوی پدر در شورای مدیریت مرکز اصلی خرید «آلدی» در شهر اسن عضویت دارند، پدر آن‌ها ظاهراً قصد دارد به صورت مادام‌العمر ریاست بنیاد بانفوذ مارکوس را در نورتورف برعهده داشته باشد.

بنیاد مارکوس همچون گذشته، در مورد تمامی اقدامات بخش شمالی شرکت «آلدی» در آلمان تصمیم‌گیری می‌کند. لذا هنوز زمان زیادی باقی مانده تا تئو در زمین‌های گلف به برادرش ملحق شود و در جمع پول‌دارهای بازنشسته شب و روزش را به بازی گلف سپری کند. البته علاقه این دو برادر به بازی گلف حد و حصری ندارد.



سیلویو برلوسکونی
Silvio Berlusconi
امپراتور جنجالی رسانه‌ها



سیلویو برلوسکونی Silvio Berlusconi نخست‌وزیر جنجالی ایتالیا، ثروتمندترین مرد ایتالیا به‌حساب می‌آید. برلوسکونی ۶۸ ساله با داشتن ۱۲ میلیارد دلار ثروت علاوه بر این‌که ثروت‌مندترین مرد ایتالیاست، زمانی بیست و پنجمین فرد ثروتمند جهان نیز به شمار می‌رفت. سیلویو در ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۶ به‌دنیا آمد. او رهبر جنبش سیاسی FORZA ITALIA است و علاوه بر رهبری این جنبش، که باعث ورود برلوسکونی به دنیای سیاست شد، مالک و امپراتور رسانه‌های ایتالیاست.

دولت وی در نوع خود، طولانی‌ترین دولت در ایتالیا بوده است. برلوسکونی پیش از به قدرت رسیدن نیز یک تاجر مشهور بود و مالک

قسمت بزرگی از رسانه‌های ایتالیا به شمار می‌رفت. به‌علاوه برلوسکونی چند بانک و شرکت را نیز در اختیار خود دارد. گفته می‌شود مالکیت باشگاه فوتبال آ.س.میلان یکی از عوامل مهم در به قدرت رسیدن وی بوده است، همین‌طور شعار FORZA ITALIA که شعاری در بازی‌های فوتبال در ایتالیاست به معنی: برو جلو ایتالیا.

از جمله جنجال‌هایی که او به عنوان نخست‌وزیر با آن روبه‌رو بود، مالکیت بخش اعظمی از رسانه‌های ایتالیا توسط وی است. منتقدان بر این باورند که برلوسکونی برای نفوذ در رسانه‌ها از قدرت‌اش استفاده نامشروع می‌کند. جامعه ایتالیا نیز از این لحاظ به دو دسته تقسیم شده است: برای عده‌ای برلوسکونی در حکم شخصیتی فاسد است که صلاحیت رهبری ایتالیا را ندارد. برای عده‌ای دیگر او یک فرد اصلاح‌گر است که کشور را به سمت جلو هدایت می‌کند.

فعالیت اقتصادی سیلویو برلوسکونی از سال ۱۹۶۰ آغاز شد. اولین فعالیت رسانه‌ای او راه‌اندازی تلویزیون کابلی TELEMILANO برای اهالی قسمتی از شهر میلان بود. به دنبال این حرکت، او خیلی زود گروهی حرفه‌ای از اهالی تلویزیون تشکیل داد و در اوایل دهه ۱۹۸۰ اولین تلویزیون خصوصی ایتالیا را که کارکردی عمومی داشت به نام CANALE5 تأسیس و آن را به جامعه ایتالیا معرفی کرد.

در اوایل دهه ۱۹۹۰ احزاب اصلی ایتالیا یعنی «کرستین دموکرات» و «حزب سوسیالیست» بر اثر فساد مالی قدرت را از دست دادند و از آن موقع برلوسکونی فضا را برای ورود به مسابقات حزبی در ایتالیا مناسب دید و وارد عمل شد. درباره ابعاد حاکمیت رسانه‌ای او باید گفت که شبکه MEDIASAT در ایتالیا از آن اوست و در کل ۴۵ درصد بینندگان ایتالیایی شبکه‌های تلویزیونی برلوسکونی را تماشا می‌کنند. برلوسکونی

همچنین مالک روزنامه ILGLORNALE در ایتالیاست که برادرش علاقه زیادی به چاپ آن دارد. شبکه MEDIASAT ادعا می‌کند که از همان ضوابط شبکه دولتی RAI پیروی کرده است و تمام وقایع سیاسی احزاب مختلف را نشان می‌دهد. اما به نظر مجله اکونومیست که از منتقدان جدی برلوسکونی به‌شمار می‌رود، وی ۹۰ درصد پخش تمام برنامه‌های تلویزیونی را در اختیار دارد. این رقم شامل شبکه MEDIASAT و شبکه‌هایی است که تحت نظارت غیرمستقیم وی قرار دارد، از جمله این شبکه‌ها می‌توان به RAI اشاره کرد. منتقدان بر این باورند که ثروتمندترین مرد ایتالیا از قدرت‌اش در دولت سوءاستفاده کرده و از طریق شبکه‌های دولتی که به‌طور غیرمستقیم زیرنظر او اداره می‌شوند، درست مانند شبکه‌های تلویزیونی که تحت نظارت مستقیم او قرار دارند، برای حمله به مخالفان خود استفاده می‌کند. دلیل این ادعا این است که اعضای هیأت مدیره شبکه RAI ایتالیا توسط رییس‌جمهور و قانون‌گذاران ایتالیا انتخاب می‌شوند.

برلوسکونی همیشه شخصی جنجال‌برانگیز بوده است و از همین رو یکی از مشهورترین رهبران ایتالیا به‌شمار می‌رود. یکی از جالب‌ترین جنجال‌هایی که اهل مطبوعات از آن باخبرند مربوط به زمانی است که مارتین شولز یکی از اعضای آلمانی اتحادیه اروپا علناً برلوسکونی را مورد انتقاد قرار داد و به او توهین کرد. پس از آن برلوسکونی در جواب به مارتین شولز آلمانی گفت: «آقای شولز در ایتالیا تهیه‌کننده‌ای را می‌شناسم که مشغول ساخت فیلمی درباره کوره‌های آدم‌سوزی نازی‌هاست. به شما پیشنهاد می‌کنم نقش KAPO کاپو را در زندان برعهده بگیرید. شما در این نقش عالی خواهید بود.» لازم به ذکر است که KAPO اصطلاحاً به زندانیانی اطلاق می‌شود که با نازی‌ها همکاری می‌کردند و اخبار و

اطلاعات هم‌بندهای خود را به آلمانی‌ها می‌رساندند.

این سخنان برلوسکونی روابط دولت‌های آلمان و ایتالیا را برای مدت کوتاهی خدشه‌دار کرد. برلوسکونی این توهین آشکار را در مجلس ۶۲۶ نفری اتحادیه اروپا نثار نماینده آلمانی‌ها کرده بود.

یکی از منتقدان اصلی برلوسکونی نشریه اکونومیست است. سخنان آتشین برلوسکونی علیه این هفته‌نامه ورد زبان‌ها شده است و همچنان این هفته‌نامه مقاله‌های تندی علیه سیلویو برلوسکونی به چاپ می‌رساند. سیلویو از این مجله به دادگاهی در رم شکایت کرده است. منتقدان برلوسکونی به‌علاوه دوست‌داران وی از دو جنبه شخصیتی او ابراز نارضایتی می‌کنند. اولین نکته منفی که درباره او گفته می‌شود واکنش‌های تند او به منتقدان سیاسی خود است. به‌طوری که وی را شخصیتی نقدناپذیر می‌دانند. دومین ویژگی منفی وی این است که بیش از حد به ظاهر خود رسیدگی می‌کند. سیلویو اخیراً روی سرش مو کاشته است و از این‌که موهای سرش رشد کرده، ابراز خرسندی کرده است. برلوسکونی همچنین در جنگ عراق ۲۷۰۰ نیرو به عراق اعزام کرد و در جنگ با عراق از آمریکا تبعیت کرد.



برنارد آرنو

Bernard Arnault

ثروتمندترین مرد فرانسه



برنارد آرنو، ثروتمندترین مرد فرانسه است. در کشورش قبل از خانم «لیلین بتنکورت» و با داشتن ۱۳/۴ میلیارد دلار، نخستین میلیاردر فرانسه به‌شمار می‌رود.

او هم‌اکنون ۶۰ سال دارد و در سال ۲۰۰۹ با سرمایه‌ای بالغ بر ۱۶/۵ میلیارد دلار مقام پانزدهم میلیاردرهای جهان را به خود اختصاص داده است. دارایی‌های او در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۲۵/۵ میلیارد دلار بود که به دلیلی بحران اقتصادی جهان ۹ میلیارد دلار آن را از دست داد.

او در پنجم مارس ۱۹۴۹ به‌دنیا آمد. او نیز همچون «لیلین بتنکورت» از استعداد ذاتی فرانسوی‌ها در تولید لوازم لوکس برای شیک‌پوشان بهره

برده و توانسته است ثروت خود را از این طریق به میلیاردها دلار افزایش دهد.

به‌طور حتم شما هم با نام «کریستین دیور» یا Louis Vuitton آشنا هستید. یا نام آنها را در مجلات و تبلیغات تلویزیونی دیده‌اید، یا کسی محصولات آنها را به شما پیشنهاد کرده است و یا حتی مصرف‌کننده آن بوده‌اید. در هر صورت موفقیتی که «کریستین دیور» به‌دست آورد به همت تلاش‌های «برنارد آرنو» بوده است.

آرنو، با ادغام چندین شرکت که در تولید اجناس لوکس، فعال بودند، توانست «کریستین دیور» را در زمره شرکت‌های معروف و موفق در جهان قرار دهد. وی با داشتن ۵۱ درصد از سهام LVMH که بزرگترین تولیدکننده اجناس لوکس در جهان است، همچنان سیر صعودی در کسب موفقیت را سپری می‌کند. علاقه انسان به زیبایی، خوشبو بودن، و در چشم همگان متشخص جلوه دادن، از جمله نکاتی است که آرنو برنارد، به آن توجه ویژه‌ای داشته است.

او و «لیلین بتنکورت» ثابت کرده‌اند که این میل انسان‌ها، میلی است که هیچ‌وقت پایان نمی‌پذیرد. این مرد موفقیت خود را با جدیت و پشتکار به‌دست آورد. «کریستین دیور» و LVMH در مجموع ۵۰ مارک از معروف‌ترین تولیدات جهانی را در اختیار دارند. از جمله تولیدات آن‌ها Marc Jacobs و کیف‌های Louis Vuitton است که امروزه در دست بسیاری از خانم‌ها حتی با مارک‌های تقلبی نیز دیده می‌شود.

او امپراتوری‌اش را طی ۲۰ سال راه انداخت، هرچند که او زیرمجموعه‌های LVMH را خود به وجود نیاورد، اما درک درستی از پتانسیل آنها برای جذب مشتری بیشتر داشت و این نکته‌ای بود که وی را امروز به موفق‌ترین مرد فرانسه تبدیل کرده است.

ادغام موفقیت‌آمیز چند تولیدکننده معروف کالای لوکس توسط «برنارد آرنو» سبب شد شرکت‌های دیگری به همین فکر بیفتند. سابقه قدیمی‌ترین شاخه LVMH به سال ۱۵۹۳ برمی‌گردد. سهام این گروه به‌طور عمومی در بازار سهام Euronext پاریس رد و بدل می‌شود و بخشی از شاخص CAC40 است.

LVMH در حال حاضر ۵۶ هزار نفر را به استخدام خود درآورده است. ۴۰ درصد از کارمندان LVMH در فرانسه مشغول به کار هستند. با مشاهده این آمار و ارقام به راحتی می‌توان یافت که سرمایه‌گذاری در بخش تولید کالاهای لوکس همچون لوازم آرایشی و بهداشتی، کیف و عینک‌های آفتابی از جمله موارد اشتغال‌زاست که فرانسویان توجه ویژه‌ای به آن دارند.

LVMH در ۱۵۰۰ فروشگاه معتبر جهان فعالیت دارد و از همین رو بازار وسیعی را برای محصولاتش در اختیار دارد. طرحی که LVMH با جدیت آن را کنترل می‌کند نحوه فروش محصولاتش است و به‌شدت بر مکان‌هایی که این محصولات به‌فروش می‌رسد نظارت دارد. برای مثال تولیدات Louis Vuitton فقط از طریق بوتیک‌های این شرکت و با تابلوهای بزرگ Louis Vuitton به فروش می‌رسد که در نقاط مرفه‌نشین شهرهای ثروتمند تأسیس شده‌اند، یا این‌که اجازه فروش محصولات خود را به دیگر فروشگاه‌های عرضه‌کننده محصولات لوکس اعطا می‌کند، مثل فروشگاه Harrods در لندن.

از این لحاظ سیاست برنارد آرنو با مؤسسان وال ـ مارت یا آلدی که گروه هدف آنان را قشر متوسط جامعه تشکیل می‌دهد، متفاوت است.

برنارد آرنو توانایی ویژه‌ای در کشف استعدادهای بازار دارد. خوب می‌داند چه محصولی را باید در کجا عرضه کرد و چه محصولی در چه

بازاری با استقبال روبه‌رو نخواهد شد. در سال ۱۹۸۹ در نبرد سختی برای کنترل Louis Vuitton پیروز شد و با مدیریت خود، این شرکت را به همراه «کریستین دیور» تبدیل به یکی از موفق‌ترین تولیدکنندگان لوازم آرایشی و لوکس کرد. Louis Vuitton Moet Hennessy که از آن به اختصار LVMH یاد می‌شود، بزرگترین شرکت در عرصه لوازم لوکس است. این شرکت دارای ۵۰ زیرمجموعه است که هرکدام از مارک‌های معروف هستند و در یک یا چند شاخه بهترین محصولات را تولید می‌کنند.

مقر LVMH در پاریس است. پس از ادغام Moet et chandon و Hennessy در سال ۱۹۸۷ Louis Vuitton که در آن زمان از بهترین تولیدکنندگان چمدان‌های مسافرتی بود، با دو شرکت پیشین ادغام شد و LVMH را تشکیل داد. LVMH تا حد زیادی تحت کنترل «کریستین دیور» است و «برنارد آرنو» ریاست آن را برعهده دارد.

برنارد آرنو، در سال ۲۰۰۷ از سوی مجله Time در لیست یکصد فرد بانفوذ جهان قرار گرفت.



بیل گیتس
Bill Gates
سردمدار میلیاردرهای جهان



ویلیام هنری گیتس سوم مشهور به بیل گیتس (Bill Gates) رئیس و مؤسس شرکت مایکروسافت است که در حال حاضر با بیش از چهل هزار کارمند در شصت کشور جهان و با درآمد خالص ۶۰/۴۲ میلیارد دلار در پایان سال مالی ۲۰۰۸ یکی از موفق‌ترین شرکتهای ایالات متحده آمریکا و یکی از راهبران صنعت کامپیوتر است.

بیل گیتس در ۲۸ اکتبر سال ۱۹۵۵ در یک خانواده متوسط در شهر سیاتل آمریکا متولد شد. پدر بیل، ویلیام هنری گیتس دوم، وکیل دادگستری و یکی از سرشناسان شهر سیاتل بود و مادرش آموزگار مدرسه و یکی از اعضا هیئت مدیریه United Way International بود که در

امور خیریه نیز فعالیت داشت.

بیل گیتس در این خانواده و در کنار دو خواهر خود رشد کرد. گیتس در کودکی بیشتر وقت خود را در کنار مادربزرگ خود گذراند و از او تأثیر بسیار گرفت. او از همان دوران کودکی روحیه رقابت‌طلبی خود را نشان داد و سعی می‌کرد تا در هر زمینه‌ای از دوستان خود پیش باشد.

گیتس تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه عمومی Lakeside پشت سر گذاشت و در آنجا با کامپیوتر آشنا شد. در آغاز یکی از سال‌های تحصیلی مسئولان مدرسه Lakeside تصمیم گرفتند با کمک خانواده دانش‌آموزان، یک ترمینال کامپیوتر اجاره کنند و در اختیار دانش‌آموزان قرار بدهند. در این هنگام بیل‌گیتس با کامپیوتر آشنا شد و به سرعت در استفاده از آن مهارت کسب کرد و در سیزده سالگی اولین نرم‌افزار خود را که یک بازی ساده بود نوشت. گیتس به همراه دوست خود پل آلن Paul Allen که دوسال از گیتس بزرگ‌تر بود و در زمینه سخت‌افزار کامپیوتر هم مهارت داشت، بیشتر وقت خود را به برنامه‌نویسی در اطاق کامپیوتر Lakeside می‌گذراند.

گیتس در سال ۱۹۷۳ وارد دانشگاه هاروارد شد و در آنجا با استیو بالمر (Steve Ballmer) که در حال حاضر رئیس قسمت اداری مایکروسافت است آشنا شد. گیتس زمانی که در هاروارد بود یک نسخه از زبان BASIC را برای کامپیوتر MITS Altair طراحی کرد.

بیل‌گیتس در سال ۱۹۷۵ به همراه دوست دوران کودکی خود، پل آلن، شرکت کوچکی به نام Microsoft با شعار «در هر خانه یک کامپیوتر» ایجاد کرد. مایکروسافت انواع زبانهای برنامه‌سازی را برای کامپیوترهای مختلف تولید می‌کرد. در آن زمان مایکروسافت فقط ۴۰ کارمند داشت که شبانه روز به شدت کار می‌کردند و کل فروش آن فقط ۲/۴ میلیون دلار در

سال بود.

در سال ۱۹۸۰ شرکت IBM برای اینکه بازار کامپیوترهای شخصی عقب نماند، تصمیم گرفت تا کامپیوتر خود را که PC نام گرفت و کامپیوترهای امروزی نیز مبتنی بر آن هستند، بسازد و وارد بازار کند.

IBM تصمیم گرفت تا کار نرم‌افزار آن را به عهده شرکت دیگری بگذارد. این بود که شاهین خوشبختی بر دوش مایکروسافت نشست و IBM قراردادی با شرکت کوچک مایکروسافت بست تا نرم‌افزارهای سازگار با کامپیوترهای شخصی IBM تولید کند. کامپیوترهای جدید IBM از پردازنده‌های ۱۶ بیتی ۸۰۸۸ شرکت اینتل استفاده می‌کرد. بنابراین مایکروسافت برای فروش زبان‌های برنامه‌سازی خود به یک سیستم‌عالم ۱۶ بیتی نیاز داشت. در آن زمان شخصی بنام تیم پاترسون در کارگاه خانه خود یک کامپیوتر ۱۶ بیتی کوچک ساخته بود و برای آن یک سیستم عامل ساده ۱۶ بیتی نوشت که نام DOS 86 را برای آن انتخاب کرده بود. بیل گیتس کلیه حقوق سیستم عامل DOS 86 را با قیمت ۷۵ هزار دلار به دست آورد. بیل گیتس و پل آلن سیستم DOS 86 را متناسب با کامپیوترهای شخصی IBM تغییر دادند و امکانات بیشتری را به آن افزودن و از آن یک سیستم‌عامل قوی ۱۶ بیتی ساختند. مایکروسافت این سیستم عامل را MS-DOS نامید.

MS-DOS بر روی کامپیوترهای شخصی IBM جای گرفتند و IBM درصدی از فروش کامپیوترهای PC خود را برای استفاده از MS-DOS به مایکروسافت می‌پرداخت و رفته رفته امپراتوری آقای بیل گیتس بر روی MS-DOS بنیان نهاده شد. بعدها مایکروسافت با تولید سیستم‌عامل گرافیکی Windows و محصولات موفق دیگر گام بزرگ‌تری به سوی موفقیت برداشت. طبق آخرین آمار بیش از ۹۵ درصد از دارندگان

کامپیوترهای شخصی در سراسر جهان از محصولات مختلف مایکروسافت استفاده می‌کنند.

در حال حاضر بیل گیتس با بیش از ۴۰ میلیارد دلار، ثروتمندترین مرد دنیا شناخته شده است. او این مقام را چندین سال است که حفظ کرده است. یکی از دلایل موفقیت مایکروسافت به گفته خود گیتس استخدام افراد باهوش در این شرکت است. گیتس زمانی که فقط ۱۹ سال داشت مایکروسافت را مدیریت می‌کرد. او به‌قدری کار می‌کرد که حتی گاهی چند روز محل کار خود را ترک نمی‌کرد و به همراه کارمندان خود به سختی بر روی پروژه‌های مختلف و سفارش مشتریان کار می‌کرد.

گیتس در سال ۱۹۹۴ با ملیندا فرنچ گیتس ازدواج کرد که حاصل آن یک دختر (متولد سال ۱۹۹۶) و یک پسر (متولد سال ۱۹۹۹) است. بیل گیتس راه مادر خود را ادامه داد و به همراه همسر خود چندین مؤسسه خیریه در سراسر دنیا تأسیس کرد. هم‌اکنون بیل گیتس همراه همسر و فرزندان خود در شهر سیاتل ساکن است.

بیل‌گیتس هم‌اکنون ۵۳ سال دارد. او پس از سالها صدرنشینی، در سال ۲۰۰۸ به رتبه سوم میلیاردرهای جهان قناعت کرد، اما در سال ۲۰۰۹ دوباره توانست وارن بافت ۷۸ ساله را عقب بزند و مقام اول ثروتمندترین مرد جهان را کسب کند.

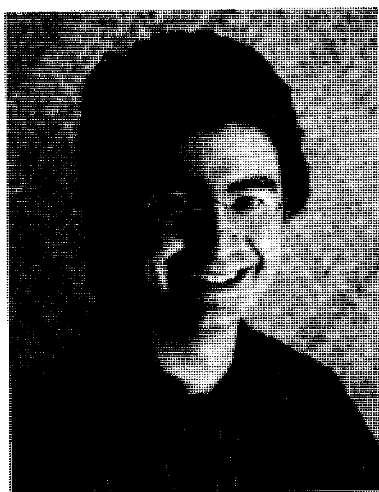
ارزش دارایی‌های وی در سال ۲۰۰۹ معادل ۴۰ میلیارد دلار ارزیابی شد. این در حالی است که او مقدار زیادی از دارایی‌های خود را در سال ۲۰۰۸، که بالغ بر ۵۲ میلیارد دلار بود، به دلیل بحرانی مالی اعتباری جهان از دست داد.

* * * * *

پی‌یر امیدیار

Pierre Omidyar

ثروتمندترین ایرانی جهان



مجله فوربس در لیست سالیانه خود که به معرفی ثروتمندترین افراد جهان می‌پردازد بر حسب ویژگی‌های مشترک، پولدارهای جهان را در گروه‌بندی‌های مختلفی قرار می‌دهد تا علاقه‌مندان بتوانند این افراد را از منظرهای دیگری هم مقایسه کنند.

پی‌یر امیدیار، مرد ایرانی‌تبار ۴۲ ساله‌ای که توانسته است با داشتن ۷/۷ میلیارد دلار خود را در رده پولدارترین افراد جهان قرار دهد، قبل از این‌که از چهل سالگی عبور کند در رده دوم فهرست میلیاردرهای زیر چهل‌سال این مجله قرار داشت.

پی‌یر امیدیار یا همان پرویز امیدیار معروف، مؤسس و مدیر شبکه

eBay است. حتماً کسانی که با اینترنت سر و کار دارند با نام این شبکه آشنا هستند. در سایت eBay مردم از سراسر جهان می‌توانند، مثل جمعه‌بازار اجناسی را برای فروش در این سایت اینترنتی قرار دهند تا بازدیدکنندگان سایت در صورت تمایل مبلغی را برای خرید آن جنس پیشنهاد دهند. حال هرکسی که مایل باشد می‌تواند رقم بالاتری پیشنهاد دهد و شخص فروشنده در نهایت کالای خود را به بالاترین پیشنهاد عرضه‌شده می‌فروشد. از جمله محصولاتی که در این سایت به فروش می‌رسد فرش ایرانی، تمبر، کامپیوترهای لپ‌تاپ، دوربین‌های دیجیتالی و مکانیکی و ... است.

اما هرازچندگاهی در اخبار رسیده، از فروش اجناس جالبی در این سایت باخبر می‌شویم، مانند پدری که به دلیل شیطنت فرزندانش و برای تنبیه آنان، اسباب‌بازی‌های آن‌ها را در eBay به حراج گذاشت و یا فروش پای مجسمه برنزی صدام که از راه‌های غیرقانونی سر از آلمان درآورده بود.

به هرحال سایت eBay موفقیت خود را به اثبات رسانده و تاکنون توانسته است حجم قابل توجهی درآمد برای پرویز امیدیار دست و پا کند. به‌گونه‌ای که ثروت وی در سال ۲۰۰۸ توسط مجله فوربس ۷/۷ میلیارد دلار اعلام شد.

پی‌یر امیدیار که در پاریس به‌دنیا آمده، فرزند پدر و مادری ایرانی است. گرچه تاکنون هیچ‌وقت در ایران زندگی نکرده است. کمتر کسی هم جز خود ایرانی‌ها بر این موضوع تأکید دارند که وی ایرانی است.

پرویز امیدیار در ۲۱ ژوئن ۱۹۶۷ متولد شد و همراه خانواده‌اش در سن ۶ سالگی به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد و در واشنگتن دی‌سی دوران مدرسه را پشت‌سر گذاشت. هنوز در دبیرستان مشغول تحصیل بود

که علاقه‌مندی بسیاری به برنامه‌نویسی کامپیوتری از خود نشان داد. در سال ۱۹۸۸ در رشته علوم کامپیوتری از دانشگاه توفتس فارغ‌التحصیل شد و سپس به شرکت کلاریس (claris) ملحق شد تا در آنجا برای شرکت اپل، کامپیوتر «مک درا» (macdraw) را تهیه کند.

امیدیار جوان در سن ۲۸ سالگی eBay را راه‌اندازی کرد ولی صرفاً به عنوان یک فعالیت تفریحی و جانبی به این سایت نگاه می‌کرد. خدماتی که امیدیار در eBay قرار داده بود در ابتدا مجانی بود، اما در ادامه مجبور شد برای تهیه و پرداخت هزینه ISP مبلغی را بابت خدمات از مشتریان دریافت کند. امیدیار و همسرش از جمله خیرخواهان مشهور هستند و پیوسته در تلاشند تا فرهنگ اقدامات خیرخواهانه و انسان‌دوستانه را گسترش دهند و در این خصوص با بنیادهای خیریه بسیاری در ارتباط بوده و هستند.

باید گفت امیدیار در رسیدن به این موفقیت با سختی‌های زیادی روبه‌رو بوده است و همچنین سایت eBay که از سایت‌های پرمخاطب اینترنتی است و بازدیدکنندگان فراوانی دارد، همواره مدنظر شیادان و کلاهبرداران بوده است. بسیاری از شیادان در این سایت اجناسی را برای فروش در معرض دید بازدیدکنندگان گذاشته‌اند که هرگز وجود خارجی نداشته است. البته در این مورد اقدامات زیادی صورت گرفته و بسیاری از این شیادان به دام مأموران پلیس در سراسر جهان گرفتار شده‌اند.

ارزش سهام شرکت ابداعی امیدیار در طول ۳ سال به ۲ میلیارد دلار رسید. به نوشته روزنامه نیویورک تایمز در سال ۲۰۰۲ بیش از ۷۵ هزار نفر از طریق فروش اجناس از طریق سایت eBay اوضاع خود را سر و سامان دادند. فروشندگان با انصاف در سایت eBay زمانی که خواهان فروش کالایی هستند، ابتدا از تمامی سطوح عکس‌هایی واضح برای خریداران

تهیه می‌کنند و آن را در سایت قرار می‌دهند و سپس مو به مو جزییات آن را شرح می‌دهند. به‌عنوان مثال اگر گوشی موبایلی برای فروش به حراج گذاشته می‌شود. دقیقاً معایب و جزییات مربوطه حتی در این مورد که در کدام قسمت‌های دستگاه خط افتاده است، ذکر می‌شود. آن‌ها همچنین در صورت تمایل هزینه پست کالا را نیز تقبل می‌کنند و در غیر این صورت مبلغ جداگانه‌ای را بابت پست دریافت می‌کنند.

پی‌یر امیدیار در سال ۲۰۰۵ با همکاری همسرش یک بنیاد خیریه به نام Tufts Microfinance Fund با سرمایه اولیه ۱۰۰ میلیون دلار به راه انداخت. او در این بنیاد به دانشجویان توانمند اما نیازمند از نظر مالی بورسیه می‌دهد.

در سال ۲۰۰۸ به رغم بحران اقتصاد جهانی این مؤسسه از محل فعالیت‌های اقتصادی خود ۲/۶۳ میلیون دلار سود به دست آورد.



جان دمول

John De Mol

خالق «بیگ برادر»



شوی «بیگ برادر» از جمله برنامه‌هایی است که طرفداران خاص خود را دارد، حدود ۱۰ تا ۱۲ نفر، برای ۱۰ هفته یا بیشتر دور هم جمع می‌شوند و آن‌قدر درخانه و برنامه می‌مانند تا با رای بینندگان خارج شوند. شرکت‌کنندگان باید طوری رفتار کنند که بینندگان دیرتر از آنان خسته شوند و از این طریق به جایزه دست یابند. البته چه بیننده‌ای می‌تواند برای ۱۰ هفته یا بیشتر زندگی ۱۰ تا ۱۲ نفر را زیرنظر بگیرد تا آخر سر به آنان رأی مثبت یا منفی بدهد؟

«بیگ برادر» در سپتامبر ۱۹۹۹ در هلند شروع به کار کرد و سپس از آنجا به دیگر نقاط جهان نیز راه یافت. شرکت‌کنندگان در «بیگ برادر» که

همدیگر را هم‌خانه یا هم‌اتاقی می‌دانند، در طول مدت اقـامت‌شان حـق استفاده از هیچ‌نوع وسیله‌ای که ارتباط آنان را با خارج برقرار کنند ندارند. نه حق استفاده از رادیو و تلویزیون را دارند و نه استفاده از تلفن، اینترنت و هیچ رسانه دیگری. آن‌ها حتی حق نوشتن نامه را نیز ندارنـد. هـر هـفته بینندگان خاص «بیگ برادر» باید با رای خود یکی از شرکت‌کنندگان را از برنامه بیرون بیندازد و این روند تا آخر ادامه دارد.

برای این افراد امتیازی در نظر گرفته شده است و آنان مـی‌توانـند در طول اقامت خود با یک روانشناس به‌طور خصوصی مشورت کنند. مسلماً انسان معمولی هیچ‌وقت حاضر نمی‌شود بیش از ۱۰ هفته خود را حبس کند و برگزارکنندگان «بیگ برادر» از این نظر نیاز این افراد را به خوبی درک کرده‌اند.

مکانی که شرکت‌کنندگان در آن حضور دارند بسیار ساده است و تنها نیازهای اولیه آنان را برطرف مـی‌کند، مـیز و صـندلی، آشـپزخـانه، آب و مقداری غذا برای آنها مهیاست و استفاده از لوازم لوکس و تزیینی ممنوع است. شرایط سخت موجود بـاعث مـی‌شود کـه درگـیری‌های بـین اعـضا بیشتر نمود پیدا کند. برای اینکه زمـان خـالی شـرکت‌کنندگان پـر شـود، شخصی که شرکت‌کنندگان او را نمی‌بینند، به‌طور چـرخشـی وظـایفی را بـرای هـریک از آن‌هـا در طـول زمـان در نـظر مـی‌گیرد. بـه ایـن فـرد دستوردهنده «بیگ برادر» یا «برادر بزرگتر» می‌گویند. گفته می‌شود وظایف داده شده برای بهبود کارکرد گروهی آنان است. در پایان هر هفته به افراد اجازه داده می‌شود تا خوراک و مواد ضروری را خریداری کنند.

هر هفته، هم‌اتاقی‌ها می‌توانند به‌طور مـخفیانه دو نـفر از کسـانی کـه مایلند از خانه خارج شوند را با رأی مخفی خود انتخاب کنند. اسم این دو در تلویزیون ظاهر می‌شود و آن‌وقت بینندگان می‌توانند با تلفن یا SMS

بگویند که کدام‌یک از این دو را می‌خواهند از برنامه اخراج کنند.

بعد از اخراج فرد موردنظر، زمانی از برنامه «بیگ برادر» به مصاحبه مجری برنامه با فرد اخراج شده اختصاص می‌یابد.

به این ترتیب، به فرد برنده یعنی کسی که تا آخر در برنامه بماند، مبلغ قابل توجهی پول اختصاص می‌یابد که مقدار آن در کشورهای مختلف فرق می‌کند. هرچند که در تلویزیون، زمان خاصی از روز را به پخش این برنامه اختصاص داده‌اند، اما بینندگان می‌توانند در اینترنت ۲۴ ساعته از طریق دوربین‌های مختلفی که در اتاق‌ها نصب شده رفتار شرکت‌کنندگان در «بیگ برادر» را زیرنظر داشته باشند.

این برنامه، در کشورهای زیادی پخش می‌شود. کشور بحرین نیز برای مدتی شاهد پخش این برنامه از نوع بحرینی آن بود، اما ۱۰ روز پس از پخش این برنامه، تظاهرات مردمی باعث جلوگیری از ادامه کار آن شد.

جان دمول، شهروند هلندی بنیان‌گذار این برنامه، از میلیاردرهای رسانه‌ای است. وی که هنوز مجرد است، با ثروتی در حدود یک میلیارد دلار خالق شوی «بیگ برادر» است او کار خود را به عنوان یک تکنسین در رادیو آغاز کرد.

جان دمول، از مالکان شرکت Endemol بود که در تولید برنامه‌های تلویزیونی از جمله شوی «بیگ برادر» نقش دارد. ایده‌های متنوع او در تولید برنامه‌های تلویزیونی، همواره مورد توجه قرارگرفته است. او یکی از معدود افرادی است که توانست سنت واردات برنامه از آمریکا به اروپا را بشکند و در عوض برنامه تولیدی اروپا را راهی آمریکا کند.

پس از این‌که شرکت تولیدات تلویزیونی Endemol در سال ۲۰۰۰ به شرکت مخابراتی تلفنیکای اسپانیا فروخته شد، جان دمول تمام تلاش و همت خود را برای حمایت از بیگ برادر گذاشت، تا جایی که در سال

۲۰۰۵ ایـن شـرکت بـه اوج خـود رسـید. دمـول، پس از آن یک شـبکه تلویزیونی جدید به نـام «تـالپا تـی وی» راه انـداخت کـه در هـلند تـوفیق بسیاری کسب کرد.

در سال ۲۰۰۷ جان دمـول بـا ابـراز عـلاقه نسـبت بـه داشـتن سـهام Endemol پنج درصد از سهام این شرکت را خریداری کرد و شـایعه‌های زیادی مطرح شد که او قصد دارد کل این شـرکت تـولیدات تـلویزیونی را بازپس گیرد.

در حال حاضر او ۲۵ درصد سهام شبکه تلویزیونی آر تی ال هلند را در اختیار دارد. او در سال ۲۰۰۸ رتبه ۵۰۳ را در جدل میلیاردرهای جهان با سرمایه‌ای بالغ بر ۲/۴ میلیارد دلار کسب کرد.

او در سال ۲۰۰۹ بـه دلیـل رونـق بـازار شـبکه‌های تـلویزیونی تـحت مدیریتش، توانست به رغم بحران اقتصادی با دو میلیارد دلار سرمایه به مقام ۳۳۴ جدول میلیاردرهای جهان دست یابد.

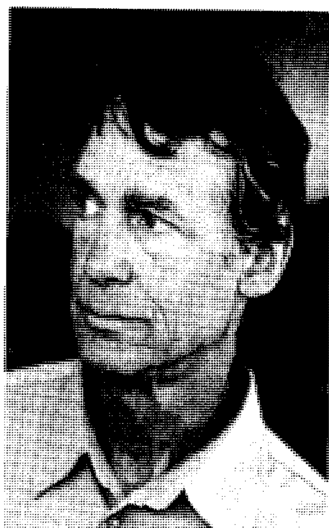
این میلیاردر ۵۴ ساله هلندی، این روزهـا تـمام تـلاش خـود را بـرای توسعه شرکت تلویزیونی «تالپا» به کار بسته است.



جان والتون

John Walton

کسی که خرج دو میلیون نفر را می‌داد



جان والتون متولد ۱۹۴۶ و از وارثان سام والتون، Sam Walton مالک مـؤسسه فـروشگاه‌های زنـجیره‌ای والـتون بـود. وارثـان وی هـم‌اکـنون چهره‌های جدیدی در لیست میلیاردرهای جهان هستند. به‌طوری که سه وارث اصلی جان والتون هر سه در رده بیست و ششم جدول میلیاردرهای سال ۲۰۰۸ جهان قرار داشتند. این خانواده در سال ۲۰۰۹ به مـحدوده بیست ثروتمند برتر جهان هم راه یافتند. در این سال سرمایه جیم، آلیس، کریستی، و رابسون، فرزندان سام والتون ۱۷/۶ میلیارد دلار ارزیابی شد. به این ترتیب جیم والتون در رتبه یازدهم، آلیس والتون ۵۹ ساله در رتـبه دوازدهم، کریستی والتون ۵۴ ساله در رتبه سیزدهم و رابسون والتون ۶۵

ساله در مقام چهاردهم قرار گرفتند.

فروشگاه‌های «والت مارت» هم‌اکنون دو میلیون نفر را در جهان به کار گماشته است. این فروشگاه با ۷۲۰۰ شعبه در گوشه و کنار جهان، جزو معروف‌ترین فروشگاه‌های آمریکاست و تعداد مشتریانش به ۲۰۰ میلیون نفر بالغ می‌شود. فروش سالانه والت مارت به‌طور متوسط ۳۷۸ میلیارد دلار در سال است.

وال مارت، تنها در آمریکا سه هزار و ۶۰۰ شعبه دارد و در ۱۴ کشور جهان در مجموع ۱۵۰۰ فروشگاه تأسیس کرده است.

«جان» دومین پسر «سام والتون» بود. ثروت او توسط مجله فوربس بالغ بر ۱۸ میلیارد دلار اعلام شد. از سال ۱۹۹۲ تا زمان مرگش، عضو هیأت مدیره فروشگاه‌های «وال مارت» بود و در شهر جکسون، و یومینگ زندگی می‌کرد. این شهر آمریکا یکی از شهرهایی است که ثروتمندان آمریکایی به زندگی کردن در آن شهرت دارند.

بعد از این حادثه «وال مارت» طی بیانیه‌ای تأسف عمیق خود را از مرگ «جان والتون» اعلام کرد. در این بیانیه «جان والتون» قهرمان جنگ ویتنام و نیز یکی از بشردوستان مطرح نامیده شد.

در شرح اقدامات انسان‌دوستانه جان والتون، به کمک‌های مالی او به مدارس ابتدایی و دبیرستان و نیز اعطای بورس تحصیلی اشاره شد.

در زمان جنگ ویتنام او به عنوان یک طبیب، ارتش آمریکا را همراهی می‌کرد و به‌خاطر اقداماتی که حین حضور در ارتش انجام داد، مدال ستاره نقره‌ای دریافت کرد. مدال ستاره نقره‌ای به کسانی داده می‌شود که جان چند همرزم خود را در حالی که زیر آتش نیروهای مقابل قرار دارند، از خطر نجات دهد.

مقامات مسوول که چگونگی مرگ وی را بررسی کردند، گفتند «جان

والتون» در حال پرواز با هواپیمایی بود که در خانه ساخته شده بود. هواپیمای او چندی پس از پرواز از فرودگاه «جکسون هول» در پارک ملی گراند تتون سقوط کرد. هنوز مشخص نشده که چه عاملی باعث سقوط هواپیما شده است. مقامات می‌گویند در زمان پرواز هواپیما، آب و هوای منطقه آرام بوده است. جان والتون در ۲۸ ژوئن سال ۲۰۰۵ جان باخت.

والتون ۵۸ ساله که به تنهایی هواپیما را هدایت می‌کرد، خلبانی باتجربه شمرده می‌شد. جان والتون هنگام مرگ یازدهمین مرد ثروتمند جهان بود.

بر این اساس کریستی والتون Christy Walton و خانواده‌اش هم‌اکنون صاحب ۱۹/۲ میلیارد دلار سرمایه است. کریستی بیوه جان والتون است که هم‌اکنون ۵۳ سال سن دارد. وارث دیگر جیم والتون پسر سم والتون است که سرمایه او نیز بالغ بر ۱۹/۲ میلیارد دلار محاسبه شده است. جیم ۶۰ ساله ازدواج کرده است و صاحب ۴ فرزند است.

رابسون والتون دیگر وارث وال مارت است که او نیز همچون دیگر وارث صاحب ۱۹/۲ میلیارد دلار است. او که ۶۴ سال دارد فرزند دیگر سم والتن محسوب می‌شود.



جری جونز

Jerry Tones

میلیاردر فوتبال‌دوست



بسیاری از میلیاردرها، ساکن ایالت متحده هستند. آمریکا کشور بزرگ و ثروتمندی است که نظام اقتصادی حاکم بر آن باعث به‌وجود آمدن چنین میلیاردرهایی می‌شود، البته همچنان که چنین ثروتمندانی در آمریکا رشد می‌یابند، میلیون‌ها انسان نیز به‌خاطر همین نظام اقتصادی در فقر زندگی می‌کنند.

یکی از سایت‌های اینترنت به‌نام aneki.com لیستی از کشورها را به ترتیب تعداد میلیاردرهای ساکن آنجا ارایه داده است. در این لیست، آمریکا در صدر جدول قرار دارد و کشورهای ژاپن، آلمان، ایتالیا، کانادا، سوییس، فرانسه، هنگ‌کنگ، مکزیک و انگلستان به‌ترتیب رتبه‌های دوم

تا دهم را به خود اختصاص داده‌اند. روسیه و عربستان نیز مشترکاً در مکان یازدهم این جدول قرار دارند. جری جونز، که شخصی ورزش دوست است، از جمله کسانی است که در ایالات متحده به توفیق زیادی در زمینه تولید ثروت دست یافته است. ورزش دوستی او باعث شده تا مالکیت یکی از تیم‌های ورزشی آمریکا، البته از نوع فوتبال آمریکایی را برعهده بگیرد. وی همچنین درآمدهای اقتصادی خود را از طریق فعالیت در صنعت نفت و گاز به‌دست می‌آورد.

جری جونز متولد ۱۳ اکتبر ۱۹۴۲ است. او در ایالت جنوب غربی آمریکا یعنی کالیفرنیا و در شهر لوس‌آنجلس به‌دنیا آمده است. مدت کوتاهی پس از تولد جری، خانواده او به ایالات Arcansas نقل مکان کرده و در شهر «نورث لیتل راک» ساکن شدند. وی دوران ابتدایی را در این شهر گذراند و تحصیلات دبیرستان خود را در North little Rock High School ادامه داد.

جری در دوران تحصیلش در این دبیرستان، از بازیکنان مطرح تیم فوتبال آمریکایی مدرسه بود و توانست نظر مسوولان ورزشی دانشگاه Arcansas را جلب کند. به‌طوری که در ازای بازی در تیم فوتبال آمریکایی دانشگاه توانست بورس این دانشگاه راکسب کند.

یکی از هم‌تیمی‌های او در دوران دانشگاه، جیمی جانسون بود. جیمی جانسون بعدها مربی تیم فوتبال آمریکایی «دالاس کاو بویز» Dallas COwboys شد.

جری جونز تا حد زیادی شهرت خود را مدیون مالکیت «دالاس کاوبویز» است. این تیم در سال ۲۰۰۹ به‌عنوان بزرگترین و برترین تیم فوتبال آمریکایی در جهان شناخته شد.

شاید میلیاردر بودن او برای خیلی‌ها از نظر اهمیت در رده بعدی باشد.

جری جونز، بعد از چند تلاش ناموفق اقتصادی از جمله اقدام به خرید Sandiego charges به مبلغ ۵/۸ میلیون دلار، به صنعت نفت و گاز روی آورد و عمده فعالیت خود را در «اوکلاهاما» متمرکز کرد.

Sandiego charges یکی از تیم‌های موفق در لیگ فوتبال آمریکاست. این تیم در سال ۱۹۵۹ تأسیس شد. نام قبلی آن «لوس‌آنجلس چارجرز» بود و هم‌اکنون در شهر «سان‌دیگو» در ایالات کالیفرنیا مستقر است.

همان‌طور که گفته شد شهرت اصلی «جری جونز» به‌خاطر مالکیت تیم «دالاس کاوبویز» است. او این تیم را در سال ۱۹۸۹ خریداری کرد و از آن موقع علاوه بر داشتن عنوان مالک تیم، سمت‌های دیگری را نیز برای خود فراهم کرده است. این میلیاردر، از معدود کسانی است که به فعالیت‌های ورزشی بیش از فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد، هرچند که تیم فوتبال جری برای او درآمدزایی هم دارد. از تمام مالکان تیم‌های فوتبال و آنهایی که به‌طور حرفه‌ای این مسایل را دنبال می‌کنند، او بیش از همه خود را درگیر تیمش کرده است. به طوری که او امور مربوط به تیم را روزانه دنبال می‌کند و در جریان هر بازی «کاوبویز» از نزدیک شاهد رقابت تیمش است.

ثروت او تا سال ۲۰۰۴ بالغ بر یک میلیارد دلار برآورد شد. «دالاس کاوبویز» تیمی که «جری جونز» میلیاردر را مفتون خود کرده در سال ۱۹۶۰ تأسیس شد. زمین بازی این تیم از سال ۱۹۷۱ در استادیوم تگزاس واقع در شهر ایروینگ در ایالت تگزاس است. لباس آنها پارچه کشباف سفید به همراه شماره‌هایی به رنگ آبی مایل به ارغوانی روشن است. آن‌ها معمولاً از این لباس در خانه استفاده می‌کنند و از لباس‌های رنگی خود در خانه حریف و یا در مراسم خاص همچون روز شکرگزاری

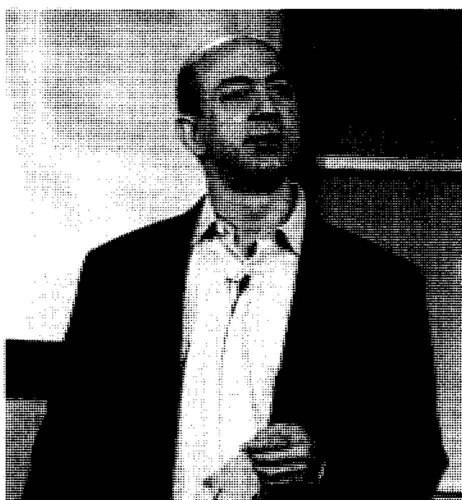
استفاده می‌کنند. رنگ کلاه‌شان نیز نقره‌ای با یک ستاره آبی است. این تیم موفق شد در سال‌های ۱۹۹۳، ۱۹۹۲، ۱۹۷۷، ۱۹۷۱ و ۱۹۹۵ قهرمان لیگ شود.

جیمی جانسون، هم مانند کیمی جری جونز در تیم فوتبال دانشگاه که بعدها مربی‌گری «دالاس کاوبویز» را برعهده گرفت، گوینده رادیو و تلویزیون در بخش مسابقات فوتبال آمریکایی نیز بوده است. در سال ۱۹۸۹ جری جونز، مربی جدید «دالاس کاوبویز» دوست قدیمی خود را برای مربی‌گری «دالاس کاوبویز» برگزید و او را جایگزین «تام لندری» کرد. او توانست «کاوبویز» را در سال‌های ۹۲ و ۹۳ قهرمان «سوپرباول» کند، اما در فصل بعد، به‌خاطر اختلافاتی که با «جری جونز» پیدا کرد از سمت خود در این باشگاه کناره گیری کرد. در اواخر دهه ۹۰ «جری جونز»، «دیو کامپو» را برای مربی‌گری تیم انتخاب کرد. اما نتایج ضعیفی که تیم به‌دست آورد، باعث شد، رسانه‌ها و بسیاری از مردم، باشگاه «جری جونز» را به‌خاطر استخدام مربی‌های ضعیف برای تیم محکوم کنند. آنها می‌گفتند جری جونز به‌خاطر دخالت زیادی که در تیم می‌کند مایل به، به‌کارگیری مربی قوی نیست. اما در سال ۲۰۰۳ با به‌کارگیری «بیل پارسلز» که یک مربی سرشناس به‌شمار می‌رود، به آنها ثابت کرد که در اشتباه هستند و این تیم توانست به نتایج بسیار خوبی دست پیدا کند.

نکته قابل توجه درباره جری جونز این است که او در سال ۲۰۰۷ برای نخستین بار با حضور در تلویزیون‌ها، تبلیغات نوشابه رژیمی پپسی را شخصاً آغاز کرد.

* * * * *

جفری بیزوس
Jeff Bezos
کتابفروش میلیاردر



Amazon.com سایتی است که در آن انواع و اقسام اجناس را می‌توان یافت. اما مهمترین محصولی که در این سایت به فروش می‌رسد، کتاب است. محال است که کتابی به زبان انگلیسی را نتوان در این سایت پیدا کرد مگر این‌که واقعاً وجود خارجی نداشته باشد! علاقه‌مندان به کتاب می‌توانند نام نویسنده و یا قسمتی از موضوع مورد بحث را در قسمت جست‌وجوی سایت وارد کنند و کتاب موردنظر خود را بیابند. امکان یافتن کتاب‌های دست دوم نیز برای کاربر وجود دارد. جست‌وجوگران کتاب معمولاً در این سایت با تخفیف ویژه مواجه می‌شوند و می‌توانند کتاب موردنظر را از طریق پست دریافت کنند.

البته تنها محصولی که در این سایت به فروش می‌رسد کتاب نیست بلکه CDهای موسیقی، DVD ، نوارهای ویدئو، اسباب‌بازی، وسایل الکترونیکی، دوربین‌های عکاسی، نرم‌افزار، جواهرات، ساعت و به‌طور خلاصه، همه‌چیز در این سایت برای فروش موجود است. کسی که برای اولین بار ایده راه‌اندازی این سایت به ذهنش خطور کرد کسی نیست جز جفری بیزوس.

جفری بیزوس که اکنون رییس اجرایی سایت آمازون است. در ۱۲ ژانویه سال ۱۹۶۴ در «نیومکزیکو» متولد شد. اجداد مادرش از اولین ساکنان ایالت تگزاس بودند و از نسل‌های گذشته ۲۵ هزار ایکر زمین به او ارث رسید. او در دوران کودکی استعداد فراوانی از خود نشان می‌داد حتی زمانی که تازه به راه افتاده بود با آچار به جان اسباب خانه می‌افتاد.

جفری زمانی به دنیا آمد که مادرش هنوز دهه دوم زندگی‌اش را به پایان نرسانده بود. او تنها چند ماه پس از اولین سالگرد ازدواج‌شان از پدر جفری جدا شد. زمانی که جفری ۴ ساله بود، مادرش دوباره ازدواج کرد. ناپدری جفری، «مایک بیزوس» در کوبا به دنیا آمده بود و زمانی که تنها ۱۵ سال داشت به تنهایی به آمریکا فرار کرده و خود را وارد دانشگاه کرده بود.

مایک بیزوس پس از ازدواج با مادر جفری، خانواده جدید را به هیوستون برد و در اکسون به عنوان مهندس مشغول به‌کار شد. «جفری» از همان دوران کودکی علاقه بسیاری به علوم نشان می‌داد. او از «آژیر برقی» استفاده می‌کرد تا خواهر و برادر کوچکترش را از ورود به اتاقش باز دارد. «جفری» همچنین گاراژ اتومبیل خانواده را به آزمایشگاه خود تبدیل کرده بود تا پروژه‌های علمی خود را در آن آزمایش کند. در دوران تحصیل «جفری» در دبیرستان، خانواده او به ایالت فلوریدا نقل مکان کردند و در میامی مستقر شدند. او در دوران تحصیل عاشق کامپیوترها شد و

همچنین توانست عنوان شاگرد اولی را در کلاس از آن خود کند. جفری در حالی به دانشگاه پرینستون وارد شد که قصد داشت در رشته فیزیک تحصیل کند. اما چرخ روزگار و تصمیم خود او باعث شد که دوباره به سمت علاقه‌اش، یعنی کامپیوتر رود و در این رشته و مهندسی الکترونیک فارغ التحصیل شود. بعد از این که جف از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد، به منطقه بورس‌بازی‌های آمریکا یعنی «وال استریت» رفت و در آنجا مشغول به کار شد. در آن زمان نیاز وال استریت به فارغ‌التحصیلان کامپیوتر زیاد بود. چرا که آنها لازم داشتند تقاضای بازار را از طریق فعالیت‌های کامپیوتری بسنجند.

او سپس به Fitel رفت و درآنجا که شرکتی برای ساخت شبکه تجارت بین‌المللی بود، مشغول به کار شد. بعد از مدتی به shaw رفت و در آنجا استخدام شد.

shaw شرکتی بود که منحصراً در خصوص کار کامپیوترها در بازار بورس فعالیت می‌کرد. در حالی که جف در آنجا مشغول به کار بود، با همسر آینده خود یعنی خانم مکنزی آشنا شد. او به سرعت مراحل ترقی را در shaw طی کرد و معاون ارشد رییس شرکت شد.

در این زمان شبکه اینترنت، به‌طور اختصاصی توسط وزارت دفاع ساخته شده بود تا کامپیوترها را در حالت اورژانس مثل زلزله و بلایای طبیعی و نیز مانند حمله دشمن به هم متصل نگه دارد. در طول سالیان مراکز دولتی و تحقیقاتی به انتقال و ارتباطات با نهادهای مشابه از طریق اینترنت پرداختند. با این حال در سال ۱۹۹۴ هنوز صحبتی درباره تجارت اینترنتی نبود. اما روزی در فصل بهار جف متوجه شد که استفاده از اینترنت هر سال دو هزار و ۳۰۰ درصد رشد دارد و به این ترتیب فکر راه‌اندازی سایتی تجاری در اینترنت به ذهنش خطور کرد و خیلی زود

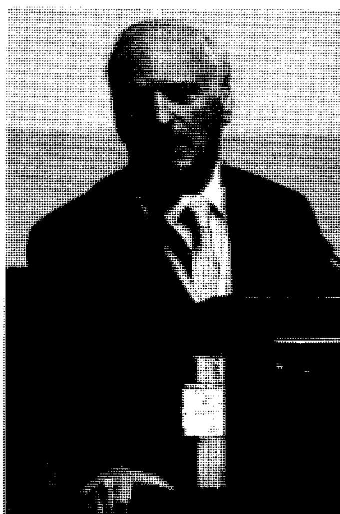
مـقدمات آن را فـراهـم کـرد. پس از سـبک سـنگین کـردن‌های بسـیار به این فکر افـتاد کـه فـروش کـتاب از هـمه چـیز در ایـنترنت مـنطقی‌تر بـــه نــظر مــی‌رسد، از ایــن رو وارد لوس‌آنــجلس شــد و روز بــعد بــه Booksellers convertion American رفت و همه چیز را درباره فروش کتاب فراگرفت. او متوجه شد که کتابفروشان عمده پـیش از ایـن لیست کتاب‌های خود را به صورت کامپیوتری درآورده‌اند و فقط نـیاز دارنـد تـا مکانی را برای عرضه آن داشته باشند. جف نیز هـیچ جـای مـناسبی جـز اینترنت برای نشان دادن لیست کتب فروشندگان پیدا نکرد.

بـه ایـن تـرتیب، در ۱۶ جـولای ۱۹۹۵ جـف سـایت خـود را بـه روی جهانیان باز کرد و در طول ۳۰ روز و تنها با استفاده از ۳۰۰ تست‌کـننده سایت توانست بینندگان آمازون از سراسر جهان را به سوی خـود جـذب کند و در این مدت به ۵۰ ایالت آمریکا و ۴۵ کشور جهان کتاب صادر کرد.

او هم‌اکنون همچنان مدیرعامل و بنیان‌گذار Amazon است و در سال ۲۰۰۸ مجله تایم نام او را در شمار یکصد فرد مشهور و موفق جهان قرار داد. گفتنی است که این شماره سالیانه تایم به بـانفوذترین افـراد جـهان شامل هنرمندان، دانشمندان و چهره‌های ماندگار بین‌المللی می‌پردازد.



جورج روبرتز
George Roberts
کسی که KKR میلیاردرش کرد



میلیاردر به کسی می‌گویند که ثروتش از یک میلیارد دلار کمتر نباشد. مهم نیست میلیاردری، یک میلیارد دلار داشته باشد یا صد میلیارد دلار. مهم میلیاردر بودن است. احراز این عنوان توجه رسانه‌ها را نیز در پی خواهد داشت.

جورج آر. روبرتز، متولد ۱۹۴۵ یکی از مؤسسان و سرمایه‌گذاران شرکت KKR یا Kohlberg Kravis Robert.co با ثروتی معادل ۱/۳ میلیارد دلار در قسمت‌های انتهایی جدول میلیاردرها جای دارد.

روبرتز در هیسون تگزاس به‌دنیا آمد و برای ادامه دوره پیش‌دانشگاهی به کالج Claremoot Mckena رفت. در سال ۱۹۶۶ روبرتز از این کالج

فارغ‌التحصیل شد و جواز ورود به دانشگاه حقوق کالیفرنیا را دریافت کرد و در سال ۱۹۶۹ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد.

روبرتز ازدواج کرده و حاصل این ازدواج سه فرزند است. بیشتر ثروت ۱/۳ میلیارد دلاری روبرتز حاصل فعالیت‌های اقتصادی او در شرکت Kohlberg Kravis Robert.co است. او از طریق سرمایه‌گذاری و در اصل اسپانسر مالی بودن شرکت‌های هدف، می‌توانست آن شرکت‌ها را خریداری کند. این استراتژی در دهه ۸۰ میلادی به‌طور گسترده‌ای رواج داشت که البته حاصل آن همیشه موفقیت‌آمیز نبود.

از معروف‌ترین مثال‌های این روند که به LBO یا Leveraged buy out معروف است، خرید شرکت R.JRNabisco توسط Kohlberg Roberge & co در سال ۱۹۸۹ بود. این رویداد اقتصادی آنچنان در مطبوعات و رسانه‌های آمریکا انعکاس یافت که حاصلش کتاب و فیلمی به‌نام «وحشی‌ها پشت دروازه‌اند» شد. در این کتاب شخصیت اول داستان جورج روبرتز است. شرکت KKR در آمریکا جزو اولین شرکت‌هایی بود که چنین ابتکاری را در دهه ۸۰ میلادی از خود نشان داد. این کتاب بر اساس مجموعه مقالات نویسندگان در «وال استریت ژورنال»، توسط جان هلیار و برایان نوشته شد.

شرکت RJR Nabisco در زمینه تولید توتون‌های سیگار در آمریکا فعالیت می‌کند. از معروف‌ترین مارک‌های تولید سیگار این شرکت، «کمل» است. سیگار «کمل» به‌خاطر استفاده از کاراکتر «جوکمل» مورد انتقاد گروه‌های بهداشت قرار گرفت، چراکه آنان بر این عقیده بودند که استفاده از کاراکتر «جوکمل» باعث می‌شود، بیشتر جوانان به کشیدن سیگار گرایش پیداکنند. وینستون و Salem و دورال نیز به نوعی ارتباط مستقیم با RJR Nabisco داشته‌اند. این شرکت در سال ۱۹۸۹ فردی به‌نام رامس

جانسون را به استخدام درآورد و در ابتدا به این فرد ۵۳ میلیون و ۸۰۰ هزار دلار به‌عنوان تضمین در قبال اخراج، بازنشستگی پیش از موعد و ... داد.

این مقام بلندپایه شرکت، با کسب این مبلغ نام خود را در کتاب رکوردهای گینس ثبت کرد. در اکتبر ۲۰۰۲ شرکت‌های تولید سیگار آمریکا از جانب اتحادیه اروپا متهم شدند که به قاچاقچیان ایتالیا، روسیه، کلمبیا و بالکان در بازار سیاه سیگار عرضه می‌کنند.

شرکت KKR که باعث میلیاردر شدن جورج روبرتز شده است، در شهر نیویورک مستقر است و در سال ۱۹۷۶ توسط کوهلبرگ، هنری کراویس، و جورج آر. روبرتز تأسیس شد.

در سال ۱۹۸۷، کوهلبرگ که تا آن زمان در شرکت فعال بود، استعفا داد. کراویس که در غیاب، کوهلبرگ از قدرت بیشتری برخوردار شده بود، با مبلغ ۲۴/۸۸ میلیارد دلار RJR Nabisco را خریداری کرد.

شرکت‌هایی که KKR تاکنون به خرید و یا فروش آنها اقدام کرده است عبارتند از: Gillette, Texaco تولیدکننده لوازم اصلاح صورت، Borden,Safeway,playtex, Beatric و سامسونت.

اخیراً KKR حوزه فعالیت خود را در اروپا نیز گسترش داده و مالکیت MTU Aero Engines را به‌دست آورده است. این شرکت اروپایی که در آلمان فعالیت می‌کند، بزرگترین تولیدکننده موتور هواپیما در آلمان است. MTU علاوه بر تولید موتور هواپیما، آنها را ارتقا نیز می‌دهد و برای موتور هواپیماهای نظامی و مسافربری مشتریان خود خدمات جانبی ارایه می‌دهد. پیش از این‌که MTU توسط KKR در اختیار گرفته شود، این شرکت تحت مالکیت دایملر کرایسلر بود.

در سال ۱۹۷۶ روبرتز، کراویس و کوهلبرگ تنها با ۱۲۰ هزار دلار،

شرکت KKR را تأسیس کردند اما ۲۰ سال بعد این شرکت توانست مبلغی معادل ۶ میلیارد دلار سرمایه جذب کند تا جایی که تا سال ۱۹۹۶ و طبق ۶ میلیارد دلاری که شرکت اعلام کرد، چنین جذب سرمایه‌ای تا آن زمان بی‌نظیر بوده است.

*****

چارلز سیمونی

Charles Simonyi

فقیرترین میلیاردر برنامه‌نویس



امروزه در صنعت نرم‌افزار به اندازه‌ای برنامه‌های کامپیوتری وجود دارد که گاهی این شک به وجود می‌آید که با وجود این همه نرم‌افزار متنوع، آیا واقعاً برنامه‌نویسان درآمد قابل قبولی دارند یا خیر؟

از این رو باید گفت تنها بهترین تولیدکنندگان هستند که باقی می‌مانند و بقیه پس از چندی باید غزل خداحافظی را بخوانند. اگر بیل‌گیتس را ثروتمندترین برنامه‌نویس جهان بدانیم، چارلز سیمونی در جدول میلیاردرها در رتبه‌های پایینی قرار دارد و شاید بتوان گفت در بین میلیاردرهای برنامه‌نویس از همه فقیرتر است. چرا که فقط و فقط یک میلیارد دلار ثروت دارد.

چارلز سیمونی که زمانی در شرکت مایکروسافت رییس بخش تولید و برنامه بود، همچون بسیاری از میلیاردرهای آمریکایی و نخبگان آن کشور، یکی از مهاجران به آمریکاست. او در ۱۰ سپتامبر ۱۹۴۸، در کشوری از اروپای شرقی یعنی در مجارستان به دنیا آمد. زمانی که در دبیرستان تحصیل می‌کرد شب‌ها به‌طور نیمه‌وقت در مدرسه‌اش کار می‌کرد. کار سیمونی نگهبانی از آزمایشگاه کامپیوتر مدرسه بود. نگهبانی او از کامپیوترها و آشنایی‌اش با مسوول آزمایشگاه کامپیوتر علاقه او را نسبت به کار با کامپیوتر زیاد کرد و به این ترتیب با یکی از مهندسانی که در آزمایشگاه کار می‌کرد برنامه‌نویسی با کامپیوتر را فراگرفت.

زمانی که سیمونی از مدرسه فارغ‌التحصیل شد، آن‌قدر تبحر پیدا کرده بود که توانست یکی از برنامه‌های کامپیوتری خود را که یک کامپایلر، بود به وزارتخانه‌ای دولتی بفروشد و از همان دوران نوجوانی ثابت کرد که شخصی باهوش و سرشار از انگیزه است.

وی بعد از مدتی به کشور دانمارک رفت و در سال ۱۹۶۶ توسط یک شرکت دانمارکی به نام Als Regnecentralen استخدام شد. اما دانمارک جایی نبود که سیمونی بتواند استعدادش را به‌طور کامل شکوفا کند و از آن بهره ببرد. سیمونی به فضایی نیاز داشت که بتواند با سرعت بیشتری رشد کند. از این رو دو سال بعد، یعنی در سال ۱۹۶۸ به ایالات متحده مهاجرت کرد و ابتدا تصمیم گرفت تحصیلات خود را به‌طور آکادمیک ادامه دهد. سیمونی در آمریکا وارد دانشگاه برکلی، از معروف‌ترین دانشگاه‌های آمریکا در ایالت کالیفرنیا شد. او موفق شد ۴ سال بعد یعنی در ۱۹۷۲، با مدرک لیسانس از برکلی فارغ‌التحصیل شود، اما باز حس کرد که لیسانس نیز برایش کم است و برای ادامه تحصیل به دانشگاه استنفورد رفت. زمانی که در استنفورد مشغول به تحصیل بود، شرکت

xerox PARC در پربارترین دوران کاری خود، سیمونی را به استخدام درآورد. این شرکت بخشی از شرکت بزرگ xerox بود و دفتر اصلی‌اش در ایالت کالیفرنیا قرار داشت. این شرکت کار خود را در سال ۱۹۷۰ آغاز کرد و در سال ۲۰۰۲ به عنوان شرکتی مستقل از xerox به فعالیت ادامه داد. مؤسس این شرکت، دکتر پیک، یکی از فیزیک‌دانان برجسته در حوزه مغناطیس هسته‌ای بود. چارلز سیمونی در xerox PARC در کنار شخصیت‌های برجسته‌ای چون آلن کیی، باتلر لمپسون و روبرت مت‌کالف فعالیت می‌کرد. از باتلر لمپسون به عنوانی یکی از برجسته‌ترین دانشمندان علوم کامپیوتر در تاریخ این علم یاد می‌شود. لمپسون مدرک لیسانس خود را در رشته فیزیک از دانشگاه هاروارد دریافت کرد و در سال ۱۹۶۷ مدرک دکتری خود را در رشته مهندسی برق و مهندسی کامپیوتری از دانشگاه برکلی گرفت. او نیز یکی از مؤسسان xerox PARC بود.

چارلز سیمونی به همراه «لمپسن» برنامه «Bravo» که در نوع خود یکی از نوآوری‌های آن زمان بود را پدید آوردند. «Bravo» از اولین برنامه‌های تایپ بود که به کاربر اجازه می‌داد در صفحه با استفاده از موس قسمت‌هایی از نوشته را انتخاب کند و یا اینکه آنها را علامت بزند.

در سال ۱۹۸۱ سیمونی بنابر پیشنهاد «مت کالف» مستقیماً نزد بیل گیتس رفت و از او خواست تا او را در مایکروسافت استخدام کند. چارلز در شرکت مایکروسافت، بر تولید برنامه‌های تحت ویندوز چون Word و Excel نظارت داشت. این برنامه‌ها بعدها به سودآورترین برنامه‌های شرکت مایکروسافت تبدیل شدند.

او از تکنیک object-oriented programming که در شرکت «xerox» فراگرفته بود در مایکروسافت استفاده کرد. چارلز در مایکروسافت شاهد رشد درخشان و بسیار شتابان این شرکت بود و به یکی از

برنامه‌نویسان ارشد این شرکت تبدیل شد. اما ناگهان در سال ۲۰۰۲ از مایکروسافت بیرون زد تا به همراه همکار تجاری‌اش، گرگور، شرکت International software را تأسیس کند.

چارلز سیمونی در اوایل سال ۲۰۰۶ اعلام کرد که علاقه‌مند است توریست فضانورد شود و به همین منظور با شرکت Spase Adventures LT که در زمینه توریست فضانوردی فعال است قرارداد بست تا او را برای ده روز به ایستگاه فضایی ISS ببرند.

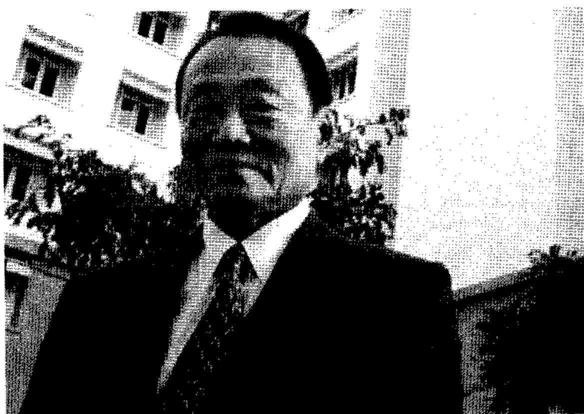
او در اوت سال ۲۰۰۶ مجوز پزشکی لازم را برای آژانس فدرال فضایی روسیه (Russian Federal Space Agency) دریافت کرد و در سپتامبر همان سال برای آمادگی نهایی به شهر فضانوردی Star city رفت. بالاخره چارلز سیمونی در نهم آوریل سال ۲۰۰۷ پا به سفینه Soyuz TMA-10 گذاشت. او در اکتبر سال ۲۰۰۸ با این سفینه عازم فضا شد. با این حال سفرهای فضایی وی همچنان ادامه یافت و در مارس ۲۰۰۹ هم با Soyuz TMA-14 یک‌بار دیگر عازم فضا شد.



روبرت کک

Robert Kuok

سلطان دنیای شیرین



ثروتمندترین مرد کشور مالزی که در حال حاضر در هنگ‌کنگ اقامت دارد، با سرمایه‌ای معادل ۵ میلیارد دلار در لیست ثروتمندترین‌های سال ۲۰۰۵ جهان قرار گرفت. اگرچه قرار گرفتن نام او را در این لیست باید به انباشت دارایی‌هایش نسبت داد، اما شهرت او در کشورهای مالزی و حتی کشورهای اطراف تنها به سبب مال و ثروتش نیست.

دو ویژگی بارز این پیرمرد که از دوران جوانی همراه او بوده است، سبب برتری او از دیگران در اذهان عمومی شده است. ویژگی اول او نحوه زندگی و تعاملات اجتماعی‌اش است. او حتی در این روزهای پیری و کهنسالی همچون یک نجیب‌زاده با رعایت تمامی اصول و نرم‌های اجتماعی در مقابل دیدگان عموم ظاهر می‌شود. کسانی که سالیان سال همراه او بودند

هرگز لحظه‌ای را به یاد نمی‌آورند که او برخوردی خارج از چارچوب قراردادی خود به نمایش گذاشته باشد.

ویژگی دوم، خنده‌رویی و خوش‌برخوردی اوست. این مسأله چنان در بین کسانی که با او آشنایی دارند، نمود بارزی دارد که آن‌ها به طنز، علت شیرینی برخورد او را در سر و کار داشتنش با شکر و تجارت آن می‌دانند.

نکته جالب این جاست که حتی در هنگام عقد قراردادهای مهم تجاری این خنده‌رویی و خوش‌برخوردی بارها و بارها سبب کوتاه آمدن رقبا و طرفین قرارداد شده و پیروزی نهایی او را سبب گشته است. رفتار شیرین او با اطرافیان موجب شده تا مدیران جوانی که هم‌اکنون تحت تعالیم آموزه‌های او مشغول فراگیری فنون تجارت هستند، با فراغ خاطر و بی‌هیچ دغدغه تمامی رمز و رازهای موفقیت در کسب و کار را از او جویا شوند و در سمت‌های آتی خود به‌کار برند. اما در تمامی این مدت علیرغم داشتن این صفات نیکو «kuok» همواره به عنوان مرد شماره یک امپراطوری‌اش فرمان می‌راند و بر تمامی امور نظارت دارد، مبادا که لحظه‌ای اهدافش از دیدگان کارمندانش دور بماند و آن‌ها به بیراهه روند.

روبرت کک، در سال ۱۹۳۲ در مالزی به‌دنیا آمد. پدرش یک دلال خرید و فروش مسکن بود که تقریباً سرمایه نسبتاً خوبی از این حرفه به دست آورده بود. روبرت، پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکده «Raffles» در سنگاپور به نزد پدر برگشت تا همراه او به خرید و فروش زمین و مسکن مشغول گردد. در سال ۱۹۴۹ روبرت شرکت خود را تحت‌عنوان «Kuok brothers Sdn Bhd» به ثبت رساند و اندکی بعد تصمیم گرفت شرکت را وارد معاملات شکر نماید.

در سال ۱۹۵۷ که مالزی خود را از چنگال استعمار انگلستان درآورد و به استقلال رسید «kuok» فرصت را غنیمت شمرد و تجارب خود را در سراسر این کشور گسترانید و در فاصله زمانی بسیار اندک تقریباً تمام تجارت شکر را از آن خود نمود. در دهه ۱۹۷۰، «kuok» که درصد مهمی از

تجارت شکر در سراسر دنیا را از آن خود کرده بود از سوی بازرگانان با لقب «سلطان شکر» خوانده شد و پس از آن به سرعت به سراغ تجارت دیگری درکنار شکر رفت تا مبادا از جریان بازار و نوسانات آن به ناگاه متضرر گردد.

صنعت آرد اولین صنعتی بود که او بعد از شکر به سراغش رفت. به این صورت که با نصب بزرگ‌ترین آسیاب آرد در مالزی به راحتی کنترل این محصول را در اختیار گرفت و به سرعت روانه بازارهای خارجی شد. او چندی بعد به ساخت هتل‌های مختلف در مالزی روی آورد و پس از آن یک بانک افتتاح کرد. اوضاع قراردادهای تجاری او به شکلی شده بود که به سبب هوش بالا و همچنین روابط دولتی که به دست آورده بود، به هر کالایی که رو می‌کرد، در یک چشم برهم زدن تبدیل به طلا می‌شد و سودهای فراوانی به سوی او سرازیر می‌نمود.

دیگر کسی نمی‌توانست او را تنها سلطان شکر بنامد، حضور او در بازار آرد، نفت و گاز، هتل‌داری، حمل و نقل و زمین و مسکن هم تقریباً در نقش یک سلطان تمام‌عیار بود.

علاوه بر شرکت‌ها و دفاتر و هتل‌های فراوانی که روبرت در مالزی دارد، او در کشورهای چون تایلند، چین، اندونزی، فیجی و استرالیا نیز نقش‌های مهمی در بازار این محصولات ایفا می‌نماید و در آن‌ها نیز شعبات بزرگ و گسترده‌ای دارد. افزایش سرمایه او از ۲/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ به ۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ نشان از آن دارد که کهولت سن هیچ تأثیر نامطلوبی در روند روبه رشد بازرگانی او نداشته و نخواهد داشت.

روبرت کک ۸۵ ساله در سال ۲۰۰۹ با هفت میلیارد دلار سرمایه مقام ۶۲ را در جدول میلیاردرهای جهان در اختیار دارد. رابرت که اصالتاً اهل مالزی است در حال حاضر در هنگ‌کنگ اقامت دارد. او متأهل است و هشت فرزند دارد. در این جدول آناندا کریشنان قبل از رابرت و جوزف سفرا در مقام بعدی او ایستاده‌اند.

دونالد هال
Donald Hall
تنها شاعر میلیارد در جهان



عموماً تصوری که درباره زندگی شاعران وجود دارد، تصوری است که بر پایه داستان فیلم‌های قدیمی شکل گرفته است؛ شاعری فقیر و مفلوک که در خانه‌ای تاریک روی صندلی چوبی نشسته و در زیر نور شمع به نوشتن اشعارش می‌پردازد. شاید این تصور درباره خیلی از شاعران قدیمی درست باشد، اما دونالد هال اصلاً در کلاس چنین شاعرانی نمی‌گنجد.

کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد که شاعری با ۱/۹ میلیارد دلار ثروت، زندگی فقیرانه‌ای داشته باشد. دونالد هال که نام کامل وی «دونالد جی هال» است در سال ۱۹۲۸ در شهر نیوهون به‌دنیا آمد. دونالد که تنها فرزند خانواده بود، دوران دبیرستان خود را در آکادمی «فیلیپس اکستر» گذراند و

برای ادامه تحصیلات به دانشگاه مشهور هاروارد راه یافت و در سال ۱۹۵۱ با مدرک لیسانس از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. وی در رشته ادبیات انگلیسی تا سال ۱۹۵۳ در دانشگاه آکسفورد، که شهرتی جهانی دارد، تحصیلاتش را ادامه داد.

دونالد هال پس از اتمام تحصیلاتش برای تدریس به دانشگاه میشیگان در شهر انبور رفت. در آنجا با شاعر دیگری به‌نام «جین کنیون» آشنا شد و در سال ۱۹۷۲، این دو شاعر با یکدیگر ازدواج کردند. دونالد هال سه سال پس از ازدواجش به مزرعه «ایگل باند» رفت، جایی که مزرعه سابق پدربزرگش در نیوهمپشایر بود.

تا به امروز ۱۵ کتاب شعر از دونالد هال به چاپ رسیده که با استقبال خوب خوانندگان آمریکایی روبه‌رو شده است. از مجموعه اشعار دونالد که تاکنون محبوبیت خاصی بین خوانندگان آمریکایی به‌دست آورده است، می‌توان به «نخست رنگ‌شده» (۲۰۰۲) و «بدون اشعار» (۱۹۹۸) اشاره کرد. این مجموعه در سومین سالگرد مرگ «جین کنیون» به چاپ رسید. مضمون اشعاری که در «بدون اشعار» به‌چاپ رسیده اشاره به بیماری و مرگ همسر شاعر دارد. این شاعر میلیاردر آمریکایی علاوه بر ۱۵ کتاب شعر چندین مجموعه مقاله نیز منتشر کرده از مشهورترین آنها «کار زندگی» است.

دونالد هال همچنین یک کتاب داستان کودکان نیز به چاپ رسانده که جایزه ادبی Caldecott Medal را از آن خود کرد. علاوه بر تمامی این آثار، دونالد چندین نمایشنامه نیز از خود به جای گذاشته و توانسته است لقب استادی را در زمینه سرودن شعر از آن خود کند. تاکنون جایزه‌های ادبی بسیاری به وی اعطا شده است که در میان آنها دو جایزه Guggenheim Fellowships و مدال Robert Frost می‌درخشند.

امروزه وی همچنان به فعالیت در ایگل پاند ادامه می‌دهد.

جین کنیون، همسر دونالد هال، نیز یکی از شاعران مشهور معاصر آمریکا بود. از وی که در سال ۱۹۴۷ به‌دنیا آمد و در سال ۱۹۹۵ درگذشت، علاوه بر شاعر، به عنوان مترجمی توانا هم یاد می‌شود. از جمله ویژگی‌های آثار «جین» ساده فهم بودن آن‌هاست.

جین در ایالت میشیگان به‌دنیا آمد و در «میدوت» بزرگ شد. لیسانس خود را از دانشگاه میشیگان اخذ کرد و فوق لیسانس را در سال ۱۹۷۲ دریافت کرد. ازدواج وی و دونالد هال در حالی صورت گرفت که میلیاردر کنونی آمریکایی مدرس آن دانشگاه بود و نزدیک به ۲۰ سال از «جین» بزرگ‌تر بود. با این حال «جین» عمر کوتاهتری را در این جهان سپری کرد.

از جین کنیون تا زمانی که زنده بود ۴ مجموعه شعر منتشر شد. وی که به زبان روسی تسلط داشت، سال‌های عمرش را صرف ترجمه اشعار «آنا آخماتوف» شاعری روس‌زبان کرد. این مجموعه با نام «بیست شعر از آنا آخماتوف» در سال ۱۹۸۵ به چاپ رسید.

شاگرد قدیمی و همسر دونالد هال به ترجمه به عنوان یک هنر می‌نگریست و معتقد بود که هر شاعر باید آن را یک‌بار هم که شده بیازماید. دونالد هال و جین کنیون پیش از ازدواجشان در سال ۱۹۶۹ با یکدیگر آشنا شدند.

در سال ۱۹۷۵ و در سن ۴۷ سالگی، دونالد در حالی که نزدیک به ۲۰ سال در دانشگاه تدریس کرده بود، از شغلش کناره گیری کرد و پس از آن‌که هال و همسرش به مزرعه پدری کوچ کردند، وی به نوشتن ادامه داد و همسرش به سرودن شعر مشغول شد.

در ژانویه ۱۹۹۴ جین کنیون متوجه شد که به بیماری مرگباری مبتلاست. او بر اثر همین بیماری در ۲۲ آوریل ۱۹۹۵ درگذشت، اما

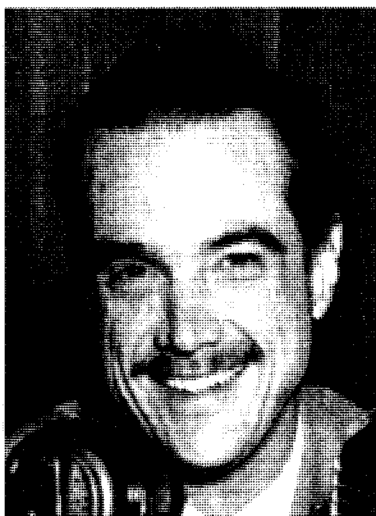
خاطره زندگی مشترک دونالد هال با همسرش باعث شد که وی به زندگی در همان مزرعه ادامه دهد و هنوز هم نویسندگی اولویت اول برای اوست.

شعر او علاوه بر اینکه بسیار راحت فهمیده می‌شود، از آهنگی دلنشین نیز برخوردار است. دونالد هال و همسر سابقش جین کنیون به حتم جزو ثروتمندترین شاعران جهان بوده‌اند.

دونالد هال در سال ۲۰۰۸ در جایگاه ۳۲۱ جدول میلیاردرهای ایالات متحده آمریکا قرار داشت. در آن زمان سرمایه وی بالغ بر ۱/۵ میلیارد دلار ارزیابی شد. او به همراه خواهرانش باربارا و الیزابت ۶۵ درصد بازار کارت پستال‌های جهان را با برند Hallmark در دست دارد. اما در سال ۲۰۰۸ به دلیل بحران مالی درآمد شرکت رسانه‌ای وی ۲۵ درصد افت کرد.



هوارد روبارد هیوز
Howard Hughes
یک عمر موفقیت در تجارت و پرواز



هوارد روبارد هیوز جونیور (۲۴ دسامبر ۱۹۰۵ ـ ۵ آوریل ۱۹۷۶) هوانورد، مهندس و کارگردان آمریکایی سینما بود. او در سن ۱۸ سالگی مدیریت مشاغل پدرش را به عهده گرفت. از وی در عصر خودش به‌عنوان ثروتمندترین فرد جهان نام برده می‌شد. وی علاوه بر این که در صنعت سینما در اواخر دهه ۲۰ و ابتدای دهه ۴۰ میلادی از پیشگامان ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شد، به‌عنوان یک مهندس سازنده هواپیما نیز شهرت داشت و با ساخت هواپیمای مشهور «هرکولس»، نام خود را در این صنعت جاودانه کرد.

در سال ۲۰۰۴ داستان زندگی وی توسط مارتین اسکورسیزی، کارگردان شهیر آمریکایی و با هنرمندی لئوناردو دی کاپریو در فیلمی به‌نام «هوانورد» به تصویر کشیده شد.

هوارد روبارد هیوز پسر (۱۹۰۵-۱۹۷۵)، در خانواده‌ای ثروتمند متولد شد. پدر او شرکتی را تأسیس کرده بود که توانست طرح جدیدی از حفاری‌های نفتی را ارایه کند. این شرکت «شارپ ـ هیوز تول» بود که امنیت مالی هیوز را در تمامی طول عمرش تضمین کرد و این امکان را برای او فراهم آورد تا استعدادهایش را شکوفا کند. او قبل از این‌که به سن ۲۵ سالگی برسد، به هالیوود رفت و چندین فیلم موفق ساخت و در کنار آن یک شرکت جدید حفاری هم تأسیس کرد. او بیش از یک‌صد سالن نمایش فیلم را خرید و در عین حال پروازکردن را آموخت. او همچنین یک شرکت موفق هواپیمایی به‌نام شرکت هواپیمایی «ترانس ورلد» را تأسیس کرد و علاوه بر کسب و کاری که در زمینه سینما به راه انداخت، بخشی از یک مرکز بزرگ تفریحی در لاس وگاس را خرید.

هیوز چندین مرتبه رکورد سرعت هوایی را شکست، از سه سانحه هوایی جان سالم به در برد و به یک مرد افسانه‌ای تبدیل شد. کمتر کسی در جهان توانسته همچون هوارد هیوز در تمام طول عمرش چنین کارنامه مهیجی داشته باشد.

نگاهی گذرا به کارنامه این مرد که در ۲۴ دسامبر سال ۱۹۰۵ در تگزاس متولد شد، نشان می‌دهد که او زندگی پرماجرایی داشته است. از جمله این‌که او در سال ۱۹۳۵ رکورد سرعت هوایی را شکست و در سال ۱۹۳۶، در سن ۳۰ سالگی در یک پرواز، رکورد سرعت بین قاره‌ای را ترقی داد و در سال ۱۹۳۸ با پروازی شانزده و نیم ساعته بین نیویورک و پاریس رکورد پرواز بین این دو شهر را شکست.

پدر او مردی ثروتمند با لیسانس بازرگانی از دانشگاه هاروارد و لیسانس حقوق از دانشگاه ایالت آیووا بود که در سال ۱۹۰۹ با تأسیس شرکت «شارپ ـ هیوزتول» که دستگاه‌های حفاری مورد استفاده در صنعت نفت را تولید می‌کرد و با طراحی یک مته جدید حفاری، ثروتی بی‌حد و حصر را عاید خانواده هیوز کرد.

هوارد پسر که در آن زمان پسربچه‌ای بیش نبود، علاقه فراوانی به مهندسی داشت. او همواره لوازم خانه را تعمیر می‌کرد و یک رادیو و

موتورسیکلت برای خودش ساخته بود.

از سوی دیگر، عموی هیوز که یک روزنامه‌نگار و یک فیلم‌نامه نویس بود، بارها او را با خود به استودیوی گولدوین برده بود و همین امر او را جذب سینما کرد. والدین هیوز قبل از رسیدن او به سن ۲۰ سالگی درگذشتند. پس از مرگ پدر، هیوز از خانواده‌اش خواست تا شرکت هیوز تول را به او بفروشند. در سال ۱۹۲۵، او با زنی ثروتمند به نام الا رایس ازدواج کرد و به هالیوود در کالیفرنیا رفت. در هالیوود، هیوز استعدادهایش را بروز داد و مشاغل مختلف و متنوعی را تجربه کرد. هیوز شرکت تولید مته‌های حفاری «کادو راک» را تأسیس نمود و سهم قابل‌توجهی از شرکت «مالتی کالر» را خرید، به خانه‌ای در لس‌آنجلس نقل‌مکان کرد و نواه دیتریخ را به‌عنوان دستیار خود استخدام کرد. دیتریخ به «تثبیت‌کننده» امپراطوری هیوز در سال‌های بعد تبدیل شد. همچنین هیوز بیش از یک صد سالن نمایش فیلم را خرید که به او در آخرین کار بزرگش یعنی فیلم‌سازی کمک بسیاری نمود.

اگرچه نخستین فیلم هیوز با عنوان «خوک چاق» یک شکست بود، اما فیلم سوم او با نام «دو شوالیه عرب»، ثروت زیادی برای او به همراه داشت. این فیلم به دلیل داستان طنزش، موفق شد در سال ۱۹۲۷ جایزه آکادمی را به دست آورد. سپس هیوز تصمیم گرفت یک شرکت هواپیمایی ایجاد کند. لذا یک مهندس هوافضا به نام گلن اودکرک را استخدام و کسب و کار خود را در کالیفرنیا آغاز کرد. پس از تأسیس این شرکت، هیوز تا سال ۱۹۳۴ از نظرها دور شد. اما در همین مدت، کارمندی به نام چارلز هوارد در شرکت هواپیمایی آمریکا حضور داشت که مرتب پرسش‌های زیادی را در مورد صنعت هواپیمایی می‌پرسید. چارلز هوارد کسی جزء هوارد هیوز نبود.

هوارد طی این دوره غیبتش، به مناطق مختلفی سفر کرد و به‌عنوان یک عکاس اجتماعی فعالیت کرد. طی این مدت، او خودش را «واین رکتور» معرفی می‌کرد.

در سال ۱۹۳۹، هیوز به شرکت هواپیمایی غرب و بین‌قاره‌ای کمک مالی کرد و در ازای این کمک، بخش اعظم سهام آن را به دست آورد. بعدها این شرکت به شرکت هواپیمایی «ترانس ورلد» تغییر نام داد.

تا سال ۱۹۴۰، هیوز که مردی بسیار پویا و پرانرژی بود، چندین کسب و کار را در حوزه‌های مختلف، به‌طور هم‌زمان اداره می‌کرد. او هنوز مالک شرکت «هیوز تول» بود که آن را از وارثان پدرش خریده بود و ماهانه ۲ میلیون دلار سود برای او در پی داشت. به‌علاوه، او دوباره به صنعت سینما بازگشت، به اداره شرکت هواپیمایی خویش ادامه داد و در دوران جنگ هم فعالیت‌های تولیدی خود را حفظ کرد. در نیمه نخست دهه ۱۹۴۰، هیوز فیلم «بی‌قانون»را ساخت، جین راسل را به‌عنوان یک ستاره به دنیای سینما معرفی کرد، یک کارخانه تولیدی را برای کمک به دولت آمریکا در زمان جنگ افتتاح نمود و بار دیگر با یک هواپیمای کوچک سقوط کرد. او قبلاً نیز با دو هواپیما سقوط کرده بود که در جریان این حوادث دو مسافر جان خود را از دست داده بودند.

در سال ۱۹۴۶ و پس از یک دوره دیگر غیبت، هیوز بار دیگر و این مرتبه با آزمایش هواپیمای XF-11 ظاهر شد. او تلاش کرد، با این هواپیما در زمین گلف باشگاه لس‌آنجلس فرود آید. هرچند این اقدام برای باشگاه گلف خوشایند بود ولی برای خود هیوز چنین نبود. زیرا او نتوانست دقیقاً بر روی این زمین بنشیند و با خانه‌ای که در نزدیکی آن محل قرار داشت، برخورد کرد. بلافاصله او به بیمارستان منتقل شد و پزشکان پیش‌بینی کردند که او آن شب را به صبح نخواهد رساند. جراحات او بسیار شدید بودند: سینه شکافته شده، ۱۲ استخوان شکسته شده، شش چپ متلاشی شده، شانه‌های از جا در رفته، ستون فقران خردشده و ۳۰ درصد سوختگی. اما هیوز خیلی زود بهبودی خود را به دست آورد. اگرچه آثار سوختگی تا حدی بر روی بدن او باقی ماندند و دست چپ او نیز تا حدی کارآیی خود را از دست داد. اما به هرحال او زنده ماند.

او به محض ترخیص از بیمارستان، برنامه توسعه TWA را طراحی کرد. او با

اخذ کمکی از شورای هوانوردی غیرنظامی در سال ۱۹۴۸، این شرکت را از ورشکستگی نجات داد و توانست ۱۰ میلیون دلار وام نیز از شرکت فاینانس فعالیت‌های بازسازی اخذ کند. او کسب و کار خود در سینما را توسعه داد و استودیوی RKO را با قیمت ۹ میلیون دلار خرید. در سال ۱۹۵۴، هیوز، بخش اعظم سهام RKO را فروخت تا کارش را بر TWA متمرکز نماید. در سال ۱۹۵۵، او انستیتو پزشکی هوارد هیوز را در میامی فلوریدا تأسیس کرد. در سوم ماه مه ۱۹۶۶، او ۷۸ درصد سهام TWA را به ارزش ۷۵۰ میلیون دلار فروخت. این امر باعث شد که در آن تاریخ، او به ثروتمندترین مرد جهان تبدیل شود. مابقی عمر کاری هیوز تا زمان مرگش در سال ۱۹۷۵، به سفر و پرواز اختصاص داشت. علیرغم آنکه او از سفر کردن بسیار لذت می‌برد، اما مجبور بود داروهای ضد درد متعددی مصرف کند. هیوز به جایی رسیده بود که کسب و کارهایش را تنها از طریق تلفن هدایت می‌کرد. او حتی هتل‌ها و کازینوهایی راکه در اختیار داشت توسعه داد و هتل‌های جدیدی را خریداری کرد.

سرپا ماندن شرکت‌های متعدد هیوز تا ۱۲ سال پس از مرگش حکایت از شخصیت برجسته و مستحکم او در اداره فعالیت‌هایش دارد. در میان تمامی رهبران و کارآفرینان کسب و کار در قرن بیستم، هوارد هیوز یکی از عجیب‌ترین، متناقض‌ترین آنهاست. بررسی زندگی او نمایانگر آن است که این مرد از تمامی استعدادهایش در زندگی یعنی قدرت، ثروت و آزمندی بهره برده است. اگرچه او همواره مردی خوشگذران بود، اما با درایت کامل تمامی کسب و کارهایش را اداره می‌کرد و همین امر باعث شد که از بسیاری از همتایانش پیشی بگیرد. دستاوردهای او از سینما تا هوانوردی و از هتلداری تا قمار را در برمی‌گرفتند. در صنعت سینما، هیوز مرزها را در نوردید و نشان داد می‌توان با موفقیت کامل، فیلم‌ها را به خارج از استودیوها برد. در نوادا، با موفقیت توانست یکی از بزرگ‌ترین مراکز تفریحی را در لاس‌وگاس خریده و مدیریت نماید. در صنعت هوانوردی نیز او یکی از پیشگامان عرضه هواپیماهای تجاری (باری) است.

رومن آبراموویچ

Roman Abramovich

کودک یتیم که زندگی خود را دگرگون کرد



زمانی رومن آبراموویچ در جدول جوان‌ترین میلیاردرهای جهان در رده نخست و بالاتر از پی‌یر امیدیار، میلیاردر ایرانی قرار داشت. این مرد روسی‌تبار چند سال پیش از این، با ۱۳/۳ میلیارد دلار ثروت در رده بیست‌ویکم جدول قرار داشت. اما اکنون ثروت وی هم دچار اوفول شده است. وی در سال ۲۰۰۹ با سرمایه‌ای بالغ بر ۸/۵ میلیارد دلار در رتبه ۵۱ جدول میلیاردرهای جهان قرار داشت.

او در سال ۲۰۰۵ به میزان ۷۳ درصد سهام شرکت‌اش را در مقابل ۱۳ میلیارد دلار به شرکت گاز و نفت «پروم» واگذار کرد.

آبراموویچ دارای ۵ فرزند است و با همسر خود در لندن زندگی می‌کند.

آبراموویچ متولد ۲۴ اکتبر ۱۹۶۶ است. بخش عمده‌ای از سرمایه وی درگیر صنعت نفت است و از او به‌عنوان یک «اولیگارش» روسی یاد می‌شود.

اولیگارش‌ها یا سرمایه‌داران بزرگ، کسانی هستند که در زمان ریاست‌جمهوری بوریس یلتسین، سرمایه‌های دولتی را با قیمت بسیار پایین به دست آوردند. این افراد سهام دولتی را با قیمت بسیار پایین در زمان خصوصی‌سازی‌های روس‌ها به دست آوردند و از این راه ثروت کلانی را تصاحب کردند. اولیگارش‌ها از آن زمان تاکنون مورد نقد و انتقادهای فراوان قرار گرفته‌اند.

بنا به نظر «دیوید سانر» نویسنده کتاب «تاریکی در سحر»، پدیده اولیگارش‌های روس نه به‌خاطر عزمی که برای تشکیل سیستمی بر اساس ارزش‌های جهانی به‌وجود آمد، بلکه مبنی بر اراده‌ای که برای یک خصوصی‌سازی که در غیاب قانون وجود داشت به وجود آمد و راه را برای مجرمان برای تصاحب پول و قدرت باز کرد.

از جمله اتهام‌هایی که به اولیگارش‌ها زده می‌شود، فعالیت‌های غیرمجازی همچون قتل و نپرداختن مالیات‌هاست. اما مدافعان سرمایه‌داران بزرگ و اولیگارش‌های روس مدعی هستند که شرکت‌های دولتی که این افراد در زمان حکومت «برویس یلتسین» خریداری کردند. در آن زمان این کشور، طبق اصول شوروی کمونیستی اداره می‌شد و ارزش بالایی نداشت و هیچ عملکردی از آنها گزارش نمی‌شد.

از مهم‌ترین سرمایه‌داران بزرگ روس می‌توان به میخائیل خودور کووسکی، ولادمیر پوتانین، ویکتور چرنومیردین، ویکتور وکسلبرگ و رومن آبراموویچ اشاه کرد. آبراموویچ مادرش را در ۱۸ ماهگی از دست داد و پدرش در یک فعالیت ساختمانی جان سپرد و در نتیجه او در ۴ سالگی

یتیم شد. پس از آن، سرپرستی او را عمویش برعهده گرفت و در منطقه ای نه‌چندان خوشایند، در شمال‌غربی روسیه نزد خانواده‌اش بزرگ شد. از این رو آبراموویچ کسی است که زندگی سختی را به وضعیتی کاملاً متفاوت تبدیل کرده است. او قبل از پیوستن به ارتش سرخ، در انستیتوی صنعتی شهر اوفتا تحصیل می‌کرد. آبراموویچ ثروتش را مانند دیگر اولیگارش‌های روس از طریق خرید سهام ارزان قیمت شرکت‌های دولتی در زمان خصوصی‌سازی حکومت بوریس یلتسین به دست آورد.

در حال حاضر او یکی از بزرگ‌ترین سهام‌داران یک شرکت عظیم نفتی به نام sibneft است. علاوه بر آن آبراموویچ در RUSAL دومین تولیدکننده آلومینیوم در جهان و چندین شرکت دیگر سرمایه دارد. در سال ۲۰۰۳ وی مالک شرکت‌هایی شد که باشگاه انگلیسی فوتبال چلسی را کنترل می‌کنند. از زمانی که وی مالک چلسی (که حالا از سوی مطبوعات انگلیسی «چلسکی» نامیده می‌شود) شد، این باشگاه توانسته است بسیاری از بازیکنان مطرح جهان را در اختیار بگیرد و نتیجه آن به دست آوردن مقام دوم رقابت‌های ۲۰۰۴ - ۲۰۰۳ در لیگ برتر انگلیس بود.

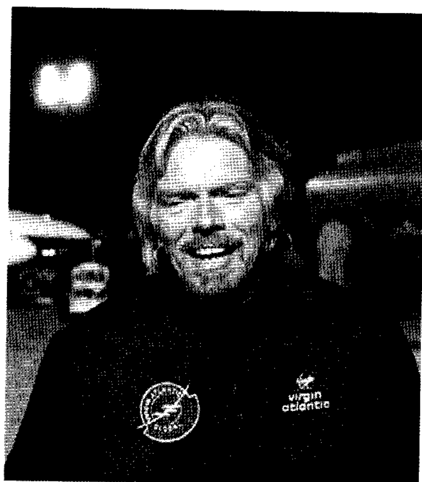
عشق آبراموویچ به گزیدن اقامت در انگلیس فقط به‌خاطر چلسی نبوده است. سیاست‌های اخیر کرملین در حساب‌کشی از اولیگارش‌ها و این‌که چگونه به ثروت‌های کلان دست یافته‌اند از جمله دلایلی بود که باعث شد رومن آبراموویچ از وطنش به انگلیس بگریزد. آبراموویچ از جمله علاقمندان مسابقات فرمول یک است و معمولاً این مسابقات را از نزدیک مشاهده می‌کند.

* * * * *

ریچارد برانسون

Richard Branson

به فکر ساختن هتلی در فضا



افراد ماجراجو در منتهی‌الیه خوشبختی و بدبختی قرار می‌گیرند. چه بسا ماجراجویی اشخاصی چون ریچارد برانسون آنها را در زمره افراد میلیاردر و ثروتمند جهان قرار می‌دهد و ماجراجویی عده دیگر، سرشان را به باد می‌دهد. ریچارد برانسون فردی ماجراجوست که در هر تجارتی که به آن عشق می‌ورزد خود را درگیر آن می‌کند، از دخالت در صنعت موسیقی گرفته تا راه اندازی شرکت‌های هواپیمایی. البته برانسون از آن دست افرادی است که بیم آن می‌رود بر اثر ماجراجویی‌های افراطی آخر سر بلایی سر خود آورد.

او فردی است که آرزوی گشتن به دور دنیا به وسیله یک بالن یا

مسافرت به فضا را در سر داشته است. حتی در نظر دارد با گرفتن صد هزار پوند، مسافران را توسط فضاپیمایی که در دست طراحی دارد، به فضا ببرد و در صورت امکان، هتلی آنجا تأسیس کند تا مسافران فضا چندی را نیز در هتل فضایی ریچارد برانسون به سر برند! او چند سال قبل قراردادی ۱۴ میلیون پوندی امضا کرد تا فضاپیمایی با قابلیت حمل مسافر تحت نظرش فعالیت کند.

ریچارد برانسون که شهروند بریتانیا محسوب می‌شود و در آنجا لقب «سر» دریافت کرده، گفته بود که چنین فضاپیمایی در سال ۲۰۰۷ فعالیت خود را آغاز خواهد کرد، اما به‌نظر می‌رسد که تحقق چنین ایده‌ای بیش از این‌ها طول بکشد و هم‌اکنون مراحل اولیه این طرح در دست کار است. اسم فضاپیما نیز از هم‌اکنون مشخص است؛ VIRGIN GALACTIC. ریچارد به شبکه خبری B.B.C گفته است نزدیک به سه هزار نفر تمایل دارند با VIRGIN GALACTIC به فضا سفر کنند. البته باید از ریچارد که می‌خواهد هتلی هم در فضا تأسیس کند پرسید که آیا این کار اقتصادی خواهد بود؟ هرچند به نظر می‌رسد برای ریچارد ماجراجو که حالا میلیاردر شده، مسایل مالی آن‌قدرها هم اهمیت نداشته باشد. در واقع این حرف کاملاً درست است که هرچه انسان وسع مالی‌اش کم یا سطح کاری‌اش پایین باشد، ۵۰ یا ۱۰۰ دلار هم برایش مهم خواهد بود و ما نمونه آن را هر روزه در اجتماع می‌بینیم. از طرفی هرقدر شخصی ثروت بیشتر داشته باشد، دیگر از روی نیاز به پول درآوردن فکر نمی‌کند، بلکه از طریق تفریح و گشت و گذار (مانند سر ریچارد برانسون) به دنبال تولید ثروت بیشتر خواهد رفت. البته چه‌بسا این خود باعث نوآوری‌های سودمند شود.

سر ریچارد برانسون در ۱۸ جولای ۱۹۵۰ به‌دنیا آمد. این شخصیت

بریتانیایی عمده شهرتش را به‌خاطر موفقیت زیاد Virgin ، نامی که در عرصه‌های مختلف تجارت فعالیت می‌کند، به‌دست آورده است.

برانسون در ابتدا Virgin Records را اهاندازی کرد. Virgin Records گروه‌های مختلف موسیقی را به جهانیان معرفی کرد و هم‌اکنون نیز CDهای موسیقی بسیاری از خوانندگان و نوازندگان مشهور جهان، توسط مارک Virgin عرضه می‌شود. او با رقبایش همچون بچه‌های لجباز رفتار می‌کند که عادت دارند بگویند: «مال من از مال تو بزرگ‌تر است». به‌خاطر همین خصومت بوده است که از هواپیماهای ایرباس ۶۰۰ـ A ۳۴۰ در خط هوایی خود استفاده می‌کند.

برانسون ماجراجو، تاکنون چندین‌بار تلاش کرده دور دنیا را به‌وسیله بالن هوایی طی کند. اما هیچ‌وقت از شکست مأیوس نشده است. بالنی که ریچارد با آن تلاش کرد رکورددار شود، اولین بالنی بود که از اقیانوس اطلس رد می‌شد و از نظر حجم با ۶۵/۵۱۳۰ مترمکعب بزرگ‌ترین بالنی بود که با سرعت ۲۰۹ کیلومتر در ساعت در حرکت بود. ریچارد برانسون در سال ۱۹۹۱ موفق شد مسافت ۶۷۲۷ کیلومتری بین ژاپن و کانادا را با بالن طی کند.

او در سال ۱۹۸۴ شرکت هواپیمایی Virgin atlantic airways را تأسیس کرد. او همچنین در سال ۱۹۹۹ شرکت Virgin Mobile را راه‌اندازی کرد و یک شرکت هواپیمایی که فقط در اروپا فعالیت می‌کند، به‌نام Virgin Express را هم دایر کرد.

ریچارد در اکتبر ۲۰۰۳ اعلام کرده بود که برای رسیدن به آرزوی دیرینه‌اش (گشتن دور دنیا) با «استیو فاست» همکاری خواهد کرد. «استیو فاست» خود یکی از بالن‌سواران حرفه‌ای است.

ریچارد در تحصیل نیز حداقل به‌طور افتخاری موفق بوده است؛ در

سال ۱۹۹۳ دانشگاه Loughborough university در شته فن‌شناسی به او مدرک دکتری افتخاری داد. در سال ۱۹۹۹ ملکه پیر انگلستان به پاس فعالیت‌های او در عرصه تجارت و نیز به‌خاطر تلاش‌های بسیاری که برای خوشنامی بریتانیا داشت به ریچارد برانسون لقب شوالیه داد و از آن موقع، او سر ریچارد برانسون نامیده می‌شود.

برانسون علاوه بر اینکه به اقتصاد علاقه دارد، بازی در فیلم و سریال‌های تلویزیونی را نیز دوست دارد. او به‌طور افتخاری در سریال‌های پربیننده «Friends» گارد ساحلی و سریال انگلیسی «only fools and horses» شرکت کرده است. او همچنین در شوی شبکه تلویزیونی Fox با عنوان میلیاردر سرکش شرکت کرده است.

در سال ۲۰۰۲ شبکه بی.بی.سی از بین مردم انگلیس یک نظرسنجی درباره ۱۰۰ شخصیت برتر بریتانیا انجام داد که ریچارد برانسون در آن نظرسنجی در رده هشتاد و پنجم قرار گرفت. در سال ۱۹۹۲ شرکت «Virgin Records» توسط ریچارد برانسون به مبلغ ۵۵۰ میلیون پوند به «EMI» فروخته شد. بعد از فروش «Virgin Records» این شرکت به پخش ترانه‌های خوانندگان جدید آن زمان چون «رولینگ استون»، «جنت جکسون»، «کمیکال برادرز» و «اسپایس گرلز» ادامه داد.

شرکت هواپیمایی «Virgin Atlantic» ریچارد برانسون نیز پروازهای بین قاره‌ای از بریتانیا انجام می‌دهد، مقصدهای اصلی این شرکت هواپیمایی آمریکای شمالی، کشورهای کارائیب، آفریقا و آسیاست. قبل از شکل‌گیری «Virgin Atlantic»، شرکت هواپیمایی «British Atlantic Airways» که مسافران خود را از بریتانیا به جزایر فالکلند جابه‌جا می‌کرد، فعال بود که ریچارد برانسون با خرید این شرکت، آن را تبدیل به «Virgin Atlantic» کرد. این شرکت، از رقبای سرسخت و

همیشگی، «British Airways» به‌شمار می‌رود. در سال ۱۹۹۹، ۴۹ درصد از سهام Virgin Atlantic به قیمت ۱/۲۲۵ میلیارد پوند به شرکت هواپیمایی سنگاپور ایرلاینز فروخته شد. در آگوست ۲۰۰۲ نیز اولین شرکت هواپیمایی محسوب شد که از هواپیماهای ایرباس A 340-600 در مسیرهای پرواز خود استفاده می‌کرد. این شرکت همچنین ۶ فروند هواپیمای غول‌پیکر ایرباس A 380 S سفارش داده که امیدوار است تا سال ۲۰۰۶ آنها را دریافت کند. شرکت «Virgin Mobile» نیز در کشورهای انگلستان، آمریکا و استرالیا فعالیت می‌کند و امیدوار است در بازار کانادا نیز وارد شود.



ریچارد ملون اسکیف

Richard Mellon Scaif

میلیاردر گوشه‌گیر



ریچارد ملون اسکیف، از میلیاردرهایی است که برخی وی را فردی گوشه‌گیر می‌دانند. ریچارد در ۱۳ جولای ۱۹۳۲ در پیتزبورگ پنسیلوانیا به‌دنیا آمد. او مالک و ناشر itlsburgh Tribune-Review و در حال حاضر ساکن منطقه «شی ساید» در پیتزبورگ است.

شهرت عمده او به دلیل کمک‌های مالی بسیارش به‌خاطر اهداف سیاسی راست‌گرایانه در آمریکاست. هرچند ریچارد از ثروتش علاوه بر اهداف سیاسی، در مسایل بشردوستانه نیز استفاده می‌کند.

ریچارد دارای چند بنیاد خیریه به نام‌های بنیاد «سارا اسکیف»، «بنیاد کارتاژ» و «بنیاد Allegheny» است و در سال ۲۰۰۱ بنیاد خیریه دیگری به

نـام «بـنیاد خـانواده اسکـیف» راه‌انـدازی کـرد. پـدرش «آلن اسکـیف» از خانواده‌ای سرشناس در پیتزبورگ بـود و مـادرش «سـارا مـلون اسکـیف» فرزند «آندرو ملون» بود.

آندرو ملون یکی از بانک‌داران، صنعت‌گران و خیران آمریکایی بود که از مارس ۱۹۲۱ تا فوریه ۱۹۳۲ وزیر خزانه‌داری آمریکا شد. او بـه هـمراه برادرش «آر. کی ملون» شرکت نفتی ملون، آلومینیوم و بانک را به ارث برد.

با این‌که ریچارد در خانواده‌ای توانگر بزرگ شد اما جو خانواده بسیار سرد بود و بعدها وقتی ملک «پنگوئن کورت» که در آن بزرگ شده بود را به ارث برد، آن را ویران کرد. او تحصیلات پیش‌دانشگاهی خود را در مدرسه غیردولتی Deerfield Academy فرا گرفت اما پس از دوبار ترک کـردن دانشگاه Yale، بـالاخره تـوانست در سـال ۱۹۵۷ در دانشگـاه پـیتزبورگ مدرک لیسانس خود را بگیرد.

وقتی پدر او به‌طور غیرمنتظره‌ای از دنیا رفت، «ریچارد» جـایگزین او شد، اما امید خیلی کمی به کسب مـوفقیت داشت. خـانواده‌اش از دایـی ریچارد، «آرکی. ملون» که با موفقیت مدیریت شرکت‌ها را برعهده داشت، دلسرد بودند و مادر ریچارد از او خواست تا بیشتر خود را درگیر بنیادهای خیرخواهـانه خـانواده کـند. ریـچارد نـیز پـیشنهاد مـادرش را پـذیرفت و سرانجام کار در بنیادهای خـیرخـواهـانه را در اولویت کـارهایش قـرار داد. درباره این‌که چرا اصولاً ریچارد به سـیاست عـلاقه‌مند شـد، چـند نـظریه وجود دارد. اولین نظریه از تأثیر «روبرت دوگان» شوهرخواهر ریچارد بر او حکـایت دارد کـه در سـال ۱۹۵۶ بـه او کـمک کـرد کـه عـضوی از حـزب جمهوری‌خواه «الگنی کانتی» شود. دومین نظریه‌ای که در این باره وجود دارد مربوط به علاقه ریچارد به خواندن روزنامه است که او این کـار را در دوران سرد و انزوای کودکی و نوجوانی با اشتیاق انجام مـی‌داد. سـومین

نظریه مربوط به فعالیت ریچارد در ستاد انتخاباتی «بری گلدواتر» در سال ۱۹۶۴ است که او در آن زمان کاندیدای ریاست‌جمهوری بود و بعدها مادرش با این ستاد آشنا شد. چهارمین گمان درباره این که چرا ریچارد به سیاست علاقه‌مند شد به فعالیت پدرش با OSS (اداره امور استراتژیک) در دوران جنگ جهانی دوم برمی‌گردد که خانواده‌اش مجبور شدند برای مدتی در واشنگتن دی‌سی ساکن شوند.

دلیل اصلی علاقه‌مندی ریچارد به سیاست هرچه باشد، بالاخره او را به مقصودش رساند. مادر ریچارد در سال ۱۹۶۵ درگذشت و این خود باعث شد ریچارد تسلط بیشتری بر املاک و دارایی‌های خانواده داشته باشد. بنیادهایی که تحت‌نظر مادرش فعالیت می‌کردند چندی قبل از مرگ وی کمک‌های مالی خود را روانه سازمان‌های ضد کمونیستی و همچنین پروژه‌های هنری و کنترل جمعیت کرده بودند.

در سال ۱۹۶۹ ریچارد نشریه Tribune-Review در گرنیزبرگ را خریداری و آن را تبدیل به بلندگوی تبلیغاتی خود کرد. در سال ۱۹۷۳ روابط وی با خواهرش، کوردلیا اسکیف می، تیره شد و ریچارد کنترل کامل بنیادهای خیرخواهانه خانواده را به دست گرفت. اسکیف برای مدتی نشریه Forum world features را رهبری کرد.

در اصل می‌توان گفت ریچارد و خانواده‌اش نام بنیادهای خود را که بیشتر کمک‌های سیاسی می‌کردند تا بشردوستانه، بنیادهای خیرخواهانه می‌نامیدند. بعد از واترگیت و مرگ دوگان، ریچارد اسکیف تصمیم گرفت کمک‌های مالی ـ سیاسی خود را به جای آن‌که به افراد بدهد، به گروه‌های تحقیقاتی ضدکمونیستی ببخشد. اولین این مؤسسات، مؤسسه «هوور» در دانشگاه استنفورد بود که روی مسایل جنگ، انقلاب و صلح تحقیق می‌کرد.

او از طریق روابطی که در مؤسسه هوور به‌دست آورد، کمک‌های خود را به بنیاد «هریتیج» که بعدها یک مؤسسه بانفوذ تحقیقاتی شد روانه کرد. پس از مدتی مؤسسه‌های محافظه‌کار و لیبرال نیز از کمک‌های مالی او بهره‌مند شدند. یکی از این سازمان‌ها که اکنون نیز به‌شدت افکارهای راست‌گرایانه علیه ایران دارد، مؤسسه آمریکن اینترپرایز است.

از جمله مؤسسه‌های دیگری که از کمک‌های ریچارد بهره‌مند هستند، بنیاد «بل ویریچ‌فری کانگرس» و مؤسسه تحقیقاتی «اینترکالیگیت» است. بنیاد «تحقیقات اقتصادی اطلس» برای آموزش اقتصادی و مجمع زنان مستقل نیز از دیگر بنیادهای سیاسی و اقتصادی هستند که از کمک‌های مالی «ریچارد» بهره‌مند می‌شوند. در سال ۱۹۹۸ بنیادهای خیریه ریچارد به بیش از ۱۰۰ گروه و سازمان سیاسی ـ اقتصادی کمک‌های مالی اهدا کرد و تا سال ۲۰۰۲ کمک‌های مالی او بالغ بر ۳۴۰ میلیون دلار تخمین زده شد.

مادر ریچارد زنی الکلی بود و ریچارد نیز مردی الکلی شد. ازدواج اولش با «فرانسیس گیلمورنیس» اسکیف پس از جدایی طولانی مدتی، تبدیل به طلاق شد. اما گفته می‌شود از ۱۹۹۰ تغییرات مثبتی در زندگی او شکل گرفت. به این ترتیب او در سال ۱۹۹۰ مصرف الکل را کنار گذاشت و در سال ۱۹۹۱ با «مارگارت بتل اسکیف» ازدواج کرد. ثروت او تا سال ۲۰۰۴، حدود ۱/۱ میلیارد دلار تخمین زده شده است.

ریچارد هم‌اکنون ۷۶ سال دارد و در سال ۲۰۰۹ در ردیف ۴۷ جدول میلیاردرهای جهان قرار گرفت. سرمایه وی در این سال همان ۱/۱ میلیارد دلار ارزیابی شد. بنابراین می‌توان گفت که او از بحران فراگیر جهانی که میلیاردرهای زیادی را تحت تأثیر خود قرار داد در امان مانده است.

ریچارد چندی پیش ۲۵۰ هزار دلار به بیل کلینتون، رییس‌جمهور سابق ایالات متحده آمریکا که این روزها مشغول کارهای خیریه است، کمک کرد تا وی بتواند این بودجه را صرف کمک‌های انسان‌دوستانه کند.

* * * * *

سام والتون

Sam Walton

بنیان‌گذار والمارت



در ۲۹ مارس ۱۹۱۸ در نزدیکی منطقه کینگزفیشر در ایالات اوکاهاما، توماس گیبسون والتون و نانسی لی واتسون صاحب فرزند پسری شدند که نام او را سام والتون نهادند. آنـها تـا سـال ۱۹۲۳ در مـزرعه خـود زنـدگی می‌کردند.

پدر سام که درآمد حاصل از کشاورزی را برای امرار معاش خانواده خود کافی نمی‌دید، به حرفه پـیشین خـود، رهـن و اجـاره امـلاک، بـازگشت. بنابراین سام به همراه خانواده خود به ایالات میسوری نقل مکـان نـمود. آن‌ها سال‌های متمادی از این شهر به آن شهر می‌رفتند. زمانی که سام در سال هشتم مشغول به تحصیل بود، به‌عنوان جوان‌ترین پیشاهنگ تاریخ

آمریکا به شمار می‌آمد. او بعدها موفق به کسب جایزه ویژه عقاب‌های پیشاهنگ گردید.

او در دوران دبیرستان، در زمینه ورزش خوش درخشید و در سال ۱۹۳۵ به همراه تیم بسکتبال و فوتبال مدرسه قهرمان شد. سام که در دوران رکود بزرگ آمریکا بزرگ می‌شد، کارهای زیادی انجام می‌داد تا به خانواده خود کمک کند. او گاوها را می‌دوشید و پس از ریختن آن‌ها در بطری، آن‌ها را می‌فروخت. سپس به فروش روزنامه و بردن آن به در منازل مشغول شد. او به قدری هوشمند و موفق بود که در زمان فارغ‌التحصیلی خود به‌عنوان تیزهوش‌ترین پسر شناخته شد.

سام، پس از اتمام دوران دبیرستان تصمیم گرفت به دانشگاه برود تا بهتر بتواند از خانواده خود حمایت کند. او به تحصیل در رشته اقتصاد در دانشگاه میسوری مشغول شد. او در حین تحصیل به کار نیز مشغول بود و از کار کردن ابایی نداشت. در میان کارهای مختلفی که داشت، از جمله مدتی در ازای دریافت غذا، در رستوران‌ها پیش‌خدمتی می‌کرد.

سام والتون، سه روز پس از فارغ‌التحصیلی از دانشکده، به‌عنوان کارآموز مدیریت به «جی سی پنی» رفت. او در این شغل خود ماهانه ۷۵ دلار حقوق می‌گرفت. او در سال ۱۹۴۲ پیش از اعزام به سربازی در جنگ جهانی دوم از این کار استعفا داد. در خلال سربازی در کارخانه «تولسای اوکلاهاما» مشغول به کار شد و در آنجا با همسر آینده خود، هلن رابسون، نیز آشنا گردید. هلن دانش‌آموخته بازرگانی دانشگاه اوکلاهاما و دختر یک بانکدار و مزرعه‌دار معروف بود. آنها در ۱۴ فوریه ۱۹۴۳ ازدواج کردند.

در سال ۱۹۴۵، والتون پس از ترک ارتش، تصمیم گرفت تا فروشگاه بزرگی افتتاح کند که مغازه‌های متنوعی در آن وجود داشته باشند. او با کمک پدرزن خود ۲۰ هزار دلار وام گرفت و به همراه ۵ هزار دلاری که در

دوران خدمت سربازی اندوخته بود، فروشگاه بن فرانکلین در آرکانزاس را خریداری کرد. این فروشگاه نمایندگی برادران باتلر را در اختیار داشت.

در همین فروشگاه بود که سام والتون در بسیاری از مفاهیمی که نقشی اساسی در موفقیت او ایفا نمودند، پیشتاز شد. او در ابتدا اطمینان حاصل کرد که لازم است قفسه‌های فروشگاه مملو از اجناس متنوع و ارزان‌قیمت باشند. در ضمن، فروشگاه او، به‌ویژه در ایام کریسمس، بیش از سایر مغازه‌ها باز می‌ماندند. همچنین او با خرید از عمده‌فروشان ارزان‌قیمت، در زمینه تخفیف دادن نیز پیشتاز و میدان‌دار گردید. این کار باعث می‌شد تا مشتریان او پول بیشتری بیندوزند و در نتیجه فروش خود او نیز بالاتر می‌رفت. فروش بیشتر، به او این امکان را می‌داد تا قیمت کمتری از عمده‌فروشان درخواست کند. یکی از دلایل موفقیت این فروشگاه موقعیت مرکزی آن بود که اجازه دسترسی به مشتریان زیادی را می‌داد.

والتون، برای پیروزی در رقابت با فروشگاه استرلینگ، فروشگاه مجاور خود را اجاره کرد و در سال ۱۹۵۰ آن را هم افتتاح نمود، اما به موفقیت نرسید. باتوجه به موفقیت عظیم این فروشگاه‌ها، مالک فروشگاه مجاور حاضر به تمدید اجاره‌نامه خود نشد، چون تصمیم داشت آن را به پسرش واگذار کند. نداشتن گزینه‌هایی برای نوسازی و اجاره ۵ درصد میزان فروش، اولین درس‌های تجارت برای سام والتون بودند. علیرغم بی‌انصافی‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که با بیرون راندن او در حقش شده بود، مالک مغازه تمام فروشگاه و اجناس آن را به قیمت ۵۰ هزار دلار خرید که خود والتون آنرا قیمتی منصفانه می‌دانست.

والتون، قبل از ترک فروشگاه خود در سال ۱۹۵۱، جای دیگری را برای فروشگاه جدید در نظر گرفته بود. او که جایی را در محل قدیمی خود

نیافته بود، در بنتونویل آرکانزاس فروشگاهی باز کرد و این بار نام آن را «ارزان‌فروشی والتون» گذاشت.

در بنتونویل او و همسرش درگیر فعالیت‌های اجتماعی نیز شدند. والتون مدتی رییس باشگاه روتاری و اتاق بازرگانی نیز بود. او همچنین در شورای شهر انتخاب شد، در هیأت پرستاران فعالیت نمود و لیگ کوچک بیسبال را در شهر خود راه‌اندازی نمود.

در سال ۱۹۵۲ والتون تصمیم گرفت تا فروشگاه دیگری در ۲۰ مایلی جنوب بنتونویل راه‌اندازی کند. این فروشگاه هم همان نام را داشت و به همان موفقیت در ارزان‌فروشی دست یافت. والتون در مورد این دوران می‌گفت: من بدون خجالت یا شرمندگی کاری را می‌کردم که در مورد هرکار دیگری در زمینه تجارت نیز انجام می‌دادم و خواهم داد: من در فروشگاه دیگران سرک می‌کشیدم و به دنبال استعدادها و قابلیت‌ها می‌گشتم.

والتون در جست‌وجوهای خود، به ویلارد واکر، مدیر فروشگاهی در اوکلاهاما برخورد کرد. او به همراه واکر کاری کرد که اگرچه امروزه خیلی عادی است، اما در دوران خود کاری نامعمول و غیررایج بود.

والتون درصدی از سود فروشگاه را به واکر پیشنهاد داد. خود والتون نیز ماهی یک‌بار برای سرکشی و رسیدگی به امور فروشگاه به آن‌جا سر می‌زد.

در همین دوران بود که والتون برای اولین‌بار پدیده صندوق را به‌وجود آورد تا مشتریان بتوانند پس از انتخاب اجناس خود، پول آن‌ها را یک‌جا و در نزدیکی در خروجی بپردازند. والتون هم چنین اصرار داشت که فروشگاه‌های او تمیز و پرنور باشند و برای افزایش وفاداری کارمندان خود، آنها را در سود فروشگاه سهیم می‌کرد.

والتون، پس از مدتی به کمک برادر، پدرزن، و برادر زن خود فروشگاه‌های بیشتری را تأسیس نمود. کم‌کم او فروشگاه‌های بزرگ‌تری را باز کرد و نام آنها را «مرکز فروش خانواده والتون» نهاد. والتون به مدیران خود پیشنهاد کرددر صورت تمایل تا سقف ۱۰۰۰ دلار در فروشگاه‌های جدید سرمایه‌گذاری نمایند. این کار باعث می‌شد تا مدیران تمام سعی خود را به کار بندند تا سود آن‌ها بیشتر شود و مهارت‌های مدیریتی خود را افزایش دهند. به این ترتیب تا سال ۱۹۶۲، والتون و برادرش ۱۶ فروشگاه را در آرکانزاس، میسوری، و کانزاس در اختیار داشتند.

برای بیشتر مردم دنیا، «والمارت» نامی کاملاً آشناست. مجموعه‌ای از فروشگاه‌های زنجیره‌ای در سرتاسر دنیا که با قیمتی بسیار مناسب به خرده‌فروشی می‌پردازند. تجربه سام والتون در مدیریت و تأسیس فروشگاه‌های متعدد به همراه ایده‌های بزرگ او باعث شد تا پس از داشتن ۱۶ فروشگاه، ایده خود را جهانی ساخته و به پرورش آن بپردازد. اولین والمارت واقعی در سال ۱۹۶۲ در راجرز در آرکانزاس افتتاح شد. به تدریج والمارت به بزرگترین خرده‌فروشی دنیا تبدیل شد. به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۰۴، بیش از ۱/۵ میلیون نفر در استخدام شرکت والمارت بودند.

والتون معتقد بود که «هر والمارت باید منعکس‌کننده ارزش‌های مشتریان خود بوده و از دیدگاه آنها نسبت به جامعه خود حمایت کند.»

والمارت برنامه‌هایی را توسط افراد محلی در مناطق مختلف، برگزار می‌کند تا به نیازسنجی مشتریان خود بپردازد.

او در سال ۱۹۹۲ به‌خاطر تلاش‌های منحصر به فرد خود در صنعت خرده‌فروشی به دریافت مدال آزادی نایل آمد. در آوریل همان سال بود که سام والتون در سن ۷۴ سالگی از دنیا رفت.

مجله فوربس او را در طول سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ به‌عنوان

ثروتمندترین مرد آمریکا و دنیا معرفی نمود. بیل‌گیتس که اکنون سالهاست به‌عنوان ثروتمندترین مرد دنیا شناخته می‌شود، در سال ۱۹۹۲ و پس از مرگ سام والتون وارد این لیست شد. طبق برآوردهایی که انجام شده، بسیاری معتقدند اگر سام والتون هنوز زنده بود، ثروتی دو برابر بیل گیتس در اختیار داشت. در سال ۱۹۹۸ نیز سام والتون در میان فهرست ۱۰۰ فرد تأثیرگذار قرن بیستم مجله تایم قرار گرفت.



سامنر ردستون

Sumner Redston

حقوقدانی که قانون را به ثروت فروخت



سامنر ردستون یکی دیگر از میلیاردرهای جهان همچون روپرت مرداخ مالک یکی از غول‌های رسانه‌ای جهان است.

سامنر ردستون رییس هیات مدیره و نیز مدیر اجرایی Viacom است. این شرکت که نام آن در اختصار یعنی «ارتباطات صوتی و تصویری»، یکی از غول‌های رسانه‌ای جهان است. کمپانی‌های وابسته به Viacom، در حقیقت در تمام شاخه‌های مرتبط با صنعت ارتباطات فعال هستند. Viacom در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی توانست پول هنگفتی به‌دست آورد، در حالی که خود زیرمجموعه‌ای از CBS بود و برنامه‌های تلویزیونی پربیننده‌ای همچون I LOVE LUCY، The Andy Griffith show و

All in the family را تولید کرد.

Viacom برای دیگر شبکه‌ها نیز برنامه تلویزیونی و کمدی تولید می‌کرد که معروف‌ترین آنها The cosby show Roseanne با هنرپیشگی «بیل کازبی» است.

در سال ۱۹۸۵، Viacom باتوجه به اندوخته مالی فراوانی که برای خود ذخیره کرده بود، شرکت Wamer Amex satellite Entertainment را خریداری کرد و نام شرکت را به MTV NETWORKS تغییر داد.

این شرکت امروزه دارای ۱۴ شبکه تلویزیونی است که یکی از مشهورترین آنها شبکه MTV است. شبکه MTV بیشتر به پخش کلیپ‌های موسیقی می‌پردازد، مخصوصاً آنهایی که به سبک موسیقی راک است. MTV مخفف Music television است. در سال ۱۹۸۶، Viacom توسط شرکت «نشنال امیوزمنت» خریداری شد. «نشنال امیوزمنت»، با خود «سامنر ردستون» را به Viacom آورد. ردستون در اوایل دهه ۹۰ شرکت‌های بسیاری را به Viacom آورد. ردستون در اوایل دهه ۹۰ شرکت‌های بسیاری چون paramount pictures 1993 و Blockbuster Video 1994 را تحت سیطره خود درآورد.

او به‌خاطر در اختیار گرفتن مالکیت‌های شرکت‌هایی از این قبیل، Viacom به زودی به یکی از بزرگترین دارندگان آرشیو فیلم و سریال‌های تلویزیونی تبدیل شد.

در سال ۱۹۹۹، Viacom بزرگترین ادعای ممکن را مطرح کرد. این شرکت اعلام کرد که مایل است شرکتی که خود تابع آن بود، یعنی CBS را خریداری کند و این کار را در سال ۲۰۰۰ انجام داد.

با این ادغام، شبکه‌های کابلی TNN و CMT به همراه تیم CBS در اختیار Viacom قرار گرفت.

با این حال تولیدات CBS و King world که آن نیز زیرشاخه‌ای از Viacom است، تحت نام‌های قدیمی خود عرضه می‌شود. در سال ۲۰۰۱، Viacom خرید شبکه BET را نهایی کرد. همچون شبکه‌های TNN و CMT، BET نیز به جمع شبکه MTV پیوست. اما این‌بار برخلاف دفعات گذشته چنین اقدامی به‌راحتی صورت نگرفت چرا که کارکنان BET در واشنگتن DC دست به اعتراض زدند و Viacom مجبور شد BET را چون گذشته شبکه‌ای مستقل از MTV نگه دارد. هرچند که سهام بسیاری در Viacom از آن سهامداران مستقل است، اما خانواده ردستون ۷۱ درصد حق رأی شرکت را داراست.

در ژوئن ۲۰۰۴، Viacom نمونه آلمانی شبکه MTV یعنی شبکه VIVA media AG را در آلمان خریداری کرد. در حال حاضر Viacom تنها توزیع‌کننده شبکه موسیقی در کشور آلمان است.

سامنر ردستون در ۲۷ می ۱۹۲۳ به‌دنیا آمد و در شهر بوستون ماساچوست بزرگ شد. او به مدرسه معتبری به‌نام «بوستون لانین» رفت و با نمرات عالی و رتبه اول از آنجا فارغ‌التحصیل شد. به همین دلیل در کالج هاروارد جایگاهی نصیبش شد. او مدرک لیسانس خود را در سه سال گرفت و پس از آن در ارتش آمریکا به خدمت مشغول شد و در دوران جنگ جهانی دوم برای ارتش آمریکا پیام‌های نیروهای ژاپنی را رمزگشایی می‌کرد.

ردستون، پس از خدمت در ارتش واشنگتن DC، مشغول به کار و راهی دانشگاه حقوق جورج تاون شد. پس از آن تصمیم گرفت که تحصیلاتش را در دانشگاه حقوق هاروارد ادامه دهد. وی پس از فارغ‌التحصیلی به استخدام وزارت دادگستری آمریکا درآمد و پس از مدتی این حرفه را به‌طور خصوصی دنبال کرد. اما پس از مدتی تصمیم

گرفت با ورود به شرکتی که پدرش مسوولیت آن را برعهده داشت، یعنی National Amusment جهش بزرگی کند. سامنر حرفه حقوق را کنار گذاشت چرا که او بر این باور بود که دنیای حقوق و قانون تنها یک حرفه می‌تواند باشد و نه وسیله‌ای برای ایجاد تغییرات اجتماعی. سامنر ردستون در ذهن خود ایده‌آل‌های بسیار برای بهبود اوضاع اجتماعی داشت که با تمسک به حرفه حقوق می‌توانست به کم‌ترین آن‌ها دست یابد.

سامنر در حین توسعه National Amusment متوجه شد برای رسیدن به اهداف خود، باید تلاش‌اش را بر محتوا متمرکز کند. او می‌دانست که همیشه کانال‌های تلویزیونی و در کل امکان پخش برنامه‌ها وجود خواهد داشت. اما برای تأثیرگذاری بر اجتماع می‌بایست تأکید و تلاش خود را بر بهبود مضمون برنامه‌ها بگذارد. معروف‌ترین سخنی که همیشه از قول سامنر گفته می‌شود درهمین ارتباط است: «محتوا حاکم است!» او سپس سرمایه‌گذاری‌های کلانی در شرکت‌های فیلمسازی orient pictures ،Twentieth-centuryfox ،Columbia pictures به‌همراه شرکت paramount pictures کرد که تمامی آنها در دهه ۱۹۸۰، یعنی زمانی که سامنر سهام این شرکت‌ها را فروخت، سود زیادی را برای وی به ارمغان آوردند.

زندگی‌نامه او در کتابی به‌نام «اشتیاق بردن» توسط انتشارات Viacoms simon and Schuster در سال ۲۰۰۱ به چاپ رسیده است.

سامنر ردستون در سال ۲۰۰۹ هم در جدول میلیاردرهای جهان قرار گرفت. سرمایه وی در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۵/۱ میلیارد دلار بود اما به دلیل بحران اقتصادی جهان، سرمایه وی در سال ۲۰۰۹ به رقم یک میلیارد دلار رسید.

او که هم‌اکنون در ردیف ۷۰۱ جدول میلیاردرها قرار دارد، و در بورلی هیلز کالیفرنیا زندگی می‌کند.

* * * * *

شیلا جانسون

Shela Johnson

اولین زن سیاه پوستی که میلیاردر شد



ممکن است تصور کنید، مجری تلویزیونی برنامه «گفت‌وگوی اپرا»، یعنی خانم «اپرا وینفری» تنها زن سیاه‌پوست لیست میلیاردرهای جهان باشد. اما اپرا وینفری تنها زن سیاه‌پوست میلیاردر در آمریکا نیست. وی حتی در رتبه اول نیز قرار ندارد. بلکه شیلا جانسون، اولین بانوی میلیاردر سیاه‌پوست است.

شیلا جانسون، مؤسس یکی از هتل‌های باشکوه و مجلل در ایالات متحده است. جانسون در اصل اولین زن سیاه‌پوستی است که در تاریخ آمریکا هتلی مجلل تأسیس کرده است. شیلا جانسون و همسر سابقش کرامپ جانسون مؤسس BET هستند که اکنون دیگر مالکان آن به

حساب نمی‌آیند. ضمناً این زوج ثابت کردند که پول تنها عامل خوش‌بختی یک زوج و دوام یک خانواده نیست. شیلا کرامپ جانسون چند سال پیش از همسرش رابرت ال جانسون جدا شد و هر دو پس از فروش سهام BET، یک و نیم میلیارد دلار باقی مانده را بین خود تقسیم کردند.

شیلا، علاوه بر داشتن این ثروت، صاحب املاک بسیاری است. او زمینی به مساحت ۴۰۴۷ مترمربع در ایالت ویرجینیا و چندین مزرعه دیگر در فلوریدا دارد. خانم جانسون همچنین ۱۸ اسب نمایشی دارد. می‌توان گفت که شیلا به تمامی معنا یک بازرگان است. او قطعه زمین ۳۵۰ ایکری «پامیلاهریس» را به قیمت ۷ میلیون دلار خریداری کرد و سپس هتلی مجللی را در آنجا ساخت.

شیلا نیز چون دیگر ثروتمندان جهان یک فرد خیر و بشردوست است و پیوسته از UNCF حمایت می‌کند. شیلا تاکنون ۷ میلیون دلار به دانشگاه طراحی پارسونز کمک کرده است. او خود یکی از مسوولان این دانشگاه است. او همچنین یک میلیون دلار به دانشگاه ایالتی نیویورک در موریس وایل و سه میلیون دلار به مدرسه هیل در میدلبورگ کمک کرده است.

جانسون علاقه زیادی به اسب و نگهداری از این حیوان دارد. علاقه او محدود به نگهداری از ۱۸ اسب نمایشی نمی‌شود، چراکه شیلا مدیر شوی بین‌المللی اسب در واشنگتن نیز هست. تحت مدیریت شیلا، شوی بین‌المللی اسب واشنگتن توانست برای اولین بار در طول فعالیتش سودآور باشد.

شاید باورش سخت باشد اما این زن ثروتمند یکی از علاقه‌مندان سرسخت عکاسی هم هست. شاید هیچ‌چیز او را به اندازه عکاسی راضی و

خشنود نگه ندارد و به‌خاطر همین علاقه است که عکس‌های گرفته شده توسط شیلا جانسون در رستوران‌ها و گالری‌های ویرجینیا به نمایش گذاشته می‌شود.

اولین زن میلیاردر سیاه‌پوست جهان، خود را در هرچه که به آن علاقه دارد، داخل می‌کند. یکی دیگر از علایق او، طراحی لباس است. از این‌رو خط تولید لباس‌های مجلل را در ایتالیا راه‌اندازی کرده است. در اصل شیلا تولید لباس‌هایی را برعهده دارد که خود طراح آن‌هاست. طرح یکی از لباس‌های تولیدی شیلا در ایتالیا، از درختی در یک مزرعه الهام گرفته است که خود او از آن با دوربین عکاسی کرده است. در اصل می‌توان گفت عکاسی یا طراحی که شیلا جانسون به آن علاقه‌مند است، هیچ تناقضی با فعالیت‌های تجاری وی ندارد، بلکه تقویت‌کننده درآمدش هم هست.

جانسون به موسیقی نیز همچون عکاسی یا طراحی لباس علاقه دارد و به میزان قابل ملاحظه‌ای در این هنر سرآمد است. او در نواختن ویولن استاد است و قبلاً معلم موسیقی بود. او همچنین یک کتاب درسی در این‌باره تألیف کرده است.

علاقه شیلا به ثروت، کسب و کار و هنر به هیچ‌وجه مانع از پرورش و تربیت فرزندانی موفق توسط او نشده است. پیج جانسون، فرزند ۱۹ ساله او یک سوارکار ماهر است که امیدوار است روزی در تیم اسب‌سواری المپیک عضو باشد. وی پیش از این قهرمان اسب‌سواری بوده است. برت فرزند ۱۳ ساله شیلا هم ورزشکاری باهوش است. برخلاف برخی میلیاردرها و ثروتمندان که گه‌گاه چند هزار کارگر استخدام می‌کنند، شیلا زنی صرفه‌جوست که فقط تا سال ۲۰۰۳، ۲۵ کارمند در اختیار داشت. بیشتر حسابداران او را سفیدپوستان تشکیل می‌دهند.

جانسون زنی است که هرگز وقت خالی ندارد، زنی که دایماً در حال

نوآوری است و البته بسیار پربار است، اما احساس می‌کند پس از پایان زندگی مشترک ۳۳ ساله با همسر سابقش و پایان مالکیت شرکت بزرگ رسانه‌ای که مشترکاً آن را راه‌اندازی کرده بودند، زمان بیشتری را در اختیار دارد تا به خود بپردازد.

شیلا جانسون که در رشته موسیقی از دانشگاه ایلینویز با مدرک لیسانس فارغ‌التحصیل شده است، مدتی را تحت عنوان رابط فرهنگی ایالات متحده در اردن گذراند و در این کشور به آموزش موسیقی پرداخت. حسین، شاه اردن، پس از آن‌که جانسون به راه‌اندازی اولین هنرستان موسیقی اردن کمک کرد، بالاترین نشان علمی این کشور را به وی اعطا کرد.

شیلا جانسون در کمک به فقرا شهرت دارد. در موارد گوناگونی به «بنیاد ویندی هیل» و همچنین شورای زیست محیطی کمک کرده است.

شیلا می‌گوید: «دوست دارم کتابی درباره آنچه که بر من گذشته است، بنویسم و آنچه که در این مدت فراگرفته‌ام را به دیگران انتقال دهم.» او ادامه می‌دهد: «دوست دارم از زندگی لذت ببرم، مدام می‌گویم که باید یاد بگیرم تا چگونه استراحت کنم، ولی الآن هم خیلی لذت می‌برم، وقتی که ویولن را برمی‌دارم، خیلی لذت می‌برم، زندگی و انجام این کارها را دوست دارم.»

شیلا جانسون که متولد ۱۹۴۹ است، از زنان معدودی در ایالات متحده به شمار می‌رود که صاحب یک تیم حرفه‌ای ورزشی است، یعنی رئیس و مدیر تیم بسکتبال زنان «واشنگتن میستیکس».

جانسون که در ایالت پنسیلوانیا متولد شد، دختر یک جراح اعصاب بود که عشق به موسیقی را در قلب دخترش به‌وجود آورد. نخستین آرزویش این بود که در کنسرتی ویولن بزند و هنگامی که در مقام

ویولونیست کنسرت در ارکستر ایالتی ایلینوی قرار گرفت، توانست در رقابت‌های ایالتی، بهترین جایزه را نصیب خود سازد.

وی پس از ازدواج با رابرت جانسون، مدتی در واشنگتن به تعلیم موسیقی مشغول بود و گروه دانش‌آموزان ارکستر او به آنچنان موفقیت و شهرتی دست یافت که آن‌ها را برای اجرای ارکستر به کشور اردن دعوت کردند و مدتی بعد خانم جانسون توانست نخستین هنرستان ملی کشور اردن را برپا سازد.

درآمدهای این کنسرت، مخارج لازم برای تلویزیون تفریحی سیاه‌پوستان (BET) را که خانم جانسون و شوهرش تأسیس کردند، تأمین می‌کرد. این نخستین ایستگاه تلویزیون خصوصی بود که در سال ۱۹۸۰ ایجاد شد و به زندگی و مسائل سیاهپوستان آمریکایی می‌پرداخت.

شیلا جانسون معاون رئیس این شبکه تلویزیونی بود و در جریان مدیریتش یک شوی تلویزیونی به‌نام «نشست نوجوانان» را به‌وجود آورد که در آن مشکلاتی مانند استفاده از مواد مخدر و بیماری ایدز را مورد بررسی قرار می‌داد. این برنامه موفق به بردن جوایز ملی نیز شد. وی در این زمینه می‌گوید: «ما می‌بایستی سخت تلاش می‌کردیم که به آگهی‌دهندگان بقبولانیم که سیاهپوستان آمریکا هم کالاهای آن‌ها را خریداری می‌کنند.» در سال ۲۰۰۰ شبکه BET به چنان نفوذ و محبوبیتی رسیده بود که خانم جانسون آن را به مبلغ سه میلیارد دلار به کمپانی «ویاکام» فروخت.

وقتی این زن و شوهر در سال ۲۰۰۲ پس از ۳۳ سال زناشویی و داشتن دو فرزند، از یکدیگر طلاق گرفتند، از آن زمان به بعد، خانم جانسون باز هم در کارهای اقتصادی - بازرگانی مختلف شرکت کرد، ولی علاقه اصلی‌اش به

اقدامات بشردوستانه و خیریه بیشتر شد و شبکه بین‌المللی او در مورد ایمنی و سلامت کودکان در سطح بین‌الملل فرصت‌های فرهنگی فراوانی به‌وجود آورد و در زمینه آموزش هنرها به جوانان سخت تلاش کرد.

وی بنیاد شیلا جانسون را به‌وجود آورد که به دانشجویان برای تحصیل در دانشگاه‌ها کمک می‌کند. او همچنین عضویت هیئت امنای چندین سازمان نیکوکاری را به‌عهده گرفت.



عظیم پریمجی
Azim Premji
بیل گیتس هندی



پس از لکشمی میتال هندی الاصل که اکنون ساکن بریتانیاست، عظیم پریمجی، دومین میلیاردر هندی است که البته برخلاف لکشمی میتال در هند زندگی می‌کند. پریمجی در ۲۴ جولای ۱۹۴۵ به‌دنیا آمد و ۱۰ سال از بیل گیتس پیرتر است.

او در سال ۲۰۰۸ با ۷ میلیارد دلار ثروتمندترین مرد هندوستان بود. او در رشته مهندسی برق از دانشگاه معروف آمریکایی استنفورد فارغ‌التحصیل شد. پس از مرگ ناگهانی پدرش در سال ۱۹۶۶ ردای مدیریت شرکت wipro را در حالی که تنها ۲۱ سال داشت، به تن کرد. تحت مدیریت کارآمد عظیم پریمجی، این شرکت که تنها در اول کار

سرمایه‌ای معادل ۲ میلیون دلار داشت و فقط در زمینه تولید روغن خوراکی فعالیت می‌کرد، تبدیل به شرکت بزرگ ۱/۷۲ میلیارد دلاری شد که در حوزه ارتباطات عرض‌اندام می‌کند و مشتریان آن در اقصی نقاط جهان هستند.

شرکت پریمجی طبق نظر مجله معتبر «بیزینس ویک» در بین ۱۰۰ شرکت برتر جهان که از اصول فناوری بهره‌مندند، قرار دارد.

در سال‌های اخیر «بیل گیتس هندوستان» القاب بسیاری دریافت کرده و از او تقدیرهای بسیاری شده است. او خود بر این باور است که تمام این تقدیرها بر اساس کمک و تلاش‌های تک‌تک افرادی است که در موفقیت wipro سهیم بوده‌اند. پریمجی در سال ۲۰۰۰ توسط Business India به‌عنوان مرد سال انتخاب شد و توسط مجله اکونومیست تایمز سردسته کسب و کار سال ۲۰۰۴ شناخته شد. مجله «فاینشنال تایمز» حتی پریمجی را از این هم بالاتر دانست و او را جزو ۲۵ میلیاردر مطرح دانست که بیشترین فعالیت را برای بهبود حوزه اجتماع، سیاست و فرهنگ به‌عمل آورده‌اند. مجله تایم که تقریباً هر روزنامه‌خوانی با اسم آن آشناست، او را جزو ۱۰۰ شخصیت بانفوذ جهان دانست. Fortune نیز برای آن‌که از دیگر رقبا عقب نماند، در ادامه توجهات به پریمجی، او را جزو ۲۵ فرد مطرح و قدرتمند اقتصادی در خارج از ایالات متحده دانست. مجله فوربس در مارس ۲۰۰۳ این مرد هندی را جزو ۱۰ فرد مطرح جهانی به‌شمار آورد که بیشترین قدرت و تأثیر را در ایجاد تغییر دارند. در اکتبر ۲۰۰۳، «بیزینس ویک» این مرد را «پادشاه تکنولوژی هند» نامید.

عظیم پریمجی، مثل بسیاری از سیاستمداران دارای مدرک دکترای افتخاری است. انستیتو تکنولوژی هند، رورکین و همچنین، آکادمی

مانیپال از مراکزی هستند که به عظیم پریمجی مدرک دکترای افتخاری اهداکرده‌اند. البته او عضوی ازکمیته تجارت و صنعت هندوستان نیز بوده است. در ژانویه ۲۰۰۵ دولت هند یکی از بالاترین نشان‌های غیرنظامی، پادمابهوشانا، را به وی اعطا کرد.

پریمجی به این مسأله اعتقاد راسخ دارد که افراد عادی و معمولی، همچون خودش، می‌توانند دست به کارهای خارق‌العاده بزنند. او بر این باور است که درست کردن تیمی فوق‌العاده کارآمد که مسوولیت‌ها را برعهده بگیرد، اساس موفقیت است. پریمجی خود علاقه بسیاری به تشکیل این چنین تیم‌هایی و بر عهده گرفتن رهبری آنها دارد. او زمان بسیاری را به‌عنوان قوه ذهنی wipro صرف مدیریت و پیشبرد برنامه‌های wipro می‌کند.

پریمجی عقیده راسخی دارد که عملیات شرکت را با سطح بالای جهانی منطبق کند. این دیدگاه باعث شده که wipro در هندوستان پیشگام بهبودسازی کیفیت باشد. این شرکت در جهان اولین شرکتی بود که توانست در زمینه تولیدات نرم‌افزاری به دریافت سطح 5 SEI CMM و همچنین اولین سازمانی بود که توانست به دریافت سطح 5 PCMM نایل شود.

در سال ۲۰۰۱ پریمجی، بنیاد عظیم پریمجی را تأسیس کرد. این بنیاد در قالب اهدای کمک‌های مالی به آموزش و پرورش هندوستان فعالیت می‌کند. منابع مالی این بنیاد خیریه را عظیم پریمجی خود شخصاً مهیا می‌کند. طبق آماری که خود این بنیاد در اختیار قرار داده، نزدیک به ۱/۸ میلیون دانش‌آموز از برنامه‌های این بنیاد بهره‌مند هستند.

عظیم پریمجی می‌گوید که مایل است تمام کودکان از آموزش باکیفیت برخوردار باشند. شبکه BBC درباره او می‌نویسد: «اگر شما از

تلفن همراه استفاده می‌کنید، احتمال این‌که به نوعی مشتری شرکت پریمجی باشید، بسیار زیاد است. مخصوصاً اگر دستگاه شما دارای مارک نوکیا و NEC باشد.»

عظیم پریمجی مردی است که در بحرانی‌ترین لحظات هرگز جا نزده است. اولین تجربه‌اش که باعث سربلندی وی شد، از زبان خودش این‌گونه تعریف می‌شود: «در دانشگاه استنفورد زمانی که ۲۱ سال داشتم، به من گفتند که پدرت فوت کرده و من سریعاً به هند بازگشتم و در کنفرانس سالیانه شرکت حضور پیداکردم. در آن کنفرانس به من گفتند که باید تمام سهام را بفروشم تا یک مدیر بالغ، مسایل شرکت را در دست بگیرد، چون به هیچ‌وجه کسی مثل من نمی‌تواند مسایل شرکت را حل و فصل کند. همین حرف مرا برای مدیریت شرکت راسخ‌تر کرد و فکر می‌کنم این حرف بهترین خدمت به من در wipro بود.»

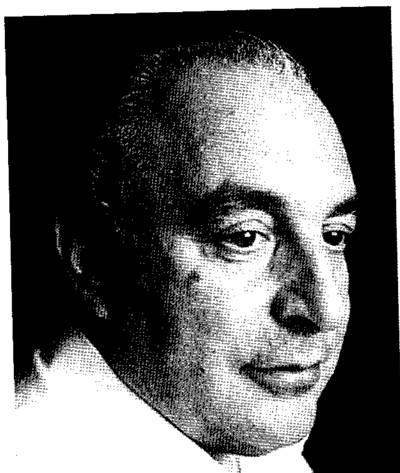
وی در سال ۲۰۰۸ رتبه ۸۳ جدول میلیاردرهای جهان را کسب کرد. سرمایه خالص وی در این سال بالغ بر ۵/۷ میلیارد دلار ارزیابی شد. شرکت وی به دلیل برخی بدحسابی‌های مالی و اعتبای از سال ۲۰۰۷ توسط بانک جهانی از دریافت هرگونه وام محروم شده است.



فیلیپ گرین کسی

Philip Green

تبدیل فروشگاهی گم‌نام به برندی جهانی



فیلیپ گرین، میلیاردر بریتانیایی مالک چند فروشگاه بزرگ در بریتانیاست. معروف‌ترین این فروشگاه‌ها British home Stores است که آن را به‌طور خلاصه BHS می‌نامند. فروشگاه دیگر فیلیپ گرین Arcadia Group است. او چندی پیش هم برای در اختیار گرفتن فروشگاه عظیم Marks and Spencer اقدام کرد.

این فروشگاه یکی از معروف‌ترین مارک‌ها در زمینه تولید لباس را در اختیار خود دارد. در حقیقت Marks and Spencer به‌لحاظ فروش، بزرگترین فروشگاه زنجیره‌ای بریتانیا به‌شمار می‌رود. اجناس اصلی که در این فروشگاه عرضه می‌شود، بیشتر پوشاک و مواد خوراکی است.

دفتر اصلی این شرکت از قدیم در خیابان بیکراستریت لندن بوده است. جایی که در زمان جنگ جهانی دوم مقامات انگلیسی برای کنترل و برنامه‌ریزی جنگ از آن دفاتر استفاده می‌کردند. البته Marks and Spencer در سال ۲۰۰۴ اقدام به ایجاد دفتری جدید در پدینگتون لندن کرد. اولین شعبه این فروشگاه در آسیای مرکزی در دهه ۱۹۶۰ و در شهر کابل افغانستان تأسیس شد.

در قرن بیستم، این فروشگاه تأکید خود را بر کیفیت گذاشت و صرفاً از طریق فروش کالاهای باکیفیت انگلیسی مشتری خود را جذب می‌کرد و قیمت بالای اجناس با نام Marks and Spencer گره خورده بود. اما این شرکت در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی به‌خاطر مشکلات مالی نتوانست این روند را ادامه دهد. با این‌حال در سال ۲۰۰۰ باتوجه به تغییر و تحولاتی که در «مارکز اند اسپنسر» پدید آمد، توانست موفقیت خود را بازیابد یکی از مؤسسان «مارکز اند اسپنسر» مهاجری به نام مایکل مارکز بود.

فیلیپ گرین در ۱۵ مارس ۱۹۵۲ در کرویدن لندن به‌دنیا آمد. پدرش در حالی که فیلیپ تنها ۱۲ سال داشت درگذشت و این پسر جنوب لندنی تمامی دارایی تجاری خانواده را به ارث برد. او اولین میلیون پوند را بدین طریق به‌دست آورد: با مبلغ ۶۵ هزار دلار یک فروشگاه خرده‌فروش لباس جین خریداری کرد و آن را به قیمت ۳ میلیون پوند فروخت. او در سال ۱۹۹۹ زمانی تبدیل به چهره‌ای جنجال‌برانگیز شد که اعلام کرد قصد دارد «مارکز اند اسپنسر» را به مبلغ ۷ میلیارد پوند خریداری کند. اما رخنه‌ای که در این پیشنهاد وجود داشت، باعث شد قیمت سهام «مارکز اند اسپنسر» بالا رود و فیلیپ باتوجه به مخالفت‌های هیأت مدیره شرکت نتواند این شرکت را از آن خود کند.

فیلیپ با این وجود شرکت دیگری به‌نام BHS را در اختیار داشت که

توانست با ایجاد تغییر و تحول در فروشگاه‌های BHS آن را مشتری‌پسندتر کند و اکنون گفته می‌شود که BHS نزدیک به یک میلیارد پوند ارزش دارد.

فیلیپ در سال ۲۰۰۲ میلادی Arcadia Group که فروشگاه‌های معروفی چون Top Shop و Burtons را در اختیار دارد، خریداری کرد و امپراتوری لباس «گرین» را تبدیل به دومین لباس فروش در بریتانیا کرد. به هرحال بیشترین شهرت فیلیپ گرین در دگرگون کردن BHS از فروشگاهی سطح پایین به فروشگاهی پرزرق و برق فقط در طول ۲۰ ماه است. به قول دبیر بخش اقتصادی BBC اگر فیلیپ گرین وجود نداشت روزنامه‌نگاران خود، او را می‌ساختند. فیلیپ گرین آدمی غیرمتعارف، رک و پول‌دار است. او وقت گفتن سخنان نامفهوم آنچنان که در شرکت‌های بزرگ مرسوم است را ندارد. فیلیپ گرین موفقیت خود را مدیون تحصیلات آن هم در زمینه علوم اقتصاد نیست، چراکه اساساً فیلیپ درس را در ۱۵ سالگی رها کرد.

فیلیپ به تمام ۱۶۰ فروشگاه BHS توجه ویژه‌ای دارد و از اخبار آن به‌طور مرتب آگاه می‌شود.

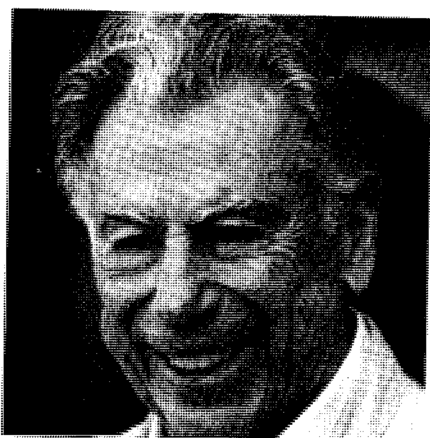
فیلیپ یکی از فرصت‌های BHS را موقعیت این فروشگاه می‌داند و می‌گوید که موقعیت مکانی BHS طوری است که میلیون‌ها نفر از مقابل فروشگاه‌های BHS عبور می‌کنند و چه چیز بهتر از آن می‌تواند باشد. او تا سال ۲۰۰۴ ثروتی معادل ۵ میلیارد دلار داشته است.

فیلیپ گرین ۵۷ ساله در سال ۲۰۰۹ به همراه همسرش «کریستینا» در جدول میلیاردرهای جهان رتبه ۱۰۵ را کسب کرد. سرمایه این میلیاردر انگلیسی در این سال ۴/۸ میلیارد دلار محاسبه شد. او در حال حاضر ساکن لندن است.

کرک کرکوریان

Kirk Kerkorian

بنیان‌گذار لاس وگاس و شیر غران



کرک کرکوریان که با ۹۱ سال سن و ثروتی معادل ۵ میلیارد دلار در رده نود و هشتم جدول میلیاردرهای جهان قرار دارد، یکی از نخبه‌هایی است که از شرق به آمریکا مهاجرت کرده است. کرکوریان در ششم ژوئن ۱۹۱۷ در خانواده‌ای ارمنی به‌دنیا آمد. او همه‌کاره شرکت MGM است. کرکوریان همچنین مالک Tracinda Corporation است. این شرکت در «بورلی هیلز» واقع در کالیفرنیای آمریکا قرار دارد. کرکوریان یکی از مهم‌ترین افرادی است که به شکل و شمایل دادن به شهر لاس وگاس آمریکا شهرت دارد. کرکوریان یک ارمنی‌تبار است و با این‌که خود متولد کالیفرنیاست، اما پدر و مادرش از مهاجرین ارمنی به ایالات متحده بودند.

کرکوریان جوان با تشویق‌های پدر و برادرش و تحت تعلیمات او تبدیل به یک بوکسور حرفه‌ای شد. اما در سال ۱۹۳۹ تصمیم گرفت پرواز کند. از این رو به مدرسه خلبانی رفت و در جنگ جهانی دوم در لباس خلبانی نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا به جنگ رفت. کرکوریان در سال ۱۹۴۵ برای اولین بار پا به شهر لاس وگاس نهاد و زمان بسیاری را صرف قماربازی کرد تا این‌که در دهه ۱۹۵۰ تصمیم گرفت این عادت ناپسند را کنار بگذارد.

او در سال ۱۹۶۲ زمینی به مساحت ۸۰ اکرس در فلامینگو خریداری کرد که بعدها قصر سزار در این زمین ساخته شد. کرکوریان این زمین را به قیمت ۹۶۰ هزار دلار خریده بود در حالی که در سال ۱۹۶۸ توانست با فروش این زمین ۹ میلیون دلار به‌دست آورد. او همچان سال ۱۹۶۷ زمینی به مساحت ۸۲ اکرس در خیابان پارادایس لاس وگاس با قیمت ۵ میلیون دلار خریداری کرد که بعدها در آن هتل اینترنشنال ساخته شد که در زمان خود بزرگترین هتل دنیا به‌شمار می‌رفت. کرکوریان در سال ۱۹۸۳ MGM را خریداری کرد که یک استودیوی معروف فیلم‌برداری است. او در عین حال هتل MGM Grand را هم تأسیس کرد. این هتل هم در نوع خود، همچون هتل اینترنشنال، از بزرگترین هتل‌های دنیا بود.

روز یازدهم نوامبر ۱۹۸۰ هتل اصلی MGM Grand در آتش سوخت و در این حادثه ۸۵ نفر جان خود را از دست دادند. از این حادثه به‌عنوان بدترین و تلخ‌ترین حادثه در لاس وگاس یاد می‌شود، در حالی که با اعمال مدیریتی خوب این هتل بعد از هشت ماه توانست دوباره به فعالیت خود ادامه دهد.

در سال ۱۹۸۶ کرکوریان این هتل را به همراه هتل رنو به قیمت ۵۹۴ میلیون دلار به Bally فروخت.

گفتنی است که MGM یا Metro Goldwyn Mayer یک شرکت رسانه‌ای بزرگ است که در زمینه تولیدات سینمایی و تلویزیونی فعالیت می‌کند. از جمله شرکت‌های فرعی MGM می‌توان به شرکت‌های Orion Pictures Corporation و United Artists corporation اشاره کرد. در سال ۱۹۶۹ کرکوریان جیمز تی آوبری را به سمت ریاست این شرکت منصوب کرد و به‌تدریج با فروش سیستم توزیع MGM خود را از فعالیت‌های روزانه این شرکت کنار کشید. روزهای طلایی این شرکت را می‌توان روزهایی نامید که هرگاه کارتونی از تولیدات این شرکت شروع می‌شد، قبل از آن شیر غرانی بر روی صفحه ظاهر می‌شد. در اوایل کار این شیرغران برای نمایش در ابتدای کارتون‌های تام و جری ساخته شده بود.

در دهه ۱۹۳۰ MGM تبدیل به بزرگترین شرکت فیلم‌سازی هالیوود شد. در این دهه فیلم‌های کلاسیکی چون گراند هتل و سریال تارزان ساخته شد و ستارگانی چون گرتاگاربو و جوان کرافورد به عالم سینما معرفی شدند. در بین سالهای ۱۹۳۶ و آغاز جنگ جهانی دوم این شرکت به تولید فیلم‌های ماندگار دیگری روی آورد.

شاید معروف‌ترین ساخته این شرکت در این دوره فیلم «بر باد رفته» باشد. با شروع جنگ جهانی دوم و فعالیت سینمای آلمان نازی این شرکت به تولید فیلم‌هایی مناسب با وضعیت جامعه آمریکای آن روز روی آورد. با روی کار آمدن کرکوریان در سال ۱۹۶۹ این شرکت بسیاری از امکاناتش را فروخت. تولیدات MGM در دهه ۷۰ به‌شدت افت کرد. اما با این حال در این دوران نیز این شرکت توانست فیلم‌های ماندگاری همچون Shaft'long s Run و Fame (شهرت) را تولید کند. از سال ۱۹۷۷ تاکنون این شرکت فیلم‌های پرطرف‌داری چون Legally Blond جیمزباند را تولید کرده است.

شرکت وی در فاصله ۱۲ ماهه سال ۲۰۰۸ با افت شدید ارزش سهام خود مواجه شد. به‌طوری که عملاً ۹۵ درصد ارزش خود را از دست داد. او به تنهایی در اثر بحران اقتصادی جهان ۹ میلیارد دلار از دارایی‌های شخصی خود را از دست داد. او همسرش را طلاق داده است و دو فرزند دارد. این میلیاردر ارمنی - آمریکایی هم‌اکنون ساکن لوس‌آنجلس کالیفرنیاست.

* * * * *

کری پکر
Kerry Paker
ثروتمندترین استرالیایی



اگر روپرت مرداک، غول رسانه‌ای جهان، همچنان شهروند استرالیا بود، بی‌شک می‌شد او را ثروتمندترین فرد این قاره نامید. اما روپرت مرداک چند وقتی است که شهروند آمریکا شده است و «پکر» همچنان شهروند استرالیاست و عنوان ثروتمندترین مرد استرالیا را نیز در اختیار دارد. پکر نیز همچون مرداک ثروتمند بودن را در فعالیت‌های رسانه‌ای می‌داند.

کری فرانسیس بولمور پکر که در ۱۷ دسامبر ۱۹۳۷ در استرالیا به‌دنیا آمد. سهامدار عمده شرکت Publishing and Broadcasting limited یا PBL است. این شرکت مالک شبکه تلویزیونی Nine Television Network

و همچنین Australian consolidated press است که پرفروش‌ترین مجله‌های استرالیا را عرضه می‌کند. مقر اصلی Publishing and Broadcasting limited در سیدنی، پایتخت استرالیا قرار دارد. این شرکت مالک ۳۳ درصد کانال اسکای نیوز استرالیا و همچنین ۲۵ درصد Foxtel و ۴ شبکه Melboum GTV-9، Sydney TCN-9، Brisban QTQ-9 و Darwin NTD-8 در اختیار دارد.

شرکت PBL به‌طور تقریبی ۴۰ درصد از پرفروش‌ترین مجلات استرالیا را از طریق Australian consolidated press عرضه می‌کند. شبکه تلویزیونی GTV-9 یکی از اولین شبکه‌های تجاری در ملبورن استرالیاست که فعالیت خود را به‌طور آزمایشی در ۲۷ سپتامبر ۱۹۵۶ آغاز کرد. در سال ۱۹۵۶ میلادی GTV-9 که هنوز فعالیت خود را به‌طور آزمایشی ادامه می‌داد، برای رقابت با شبکه‌های ABV-2 و HSV-7 بازی‌های المپیک ملبورن ۱۹۵۶ را روی آنتن برد.

از معروف‌ترین مجریان اخبار استرالیا، برایان تیلور، در سال ۱۹۷۹ قراردادی با این شرکت عقد کرد و او را به مدت ۲۰ سال به فعالیتش در GTV-9 ادامه داد. شبکه تلویزیونی دیگر Nine Network، کانال TCN-9 است. مجوز فعالیت این شبکه تلویزیونی یکی از ۴ مجوز ابتدایی بود که برای شبکه‌های تجاری در استرالیا صادر می‌شود.

TCN-9 فعالیت خود را در ۱۶ سپتامبر ۱۹۵۶ آغاز کرد. اولین برنامه این شبکه با عنوان «این تلویزیون است!» فعالیت خود را آغاز کرد و به مدت ۱۴ سال از این شبکه پخش شد در حالی که کار را با خیلی از چهره‌های تلویزیونی استرالیا آغاز کرد. مالک اصلی این شبکه تلویزیونی، پدر میلیاردر فعلی استرالیا یعنی فرانک پکر بود. فرانک پکر در سال ۱۹۰۶ به‌دنیا آمد و فعالیت خود را در حوزه نشر آغاز کرد. وی در اول می ۱۹۷۴

درگذشت.

شبکه تلویزیونی Nine Networks که مالک کانال‌های تلویزیونی یادشده است، شعار «هنوز شماره یک هستیم» را سر می‌دهد. پیش از این نام این شبکه «نشنال تلویزیون نتورک» بود و اکنون در شهرهای اصلی استرالیا همچون سیدنی، ملبورن، آدلاید، پرث و ... فعالیت دارد. در حقیقت این شبکه معتبرترین و پربیننده‌ترین شبکه تلویزیونی در استرالیا به‌شمار می‌رود.

Nine Networks معمولاً برنامه‌هایی که در خود استرالیا تولید می‌شود را روی آنتن می‌برد اما برنامه‌های آمریکایی که در استرالیا طرفداران زیادی دارد هم بخش قابل‌توجهی از برنامه‌های تلویزیونی کانال Nine Networks را به خود اختصاص داده‌اند. ورزش کریکت از ورزش‌های محبوب کشورهای مشترک المنافع است و طرفداران زیادی در استرالیا دارد. Nine Networks حق پخش محلی کریکت را از اواخر دهه ۱۹۷۰ در اختیار دارد و توانسته است با نصب دوربین‌های ویژه، در زمین کریکت، تحولی در پخش این مسابقات پدید آورد. این شبکه همچنین پخش مسابقات لیگ ملی راگبی را منحصراً در اختیار خود دارد. یکی دیگر از شرکت‌هایی که در اختیار این میلیاردر استرالیایی است، Australian consolidated press است. این شرکت در سال ۱۹۹۳ فعالیت خود را آغاز کرد و هفته‌نامه The Australion Woman's Weekly که یکی از هفته‌نامه‌های پرطرفدار استرالیا است را عرضه می‌کند.

The Bulletin مجله دیگر این شرکت است که در حقیقت قدیمی‌ترین مجله استرالیا به‌شمار می‌رود، چرا که از سال ۱۸۸۰ تاکنون در استرالیا عرضه می‌شود. جیمز پکر پسر میلیاردر استرالیایی پیشتر مالک شرکت one Tel بود که در سال ۲۰۰۱ اعلام کرد دیگر قادر به

فعالیت نیست.

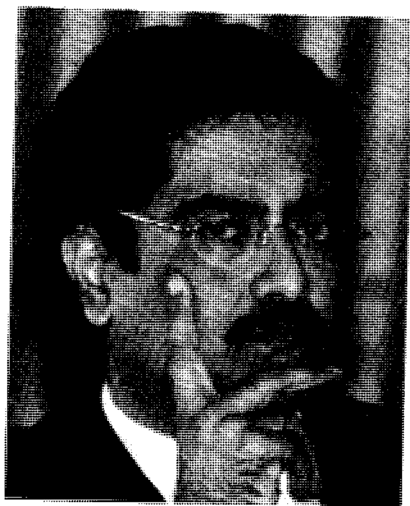
سقوط one Tel در می ۲۰۰۱ باعث شد PBL مبلغ ۳۲۷ میلیون دلار استرالیا ضرر دهد. جیمز پکر در مجمع سالیانه PBL گفت که از فروپاشی one Tel درس‌های تلخی فراگرفته است. هرچند که بعدها منکر این مسأله شد، اما به‌نظر می‌رسید که در آن کنفرانس هدفش عذرخواهی از نحوه مدیریتش در one Tel بوده است.

در سال ۱۹۹۹ جیمز پکر که آن موقع تنها ۳۲ سال داشت با جودی میرز، مدل شنا، ازدواج کرد اما این ازدواج چند سالی بیشتر به‌طول نینجامید و آنها در ژوئن ۲۰۰۲ از هم جدا شدند. وی یکی از دوستان تام کروز، بازیگر نقش اول مأموریت غیرممکن، است. ثروتمندترین مرد استرالیا همچنین مالک کازینوی معروف ملبورن Crown Casino و چند قمارخانه دیگر است.

این میلیاردر که سرمایه او در سال ۲۰۰۴ بالغ بر ۶/۵ میلیارد دلار استرالیا معادل ۵/۴ میلیارد آمریکا ارزیابی شده بود، در ۲۶ دسامبر سال ۲۰۰۵ در اثر نارسایی کلیه درگذشت.



کومار منگلام بیرلا
Kumar Mangalam Birla
میلیاردر جوانی از هند



دانستن درباره سرگذشت میلیاردرها خوب است اما برای میلیاردر شدن باید خود شخص با استفاده از تجربیات خود و دیگران دست به عمل بزند. همان‌گونه که در سال ۲۰۰۵ بیش از ۶۰۰ نفر، در جدول میلیاردرهای جهان پا گذاشته‌اند. به عبارتی در طول دو سال، ۲۱۵ میلیاردر جدید به لیست میلیاردرها اضافه شد که امری کم سابقه بوده است. اضافه شدن ۲۱۵ میلیاردر جدید در طول یک دوره کوتاه مدت، نشان از عملی شدن ایده این افراد در کسب درآمدهای هنگفت و کوتاه‌تر شدن زمان سوددهی ایده‌های آن‌ها دارد. چه عاملی در افزایش این تعداد میلیاردر دخیل بوده است؟

طبق نظر کارشناسان اقتصادی عامل اصلی کمک به میلیاردرها، مسایل اقتصادی جهانی بوده است؛ مسایلی چون کاهش ارزش دلار و همچنین افزایش قیمت املاک، همه در به وجود آمدن این تعداد میلیاردر در این مدت کوتاه نقش داشته است.

البته در طی سال‌های اخیر، مسایل سیاسی از جمله بیم انجام حملات تروریستی، جنگ عراق و به‌خطر افتادن صلح و ثبات سیاسی در جهان و بالاخره، بحران فراگیر جهانی، در ایجاد مشکل برای میلیاردرها نقش داشت و چه‌بسا در صورت به‌وجود نیامدن این مسایل، شاهد افزایش تعداد میلیاردرها بودیم. البته بسیاری عقیده دارند خیلی از ثروت‌ها در اثر همین بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌ها شکل می‌گیرد. هرچند آمار نشان می‌دهد که بحران اقتصادی درصد قابل توجهی از ثروت میلیاردرهای جهان را از چنگ آن‌ها بیرون آورده است.

چندین سال قبل از بروز بحران جهانی، یک‌بار دیگر، اقتصاد بیمار جهان سبب شده بود بیش از صد نفر از میلیاردرها در اثر کاهش ثروت‌شان دیگر لقب میلیاردر را با خود یدک نکشند و در زمره میلیونرها قرار بگیرند.

میلیاردرهای جوان‌تر بیشتر در صنعت کامپیوتر فعالیت دارند، عده‌ای دیگر در بخش سهام و املاک، بعضی در نوشتن داستان برای کودکان و خیلی‌ها نیز در بخش نفت و املاک به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازند.

از طرف دیگر، کاهش ارزش دلار باعث شد تا بسیاری از میلیاردرهای غیرآمریکایی در لیست میلیاردرها، جای بگیرند. ثروت میلیاردرها برحسب دلار اندازه‌گیری می‌شود و همان‌طور که کاهش ارزش دلار خیلی‌ها را میلیاردر کرده است، افزایش آن نیز می‌تواند خیلی‌ها را از لیست میلیاردرهای جهان حذف کند. برای مثال میلیاردری که در

اروپا طی ۲ سال اخیر هیچ فعالیتی انجام نداده باشد صرفاً به‌خاطر افت ارزش دلار طی این مدت ۲۰ درصد نسبت به گذشته ثروتمندتر شده است. خیلی از کشورها همچون عربستان سعودی نیز به‌خاطر افزایش بازار سهام سود بردند. کشور هند یکی از کشورهایی است که طی چند سال اخیر از رشد خوب اقتصادی بهره‌مند بوده و نیاز مبرمی به منابع انرژی دارد.

کومار منگلام بیرلا، یکی از میلیاردرهای هندوستان است. ثروت او در سال ۲۰۰۹ بالغ بر ۴/۲ میلیارد شد و توانست در سن ۴۱ سالگی در جدول میلیاردرهای جهان رتبه ۱۲۴ را کسب کند. او هم‌اکنون ساکن بمبئی است و درآمد شرکت تحت مدیریت او بالغ بر ۲۸ میلیارد دلار است. او در سال ۲۰۰۷ شرکت آلومینیوم‌سازی نوولیس Novelis را به قیمت شش میلیارد دلار خریداری کرد. شرکت مخابراتی Idea که در مدیریت وی است، هم توانست خدمات اپراتوی بیش از ۵۰ درصد خدمات مخابراتی در کشورهند را برعهده گیرد.

کومار منگلام بیرلا، که جزو میلیاردرهای جوان محسوب می‌شود، به همراه همسر و سه فرزند خود زندگی می‌کند. او در ۹ کشور جهان به فعالیت اقتصادی، خصوصاً در بخش تولید سیمان اشتغال دارد. وی همچنین سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در کشور مالزی انجام داده است. این میلیاردر هندی از دانشگاه «لندن بیزنس اسکول» فارغ‌التحصیل شده است. بیرلا، از چهره‌های شاخص کشور هند، در کنار لکشمی میتال و عظیم پریمجی، دو میلیاردر مطرح شبه قاره هند قرار دارد.

وی عقیده دارد که در اداره شرکت باید بیشتر بر جنبه‌های استراتژیک تکیه، و برای کسب موفقیت به جنبه‌های عملی کار کمتر توجه کرد. به نظر

او امور کوچک و خرد را باید به دیگران سپرد و در بحث مدیریت شرکت، بیشتر جنبه‌های کلی مسأله را درنظر گرفت.

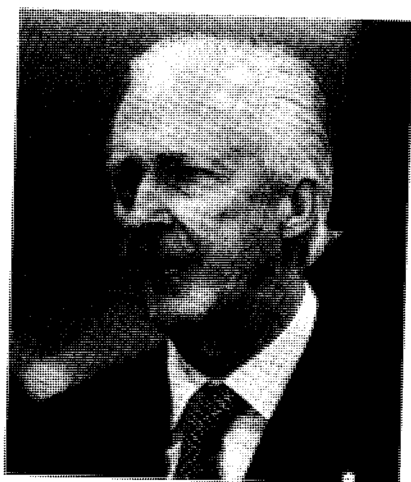
بـیرلا آرزوی تأسـیس سـازمانی را دارد کـه تـنها شـایستگان را بـه استخدام درآورد.

* * * * *

گوردون گلن وستون

Gorden Galen Weston

عرضه کننده محصولات گران قیمت



کشـور سـی و چـند مـیلیونی کـانادا تـوانسـته است مـیلیاردرهای سرشناسی به جـهان معرفی کـند. گـوردون گـلن وسـتون یکـی دیگـر از میلیاردرهای کانادایی است. امـا بـرخـلاف سـایر مـیلیاردرها، هـمسرش شهرت بیشتری، نسبت به او، در رسانه‌ها دارد. گوردون در ۲۹ اکتبر ۱۹۴۰ بـه‌دنیا آمـد. او و خـانواده‌اش دومـین خـانواده ثـروتمند کـانادا را تشکـیل مـی‌دهند. درسـال ۲۰۰۴ ثـروت ایـن خـانواده مـعادل ۶/۲ مـیلیارد دلار بـرآورد شـده بود. گـوردون بـخش عـمده‌ای از ثـروت خـود را از طـریق فـعالیت‌هایی کـه در Lob law's، Holt Renfrew، Fortnum and mason و Assosiated british foods انجام مـی‌دهد،

به‌دست آورده است.

هیلاری وستون، همسر گوردن، بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۲ معاون فرماندار اونتاریو، بوده است. هیلاری که در سال ۱۹۴۲ در شهر دوبلین واقع در ایرلند به‌دنیا آمده از ازدواجش با گوردن، صاحب دو فرزندان به نام‌های «گلن» و «آلانا» شده است.

درباره گوردن گفتنی است که او سال ۲۰۰۳ با پرداخت یک میلیارد دلار، کنترل خرده‌فروشی Selfridges PIC را برعهده گرفت. سهامداران این شرکت قبول کردند که بیش از چهار پنجم سهام شرکت را در اختیار گلن وستون بگذارند. دفتر اصلی Selfridges در کشور انگلستان است و از این‌رو انگلستان به‌گوردون میلیاردر بسیار علاقه دارد.

Selfridges در شهرهای لندن، منچستر و بیرمنگام فعالیت دارد. فروشگاه‌های دیگر گوردون Holt Renfrew در کانادا و همچنین Brown Thomas است که در زادگاه همسرش یعنی ایرلند فعالیت می‌کند. فروشگاه‌های Furt num and mason که آنها هم بخشی از ثروت گوردون را تشکیل می‌دهند، به‌خاطر عرضه خوراکی‌های لوکس شهرت دارند.

گوردون که خود از ثروتمندان کاناداست، ظاهراً علاقه دارد در هر بعد از زندگی‌اش صرفاً با قشر ثروتمند جامعه طرف باشد و این مسأله را می‌توان از نوع محصولاتی که او عرضه می‌کند، متوجه شد.

البته گوردون از آن کسانی نیست که به‌خاطر ثروتش، زندگی آرامی داشته باشد. او در کار تجارت با مشکلات زیادی روبه‌رو است. یکی از این مشکلات توسط شخصی به‌نام هالی نپفاند، مهندس ژنتیک و از طرفداران محیط زیست به‌وجود آمده است. هالی نپفاند نسبت به استفاده از موادی که از طریق اصلاحات ژنتیک به‌وجود آمده‌اند در مواد غذایی مخصوصاً

غذای کودکان ناراضی است. او و طرفدارانش در جریان یک اعتراض نسبت به عرضه این نوع مواد خوراکی در فروشگاه‌های میلیاردر کانادایی، کتابی به مردم عرضه می‌کردند که به آنها درباره غذاهایی که با مواد اولیه دستکاری شده از طریق ژنتیک تولید شده بودند، و نیز از عارضه‌هایی که برای سلامتی آنها پدید می‌آورد، آگاهی می‌داد. بخش ویژه‌ای نیز در این کتاب وجود داشت که به مصرف‌کنندگان یاد می‌داد چگونه از خرید این نوع مواد خوراکی خودداری کنند.

بخش ویژه‌ای از این کتاب مختص غذای کودکان بود. هالی نپفاند و همفکرانش به‌طور مستقیم با گلن وستون به گفت‌وگو پرداختند. آنها گلن را از این مسأله مطلع کردند که بیشتر کانادایی‌ها، مخالف استفاده از مواد اولیه دستکاری شده در غذای کودکان هستند. چرا که تحقیقات نشان می‌دهد استفاده از این نوع مواد، آسیب بیشتری را به کودکان می‌رساند. به هرحال پس از سخنان هالی پنفاند، گلن نیز آنها را تأیید کرد و به این فعال محیط زیست قول همکاری داد. گلن وستون می‌گوید: «فروش مواد غذایی نباید طوری باشد که خریداران را به نگرانی بیندازد.» هرچه باشد گلن نیز یک سرمایه‌گذار است و نباید سخنی به زبان آورد که چهره‌اش را در نظر مردم مخدوش جلوه دهد.

اما درباره همسر سیاستمدار گلن صحبت زیاد است، مطبوعات کانادا هیلاری وستون را که اکنون ۶۳ سال سن دارد زیبا، ثروتمند و بدون نقص توصیف می‌کنند. هیلاری و همسرش از دوستان خاندان سلطنتی بریتانیا هستند و ملکه انگلستان آنها را به‌خوبی می‌شناسد. هیلاری شریک خوبی برای همسرش بوده است. زمانی که نخست‌وزیر کانادا اعلام کرد که هیلاری باید در فرمانداری اونتاریو مستقر شود، مطبوعات کانادا شوکه شدند و پرسیدند که مگر هیلاری وستون از سیاست چه اطلاعی دارد و یا

مهمتر از آن با امور کشوری و اداری تا چه حد آشنایی دارد؟ اما منتقدان، او را واقعاً دست‌کم گرفته بودند. هیلاری وستون در طول مدیریتش در فرمانداری، هرسال را با موفقیت سپری کرد، در حالی که مطبوعات کانادا می‌توانستند بر کوچک‌ترین ایراد او در مدیریت انگشت بگذارند.

هیلاری در خانواده‌ای پرجمعیت در نزدیکی دوبلین به‌دنیا آمد. او از بین ۵ فرزند خانواده از همه بزرگتر بود. پدرش یک بازاریاب بود و زندگی متوسطی را برای خانواده‌اش فراهم کرده بود. هیلاری «سیندرلای» خانواده بود و توجه پدر و مادر هم بیشتر به او معطوف بود. پدرش زمانی که از هیلاری در مجله‌های ایرلند صحبت می‌شد، فوت کرد و مادرش دچار بیماری تصلب بافت شد و به این ترتیب او مجبور شد برای بقیه بچه‌های خانواده نقش مادر را برعهده بگیرد. اما سختی زندگی با ورود گلن وستون، یا به عبارتی ادبی‌تر شاهزاده سیندرلا، پایان یافت. گلن وستون برای ایجاد سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای به ایرلند پا گذاشته بود که در آنجا با هیلاری آشنا شد.

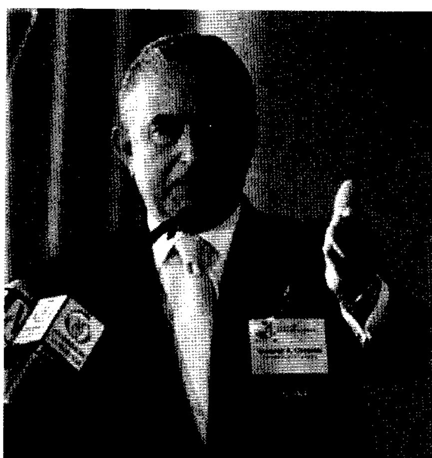
آن زمان گلن وستون هنوز میلیونر بود و پس از سه سال آشنایی با هیلاری ازدواج کرد و با ایجاد فروشگاه‌هایی در دو سوی اقیانوس اطلس، به یک میلیاردر تبدیل شد.



گوستاوو سیزنروس

Gostavo Sisneros

غول رسانه‌ای آمریکای لاتین



تصویری که به‌وسیله رسانه‌های تصویری درباره آمریکای لاتین ارائه می‌شود، این باور را تقویت می‌کند که آمریکای لاتین، ترکیبی از کشورهای فقیر است. اما گوستاوو سیزنروس اهل کشوری در آمریکای لاتین به‌نام ونزوئلاست. کشور ونزوئلا یکی از کشورهای نفت‌خیز است اما مشکلات اقتصادی فراوانی دارد و جمعیت فقیر زیادی را نیز در خود جای داده است. از قرار معلوم دلیل نمی‌شود هر کشوری که منابع عظیم نفت دارد، بتواند از آن به نحو احسن در راستای بهبود کیفیت زندگی مردم استفاده کند.

گوستاوو سیزنروس را می‌توان روپرت مرداک آمریکای لاتین نامید. او

نیز یکی دیگر از غول‌های رسانه‌ای جهان است. البته بیشتر در آمریکای لاتین «غول» به‌نظر می‌رسد تا در نقاط دیگر جهان. در سال ۲۰۰۴، وی جزو ۱۰۰ میلیاردر برتر جهان بود و در آن سال ثروتی معادل ۴/۶ میلیارد دلار اندوخته بود.

گوستاوو چندین کارخانه نوشابه‌سازی نیز دارد، به همراه وسایل ارتباط جمعی و همچنین سرویس‌های مخابراتی که تا به امروز در میلیاردر کردن او موفق عمل کرده‌اند.

در بین کانال‌های تلویزیونی که سیزنروس مالکیت آن را برعهده دارد، Universion معروف‌ترین آنهاست. شبکه تلویزیونی Universion یکی از بزرگترین کانال‌های اسپانیولی زبان است که در کشور ایالات متحده فعالیت گسترده‌ای دارد. آمریکا باتوجه به هم‌مرز بودنش با مکزیک، مکانی برای مهاجران مکزیکی، ونزوئلایی، کوبایی و ... است و از این رو خیل عظیمی از مهاجران به این کشور را، اسپانیولی زبان‌ها تشکیل می‌دهند. به این ترتیب نباید تعجب کرد که اگر شخصی همچون سیزنروس در آمریکا شبکه اسپانیولی زبان راه انداخته و کارش سکه شده است.

Universion در ابتدا توسط یک شرکت مکزیکی به‌نام Grupo Televisa کار خود را با هدف گسترش پخش برنامه‌های اسپانیولی زبان در ایالات متحده آغاز کرد. Universion که نام اصلی آن «شبکه بین‌المللی اسپانیولی» است و با نام اختصاری SIN شناخته می‌شود، بزرگترین رسانه اسپانیولی زبان در آمریکاست. بخش خبری این کانال تلویزیونی که با نام Noticiero Universion شهرت زیادی پیدا کرده، توسط دو مجری معروف تلویزیونی به نام‌های «خورخه راموس» و «ماریا الناسایناس» اجرا می‌شود.

کارشناسان خبری اظهار داشته‌اند که در موارد بسیاری شبکه خبری Universion توانسته است از شبکه‌های مشهور انگلیسی زبان همچون CBS آمریکا، NBC و نیز ABC بسیار موفق‌تر عمل کند.

خورخه راموس، مجری بخش خبری Universion چندی قبل از سال ۱۹۸۵ به این شبکه آمد و اکنون ۴۵ سال دارد. او مکزیکی‌الاصل است و پیش از آنکه به ایالات متحده مهاجرت کند، به حرفه روزنامه‌نگاری مشغول بود. ماریاالنا سالیناس نیز مکزیکی‌الاصل است و پس از مهاجرت به آمریکا در سال ۱۹۸۱، در Universion استخدام شد.

اکنون بیش از ۱۵ سال است که این دو در بخش خبری Universion مشغول فعالیت هستند. با اینکه هنوز بخش زیادی از سهام Universion در اختیار «Grupo Televisa» است، اما سیزنروس توانست قسمت اعظم سهام این شبکه تلویزیونی را خریداری کند. بزرگترین و مهمترین رقیب Universion در ایالات متحده «Telemunda» است. این دو شبکه اسپانیولی زبان معمولاً برای جذب تماشاگر بیشتر از روی برنامه‌های خود کپی‌برداری می‌کنند. اما نظرسنجی‌های انجام شده نشان می‌دهد که «Universion» همیشه از رقیبش بالاتر بوده است. دلیل آن پخش برنامه‌هایی نظیر آنچه که در کانال‌های انگلیسی زبان به‌شدت طرفدار دارد، عنوان شده است. اما اخیراً «Telemunda» که توسط NBC آمریکا خریداری شده، به امکانات و وسایل بیشتری مجهز شده و توانسته است رقابت خود را با Universion افزایش دهد.

دفتر اصلی Universion در لوس‌آنجلس است. هرچند که عمده فلیم‌برداری‌های انجام شده توسط Universion در میامی انجام می‌شود. گوستاوو سیزنروس از مخالفان سرسخت هوگوچاوز و فیدل کاسترو است. گوستاوو سیزنروس همیشه بیم آن را دارد که هوگوچاوز ایستگاه‌های

تلویزیونی او را ملی اعلام کند. این ترسی است که در بین بسیاری از سرمایه‌گذاران ونزوئلایی وجود دارد. شبکه‌های خبری سیزنروس در سال ۲۰۰۲، زمانی که کودتایی علیه چاوز صورت گرفت، تظاهرات طرفداران بسیار هوگوچاوز را سانسور کردند. اکنون بیش از ۸۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی این میلیاردر ونزوئلایی در آمریکا صورت می‌گیرد.

این میلیاردر اسپانیایی در سال ۲۰۰۹ در ردیف ۱۴۹ جدول میلیاردرهای جهان قرار گرفت. او ۶۳ سال دارد و کل سرمایه وی بالغ بر ۳/۸ میلیارد دلار ارزیابی شده است.

او اخیراً با تلویزیون مرکزی چین برای پخش برنامه‌های آمریکای لاتین در خاورمیانه به توافق رسیده است. او در ماه مارس سال ۲۰۰۷ یکی از شبکه‌هایش را که در ایالات متحده آمریکا به زبان اسپانیولی برنامه پخش می‌کرد، به قیمت ۷۰۰ میلیون دلار به هایم سابان (Haim Saban) میلیاردر معروف آمریکایی فروخت.



لارنس الیسون
Lawrence Ellison
در تعقیب بیل گیتس



شاید همگان تصور کنند، که مایکروسافت یکه‌تاز عرصه تولید نرم‌افزار است و هیچ شرکت دیگری نمی‌تواند در این عرصه با غولی که بیل گیتس رهبری آن را برعهده دارد رقابت کند. اما شاید به واسطه آشنایی بیشتر با چهارمین فرد ثروتمند جهان، یعنی لارنس الیسون، این توهم از بین برود و قدرت و تلاش فوق‌العاده بیل گیتس بیشتر به چشم بیاید.

لارنس (لری) الیسون ۶۴ ساله و مالک شرکت اوراکل (Oracle) در ۱۷ اوت ۱۹۴۴ در شهر برونکس ایالت نیویورک به‌دنیا آمد. او در ۹ ماهگی به ذات‌الریه مبتلا شد و مادر ۱۹ ساله و بی‌ملاحظه‌اش سرپرستی لارنس را به عمه بزرگ و عمویش سپرد. عموی لارنس نیز در دوران رکود

اقتصادی، کار و کسب خود را در زمینه املاک از دست داده بود و در قالب مأمور ممیز حسابداری در یک اداره دولتی کار می‌کرد و زندگی‌اش معمولی بود.

لارنس اغلب تمایل خود را برای استقلال نشان می‌داد و از این جهت در موارد مختلف با عمویش که سرپرستی وی را برعهده داشت، در بحث و ستیز بود. او اشتیاق فراوانی به ریاضی و علوم داشت و بعدها توانست عنوان دانشجوی سال دانشگاه ایلینویز را در رشته علوم به‌دست آورد. در جریان امتحانات سال دوم، عمویش که جانشین مادرش شده بود، فوت کرد و او آن دانشگاه را ترک کرد ولی در پاییز آن سال وارد دانشگاه شیکاگو شد اما بعد از گذراندن ترم اول آن‌جا را نیز رها کرد.

عموی لارنس دیگر مطمئن شده بود که او کاره‌ای نخواهد شد، اما الیسون که علوم ابتدایی برنامه‌نویسی کامپیوتر را در شیکاگو آموخته بود، این فن را با خود به برکلی در کالیفرنیا انتقال داد. او در بدو ورود تنها به اندازه‌ای پول داشت که بتواند ساندویچی بخورد و پول بنزین ماشین‌اش را پرداخت کند. به مدت ۸ ماه از شغلی به شغل دیگر روی آورد و هیچ‌جا بند نشد. وی به‌عنوان تکنیسین در فایرز من‌فاندز، بانک ولزفارگو و به‌عنوان برنامه‌نویس در امپکس (Ampex) استخدام شد که در این محل، یک بانک اطلاعاتی بزرگ برای سازمان سیا با کد Oracle ایجاد کرد. در سال ۱۹۷۷، الیسون و سرپرست‌اش در امپکس، به نام رابرت ماینر، شرکت Soft ware Development ،labs را تأسیس کردند. آنها با مشاوره مجموعه‌ای از مشتریان حقوقی توانستند کار خود را پیش ببرند و چندی بعد لارنس الیسون برنامه‌ای برای کار بر روی کامپیوترهای خانگی و «مین فریم»ها تهیه کرد و نام شرکت‌شان را به اوراکل تغییر دادند.

در سال ۱۹۸۰ اوراکل تنها ۸ کارمند داشت و درآمد آن کمتر از یک

میلیون دلار بود، اما سال بعد شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که شرکت IBM سیستم SQL اوراکل را برای سیستم «مین فریم» خود به کار گرفت و به مدت هفت سال بعد فروش اوراکل هر سال دو برابر شد که در نتیجه درآمد این شرکت از میلیون به میلیارد تبدیل شد.

در سال ۱۹۹۰ اوراکل اولین شکست‌ها و ضررهای خود را تجربه کرد. سرمایه این شرکت ۸۰ درصد سقوط کرد و به مرز ورشکستگی رسید. در آن هنگام تنها فکری که به ذهن الیسون رسید، این بود که برای نجات شرکت از مدیران باتجربه استفاده کند و از این‌رو بسیاری از مدیران اوراکل را تغییر داد.

وی برای اولین‌بار بخش مدیریت شرکت را به مدیران مالی واگذار کرد و تمامی توان خود را بر امر تولید و بهبود محصولات متمرکز کرد. محصولی که اوراکل در این مدت تولید کرد در عرض دو سال بخش عمده‌ای از ضررهای این شرکت را جبران کرد و سهام این شرکت تا حدودی ارزش سال‌های پیش را بازیافت. با این که اوراکل به موفقیت‌های زیادی دست یافت اما در این مدت الیسون دچار آسیب‌دیدگی‌های متعدد جسمانی شد.

وی از طرفداران و علاقه‌مندان ورزش در هوای آزاد بود و به همین دلیل به کوهنوردی و موج‌سواری علاقه داشت که این ورزش‌ها صدماتی جسمانی برای وی به ارمغان آورد. وی از یک عمل جراحی سنگین جان سالم به در برد و هنوز هم به فعالیت‌های جسمانی‌اش که شامل عملیات آکروباتی با هواپیمای جت خصوصی‌اش هم هست، ادامه می‌دهد.

سود اوراکل در طول دهه نود روند صعودی خود را طی کرد. بانک‌های آمریکا، شرکت‌های هواپیمایی، شرکت‌های اتومبیل‌سازی و فروشگاه‌های بزرگ زنجیره‌ای همگی به نرم‌افزارهایی که اوراکل تولید کرده است.

وابسته‌اند و این شرکت از رشد تجارت الکترونیکی سود سرشاری برده است.

سود خالص این شرکت تنها در یک دوره سه ماهه از سال ۲۰۰۰، هفتاد و شش درصد رشد داشته است، با اینکه سهام بسیاری از شرکت‌های «های ـ تک» (High-Tech) در نوسان بود، اوراکل توانست ارزش سهام خود را حفظ کند.

لارنس الیسون با علم به این موضوع همچنان امیدوار است روزی بتواند از بیل گیتس گوی سبقت را برباید و خود به ثروتمندترین فرد جهان تبدیل شود. لارنس الیسون در یک سخنرانی درباره موفقیت خود می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم که شخصیت من از آن زمان که ۵ سال داشتم تاکنون تغییر زیادی کرده باشد. مهم‌ترین بخش شخصیت من تا آن‌جاکه موفقیتم تداوم داشته باشد، شک کردن در حکمت رایج، مطمئن نبودن به کارشناسان و تردید نسبت به قدرت بوده است، با اینکه در پیش گرفتن این رویه شما را در برقراری روابط با پدر و مادرتان و معلمان، با مشکلات عدیده و دردناکی روبه‌رو خواهد کرد اما در کل در زندگی بسیار سودمند خواهد بود.»

لارنس درباره زندگی با ناپدری‌اش می‌گوید: «من تا سن ۱۲ سالگی نمی‌دانستم که با پدر و مادر واقعی‌ام زندگی نمی‌کنم و خود را هم چندان فرزندخوانده آنان نمی‌دانم. پدرم یک مهاجر روس بود. او که بسیار فقیر بود به آمریکا مهاجرت کرد و عاشق این کشور شد. دولت را هم بسیار دوست داشت. او در جنگ جهانی دوم، خلبان یک بمب‌افکن بود و فلسفه‌اش این بود که سیاست‌های دولت را تمام و کمال بپذیرد و در آن تردید نکند. از من هم (که این چنین عقیده نداشتم) همین انتظار را داشت.» لارنس می‌گوید: «به سؤالات پاسخ شیک و مد روز نمی‌دهم و

مردم از این بابت خیلی وقت‌ها شوکه می‌شوند.»

سرمایه لارنس در سال ۲۰۰۹ بالغ بر ۲۲/۵ میلیارد دلار محاسبه شد. او که هم‌اکنون ساکن شهر ردوود (Redwood) در ایالت کالیفرنیاست، همچنان یک چهره شناخته شده صنعت نرم‌افزار این کشور به‌شمار می‌رود. شرکت اوراکل در چهار سال گذشته ۴۹ شرکت فعال در عرصه خدمات رایانه‌ای را خریداری کرده است. به‌عنوان مثال شرکت BEA System را اخیراً به قیمت ۸/۵ میلیارد دلار خرید که ۷ میلیارد آن را به صورت نقد پرداخت.

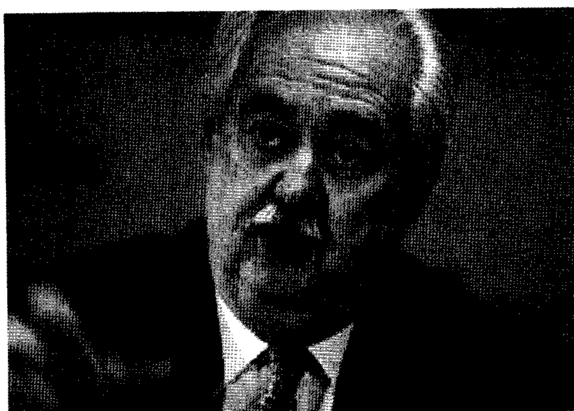
او در سال ۲۰۰۷ با سرمایه‌ای بالغ بر ۲۱/۵ میلیارد دلار در مقام یازدهم جدول میلیاردرهای جهان قرار گرفت، در حالی که در سال ۲۰۰۹ با سرمایه ۲۲/۵ میلیاردی خود توانست با ثابت نگه‌داشتن شرایط خود در زمان رکود اقتصادی بزرگ سال ۲۰۰۸، مقام چهارم را در این جدول کسب کند.

* * * * *

لورنزو زامبرانو

Lorenzo Zambrano

پول درآوردن از میان بتون‌ها



میلیاردرهای بسیاری از طریق فعالیت خرید و فروش املاک به ثروت دست یافته‌اند، اما هنوز کسی را ندیده‌ایم که از طریق ساخت و ساز میلیاردر شده باشد. نکته قابل ملاحظه این است که در سایر کشورها چنین راهی برای پول‌دار شدن کمتر وجود دارد. با این حال لورنزو زامبرانو با کار ساخت و ساز ساختمان ارتباطی مستقیمی دارد، ولی خودش «بساز و بفروش» نیست.

لورنزو زامبرانو یکی دیگر از میلیاردرهای مکزیکی‌تبار است. وی در حال حاضر رییس هیأت مدیره سومین تولیدکننده سیمان در جهان است. لورنزو در سال ۱۹۶۶، مدرک لیسانس خود را در رشته مهندسی

مکانیک از دانشگاه Technologic de monterry دریافت کرد. سپس به آمریکا رفت و برای ادامه تحصیلات وارد دانشگاه معتبر استنفورد شد.

او توانست در سال ۱۹۶۸، با دریافت مدرک فوق‌لیسانس از این دانشگاه، فارغ‌التحصیل شود. در همان سال به CEMEX، سومین تولیدکننده سیمان در جهان پیوست. در سال ۱۹۸۵ مدیر اجرایی CEMEX شد. از ۱۹۹۱ تاکنون نیز رییس هیأت مدیره این شرکت است. البته لورنزو فعالیت خود را تنها منحصر به کار در CEMEX نکرده است. او عضوی از هیأت مدیره شرکت‌های Alfa، Bananex Grupo Financiero، Femsa، ICA، Televisa و همچنین Vitro است.

لورنزو علاوه بر شرکت‌های مذکور، در هیأت مدیره یکی از بزرگترین تولیدکنندگان کامپیوتر در جهان، یعنی IBM حضور دارد و عضوی از مدیریت دایملر کرایسلر به‌حساب می‌آید.

مانند خیلی از مدیران که شغل‌های فراوانی دارند، علاوه بر تمام شرکت‌هایی که نام آنها را بردیم، لورنزو عضو هیأت مدیره Citigroup International Advisory Board نیز هست. دانشگاه Technologico de monterry که زامبرانو از آن فارغ‌التحصیل شد، معتبرترین دانشگاه خصوصی در مکزیک و آمریکای لاتین است. این میلیاردر مکزیکی، ریاست این دانشگاه را برعهده داشته و عضو هیأت امنای دانشگاه‌های Stanford Business School، Americas Society و Conservation International نیز هست.

ممکن است عجیب به‌نظر برسد که این عضو هیأت مدیره یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان سیمان جهان، چگونه این همه شغل دارد. اما عجیب‌تر آن است که لورنزو عضو هیأت امنای موزه هنرهای معاصر

Moneterrey نیز هست. وی تاکنون جوایز بسیاری به‌خاطر مدیریت خوبش دریافت کرده که خیلی از آن‌ها بسیار معتبر هستند. از جمله جوایز مدیریتی لورنزو، جایزه Ernest cArbuckle Award است که در سال ۱۹۹۸ توسط انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه Stanford Business School، به وی اهدا شد.

لورنزو اکنون ۶۰ سال سن دارد، مجرد است و هیچ فرزندی ندارد. به احتملا قوی، مجرد بودنش باعث شده است که وقت بسیاری را برای فعالیت‌های گسترده اقتصادی و همچنین برعهده گرفتن مدیریت شرکت‌ها و سازمان‌های مختلف داشته باشد.

در سال ۲۰۰۳، فوربس ثروت لورنزو را عددی معادل ۲ میلیارد دلار برآورد کرد و در سال ۲۰۰۱، یکی از مجلات آمریکایی به نام Wall Street Journal ، مطلبی را علیه لورنزو چاپ کرد. این مقاله باعث شد از محبوبیت وی در کشورش کاسته شود. این مجله زامبرانو را متهم کرد که با فقیرتر کردن کشور مکزیک، توانسته است Cemex را ثروتمند کند. لورنزو توانسته است از طریق خرید کارخانه‌های سیمان در کشورهای دیگر نظیر پورتوریکو، کاستاریکا و همچنین فرانسه، شرکت Cemex را گسترش دهد. شرکت Cemex بزرگ‌ترین عرضه‌کننده بتون آماده در جهان است. این شرکت در سال ۱۹۰۶ در مکزیک تأسیس شد. دفتر اصلی آن در مونتری است و فعالیت خود را در کشورهای مختلف جهان توسعه داده است.

Cemex در ۲۰ کشور آمریکایی، آسیایی، اروپایی، آفریقایی و کشورهای حوزه دریای کارائیب فعالیت دارد. در دهه ۱۹۶۰، Cemex فعالیت خود را با احداث چندین کارخانه در مکزیک گسترده‌تر کرد و در سال ۱۹۷۶ سهام خود را در بورس مکزیک به عموم عرضه کرد. در همان

سال، Cemex بزرگ‌ترین تولیدکننده سیمان در مکزیک شد. در سال ۱۹۸۲ فعالیت خود را در بازارهای جهانی تا حد زیادی گسترش داد.

به‌طوری که صادرات خود را به کشورهای دیگر به دو برابر رسانید. در سال ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، Cemex توانست خود را به یکی از ۱۰ شرکت برتر تولیدکننده سیمان در جهان تبدیل کند. در سال ۱۹۹۲، این شرکت با خرید دو شرکت اول تولیدکننده سیمان در اسپانیا، به‌گسترش خود ادامه داد و با در پیش گرفتن همین سیاست در سال ۱۹۹۴، بزرگ‌ترین تولیدکننده سیمان در ونزوئلا را تحت مالکیت خود درآورد. در همان سال کارخانه‌هایی را نیز در پاناما و ایالات متحده خریداری کرد. در سال ۱۹۹۵، در جمهوری دومینیکن، کارخانه دیگری به کارخانه‌های قبلی Cemex افزوده شد و در نهایت در سال ۱۹۹۶، با خرید سهام عمده یک شرکت کلمبیایی، Cemex به سومین تولیدکننده سیمان در جهان تبدیل شد. Cemex در مصر، اندونزی، فیلیپین، تایلند و لندن فعالیت گسترده‌ای دارد.

این میلیاردر مجرد مکزیکی در سال ۲۰۰۵ اقدام به خرید کارخانه سیمان RMC انگلستان به رقم ۵/۸ میلیارد دلار کرد. او در سال ۲۰۰۷ به صورت کامل گروه سازنده قطعات ساختمانی KINKER را به قیمت ۲/۱۴ میلیارد دلار از طرف استرالیایی آن خریداری کرد و در سال ۲۰۰۸ در جدول میلیاردرهای جهان رتبه ۷۸۵ را کسب کرد. او که هم‌اکنون ۶۴ سال دارد، در این سال سرمایه‌ای بالغ بر ۱/۵ میلیارد دلار را در دست داشت. او ساکن مونتری Monterry در نزدیکی مکزیکو است.

*****

لی کا شینگ
Li Ka Shing
ثروتمندترین مرد جنوب‌شرق آسیا



هنگ‌کنگ، جایی است که شانزدهمین میلیاردر جهان از آنجا برخاسته است. لی‌کا شینگ، ۸۰ ساله با ثروتی معادل ۱۶/۲ میلیارد دلار، در سال ۲۰۰۹ هنوز اشتیاق خود را به جمع‌آوری پول از دست نداده است.

لی‌کا شینگ، در عین حال که ثروتمندترین مرد جنوب‌شرق آسیا است، بانفوذترین بازرگان نیز به‌شمار می‌رود که شاید بر این اساس بتوان گفت: «این میلیاردرها هستند که قدرت واقعی را در دست دارند و نه سیاستمداران.»

لی‌کا شینگ که اکنون پس از الحاق هنگ‌کنگ به کشور چین، تبعه این کشور نیز به‌حساب می‌آید، در سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۷۹

Hutchison whampoa را به‌دست آورد و در سال ۲۰۰۰ میلادی، توسط مجله «Weeke Asia»، قدرتمندترین مرد آسیا نامیده شد.

Hutchison Whampoa یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌هایی است که نامش در بازار بورس هنگ‌کنگ وجود دارد. این شرکت بیش از ۱۵۰ هزار کارمند در سراسر جهان دارد و در صنایع مختلفی فعالیت می‌کند. بنادر و خدمات مربوط به بندرها یکی از فعالیت‌های این شرکت است. همچنین عملیات‌های مهمترین بندر هنگ‌کنگ توسط این شرکت انجام می‌گیرد. ارتباطات، از دیگر فعالیت‌های HW است.

یک شبکه تلفن همراه CDMA در استرالیا هست که تحت لیسانس Orange Group فعالیت می‌کند. فعالیت در حوزه املاک و هتل‌ها نیز از دیگر مسایلی است که لی‌کا شینگ به آن علاقه دارد. تولید، عرضه و راه‌اندازی فروشگاه‌های زنجیره‌ای park N shop فروشگاه عرضه لوازم خانگی و الکترونیکی Fortress در آسیا و «دسیورز» در اروپا همه تحت نظر Hutchison whampoa صورت می‌گیرد.

هنگ‌کنگ الکتریک، مهم‌ترین عرضه‌کننده برق به هنگ‌کنگ است. این شرکت به علاوه Husky Energy در کانادا نیز در حوزه امپراطوری لی‌کا شینگ است.

Hutchison whampoa همچنین یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای را در اختیار داشت اما سهام این شبکه را روپرت مرداخ خریداری کرد.

لی‌کا شینگ که در سال ۲۰۰۴ هم با ۱۲/۴ میلیارد دلار، نوزدهمین فرد ثروتمند جهان نامیده شده بود، در سال ۱۹۲۸ در شهر «چاوشو» واقع در استان «گوانگ دانگ» چین به‌دنیا آمد. او به خاکی بودن شهرت دارد. چرا که همیشه کفش‌های ارزان‌قیمت می‌پوشد و ساعت‌های قدیمی به

دست می‌بندد. به‌طور کلی او از کارهایی که احساس کند در ظاهر جنبه فخرفروشانه دارد، پرهیز می‌کند. او از داشتن جت خصوصی مثل خیلی دیگر از میلیاردرها و ثروتمندان جهان خودداری کرده است. چراکه آن را کالایی لوکس می‌داند. گفته می‌شود لی‌کا شینگ با حکومت جمهوری خلق چین رابطه نزدیکی دارد و با مقامات عالی‌رتبه چین همچون جیانگ زمین نشست و برخاست می‌کند.

با آغاز جنگ جهانی دوم و هجوم نیروهای ژاپنی به کشور چین در سال ۱۹۴۰ خانواده «لی» به هنگ‌کنگ پناه بردند. اولین فعالیت اقتصادی «لی» که اکنون ثروتمندترین مرد شرق آسیا به‌شمار می‌رود، عمده‌فروشی بندهای ساعت در ۱۷ سالگی بود. تا این‌که در ۱۹ سالگی مدیرکل شرکت شد.

وی در سال ۱۹۴۹ یک شرکت پلاستیک در هنگ‌کنگ تأسیس کرد. در این شرکت گل‌های پلاستیکی تولید می‌شد و لی‌کا شینگ از همان لحظه دارایی و ثروت خوبی به‌دست آورد.

همچون خیلی از افرادی که امروزه پول را فقط در ملک و املاک و خرید و فروش آن می‌بینند، لی‌کا شینگ نیز در سال ۱۹۵۸ فعالیت خود را در این حوزه آغاز کرد و تا سال ۱۹۷۱ شرکت معاملات املاک Cheung Kong را تأسیس کرد. Cheung Kong یا Chang Jiang نام طولانی‌ترین رود در کشور چین است.

لی‌کا شینگ توانست با اتکا به این شرکت، در سال ۱۹۷۹ Hotchison whampoq limited و همچنین «هنگ‌کنگ الکتریک هولدینگز» را در سال ۱۹۸۵ به چنگ آورد و از این طریق یک امپراتوری بازرگانی را که در حوزه‌های مختلفی فعالیت می‌کند راه‌اندازی کند.

لی‌کا شینگ در سال ۱۹۸۱ با کمک‌های خیرخواهانه‌اش دانشگاه

shantoo را در نزدیکی زادگاه‌اش «چاوشو» تأسیس کرد. لی‌کا شینگ که حتی دوران دبیرستان را تمام نکرده است، ۲ فرزند دارد. «ویکتور لی» و «ریچارد لی» همچون پدرشان از بازیگران اصلی صحنه تجارت در هنگ‌کنگ هستند.

ویکتور لی مستقیماً با پدرش در Gheung Kong Limited فعالیت می‌کند، در حالی که ریچارد لی مدیر بزرگترین شرکت ارتباطات هنگ‌کنگ «پاسیفیک سنتوری سایبر ورکز» است.

سرمایه وی در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۲۶/۵ میلیارد دلار بود. این موضوع باعث شد لی‌کا شینگ در این سال در رتبه ۱۱ جدول میلیاردرهای جهان قرار گیرد. او در ۱۲ ماهه همین سال ۱۰ میلیارد دلار خود را به دلیل افت بازار سرمایه هنگ‌کنگ و کاهش ارزش شاخص‌های اصلی این بورس از دست داد.

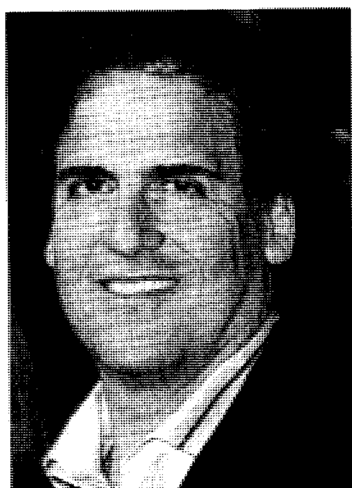
از سوی دیگر او در سال ۲۰۰۸ دو شرکت عظیم Cheung Kong و Hutchison Wampo را که هم‌اکنون در هنگ‌کنگ مشغول ساخت و ساز ملک است خریداری کرد. شرکت خرده‌فروشی وی با عنوان HW در نظر دارد تا پایان سال ۲۰۰۹ تعداد فروشگاه‌های زنجیره‌ای خود را به ۱۲۰ شعبه برساند.



مارک کوبان

Mark Cuban

بچه درس‌خوانی که به چهره‌ای جنجالی تبدیل شد



معمولاً کسی که در دوران مدرسه از این که او را به اصطلاح «بچه درس‌خوان» بنامند، خوشش نمی‌آید. این بچه‌ها معمولاً ظاهری کلیشه و یک‌نواخت دارند؛ موهای شانه کرده به صورتی که تمام موها را به یک‌سمت سر خوابانیده‌اند، لباس‌های اتوکشیده، کفش‌های واکس‌خورده و عینکی ته‌استکانی که چشم‌ها را از پشت آن به شکلی خنده‌دار نمایان می‌کند و همیشه هفت ـ هشت تا خودکار و پاکن و مداد و خط‌کش و نقاله در کیف خود به‌همراه دارند. از جمله دردسرهای این بچه‌ها این است که معمولاً با طعنه همکلاس‌ها روبه‌رو هستند.

مارک کوبان در دوران کودکی دقیقاً مثل یکی از این بچه‌ها بود. عینکی

ته‌استکانی داشت و همیشه نمراتش خوب (۲۰) بود.

خوش‌بختانه زحمات کوبان به‌بار نشست و اکنون او یکی از میلیاردرهای جهان است. وی از همان دوران کودکی آرزوی ثروتمند شدن و مطرح بودن را در سر داشت. اولین حمله‌اش برای رسیدن به این هدف و ورود به عرصه اقتصاد و کسب و کار را از همان دوران کودکی آغاز کرد. در آن زمان مارک کوبان سعی می‌کرد تا با فروش کیسه زباله به اهالی محل، درآمدی کسب کند. البته نباید نادیده گرفت که بسیاری از جاها، بچه‌های خیابانی زیادی هستند که آدامس و شکلات‌های تاریخ‌گذشته و در کل اجناسی که فقط دستفروش‌ها عرضه می‌کنند را به رهگذران تحمیل می‌کنند. اما آنچه که در کشورهای توسعه‌یافته رخ می‌دهد غیر از این است.

مارک کوبان از روی بدبختی کیسه زباله نمی‌فروخت. بلکه علاقه‌اش به پول‌دار شدن بود که وی را در کنار درس‌خواندن به این کار وامی‌داشت. مارک که در ۳۱ جولای ۱۹۵۸ در پترزبورگ به‌دنیا آمد، شهر کنونی‌اش را به‌خاطر مالکیت یکی از تیم‌های بسکتبال NBA به نام «دالاس موریکس» کسب کرده است.

او پس از دوران تحصیل در کالج، برای ادامه درس، دانشگاه ایندیانا را انتخاب کرد. دلیل این که مارک ایندیانا را انتخاب کرد این بود که این دانشگاه نسبت به دیگر دانشگاه‌های مطرح آمریکا هزینه کمتری را بر دانشجویانش تحمیل می‌کرد و به عبارت دیگر مقایسه با ۱۰ دانشگاه برتر آمریکا که در حوزه اقتصاد دانشجو تربیت می‌کردند، ایندیانا ارزان‌تر بود.

در دوران کالج، جاه‌طلبی مارک برایش گران تمام شد. او در حالی که دانشجوی سال اول بود، دروس سال‌های بعد را انتخاب کرده بود و به‌خاطر آن که قوانین تحصیلی را زیرپا گذاشته بود از سوی مدیر کالج تنبیه شد و

پس از اخذ مدرک لیسانس به وی اجازه کسب مدرک فوق‌لیسانس داده نشد. مارک مدت‌ها پیش از اتمام تحصیلاتش در کالج آرزو داشت تا در زمینه کامپیوتر فعالیت کند. به همین دلیل پس از خروج از کالج تصمیم گرفت تا آرزوی دیرینه‌اش را، با آن‌که هیچ دانشی درباره کامپیوتر نداشت، تحقق ببخشد. پشتکار و تلاش مارک سرانجام نتیجه داد و او در سال ۱۹۸۳ Micro Solutions را تأسیس کرد که بعدها یک شرکت بزرگ در زمینه صنعت IT شد.

Micro Solutions در طول ۷ سال چنان رشدی داشت که در دهه ۱۹۹۰ شرکت Compuserve چندین میلیون دلار به مارک کوبان داد تا این شرکت را از وی خریداری کند. هنوز هم مبلغ دقیقی که به مارک داده شد فاش نشده است. پس از فروش Micro Solutions مارک بیکار ننشست و سریعاً به دالاس آمد و مشتاق برای دنبال کردن نتایج تیم محبوب بسکتبالش، فکر پخش زنده مسابقات از طریق اینترنت به ذهنش خطور کرد. مارک ایده‌اش را جدی گرفت و سرانجام سایت Broadcast.com را افتتاح کرد. موفقیت‌های این سایت خیلی زود آشکار شد و در سال ۱۹۹۹ سایت یاهو، سایت Broadcast.com به مبلغ ۲ میلیارد دلار از مارک کوبان خریداری کرد.

فرق مارک کوبان و دیگر میلیاردرها، با افراد عادی که شاید دهها ایده اقتصادی به سرشان خطور می‌کند، در این است که افراد عادی به هیچ‌یک از ایده‌های‌شان اعتقادی نداشته و دایماً نظری منفی دارند، اما امثال مارک فقط در صدد عملی کردن ایده‌هایشان هستند.

پس از ورود مارک به جمع میلیاردرها، کوبان تصمیم گرفت تا تیم بسکتبال «دالاس موریکس» را از آن خود کند. عشق او به ورزش بسکتبال سرانجام باعث شد تا در ۱۴ فوریه ۲۰۰۰، مارک این تیم را به مبلغ ۲۸۵

میلیون دلار خریداری کند. کوبان همچنان که در دوران تحصیل چهره‌ای جنجالی بود، در لیگ NBA هم یکی از چهره‌های جنجال‌برانگیز است. به‌طوری که برخی او را جدل‌آمیزترین مالک تیم در تاریخ NBA می‌دانند. صحبت‌های تند مارک علیه لیگ NBA و داورانش باعث شده است تا وی بیش از یک میلیون دلار بابت این انتقادها جریمه شود. او در یکی از صحبت‌هایش در انتقاد از «ادراش» که یکی از مسؤولان NBA است، گفته بود: «ادراش» عرضه مدیریت «دیری کوبین» را هم ندارد. اعتراض مدیریت «دیری کوبین» یکی از رستوران‌های بزرگ زنجیره‌ای در جهان که احساس کرد به او توهین شده است، باعث شد تا «مارک کوبان» یک روز در شعبه این رستوران در دالاس کار کند.

طرفداران مارک هم در بیرون «دیری کوبین» تجمع کردند تا ساندویچ خود را از او دریافت کنند. با این‌که کوبان بسیار پرحرف و رک است و دایماً تیمش را با مشکلاتی روبه‌رو کرده است، اما باعث شده تا موریکس یک‌بار دیگر مدعی قهرمانی لیگ NBA باشد. او بازیکنانی چون استیونش، دیرک نوتیسکی، مایکل فیلی، نیک ون اسحل را به موریکس آورد.

مطبوعات آمریکا به شوخی از او به‌عنوان «بحران موشکی کوبا» یاد می‌کنند. کوبان همیشه در بازی‌های تیم حاضر است و لباس این تیم را بر تن می‌کند و از هواپیمای اختصاصی ۴۱ میلیون دلاری‌اش برای شرکت در مسابقاتی که در شهرهای دیگر برگزار می‌شود، استفاده می‌کند. هواپیمای اختصاصی کوبان خود ماجرای دیگری دارد. وی این هواپیما را از سایت Ebay خریداری کرد که در آن زمان بزرگترین خریدی بود که از این سایت صورت می‌گرفت.

در فوریه ۲۰۰۴ کوبان اعلام کرد که برای ساخت مجموعه‌ای تلویزیونی به‌نام «بانی خیر» با شبکه ABC همکاری خواهد کرد.

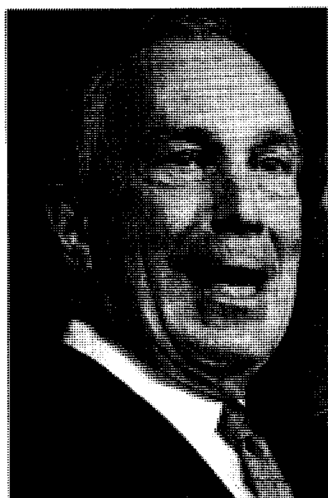
این میلیاردر ۵۰ ساله آمریکایی که هم‌اکنون ساکن دالاس تگزاس است، در سال ۲۰۰۹ سرمایه‌ای بالغ بر ۲/۳ میلیارد دلار داشته است.



مایکل بلومبرگ

Michael Bloomberg

کاندید همیشگی ریاست‌جمهوری آمریکا



نیویورکی‌ها مایکل بلومبرگ را خیلی خوب می‌شناسند. شهردار میلیاردر این شهر، که رویای ریاست‌جمهوری آمریکا را هم در سر می‌پروراند و البته سعی کرد که فاصله ایمنی‌اش با دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان را هم به‌خوبی حفظ کند.

بلومبرگ در سال ۲۰۰۱ به سمت شهرداری نیویورک رسید و حالا ظاهراً چشم به کاخ سفید دوخته است. شهردار نیویورک البته تاکنون هرگونه احتمال کاندیداتوری‌اش را رد کرده اما تلاش‌هایی که برای جدا نشان دادن راهش از راه جمهوری‌خواهان به خرج داده، حاکی از آن است که بلومبرگ بدش نمی‌آید دل منتقدان سیاست‌های جمهوری‌خواهان را

به‌دست بیاورد.

بررسی کارنامه کاری وی نشان می‌دهد ایده‌های شهری بلومبرگ از نظر مردم نیویورک قابل قبول بوده است. او بر توقف استعمال دخانیات در مکان‌های عمومی و حذف غذاهای حاضری پرچرب در رستوران‌های شهر تأکید داشته و ظاهراً در این راه موفق هم شده است. پدر او در سن ۵۵ سالگی بر اثر عارضه قلبی درگذشت و شاید به همین جهت باشد که بلومبرگ به راه‌های مقابله با مشکلات قلبی اهمیت زیادی می‌دهد.

شهردار نیویوک در عین حال در تلاش است تصویری از رویکرد غیرحزبی را در عرصه سیاسی و اجتماعی به نمایش بگذارد و قطعاً در این راه به کاخ سفید و ریاست جمهوری چشم دوخته است. ظاهراً به نفع جمهوری‌خواهان هم هست که حمایت او را برای خود حفظ کنند. زیرا بلومبرگ بزرگترین حامی مالی جمهوری‌خواهان در سنا بوده است.

بلومبرگ ۶۵ ساله بارها علاقه خود را به کاندیداتوری در انتخابات ریاست‌جمهوری تکذیب کرد و اظهار داشته که دوره تصدی خود در سمت شهرداری نیویورک را تا اواخر سال ۲۰۰۹ به پایان خواهد رساند. اما رد این مسأله تأثیر چندانی روی خاموش کردن جنجال رسانه‌ها نداشته است.

وی که یکی از تاجران بورس آمریکا (وال استریت) است، شبکه خبری جهانی بلومبرگ را به نام خود تأسیس کرد. بلومبرگ تاکنون نشان داده که یک شهردار محبوب در بزرگترین شهر آمریکاست.

مجله فوربس در یکی از ارزیابی‌های خود، بلومبرگ را در رده ۱۴۲ ثروتمندترین مردان جهان قرار داد. گفته می‌شود که وی در جریان انتخابات شهرداری نیویورک در سال ۲۰۰۱ و هم‌چنین سال ۲۰۰۵، ۱۵۰ میلیون دلار از دارایی شخصی‌اش را صرف پیروزی در انتخابات کرده

است.

بلومبرگ اگر می‌خواست دنبال وقت‌گذرانی و تعطیلات باشد، می‌توانست ویلای باشکوهش در جزایر برمودا، جایی که با سیلویو برلوسکونی، نخست‌وزیر ایتالیا همسایه است را برگزیند، به خانه ۱۰ میلیون دلاری‌اش در کدوگان اسکوئر لندن سفر کند یا به املاکش در کوه‌های وایل در کلرادو برود. به کمک دو هواپیمای شخصی‌اش، این‌چنین سفرهایی چندان دشوار نمی‌نماید، اما بی‌تردید مایکل بلومبرگ ۶۳ ساله پس از انتخاب دوباره‌اش به‌عنوان شهردار نیویورک، دیگر به دنبال تفریحات نیست. البته این‌طور که می‌گویند ۵ سالی است که او پا به زمین‌هایش در لندن نگذاشته است. تمام برنامه‌های اصلی او رسیدن و ماندن در مقام شهرداری نیویورک بوده و در این راه هم پول زیادی خرج کرده است.

مایکل بلومبرگ جمهوری‌خواه توانست با هزینه کردن بیش از ۷۰ میلیون دلار دوباره شهردار شود. این رقم ۱۰ برابر بیش از مقداری است که رقیبش فرناندو فرر دموکرات توانسته بود برای هزینه‌های تبلیغاتی انتخاباتش گردآوری کند.

نیویورکی‌ها از هر طرف زیر بمباران تصاویری بودند که عملکرد دوره قبل شهردار را می‌ستود و از برنامه‌ها و طرح‌هایش برای دوره بعد تمجید می‌کرد. در نهایت در شرایطی که در فصل بهار او در پایین‌ترین جایگاه نظرسنجی‌ها قرار داشت، توانست رقیبش را با ۲۰ امتیاز اختلاف (۵۹ درصد در برابر ۳۹ درصد) شکست دهد. او تقریباً توانست آرای نیمی از سیاه‌پوستان و نزدیک به یک‌سوم کسانی را که اصلیت آمریکای لاتینی دارند به‌دست آورد.

بلومبرگ از خود چهره یک سیاستمدار منحصر به فرد را به نمایش

گذاشته و تمامی خطوط سیاسی سنتی نیویورک را به هم ریخته است. او شهری را برای جمهوری‌خواه‌ها به‌دست آورده که دموکرات‌ترین شهر ایالات متحده به‌شمار می‌رود. در سال ۲۰۰۴ جان کری - رقیب جورج بوش در انتخابات ریاست‌جمهوری - ۷۵ درصد آرای مثبت مردم این شهر را به‌دست آورده بود.

اما باید اذعان داشت که بلومبرگ در بیشتر مسائل اجتماعی باورهایی چپ‌گرایانه دارد. در سال ۲۰۰۱، زمانی که او وارد سیاست شد برای اینکه از انتخابات مقدماتی دموکرات‌ها، انتخاباتی که به‌طور سنتی در نیویورک با جنجال‌های بسیاری همراه است، بگریزد، به جمع جمهوری‌خواهان پیوست. اما در ورای این تاکتیک اتخاذشده به‌گفته تونی گودال، دموکراتی که در جبهه بلومبرگ به تبلیغات می‌پرداخت: او یک دموکرات واقعی باقی مانده است.

در نوامبر سال ۲۰۰۱، بلومبرگ با حمایت‌های رودولف جیولیانی، شهردار قبلی که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر تبدیل به قهرمان ملی شده بود، توانست در میان ناباوری مردم انتخاب شود و البته پس از مدتی از راهنمای خود هم بیشتر درخشید. در حالی که جیولیانی موفقیت خود را بیشتر مدیون مبارزه با جنایت‌های شهری کرده بود، بلومبرگ در این زمینه هم بهتر از او عمل کرد و هم‌اکنون نیویورک یکی از امن‌ترین شهرهای بزرگ آمریکا به‌شمار می‌رود.

او در زمینه مسکن و رشد اقتصادی در جنوب منهتن که پس از سقوط برج‌های تجارت جهانی هنوز هم مشکل دارند، سیاست کاملاً متفاوتی را اتخاذ کرد. او هربار نیز به دقت مراقب است که مثل یک کارفرمای خوب بر طرح‌هایش نظارت داشته باشد. به‌ویژه طرح بزرگش در زمینه اصلاح سیستم مدارس ابتدایی که امیدوار است نامش را در تاریخ جاودانه کند.

مدارس عمومی نیویورک بدترین نتایج مدارس کل کشور را از نظر هزینه تمام شده برای هر دانش‌آموز در بر داشته است. در واقع دانش‌آموزان این شهر پرهزینه هستند و شهردار به‌عنوان یک تاجر میلیاردر وارد این عرصه شده است و برای اصلاح سیستم مدارس که ۸۳ هزار معلم و ۱/۱ میلیون دانش‌آموز را در بر می‌گیرد، جوئل کلین، مدیر یکی از غول‌های رسانه‌ای را به خدمت گرفته و سالانه ۱۵ میلیارد دلار بودجه نیز به این امر اختصاص داده است.

او حتی به ثروتمندترین دوستانش از جمله کارولین کندی و جک ولک، رئیس سابق جنرال الکتریک، و ریچارد پارسونز، متوسل شده و از آنها کمک‌های مالی دریافت می‌کند. مؤسسه بیل و ملیندا گیتس هم ۵۰ میلیون دلار به او کمک کرده‌اند.

در مجموع از سال ۲۰۰۲ تاکنون او توانسته ۲۷۵ میلیون دلار پول به‌طور خصوصی برای مدارس عمومی نیویورک جمع‌آوری کند و بسیاری از آنها نیز تاکنون صرف مسائل آموزشی مدارس شده‌اند. به اعتقاد جوئل کلین جمع‌آوری این پول‌ها تنها راه برای تغییر سیستم موجود است.

نیویورکی‌ها موفقیت چشم‌گیر بلومبرگ را که پدرش در ماساچوست یک حسابدار ساده بود می‌ستایند. او پس از هاروارد در سال ۱۹۶۶ راهی نیویورک شد تا در مؤسسه «سالامون برادرز» کار کند. ۱۵ سال در آنجا ماند و سپس با ۴ میلیون دلار مؤسسه‌ای برای اطلاعات مالی تأسیس کرد. موفقیت او بی‌نظیر بود و هم‌اکنون تمامی مؤسسات مالی دنیا در دفاتر خود ترمینال بلومبرگ دارند و به این طریق به‌طور مستقیم تحولات بازار را دنبال می‌کنند. گروه بلومبرگ یک آژانس اطلاع‌رسانی و شبکه‌های تلویزیونی در اختیار دارد. مایکل بلومبرگ خودش ۷۲ درصد این شرکت را مالک است و از نظر ثروت با داشتن بیش از ۵ میلیارد دلار، چهلمین

سرمایه‌دار آمریکایی به‌شمار می‌رود. در وال استریت شایعه شده که به احتمال زیاد او همه دارایی‌هایش را که به اعتقاد آنها این رقم ۱۰ تا ۱۶ میلیارد دلار است، خواهد فروخت تا به امور بشردوستانه بپردازد.

به هرحال مردم او را سخاوتمند می‌دانند و این مسئله در سیاست به کمکش آمده است. او پیش از این‌که شهردار شود خود را به‌عنوان یکی از بخشنده‌ترین چهره‌های آمریکایی معرفی کرده بود. در واقع از سال ۱۹۹۰ او شروع به این‌گونه فعالیت‌ها کرد و هم‌اکنون سالانه ۱۳۰ میلیون دلار به سازمان‌های خیریه مختلف می‌بخشد و البته اطرافیانش می‌گویند: او چک‌هایی با مبالغ بالا می‌دهد و در مقابل هیچ‌چیز نمی‌خواهد، نه قدرت و نه حق‌شناسی.

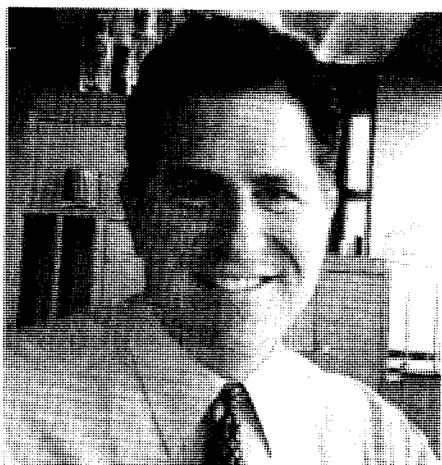
بلومبرگ دوست ندارد نقش شهردار بودنش با بخشنده بودنش مرتبط شود. البته زمانی که ۶ میلیارد دلار چک کمک به ده‌ها سازمان خیریه را می‌کشید، کارش را علنی انجام داد. چون به نوشته کریس اسمیت در «نیویورک مگزین»: باید این پیام به گوش مردم دموکرات شهر می‌رسید که او واقعاً جمهوری‌خواه نیست.

در سال ۲۰۰۱ و درست چند ماهی پیش از انتخاب شدنش، حتی نزدیکان بلومبرگ هم تصور نمی‌کردند او را در این مقام ببینند. اما او به دنبال پیشرفت‌های سیاسی بیشتری است. آلفرد سومرز تعریف می‌کند که چندسال پیش در یک شام دوستانه، بلومبرگ گفته بود: حالا دیگر در عرصه تجاری چیز دیگری برای اثبات ندارم. در کجا می‌توانم کار متفاوتی انجام دهم؟ روز بعد دوست او در نامه‌ای بلند بالا برایش می‌نویسد که چگونه با بخشندگی متفاوت شود. حالا او به خوبی نصیحت دوستش را به کار گرفته و تبدیل به شهردار میلیاردر شده است.

مایکل دل

Michael Dell

شروع کار از گاراژ منزل پدری



مـایکل دل در سـال ۱۹۶۵ در تگـزاس آمـریکا بـه‌دنیا آمـد. پـدرش روانپزشک و مادرش کارمند شرکت بورس بود. آنها می‌خواستند مـایکل دکتر شود بنابراین، در دانشگاه تگزاس ثبت‌نام کرد، گـرچـه عـلاقه اول او کامپیوتر بود. روحیه کارآفرینی از همان کودکی جزئی از وجود مایکل بود. او در ۱۲ سالگی یک حراج تمبر راه انداخت و از ایـن راه تـوانست ۱۰۰۰ دلار کسب کند. او در دبیرستان با فروش روزنامه ۱۸۰۰۰ دلار بـه دست آورد.

مایکل دل، در سال ۱۹۸۳ خرید رایانه‌های قدیمی و به روز کردن آن‌ها و فروش مجددشان را در گاراژ منزل‌شان شروع کرد و ۱۸۰ هزار دلار رایانه

فـروخت. او پس از آن دیگـر بـه دانشکـده بـازنگشت. مـایکل رایـانه‌ها را می‌خرید و پس از مونتاژ، آن‌ها را دوباره می‌فروخت. سال بعد او شـرکت «دل» را بنیان گذاشت و با تحویل بـه‌موقع (TIME JUSTIN) و حـذف انبار و هزینه بالاسری و ارائه خدمات پس از فروش، تحولی شگرف را در زمینه پاسخ‌گویی به نـیازهای مشـتریان در صـنعت رایـانه پـدید آورد. او ایده‌ای را رایج کرد که مشتری می‌توانـد از طـریق تـلفن، رایـانه شـخصی سفارش بدهد و بخرد. سیستم توزیع مستقیم و عرضه انبوه کالا مـطابق دل‌خـــواه مشـــتری (MASS CUSTOMIZATION) از ویـژگی‌های شرکت «دل» است. شرکت او در سال تأسیس ۶ میلیون دلار از محل فروش رایانه درآمد کسب کرد. این رقم در سال ۱۹۸۷ به ۶۹ و در سال ۱۹۹۱ به ۵۴۶ میلیون دلار و در سال ۱۹۹۲ به دو میلیارد دلار رسید. اما لازم به ذکر است که همین رشد سریع، اولین ضربه مهلک را به شرکت وارد آورد. مدیر مالی استعفا کرد و ضرر میلیون‌ها دلاری شرکت را تهدید کرد. مایکل خود را متعهد کرد که مشکل را شناسایی کند. او به سرعت دریافت کـه بـدون تغییر در شرکت نمی‌تواند کار را پیش ببرد. او این کار را کرد و افراد مجربی را از «موتورولا» و «اپل» به‌کار گرفت و به ایـن تـرتیب در سـال ۱۹۹۷ دل اولین شرکتی بود که رکورد فروش یک میلیارد دلاری را از طریق اینترنت به‌دست آورد.

شـخصیت مـایکل دل از بـرخـی جـنبه‌ها مـنحصر بـه فـرد است. او جوان‌ترین مدیرعامل در میان مدیران عامل ۵۰۰ شرکت برتر دنیاست که در عین حال طولانی‌ترین زمان تـصدی را بـه‌عنوان مـدیرعامل و رئـیس شرکت داشته است. جوانی که به دلیل روحیه خـلاق و کـارآفـرین خـود، رشته پزشکی دانشگاه را رها کرد و در سال ۱۹۸۴ با ۱۰۰۰ دلار سرمایه شرکت «دل» را برای عرضه مسـتقیم رایـانه مـطابق دل‌خـواه مشـتری در

اسرع زمان و کمترین هزینه، تأسیس کرد و اکنون به‌عنوان بزرگترین فروشنده مستقیم سیستم‌های رایانه‌ای در دنیا به‌عنوان یکی از پیشروان صنعت رایانه‌های شخصی با درآمد سالانه ۴/۳۵ میلیارد دلار و بیش از ۳۹۰۰۰ کارمند و به تعبیر خود شرکت «عضو تیم» (TEAM MEMBER) به پیش می‌رود.

او در سال ۲۰۰۹ در لیست میلیاردرهای جهان در رتبه ۲۳ قرار گرفت. سرمایه وی در این سال بالغ بر ۱۲/۳ میلیارد دلار محاسبه شد. بنیان‌گذار شرکت رایانه‌ای دل در سال ۲۰۰۸ حجم قابل توجهی از خریداران سهام شرکتش را که ۲۵ سال پیش بنیان نهاده بود، از دست داد. افت ۶۰ درصدی سهام شرکت دل در بازارهای جهانی باعث شد این شرکت در فاصله ماه‌های جولای تا سپتامبر ۲۰۰۸ بیش از ۲۰۰ میلیون دلار متضرر شود. این در حالی است که وخامت اوضاع اقتصادی جهان موجب شد تا فروش رایانه‌های دل به میزان ۱۷ درصد در جهان کاهش یابد.



پروفسور ناصر داوود خلیلی

Nasser David Khalili

میلیاردر ایرانی تبار و کلکسیونر آثار عتیقه



در لیست ثروتمندترین‌های انگلستان، نام شش ایرانی دیده می‌شود. علاوه بر «پی‌یر امیدیار» میلیاردر ایرانی و مالک سایت ebay که هنوز وطن اصلی‌اش ایران را ندیده است، پرفسور ناصر داوود خلیلی، میلیاردر دیگر ایرانی است که برخلاف امیدیار، اصولاً در ایران متولد شده و بخشی از زندگی خود را که به‌خوبی به یاد دارد، در ایران سپری کرده است. اما چرخش روزگار باعث شده است که او نیز همچون دیگر میلیاردرهای مطرح ایرانی‌تبار، خارج از این مملکت زندگی کند و سرمایه کلان خود را نه در ایران بلکه در اروپا و کشور انگلستان به کار بندد.

پروفسور ناصر داوود خلیلی از علاقه‌مندان به هنر و از کلکسیونرهای آثار عتیقه، مخصوصاً آثار مربوط به دوره اسلامی است. زندگی او در ایران، و در کل ایرانی بودن او، قدرت خوبی را در تشخیص فوق‌العاده آثار باستانی خاورمیانه، به وی داده است و نیک می‌داند که آثار باستانی دوره اسلامی، علاوه بر ارزش مادی، زیبایی غیرقابل انکاری را نیز در خود دارند که انکار آن فقط از سوی دزدان آثار عتیقه برمی‌آید.

اگر نام لکشمی میتال، سومین میلیاردر جهان در سال ۲۰۰۵ را شنیده باشید، حتماً می‌دانید که وی در گران‌ترین خانه جهان در لندن زندگی می‌کند. این مرد هندی‌الاصل که در صنعت فولاد سرمایه‌گذاری کرده که رقم آن در کتاب رکوردهای گینس به‌عنوان گران‌ترین خانه جهان ثبت شده است. خانه لکشمی میتال در نزدیکی خانه سلطان برونئی دیگر میلیاردر جهان، کاخ کنزینگتون، و سفارت مصر قرار دارد و ۵۵ برابر یک خانه معمولی است. پارکینگ این خانه ۱۲ اتاق خوابه، گنجایش ۲۰ ماشین را دارد.

مالک قبلی این خانه، پروفسور ناصر داوود خلیلی، میلیاردر ایرانی‌الاصل است که در دهه ۱۹۹۰ این خانه را به کلی بازسازی کرد و آن را به سومین فرد ثروتمند جهان به مبلغ ۷۰ میلیون پوند واگذار کرد. داوود خلیلی، سنگ‌های مرمری استفاده کرده که در قصر زیبای تاج‌محل استفاده شده بود. هرچه باشد هنر ایرانی در ساخت تاج محل به وضوح دیده می‌شود و قطعاً داوود خلیلی از همان ذوق و سلیقه در بازسازی گران‌ترین خانه جهان استفاده کرده است. در داخل خانه، وان‌های ترکی، سالن جشن و استخر مخصوصی تدارک دیده شده است. پیش از لکشمی میتال، رومن ابراموویچ، میلیاردر جوان روسی، مایل به خریداری این خانه بود. اما ظاهراً لکشمی میتال ارزش این خانه را خیلی بهتر درک کرده

بود.

در ۱۳ مارس ۲۰۰۵ در روزنامهساندی تایمز گزارش شد که عده‌ای از از ثروتمندان خاورمیانه‌ای، به‌خار آنکه پلیس انگلیس بین مسلمانان و غیرمسلمانان تبعیض قایل می‌شود و زمانی که مسلمانان جرمی را به پلیس گزارش می‌دهند، به آن ترتیب اثر نمی‌دهند، ۸ میلیون دلار از پلیس انگلیس غرامت خواسته‌اند. جالب این است که پروفسور داوود خلیلی نیز یکی از شاکیان نسبت به تضییع حقوق مسلمانان انگلستان بوده است. آقای داوود خلیلی عمده ثروت خود را از طریق سرمایه‌گذاری در املاک و جمع‌آوری آثار هنری به‌دست آورده است. معلوم نیست که چه زمانی او به این مسایل علاقه‌مند شد.

خیلی خوب به‌یاد دارد زمانی را که تنها ۱۴ سال داشت و برای آن‌که به معلمش ثابت کند که توانایی نوشتن دارد، کتابی را چاپ کرد که در آن زندگی‌نامه ۲۳۳ نفر از افراد نابغه جهان را به قلم خود نوشته بود. خلیلی، علاوه بر ۲۰ هزار شی که مربوط به دوران گذشته اسلامی است، ۷ هزار اثر باستانی مربوط به گذشته ژاپن، هند، سوئد و همچنین اسپانیا دارد. او یک ویژگی منحصر به فرد دارد و آن این است که او تنها میلیاردری است که توانسته از طریق فعالیت‌های هنری به چنین ثروتی دست پیدا کند.

خلیلی حس و هنر جمع‌آوری آثار باستانی را از پدرش به ارث برده است. او از ۱۰ سالگی توسط پدر به ارزش آثار عتیقه دوران هخامنشیان، پارت‌ها، ساسانیان و رومیان آشنا شد. هرچند نمی‌توان مدعی شد که او در خروج آثار باستانی از ایران دست داشته است یا خیر، شاید بهتر باشد این مسأله را به‌طور مستقیم از این میلیاردر پرسید. زمانی که خلیلی در دوران جوانی به جمع‌آوری آثار اسلامی و قرآنی روی آورد، افراد اروپایی

چندانی در این زمینه فعالیت نمی‌کردند و به همین دلیل است که او امروزه هیچ رقیبی در بخش جمع‌آوری آثار دوران اسلامی ندارد.

خلیلی درباره نحوه جمع‌آوری آثار باستانی می‌گوید: «من ۵۰ شی باستانی را به مبلغ ۱۰۰ هزار دلار می‌خریدم و ۵ تا از بهترین‌ها را نگه می‌داشتم و بقیه را به قیمت ۵۰۰ هزار دلار می‌فروختم.»

یکی از باارزش‌ترین کتاب‌هایی که او خریداری کرده، کتاب «تاریخ رشیدالدین» مربوط به قرن چهاردهم است. وی این کتاب را در دهه ۹۰ به مبلغ ۱۰ میلیون دلار خریداری کرد. اما کارشناسان می‌گویند که این کتاب اکنون ۲۰ میلیون دلار ارزش دارد. خلیلی با آنکه ساکن انگلیس است اما پاسپورت آمریکایی نیز در اختیار دارد. وی قصد دارد تا سال ۲۰۱۰، موزه‌ای را در مرکز لندن راه‌اندازی کند. وی می‌گوید این موزه یکی از بهترین‌ها خواهد بود و نشان خواهد داد که هنر اسلامی، هنری است که باید جداً از آن تقدیر شود.

خلیلی پس از خدمت در ارتش، در سال ۱۹۶۷ به نیویورک رفت تا در رشته علوم کامپیوتر از کالج کویینز فارغ‌التحصیل شود و در ادامه با مدرک دکترا (phd) در شاخه‌ای از هنر اسلامی از دانشگاه لندن university of london فارغ‌التحصیل شد.

سرمایه وی هم‌اکنون بالغ بر یک میلیارد دلار است. این میلیاردر ۶۳ ساله ایرانی ـ انگلیسی هم‌اکنون ساکن لندن است. او در سال ۲۰۰۹ میلادی در ردیف ۷۰۱ جدول میلیاردرهای جهان قرار داشت.

او این روزها به‌خاطر کلکسیون معروف آثار تاریخی ـ اسلامی که بالغ بر ۲۰ هزار قطعه است، بسیار معروف شده است. عمر اشیا موجود در کلکسیون وی به‌طور متوسط ۱۴۰۰ سال است. سفال، پارچه، اشیاء

فلزی، شیشه، نسخ خطی قرآن و ... از جمله اشیاء کلکسیون معروف وی است.

* * * * *

وارن بافت

Warren Buffet

بزرگ‌ترین بخشنده تاریخ معاصر



وارن ادوارد بافت سی‌ام آگوست ۱۹۳۰ در اوهامی نبراسکا به‌دنیا آمد. از آنجایی که پدر وارن دلال سهام بود، وارن در سن جوانی امکان حضور در بازار را یافت. یکی از مربیان تأثیرگذار او بنجامین گراهام بود. فلسفه گراهام چنان اثری روی بافت گذاشت که در مدرسهٔ تجارت کلمبیا برای آنکه مستقیم تحت‌نظر او درس بخواند، ثبت‌نام کرد.

بافت در این‌باره می‌گوید: «من ۱۵ درصد فیشر و ۵۸ درصد بنجامین گراهام هستم». بافت اغلب درباره آموزه‌های گراهام می‌گوید: «ایده‌های اصلی سرمایه‌گذاری، در نظر داشتن سهام، استفاده از نوسانات بازار به نفع شخصی و جست‌وجوی حاشیه امن است. این چیزی است که بن گراهام

به ما آموخت. صد سال بعد از این هم، این موارد همچنان سنگ‌بنای سرمایه‌گذاری خواهد بود».

ادوارد بافت اغلب با لقب باهوش اوماها یا دانشمند اوماها نامیده می‌شود. او یک آمریکایی سرمایه‌گذار، تاجر و یک انسان خیرخواه و بشردوست است. وی مدیرعامل و بیشترین سهامدار شرکت «برکشایر هاتاوی» است و در رتبه‌بندی فوربس در سپتامبر سال ۲۰۰۸ میلادی، به‌عنوان ثروتمندترین مرد جهان شناخته شد.

در ماه ژوئن سال ۲۰۰۶، او ۸۳ درصد از دارایی خود را (۳۰ میلیارد دلار) به بنیاد بیل و ملیندا گیتس اهدا کرد. اهدای دارایی در این سطح در تاریخ آمریکا بی‌نظیر بوده است. در آن زمان اعلام شد که این سطح کمک کافی است تا اندازه این بنیاد را به بیش از دو برابر افزایش دهد.

وارن بافت به رغم داشتن ثروت زیاد، به داشتن زندگی مقتصدانه و رفتار فروتنانه مشهور است. او کماکان در خانه خود در مرکز داندی در همسایگی اوماهای نبراسکا که در سال ۱۹۸۵ میلادی به ارزش ۳۱۵۰۰ دلار خریداری کرده است، زندگی می‌کند. البته او خانه‌ای گران‌تر در لاگونا بیچ، در ایالت کالیفرنیا دارد که در سال ۲۰۰۴ خریداری کرد. ارزش خانه او در اوماها در سال ۲۰۰۸ میلادی ۷۰۰ هزار دلار برآورد شده است.

درآمد سالانه او در سال ۲۰۰۶ میلادی حدود ۱۰۰ هزار دلار بود که در مقایسه با استاندارد درآمد یک شخص با شغل مشابه (مدیرعامل) ناچیز است. زمانی که او ۹/۷ میلیون دلار از صندوق برکشایر را در سال ۱۹۸۹ روی یک جت تجاری خرج کرد، نام این کار را به شوخی «غیرقابل دفاع» گذاشت، چون خود وی از مدیرعاملان دیگر که چنین خریدهایی می‌کردند، انتقاد می‌کرد.

در سال ۲۰۰۷ میلادی مجله تایم، وارن بافت را در فهرست ۱۰۰ مرد

تأثیرگذار جهان قرار داد. او عضو هیأت امنای کالج گرینل نیز هست.

او نخستین سهام خود را در ۱۱ سالگی خریداری کرد و اکنون افسوس می‌خورد که آغازی دیرهنگام داشته است. پس به عنوان اولین پند برای کسب موفقیت چنین می‌گوید: فرزندانتان را کوچک مپندارید و آنها را به سرمایه‌گذاری تشویق کنید.

او در سن ۱۴ سالگی و با درآمد توزیع روزنامه، یک مزرعه کوچک خرید. نتیجه اینکه: «کسی هم بوده که بتواند با پس‌انداز اندک چیزهای زیادی بخرد.» او همچنین معتقد است که: «قدر آنچه را به دست می‌آورید، بدانید و فرزندانتان را به راه‌اندازی کسب و کار تشویق کنید.»

او هم‌اکنون در خانه سه‌خوابه کوچکی واقع در مرکز شهر، اوماها در ایالت نبر اسکای آمریکا زندگی می‌کند. خانه‌ای که پس از ازدواجش و در حدود نیم قرن پیش با قیمت ۳۱۵۰۰ دلار خریداری کرده است. او می‌گوید در منزلش صرفاً چیزهایی وجود دارد که لازم است. او برای محافظت از خانه‌اش هرگز به حصار یا دیواری نیاز نداشته است.

وارن، با سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه به‌خصوص در شرکت Berkshire Hathaway که یک شرکت بیمه‌ای است، توانست سود فراوانی به‌دست آورد. او در حال حاضر سهامدار عمده و مدیرعامل این شرکت است.

آنچه وارن را بیشتر دوست‌داشتنی می‌نماید، زندگی محقرانه و تواضع فوق‌العاده اوست. وارن با این ثروت افسانه‌ای همچنان در یک خانه ۳۱ هزار دلاری زندگی می‌کند که در سال ۱۹۵۸ خریداری نموده است.

او تنها فرزند پسر و دومین فرزند از سه فرزند خانواده بود. او از همان ابتدا استعداد زیادی را در پول و تجارت از خود نشان داد. حسابداران همیشه قدرت او را در جمع نمودن ستون‌های اعداد می‌ستایند.

او وقتی تنها ۶ سال داشت، از پدربزرگش ۶ بسته کوکاکولا به قیمت بیست و پنج سنت خرید و هر بطری از آنها را با قیمت ۱ سنت فروخت و ۵ سنت سود نمود. در حالی که هم‌سن و سالان وارن، مشغول بازی‌هایی کودکانه بودند، او مشغول پول درآوردن بود. پنج سال بعد او پا در میدان تبادلات بزرگ اقتصادی نهاد. در ۱۱ سالگی برای خودش و خواهرش، دوریس، سهام شرکت Cities Service Preferred را با قیمت هر سهم، ۳۸ دلار خرید. پس از مدت کوتاهی قیمت هر سهم به ۲۸ دلار رسید. وارن، با آن که ترسیده بود، توانست، جلوی خواهرش را بگیرد، تا سهام به ۴۰ دلار برسد. وارن بدون معطلی سهام‌ها را فروخت، اشتباهی که او به زودی از آن پشیمان شد. قیمت تا ۲۰۰ دلار بالا رفت. این تجربه به او یکی از اولین درس‌های سرمایه‌گذاری را آموخت: «گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی».

در سال ۱۹۷۴ وارن ۱۷ ساله دبیرستان را به پایان رسانید. او اصلاً قصد رفتن به کالج را نداشت، زیرا تا الآن مبلغی بالغ بر ۵۰۰۰ دلار از رساندن روزنامه به دست آورده بود (این مبلغ به پول امروز در حدود ۴۲ هزار دلار می‌شود). اما پدرش برای او نقشه‌های دیگری داشت و او را وادار نمود تا به مدرسه تجارت Wharton در پنسیلوانیا برود.

وارن همیشه از بی‌سوادی استادهایش شکایت داشت و می‌گفت که اطلاعات او از آنها بیشتر است. پس از آن‌که پدرش در رقابت‌های کنگره شکست خورد، وارن به دانشگاه Nebraska-Lincoln بازگشت و توانست ۳ ساله تحصیلات دانشگاهی را به پایان برساند.

اما وارن همچنان در مقابل ادامه تحصیلات دانشگاهی از خود مقاومت نشان می‌داد. در نهایت خانواده‌اش توانستند او را قانع نمایند تا درخواست ثبت‌نام در مدرسه تجارت هاروارد را برای این دانشکده

بفرستد. اما آنجا در یکی از بدترین تصمیم‌گیری‌هایشان، وارن را به دلیل سن کم رد نمودند. وارن با بی‌توجهی کامل، درخواست عضویتی را برای مدرسه کلمبیا فرستاد. او در آنجا با «بن گراهام» و «دیوید داد» آشنا شد. آموخته‌های او از آنها جهت زندگی او را به‌طور کامل عوض نمود.

بن گراهام در دهه ۲۰ مشهور شد. او برخلاف بقیه مردم که در آن زمان به سرمایه‌گذاری با دید یک بازی قمار نگاه می‌کردند، به‌دنبال سهام‌هایی می‌گشت که می‌توانست آنها را به قیمت مناسب بخرد. یکی از بهترین خریدهای او، خط لوله نفت شمال بود. این شرکت در اصل متعلق به راکفلر بود.

بن در ۴۰ سالگی کتاب «تحلیل امنیت» را که هنوز هم یکی از بهترین کتاب‌ها در مورد بازار بورس است منتشر نمود. کتاب بعدی او، «سرمایه‌گذاری هوشمندانه» بود که وارن به آن لقب «بزرگترین کتابی که تاکنون در زمینه سرمایه‌گذاری نوشته شده است» داد.

بن، با آن ایده ساده و در عین حال عمیق خود، تبدیل به مدلی برای وارن بیست و یک ساله گردید. پس از آن‌که او یک نسخه قدیمی از کتاب Who's Who را خواند، دریافت که بن مدیرعامل یک شرکت بیمه کوچک و بی‌نام و نشان با نام GEICO است.

وارن بلافاصله سوار قطار شد و به سراغ شعبه اصلی این شرکت در واشنگتن رفت. وقتی به آنجا رسید، با درهای بسته و در حقیقت گل گرفته آنجا مواجه شد. اما، وارن بدون آن‌که ناامید شود آن‌قدر در زد تا سرایدار آمد. او از سرایدار پرسید که آیا کسی آنجاست؟ سرایدار به او گفت که هنوز یک نفر در طبقه ششم آن ساختمان مشغول کار است. سرایدار او را به سمت اتاق آن مرد راهنمایی نمود. او بلافاصله آن مرد را سؤال پیچ نمود. او می‌خواست اطلاعاتی را در مورد شرکت و آداب و تجارت آن به دست

آورد. ملاقات با آن مرد بیش از چهار ساعت به‌طول انجامید. آن مرد کسی نبود جز Lorimer Davidson ، مدیر مالی شرکت. این ملاقات تأثیری بسیار شگرف در وارن داشت، تأثیری که تا پایان زندگی با او باقی ماند. او در نهایت این شرکت را از طریق شرکت خودش Berkshire Hathaway خریداری نمود.

وارن با درخشش فراوان در کلاس‌های بن، تنها کسی بود که توانست از او نمره A+ دریافت نماید. متأسفانه هم بن و هم پدر وارن، به او پیشنهاد نمودند که پس از فارغ‌التحصیلی به وال‌استریت نرود. وارن این‌بار حرف آنها را قبول نمود. او از بن خواست که در شرکت او برای مدتی مجانی به کارآموزی بپردازد. اما بن این پیشنهاد را نپذیرفت. این کار بن جان را بسیار دلسرد نمود.

وارن پس از بازگشت به خانه در بنگاه معاملات پدر مشغول به کار شد و در ضمن با دختری به‌نام سوزی تامپسون آشنا شد. این آشنایی در نهایت به ازدواج آن دو در آوریل ۱۹۵۲ منجر شد. آنها برای زندگی یک آپارتمان با قیمت ۶۲ دلار در ماه اجاره کردند. این آپارتمان بسیار کهنه بود و بیشتر خانه‌ای برای موش‌ها بود تا آنها. در همین خانه بود که دختر آنها که هم‌نام مادرش شد، به‌دنیا آمد. آنها برای صرف‌جویی در کشوی لباس‌ها تختی برای او درست نمودند.

در طول این سال‌های اولیه، بیشتر سرمایه‌گذاری وارن بر روی شرکت Texaco و مجموعه‌ای از مستقلات بود که هیچ‌کدام موفق نبودند و باز هم در همین زمان‌ها بود که او به تدریس در کلاس‌های شبانه دانشگاه اوماها مشغول شد (چیزی که پیش از این‌ها ممکن نبود، چون جان از بچگی از صحبت در مقابل جمع خجالت می‌کشید، اما با شرکت در کلاس‌های Dale Carnegie ، توانست براین احساس خود غلبه نماید.) خوشبختانه

روزگار روزی روی خوش به وارن نشان داد. یک‌روز بن گراهام به وارن زنگ زد و به این دلال جوان اجازه داد تا برای او کار کند. بالاخره زمانی که وارن مدت‌ها منتظرش بود فرارسید.

وارن به همراه همسرش در یکی از شهرک‌های اطراف نیویورک یک خانه گرفت. روزهای وارن به این می‌گذشت که گزارش‌های S&P را مرور نموده و دنبال فرصت‌های سرمایه‌گذاری بگردد. در همین زمان‌ها بود که تفاوت فلسفه‌های بن و وارن آشکار شد. وارن بیشتر به دنبال این بود که ببیند شرکت‌ها دارای چه استراتژی‌هایی هستند. چه چیزهایی باعث می‌شود که آنها کار کنند. برعکس بن که تمام هوش و حواسش به‌دنبال اعداد بود، وارن، هنگام سرمایه‌گذاری به این‌که چه کسی بالای سر شرکت موردنظر اوست توجه می‌نمود. گراهام تنها به صورت‌های مالی و ترازهای سود و زیان شرکت‌ها توجه می‌کرد و توجهی به نحوه مدیریت آنها نداشت. در فاصله ۶ سال، یعنی مابین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۵۶، وارن سرمایه اولیه خود را که چیزی در حدود ۹۸۰۰ دلار بود به ۱۴۰ هزار دلار افزایش داد. او با این سرمایه به اوماها بازگشت تا قدم بعدی را برای زندگی‌اش بردارد.

نهایتاً این‌که این میلیاردر بزرگ در سال ۲۰۰۹ مقام دومین مرد ثروتمند دنیا را با سرمایه‌ای بالغ بر ۳۷ میلیارد دلار به‌دست آورد. در جدول میلیاردرهای این سال به بیل‌گیتس، نفر اول و کارلوس اسلیم میلیاردر معروف مکزیکی نفر سوم بودند.

او که هم‌اکنون ۷۸ سال دارد ساکن اوماها (Omaha) در ایالات متحده آمریکاست. شایان ذکر است که سرمایه وی در سال ۲۰۰۸ بالغ بر ۶۲ میلیارد دلار بود به‌طوری که ثروتمندترین مرد جهان در این سال لقب گرفت. اما در فاصله ۱۲ ماه به‌دلیل بحران شدید مالی و اعتباری سال ۲۰۰۸ مبلغ ۲۵ میلیارد دلار از سرمایه خود را از دست داد چراکه از ماه

مارس سال ۲۰۰۹ ارزش سهام Berkshire Hathaway به میزان ۴۵ درصد افت کرد.

از آن‌جا که عمده فعالیت او در زمینه سرمایه‌گذاری در بورس است، افت سرمایه‌ها و کاهش ارزش سهام لطمات قابل توجهی را بر شرکت وی و زیرمجموعه‌های آن وارد کرد.



شاهزاده الولید بن طلال آل سعود

Al-Waleed bin Talal bin AbdulAziz Al Saud

ثروتمندترین مسلمان جهان



امیر الولید بن طلال برادرزاده ملک فهد پادشاه عربستان سعودی توانست با ثروتی معادل ۲۳/۷ میلیارد دلار عنوان ثروتمندترین فرد مسلمان جهان را به‌دست آورد. امیرالولید که رتبه پنجم پول‌دارترین مرد جهان را در سال ۲۰۰۵، طبق گزارش مجله فوربس، از آن خود کرده است، در ریاض سکونت دارد.

وی در سال ۱۹۵۵ به‌دنیا آمد و معمولاً او را با نام «شاهزاده ولید» می‌شناسند. شاهزاده ولید که توانسته از طریق خرید سهام و املاک، ثروت هنگفتی به‌دست آورد، تحصیلات آکادمیک را در کالج منلوو دانشگاه سیراکیوز آمریکا پی گرفت. وی متأهل و دارای دو فرزند است و با اینکه

برادرزاده فهد پادشاه عربستان است اما همواره سعی کرده است خود را از مسایل سیاسی عربستان دور نگه دارد.

فعالیت اقتصادی شاهزاده ولید به‌عنوان یک سرمایه‌گذار در دهه ۹۰ میلادی آغاز شد. او زمانی که Citicorp با مشکلات جدی روبه‌رو بود، بخش اعظمی از سهام این شرکت را خرید. وی علاوه بر Citicorp اقدام به سرمایه‌گذاری در شرکت‌های آمریکایی aol اپل، موتورولا و همچنین News corporation ltd کرد. همچنان که مشاهده می‌شود شاهزاده ولید علاقه خاصی به سرمایه‌گذاری در صنعت IT و رسانه‌ها دارد. این امیر عربستانی همچنین در هتل‌های «چهار فصل» و «پلازاهتل» نیویورک سرمایه‌گذاری کلانی کرده است.

وی که در اوت سال ۲۰۰۴ قسمت بزرگی از سهام خود را در پلازاهتل نیویورک واگذار کرد، در همان سال اقدام به خرید هتل‌های Savoy لندن و «موناکومونته کارلوگراند» کرد. سال گذشته ارزش سهام وی در Citigroup که بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار است، با رشد ۱۱۶ درصدی در بازار بورس عربستان مواجه شد. شاهزاده ولید در ماه ژانویه به کمک دیزنی لند پاریس آمد و با تزریق ۳۰ میلیون دلار لبخند را بار دیگر بر لبان مسوولان دیزنی‌لند نشاند. در کشوری که زنان از ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی محروم هستند، این امیر سعودی خود را یکی از مدافعان سرسخت حقوق زنان می‌داند. البته برای کسی که سهم زیادی از ثروت‌اش را در کشورهایی سرمایه‌گذاری کرده که فمینیست‌ها حضور دارند و دم از حقوق بشر می زنند، جز این هم انتظار نمی‌رود.

در این کشور که زنان همچنان اجازه رانندگی ندارند، اولین خلبان زن را این شاهزاده استخدام کرده است، ولید از قدرت نفوذ CNN استفاده کرده و همواره آگهی‌های تجاری خود را به این شبکه تلویزیونی ارجاع

داده است. وی همانند بسیاری از عرب‌های جاه‌طلب علاقه وافری به ساختمان‌های بلندمرتبه دارد چنان‌که بانی بلندترین برج عربستان، مرکز پادشاهی ریاض بوده است.

گفته می‌شود این امیر سعودی در قالب فعالیت‌های خیرخواهانه در جهان عرب، همه ساله بالغ بر ۵۰ میلیون دلار جهت آشنایی هرچه بیشتر غربی‌ها با فرهنگ عربی هزینه می‌کند. پس از واقعه یازده سپتامبر که موج حملات و اتهامات را متوجه خاندان سعودی کرد، شاهزاده ولید مبلغ ۱۰ میلیون دلار به شهرداری نیویورک اهدا کرد اما شهردار یهودی نیویورک، رودی جولیانی، از پذیرش این مبلغ سرباز زد. جولیانی پس از سخنان ولید که گفته بود سیاست‌های آمریکا موجب بروز حادثه یازده سپتامبر شده است، گفت: «نه تنها این سخنان ایراد دارد، بلکه بخشی از مشکلات به خود آن‌ها برمی‌گردد.» شاهزاده ولید بسیار مایل بود که با این اقدام قسمتی از تنفر آمریکایی‌ها از اعراب را که ناشی از فضای به‌وجود آمده توسط رسانه‌های آمریکایی بود، کاهش دهد اما غیرت عربی‌اش به او اجازه نداد تا همه تقصیرات را به گردن اعراب بیندازد. شهردار نیویورک همچنین در پاسخ به سخنان ولید افزود: «اینکه گفته شود برای اقدامات تروریستی دلیلی وجود دارد، بسیار بسیار خطرناک و غیرمسوولانه است چراکه این سخنان دعوت به ادامه حملات تروریستی است.»

از دیگر اقدامات خیرخواهانه و تبلیغاتی ولید تأسیس «بنیاد بشردوست الولید بن طلال» در لبنان است. از اهداف اعلام‌شده این بنیاد، حمایت از سازمان‌ها و نهادهای رسمی لبنانی است که فعالیت‌هایی در زمینه پروژه‌های بشردوستانه دارند. حمایت از اطفالی یتیم و بی‌سرپرست، معلولان، فقرا، ایجاد مراکز ترک اعتیاد در لبنان و همچنین حمایت از سازمان‌ها و نهادهای علمی ـ آموزشی لبنان، از دیگر

فعالیت‌های این بنیاد به‌شمار می‌رود. احداث پل‌ها، راه‌ها و نیروگاه‌های برق و سیستم آبرسانی از فعالیت‌های عمرانی «بنیاد بشردوست الولید بن طلال» است. البته هنوز معلوم نیست که آیا آمار دقیق از تحقق این اهداف وجود دارد یا خیر.

در سال ۲۰۰۲ وی مبلغ ۵۰۰ هزار دلار به مؤسسه George Herbert Walker scholarship fond در ماساچوست اهدا کرد. این مؤسسه جهت تجلیل از جورج بوش پدر تشکیل شده است. اگرچه شاهزاده ولید خود را به‌ظاهر از مسایل سیاسی به‌دور می‌داند اما اخیراً وی به مصاحبه با مطبوعات و بیان مطالب سیاسی در رسانه‌ها روی آورده است. دید وی نسبت به سنت‌گرایی سعودی، انتقادی است و علناً خواستار ایجاد اصلاحات در سیستم انتخاباتی عربستان و نظام اقتصادی آن کشور است.

وی همچنین به‌طور مستقیم فعالیت‌های شرکت دولتی نفت Saudi aramco را زیر سؤال برده است. شاهزاده ولید برای درک متقابل جهان عرب و آمریکا مبلغ ۱۰ میلیون دلار در دانشگاه آمریکایی قاهره برای رونق رشته مطالعات و تحقیقات آمریکا اختصاص داده است.

لازم به ذکر است که در سال ۲۰۰۸ مجموعه Citigroup بزرگ‌ترین هلدینگ عربستان سعودی، ۸۶ درصد از سهام خود را از دست داد که در نوع خود ضربه شدیدی به پیکره مالی این شاهزاده سعودی وارد کرد.

این میلیاردر ۵۴ ساله سعودی که سرمایه وی در سال ۲۰۰۹ بالغ بر ۱۳/۳ میلیارد محاسبه شده، ثروتمندترین مسلمان جهان محسوب می‌شود. او هم‌اکنون ساکن ریاض است و در سال ۲۰۰۹ در ردیف ۲۲ جدول میلیاردرهای جهان قرار گرفت. این در حالی است که در سال ۲۰۰۷ رتبه وی سیزدهم بود.

بحران مالی و اعتباری جهان موجب شد تـا سـهام شـرکت هـلدینگ سلطنتی عربستان که در دست اوست به میزان زیادی سقوط کند.

* * * * *

ویلیام راندولف هرست سوم
William Randolph Hearst III
بچه پول‌دار زحمتکش



افراد میلیاردر را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. عده‌ای هستند که از صفر شروع کرده‌اند و پس از چند سال و یا پس از چند دهه، ثروت قابل توجهی را به‌دست آورده‌اند. از این گروه برای کسب ثروت، می‌توان الگوبرداری کرد و درس‌های آموزنده گرفت.

گروه دیگری هستند که شاید بیشتر بخت با آنان همراه بوده است. یعنی اینکه آنها کار چندانی در تولید ثروت انجام نداده‌اند. بلکه ثروت میلیاردی به آنان ارث رسیده و تنها زحمت نگه داشتن آن را کشیده‌اند. با اینکه معمولاً مدیریت این همه ثروت کار دشواری است، اما باز آنها در کلوپ میلیاردرها نام «وارث یک میلیاردر» را با خود یدک خواهند کشید

لقبی که شاید خیلی از میلیاردرها از داشتن آن اصلاً راضی نباشند.

ویلیام راندولف هرست سوم، نوه ویلیام راندولف هرست قطعاً در گروه دوم جای می‌گیرد. پدربزرگ ویلیام راندولف هرست در سال ۱۸۶۳ به‌دنیا آمد و در سال ۱۹۵۱ درگذشت. او فردی متشخص در عالم مطبوعات بود و اهل ایالت کالیفرنیا. پدرش (یعنی پدر پدربزرگ راندولف هرست سوم)، یک معدن‌دار میلیونر آمریکایی بود. سناتور کالیفرنیایی، جرج هرست و مادرش نیز فوئب هرست، معلم یک مدرسه در «میزوری» بود. او در سن ۱۰ سالگی به همراه مادرش از اروپا دیدن کرد و تحصیلات آکادمیک خود را در بین سال‌های ۱۸۸۵ ـ ۱۸۸۲ در دانشگاه هاروارد گذراند. اما قبل از آنکه مدرک دانشگاهی‌اش را بگیرد، درس را رها کرد و در سن ۲۳ سالگی وارد نشریه سانفرانسیسکو اگزمانیر شد. در مجموع هنگام آشنایی با زندگی پدربزرگ «ویلیام راندولف هرست» می‌توان فهمید که چرا امروز نوه‌اش یکی از میلیاردرهای آمریکایی است.

خود ویلیام راندولف هرست سوم، در یکم ژوئن ۱۹۴۹ به‌دنیا آمد. پدربزرگش که پدری میلیونر داشت به‌قول معروف آن‌قدر پول داشت که نسل‌اندرنسل خود را پشتیبانی کند. هرست سوم در سال ۲۰۰۳ مدیریت «بنیاد ویلیام هرست» را برعهده گرفت. او سال‌ها به‌عنوان کارمند در این بنیاد مشغول به‌کار بود و سرانجام سردبیر و ناشر نشریه «سان فرانسیسکو اگزمانیر» شد. همان‌طور که پدربزرگش رهبری آن نشریه را روزگاری برعهده داشت.

پدر هرست سوم نیز پیشتر ناشر نشریه «نیویورک ژورنال امریکن» بود. روزنامه «سانفرانسیسکو اگزمانیر» همان‌طور که از نامش پیداست، در ایالت کالیفرنیا چاپ می‌شود. این روزنامه از سال ۱۸۶۵ مرتباً چاپ می‌شده است. در ابتدا نام این روزنامه The Daily Examiner بود.

ویلیام راندولف هرست سوم در سال ۱۸۸۷ این روزنامه را در سن ۲۳ سالگی از پدر میلیونر خود گرفت. بعضی‌ها می‌گویند ویلیام راندولف هرست این روزنامه را به‌عنوان قرضی که پدرش در یک شرطبندی باید به او می‌داد، به ویلیام واگذار کرد.

تحت‌نظر و مدیریت ویلیام، روزنامه به‌طور بی‌سابقه‌ای جلب مخاطب کرد و توانست با کمک نویسندگان مطرح زمان خود چون «مارک تواین» به شهرت خوبی دست پیدا کند. در ۱۹ فوریه ۲۰۰۴ اعلام شد که میلیاردر دیگری از آمریکا یعنی «فیلیپ آنشوتر» این روزنامه و چاپخانه‌اش را به مبلغ ۲۰ میلیون دلار خریداری کرده است. اکنون اگزمانیر مجانی در بین مردم شهر پخش می‌شود.

ویلیام راندولف هرست سوم که اکنون مدیر بنگاه هرست است، در اصل مدیریت یکی از غول‌های رسانه‌ای را در اختیار دارد. بنگاه هرست چندین مجله، روزنامه و شبکه تلویزیونی را در اختیار خود دارد. مجلات Popula, Harper's Bazaar, Good Huuskeeping, Esqvire magazine, Cosmopolitan Redbook, Mechanics از جمله مجلاتی هستند که تحت‌نظر بنگاه ویلیام هرست چاپ و توزیع می‌شوند. معروف‌ترین روزنامه‌های آن نیز «هوستون کرونیکل، سن آنتونیواکسپرس‌نیوز، سانفرانسیسکو کرونیکل، سیاتل پست اینتلیجنسر، لارد تایزم، آلباخی تایمز یونیون، میداند نیوزدیلی و ... است. از شبکه‌های کابلی و تلویزیونی هم Hearst Argyle، Life time television و ESP را می‌توان نام برد. در بین روزنامه‌هایی که تحت نظر بنگاه هرست چاپ می‌شود، شاید روزنامه «سان فرانسیسکو کرونیکل» مهمترین آنها باشد. این روزنامه در شمال ایالت کالیفرنیا روزنامه اول منطقه است و در توضیح خود گفته که «صدای غرب» است.

تیراژ این روزنامه کالیفرنیایی، سال ۲۰۰۰ میلادی، بیش از ۵۰۰۰۰۰ نسخه بوده است. رقیب اصلی سان‌فرانسیسکو کرونیکل، «اگزمانیر» بود که آن‌دو بـا اینکه تحت نظر بنگاه هرست فعالیت می‌کردند، اما سان فرانسیسکو را به شهری دو روزنامه‌ای تبدیل کردند. روزنامه کرونیکل در سال ۱۸۶۵ توسط دو برادر به‌نام‌های «چارلز دیانگ» و «مایکل دیانگ» تأسیس شد. تا سال ۲۰۰۳ مدیر روزنامه «استیون فالک» بوده و سردبیر و جانشین وی نیز شخصی به‌نام «فیلیپ برونشتاین» بوده است. دفتر اصلی این روزنامه در سان‌فرانسیسکو است. سان‌فرانسیسکو همچنین توانسته است به‌خاطر چندین اقدام عالی ژورنالیستی، جایزه Pulitze را از آن خود کند. نسخه الکترونیکی این روزنامه از نسخه چاپی آن مطالب بیشتری دارد. به هرحال صنعت رسانه‌ها توانسته است همچنان هرست‌ها را ثروتمند نگه دارد.

ویلیام راندولف هرست سوم تا سال ۲۰۰۴ ثروتی معادل ۱/۳ میلیارد دلار داشت، اما این مرد ۵۹ ساله ساکن سانفرانسیسکو، در سال ۲۰۰۹ ثروتی معادل ۱/۷ میلیارد دلار به‌دست آورد و در همین سال در میان ۴۰۰ ثروتمند برتر امریکا رتبه ۱۸۸ را به‌دست آورد. او در این سال در رتبه ۴۳۰ جدول میلیاردرهای جهان قرار گرفت.

سال ۲۰۰۸ به دلیل کاهش حجم تبلیغات و به‌خاطر بحران اقتصادی جهان شرکت وی از محل افت ۷۰۰ میلیون دلاری بازار رسانه‌های، ۵۰ میلیون دلار ضرر کرد.

* * * * *

هیروشی یاماوچی
Hiroshi Yamauchi
میلیاردر شدن به‌وسیله بچه‌ها



هیروشی مردی است که Nintendo را از شرکت کوچک تولید کارت‌های بازی، به شرکتی چند میلیارد دلاری تبدیل کرد و در عین حال خود را هم به این وسیله به یکی از میلیاردرهای جهان تبدیل کند. رمز موفقیت او در این است که امروزه اسباب‌بازی‌های الکترونیکی بیش از اسباب‌بازی‌های سنتی، حتی در بین کودکان طرفدار پیدا کرده است. شاید باور عموم این‌گونه باشد که دستگاه‌های بازی الکترونیکی و کارخانه‌های تولیدکننده آن، همه مربوط به چند دهه اخیر است، اما این‌گونه نیست. اگر می‌بینید کودکان شما صبح تا شب پشت کامپیوتر و یا تلویزیون نشسته‌اند و با در دست داشتن دسته بازی به تلویزیون خیره

می‌شوند و از جای خود تکان نمی‌خورند، به‌خاطر این است که تجربه‌ای بیش از یک قرن در بین یکی از تولیدکنندگان بازی‌های کامپیوتری وجود دارد.

شرکت ژاپنی Nintendo یکی از شرکت‌هایی است که امروزه در غرب، همه مردم، دستگاه‌های تولیدشده توسط این شرکت را به‌خوبی می‌شناسند.

Nintendo از دو کلمه «Ninten» و «do» ساخته شده است. در ژاپن «Ninten» یعنی به‌طور تقریبی خوشحالی بسیار و «do» نیز پسوندی است که برای مغازه و یا آزمایشگاه استفاده می‌کنند. Nintendo در سال ۱۸۸۹ توسط شخصی به‌نام فوسا جیرور یاماوچی تأسیس شد. در آن زمان این شرکت فقط کارت‌های دستی به‌نام hanafuda تولید می‌کرد که در ژاپن نوعی کارت بازی بود. بعد از سالیان دراز و تجربه‌ای حدود یک قرن در تولید وسایل بازی، Nintendo تبدیل به یکی از قدرتمندترین شرکت‌ها در زمینه تولید بازی‌های الکترونیکی شد و در نوامبر ۲۰۰۴ توانست بیشتر مالکیت تیم خوب بسکتبال سیاتل مارنیز را از آن خود کند.

دفتر اصلی شرکت Nintendo of japan در کیوتو قرار دارد. بخش آمریکایی این شرکت نیز با نام Nintendo of America در ردموند واشنگتن است. Ninten do of Europe هم در کشور آلمان واقع است.

Nintendo از سال ۱۹۸۵ وارد بازار آمریکا شد و تاکنون ۴ دستگاه محبوب که به تلویزیون متصل می‌شود، ساخته است که عبارتند از Famicom/NES، super famicom یا super NES دستگاه N64 و Game cube. همچنین دستگاه‌هایی به‌وسیله این شرکت طراحی و ساخته شده است که می‌توان آنها را حمل کرد و در ماشین و یا اتوبوس و در حین مسافرت از آنها استفاده کرد.

محبوب‌ترین بازی ساخته شده توسط این شرکت Game boy است و بعد از آن دستگاه جدید «Nintendo DS» ساخته شد. در سال ۱۹۵۰ مدیر Nintendo با محبوب‌ترین تولیدکننده انیمیشن در جهان یعنی «دیزنی» قرارداد بست.

Nintendo براساس این قرارداد، خود را موظف کرد نقش شخصیت‌های کارتونی دیزنی را بر روی کارت‌های بازی تولید شده، شکل دهد. این قرارداد زمانی عقد شد که Nintendo علاوه بر تولید کارت‌های بازی ژاپنی به سمت تولید کارت‌های بازی غربی نیز روی آورد. از همان اوایل کار این شرکت مشخص بود که Nintendo علاقه خاصی دارد که محصولاتش را برای کودکان و نوجوانان تولید کند و این قشر را سرگرم کند. از کارت‌های تولیدشده با همکاری دیزنی میلیون‌ها بسته فروش رفت و به اندازه‌ای برای Nintendo پول فراهم کرد که جسارت کافی را برای ورود به دیگر شاخه‌های تولید اسباب‌بازی برای کودکان فراهم آورد.

در دهه ۱۹۷۰ تا اواخر این دهه، سهم Nintendo به‌سبب تولید بازی‌های الکترونیکی توسط شرکتی به‌نام «Bandy» در بازار اسباب‌بازی کاهش یافت و سپس با تولید دستگاه‌های کوچک بازی الکترونیکی به رقابت با «Bandy» پرداخت. اولین سری بازی‌های الکترونیکی Nintendo بیشتر از نوع تیراندازی و هدف‌گیری بود. وقتی این بازی‌ها طرفداران خود را از دست داد و حالت کلیشه‌ای گرفت، «یاماوچی» شخصی به‌نام «شیگروهیاموتو» را استخدام کرد تا بازی‌های جدید و جذاب‌تری را برای کودکان طراحی کند. در سال ۱۹۸۰ داماد یاماوچی «Nintendo of Americo» را برای نفوذ هرچه بیشتر Nintendo به آمریکا تأسیس کرد.

در سال ۱۹۸۱ «هیاموتو»، طراح جدید Nintendo ، بازی «دانکی

کانگ» را طراحی کرد که بعدها شخصیت این بازی به‌نام ماریو، شخصیتی افسانه‌ای شد. از ماریو حتی کارتون‌های بسیاری علاوه بر بازی‌های کامپیوتری ساخته شد. Nintendo بعد از معرفی famicom به ژاپنی‌ها، در سال ۱۹۸۵ دستگاه «NES» را به آمریکایی‌ها عرضه کرد. گفته می‌شود «NES» ناجی صنعت بازی‌های الکترونیکی بوده است. طراحان بازی در Nintendo با تولید بازی‌هایی چون «برادران سوپرماریو» و «متروید» به صنعت بازی‌های الکترونیکی که در اوایل ۱۹۸۰ با رکود بی‌سابقه‌ای مواجه شده بود، جان تازه‌ای بخشیدند. این دوره را معمولاً «سقوط بازی‌های تلویزیونی ۱۹۸۳» می‌نامند. سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵، دوران رقابت شدید بین Nintendo و دیگر رقبایش بود. در نوامبر ۱۹۹۰ Nintendo دستگاه «Super Famicom» را در ژاپن عرضه کرد تا بازار را به رقیبش یعنی Sega megadrive نبازد. البته Sega تنها رقیب Nintendo نبود، بلکه PC Engine نیز در این زمینه عرصه را بر Nintendo تنگ کرده بود.

در سپتامبر ۱۹۹۱ Nintendo برای مقابله با محصول جدید Sega به نام Sega Genesis دستگاهی به‌نام «SNES» را به مشتریان آمریکایی خود معرفی کرد. در اواسط دهه ۹۰ این شرکت در آمریکا خساست خود را کنار گذاشت و برای آنکه میدان را به رقیبش Sega که دستگاهی با قابلیت دریافت CD به نام «Mega CD» تولید کرده بود نبازد، با شرکت Sony وارد مذاکره شد تا محصولی جدید با همین قابلیت تولید کند اما به‌خاطر مشکلاتی که بعداً به‌وجود آمد، این قرارداد را با شرکت Philips به امضا رسانید تا بتواند دستگاهی جدید با قابلیت پخش CD به دستگاه «SNES» خود اضافه کند.

Nintendo درست زمانی اعلام کرد که با Philips همکاری خواهد کرد

که شرکت Sony محصولی را معرفی کرد که قرار بود برای Nintendo تولید کند. در آن زمان هیچ اتفاق خاصی نیفتاد، اما بعدها همان محصولی که Sony تولید کرده بود، تبدیل به دستگاه Sony Play Station شد که بلای جان Sega و Nintendo شد و از سهم آنها در بازار بازی‌های الکترونیکی کاست.

هیروشی یاماوچی از سال ۱۹۴۹ تا ۲۰۰۲ مدیر Nintendo بود. در اصل وی سومین مدیر Nintendo از ابتدای کار این شرکت بود که توانست محصولات آن را وارد عرصه جدیدی کند. او Nintendo را از شرکت کوچک تولید کارت‌های بازی به شرکتی چند میلیارد دلاری تبدیل کرد. ساتوروایواتا اکنون جانشین اوست. هیروشی یاماوچی توانست در Nintendo خود را به یکی از میلیاردرهای جهان تبدیل کند. ثروت او تا سال ۲۰۰۴ بالغ بر ۱/۵ میلیارد دلار بوده است.

این میلیاردر ۸۱ ساله ژاپنی در سال ۲۰۰۹ در ردیف ۱۱۰ جدول میلیاردرهای جهان قرار گرفت. سرمایه وی هم‌اکنون بالغ بر ۵/۴ میلیارد دلار محاسبه شده است. او یک شرکت تولیدکننده کارت بازی را تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت تولیدکننده بازی‌های رایانه‌ای جهان کرد. به‌طوری که در سال ۲۰۰۸ تعداد ساخت دستگاه‌های بازی این شرکت با ۴۷ درصد رشد به ۲۵ میلیون دستگاه رسید.

او که هم‌اکنون ساکن شهر کیوتو ژاپن است، در سال ۲۰۰۵ بعد از ۵۵ سال مدیریت بازنشسته شد اما هم‌اکنون بزرگترین سهامدار این شرکت به‌شمار می‌رود.

* * * * *

جری یانگ

Jerry Yang

مؤسس یاهو و یکی از رقبای اصلی گوگل



شاید تا چند سال پیش یاهو بهترین موتور جست‌وجوی اینترنتی جهان به‌شمار می‌رفت، ولی سرگی برین و لاری پیج خالقان گوگل، توانستند گوی سبقت را در جذب مخاطب برای انجام جست‌وجوهای اینترنتی از یاهو بگیرند.

جری چی یوان یانگ که به جری یانگ معروف است، مؤسس تایوانی‌الاصل یاهو است. او در سال ۱۹۶۸ در تایپه، پایتخت تایوان به‌دنیا آمد. سمت او در این سایت ریاست و مدیر شرکت یاهو است. در سال ۱۹۹۹ شبکه او توسط کارشناسان حدود ۹ میلیارد دلار ارزش‌گذاری شد.

جری زمانی که ۱۰ سال داشت به همراه مادرش لیلی و برادر

کوچک‌ترش «اکن» به سن خوزه واقع در ایالات کالیفرنیا مهاجرت کرد. وی درباره دوران کودکی‌اش و اوایل ورود خود به آمریکا می‌گوید: «با این‌که مادرم در تایوان معلم زبان انگلیسی بود، اما در زمان ورود به آمریکا فقط یک کلمه انگلیسی بلد بودم.»

یانگ که در دو سالگی پدر خود را از دست داده بود، با وجود تمام مشکلاتی که در مسیر یادگیری زبان انگلیسی داشت، موفق شد این زبان را به‌خوبی فرا بگیرد و سه سال پس از ورودش در کلاس پیشرفته انگلیسی جای گیرد.

وی پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان به یکی از معتبرترین دانشگاه‌های مهندسی آمریکا، یعنی دانشگاه استنفورد راه یافت. در این دانشگاه که بین کالیفرنیایی‌ها بسیار معتبر و خوش‌نام است، جری یانگ موفق به اخذ مدرک لیسانس و سپس فوق‌لیسانس در رشته مهندسی برق شد.

وی همچنین به عضویت یکی از معروف‌ترین انجمن‌های دانشجویی آمریکا درآمد و در راه موفقیت این انجمن قدم‌های خوبی برداشت. در سال ۱۹۹۴، یانگ نیز مانند بنیان‌گذاران سایت گوگل که هم دانشگاهی بودند، به همراه دیوید فیلو جست‌وجوگر یاهو را تأسیس کرد. یک‌سال بعد، در سال ۱۹۹۵، یانگ در سن ۲۷ سالگی با آکیمو یامازاکی ازدواج کرد. آکیمو زنی ژاپنی ـ آمریکایی است که در کاستاریکا بزرگ شده است. اما شریک یانگ دیوید فیلو است که رسانه‌ها و مطبوعات از وی کمتر اطلاعی دارند، چون اصولاً خود دیوید تمایلی به مطرح شدن در رسانه‌ها ندارد، ولی در مورد فیلو می‌توان گفت که از اهالی بومی ایالت لوئیزیانای آمریکاست. او مدرک لیسانس خود را از دانشگاه تولین دریافت کرده و مانند یانگ فارغ‌التحصیل فوق لیسانس برق از دانشگاه استنفورد است.

دفتر مرکزی شرکت یاهو در سانی‌ویل ایالت کالیفرنیا قرار دارد. این ایالت به‌عنوان مرکز فعالیت‌های صنعت IT آمریکا به‌شمار می‌رود.

طبق گزارش‌هایی که در اکتبر سال گذشته میلادی از سوی کارشناسان اعلام شد، سایت یاهو پربیننده‌ترین سایت جهان است و روزانه بیش از ۳ میلیون بازدیدکننده دارد و با توجه به تنوع مطالب انتظار می‌رود که همچنان در این زمینه پیشتاز باشد. هرچند که به‌نظر می‌رسد بیشتر کاربران اینترنتی از سایت گوگل برای جست‌وجو استفاده می‌کنند. شرکت یاهو در ۱۲ آوریل ۱۹۹۶ سهام خود را به بازار بورس عرضه کرد و ۲/۶ میلیون سهم خود را به مبلغ هر سهم ۱۳ دلار فروخت. یاهو با پیشرفت خود در جهان توانست خالقان خود را به میلیاردرهای جهان تبدیل کند.

گروهی معتقدند که تنوع این سایت مانند ارایه ایمیل یک گیگابایتی، یاهو مسنجر، یاهو گروپ، بازی‌های آنلاین همچون شطرنج، چت همزمان، اطلاعات خبری، دسترسی به سایت خبرگزارهای معروف جهان، خرید آنلاین، حراجی، سیستم پرداخت پول به‌صورت آنلاین و سیستم ارسال SMS از یاهو مسنجر به موبایل برخی از شرکت‌های معتبر جهان، در راه معروف و معتبر شدن این سایت، بسیار مؤثر بوده است.

اکنون، در سال ۲۰۰۹ جری یانگ ۴۰ ساله، به مدد رشد اینترنت و محبوبیت سایت یاهو و مهم‌تر از آن هوش و ذکاوت شخصی خود، با ثروتی معادل ۱/۱ میلیارد دلار، یکی از جوان‌ترین میلیاردرهای جهان است و در فهرست ثروتمندترین افراد جهان، رتبه ۶۴۷ را از آن خود کرده است.

یاهو نیز مانند دیگر سایت‌های جهان با مشکلات و رقبای بسیاری روبه‌رو بوده است و یانگ با تفکر منطقی خود توانسته از حل مشکلاتش به‌خوبی برآید. رقیبان وی در سایت گوگل چندی پیش برای مبارزه و

خارج کردن یاهو از بازارهای جهانی ایمیل رایگانی را به نام Gmail با ظرفیت یک گیگابایت راه‌اندازی کردند و یاهو که در آن زمان فقط ۶ مگابایت را برای کاربران خود در نظر گرفته بود، به‌سرعت ظرفیت فضای ایمیل خود را به یک گیگابایت افزایش داد تا همچنان در بازارهای جهانی پیشتاز باشد.



انسی ساویریس

Onsi Sawiris

تنها میلیاردر کشور مصر



کشورهای ثروتمند خاورمیانه شامل عربستان، امارات، قطر، بحرین، عمان و البته ایران هستند. طبق آمار رسمی خبری مبنی بر وجود میلیاردر ایرانی در داخل کشور وجود ندارد ولی در کشورهای منطقه گویا چند میلیاردر وجود دارد که از میان آن‌ها شاهزاده بن طلال از عربستان جزو ۱۰ میلیاردر برتر جهان است. کشورهای نامبرده عموماً به‌خاطر برخورداری از منابع نفت و گاز جزو کشورهای ثروتمند جهان محسوب می‌شوند.

مصر، کشور دیگر خاورمیانه، از نظر ثروت چندان با کشورهای یادشده قابل مقایسه نیست و از این لحاظ وجود میلیاردر در مصر شاید تا حدی

تعجب‌برانگیز باشد.

کشور مصر با جمعیتی نزدیک به ۷۰ میلیون نفر، تا سال ۲۰۰۳ جزو کشورهای پرجمعیت خاورمیانه به‌حساب می‌آمد. اما برخلاف خیلی از کشورها که شاهد حضور چندین میلیاردر فعال هستند، تنها «انسی» را به‌عنوان میلیاردر به جهان معرفی کرده است.

خانواده مصری «انسی» تا سال ۲۰۰۳ ثروتی معادل یک میلیارد دلار داشتند و از این لحاظ در زمره چند صد نفر ثروتمند جهان جای داشتند. انسی ساویریس که دارای سه فرزند است، در سال ۲۰۰۳ در رتبه ۴۹۰ میلیاردرهای جهان قرار داشت. بسیاری از مجلات معتبر جهان همچون آکونومیست، بیزینس ویک و بلومبرگ، اخبار و مقالات گوناگونی درباره این میلیاردر مصری، به‌چاپ رسانده‌اند. «انسی» که شرکت اوراسکام (orascom) را پایه‌گذاری کرده است. مسئولیت بخش‌های ساخت و ساز، ارتباطات و توریسم در شرکت را بین سه فرزند خود تقسیم کرد.

در گزارش‌ها آمده است که بخش ارتباطات این شرکت مهم‌ترین قسمت اقتصادی اوراسکام است که با نام «اوراسکام تله‌کام» فعالیت می‌کند. بخش ساخت و ساز این شرکت بیشتر در زمینه تولید سیمان فعالیت دارد، به‌طوری که تا سال ۲۰۰۳ این شرکت ۲۵ درصد از بازار فروش سیمان را در اختیار داشت. بنا به نوشته مجله فوربس شرکت «اوراسکام تله‌کام» با داشتن چند میلیون مشتری در زمینه تلفن همراه، تا سال ۲۰۰۴ بزرگ‌ترین ارائه‌کننده خدمات تلفن همراه در آفریقا و خاورمیانه بوده است. از سوی دیگر، هتل‌های اوراسکام در نزدیکی دریای سرخ و شبه‌جزیره سینا گردشگران بسیاری را از اطراف دنیا به خود جلب کرده است.

به نوشته مجله «اکونومیست» انسی در حدود ۵۰ سال پیش یک

شرکت کوچک ساختمانی تأسیس کرد که امروزه تبدیل به یک شرکت بزرگ مالی باارزشی در حدود ۱۲ میلیارد دلار شده و دامنه فعالیت این شرکت از آمریکا تا بنگلادش گسترده شده است. یاسر عرفات، از رهبران سابق گروه‌های فلسطینی، یکی از سرمایه‌گذاران شرکت انسی بوده است.

«اوراسکام» در گذشته حوادث و خطرهایی چون نزدیک شدن به ورشکستگی، تروریسم و از همه مهم‌تر انتقال مدیریت به نسل دوم خانواده را پشت سر گذاشته است.

با تمامی این مسایل، پیش‌بینی شده است «اوراسکام» از یک آینده خوب و سیر صعودی ارزش سهام آن در بازارهای جهانی برخوردار خواهد بود.

شرکت‌های ساخت و ساز تله‌کام و هتل‌های متعلق به اوراسکام در حدود ۴۰ درصد ارزش بازار سهام مصر را در اختیار دارند و در سال ۲۰۰۴ جزو بهترین شرکت‌های فعال آن بازار شناخته شدند. خانواده انسی بیش از ۵۰ درصد سهام هریک از شرکت‌های فوق را در اختیار دارند.

سیاست‌های دولت مصر که، همانند بسیاری از کشورهای منطقه، بر حمایت از بازار متمرکز شده است، وضعیت «اوراسکام» را بهبود بخشیده است. از سوی دیگر نباید از رابطه نزدیک مقامات مصری با مالکان «اوراسکام» غافل ماند.

با خلاص شدن عراق از چنگال صدام و به‌دنبال آن برداشته شدن تحریم‌ها علیه این کشور، «اوراسکام» قصد دارد تا حضور پررنگ‌تری را در روند بازسازی عراق داشته باشد. حتی یکی از کارمندان این شرکت در عراق گروگان گرفته شد که پس از مدتی با دخالت مسئولان اوراسکام، سالم از دست گروگانگیران آزاد شد.

در همین حال، پسران این میلیاردر مصری در بخش ارتباطات تلفن

همراه عراق «ایراکنا» مبلغ ۱۶۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری کرده‌اند. هرچند که این کشور هنوز در بی‌نظمی به سر می‌برد و حملات تروریستی ریسک سرمایه‌گذاری در عراق را تا حد زیادی بالا برده است ولی «اورسکام تله‌کام» مصمم است تا سیستم مخابراتی کشور جنگ‌زده عراق را دگرگون کند و گفته می‌شود این شرکت ماهیانه ۲ میلیون دلار در عراق صرف مسایل امنیتی می‌کند. این شرکت تاکنون سالیانه بین ۳۰ تا ۴۰ میلیون دلار از سرمایه‌گذاری در عراق سود برده است.

سرمایه‌گذاری «اوراسکام تله‌کام» در عراق تنها نمونه کوچکی از فعالیت‌های این شرکت است. اکنون شبکه اوراسکام نزدیک به ۱۴ میلیون مشتری در ۹ کشور جهان از جمله تونس، مصر، بنگلادش و پاکستان دارد. «انسی ساویریس» در خاورمیانه با چند رقیب جدی از جمله «ترک‌سل» و «کویت موبایل تله‌کام» روبه‌رو است. در همین حال، فرزندان این میلیاردر مصری در کشورشان جزو حامیان اصلاحات سیاسی و اقتصادی به‌شمار می‌روند.

انسی ساویریس ۷۹ ساله که ازدواج کرده است و سه فرزند هم دارد، در سال ۲۰۰۹ با ثروتی معادل ۱/۷ میلیارد دلار در مرتبه ۴۳۰ جدول میلیاردرهای جهان قرار داشت.



سرگی برین و لری پیج

Sergey Brin & Larry Page

خالقان گوگل و مسافرت با بوئینگ شخصی



همه ما تاکنون یک‌بار برای جست‌وجوی اخبار یا مقاله‌هایی به سایت گوگل سر زده‌ایم. این سایت، اکنون به بهترین موتور جست‌وجوی اینترنتی جهان تبدیل شده است. در حالی که خالقان آن در ابتدا تصور نمی‌کردند که طراحی وب‌سایتی برای جست‌وجو بتواند آنان را به چنین توفیقی رهنمون سازد و به یکی از میلیاردرهای جهان تبدیل کند.

«سرگی برین» (Sergey Brin) و «لری پیج» (Larry Page) از بنیان‌گذاران سایت گوگل هستند که اکنون با ثروتی بالغ بر ۱۶ میلیارد دلار در جایگاه بیست و ششم فهرست ثروتمندترین افراد جهان، که هرساله توسط مجله فوربس اعلام می‌شود، قرار گرفته‌اند.

سرگی برین در ۲۱ آگوست سال ۱۹۷۳ در مسکو، در کشور، روسیه چشم به جهان گشود و اکنون ریاست بخش تکنولوژی گوگل را عهده‌دار است. وی هم‌چنین نهمین فرد ثروتمند ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود.

وی که فرزند یک ریاضی‌دان و اقتصاددان روسی است. در سال ۱۹۷۹ میلادی، زمانی که شش ساله بود، همراه خانواده‌اش به آمریکا مهاجرت کرد. برین تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه مونتسوری طی کرد ولی د رخانه نیز تحت آموزش قرار داشت.

میکائیل برین، پدر سرگی، که یکی از اساتید دانشگاه مریلند بود، در خانه به فرزندش ریاضی و زبان روسی تدریس می‌کرد.

سرگی برین در سپتامبر سال ۱۹۹۰ میلادی پس از اتمام دوران دبیرستان به دانشگاه مریلند رفت تا در آنجا علوم کامپیوتری را بیاموزد و توانست در طی سال ۱۹۹۳ میلادی از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شود.

وی پس از فارغ‌التحصیلی برای تکمیل اطلاعات خود به بنیاد علوم ملی آمریکا رفت و توانست با درجه فوق لیسانس کامپیوتر از دانشگاه استنفورد فارغ‌التحصیل شود.

سرگی برین به‌دلیل کار در گوگل، تحصیل در مقطع دکترای خود را نیمه‌کاره تمام کرد ولی توانست لوح‌های علمی زیادی را کسب کند.

بنا به گفته دوستان و اساتید سرگی برین، وی به اینترنت به‌شدت علاقه‌مند بود و بیش‌تر زمان خود را در دانشگاه استنفورد، به تحقیق و مطالعه درباره اینترنت می‌پرداخت. وی در زمان تحصیل خود با همکاری دیگر دانشجویان توانست پروژه‌های بسیاری را طراحی و برنامه‌ریزی کند.

وی همچنین توانست نرم‌افزاری را طراحی کند تا به‌وسیله آن بتوان از وب‌سایت‌ها راحت‌تر از گذشته استفاده کرد. سرگی برین در سال ۱۹۹۵

میلادی در دانشگاه استنفورد با لری پیج آشنا شد و بسیاری این آشنایی را از بهترین لحظات برین، برای طی پله‌های ترقی می‌دانند. آنان به زودی فهمیدند که علاقه مشترکی دارند و می‌توانند با همکاری یکدیگر، فضای جدیدی را در اینترنت خلق کنند.

اورانس ادوارد یا همان لاری پیج در ۲۶ مارس ۱۹۷۳ میلادی در ایالات میشیگان آمریکا متولد شد. پدرش دکتر کارل ویکتور پیج یکی از بهترین اساتید علوم کامپیوتر دانشگاه میشیگان بود. وی مراحل ابتدایی تحصیل خود را در مدرسه مونتسوری در لانسینگ آمریکا سپری کرد و سپس وارد دانشگاه میشیگان شد و پس از اخذ مدرک لیسانس در علوم کامپیوتر و اخذ دیپلم افتخار از این دانشگاه برای تحصیل در مقطع فوق لیسانس به دانشگاه استنفورد رفت.

وی از سال ۲۰۰۱ میلادی تاکنون همراه با سرگی برین، ریاست گوگل را عهده‌دار است و طبق گزارش مجله فوربس آمریکا، وی پس از برین در فهرست ثروتمندترین افراد جهان قرار دارد. پیج و برین اخیراً برای امور تجاری خود و احتیاجات شخصی هواپیمای بوئینگ ۷۶۷ خریداری کرده‌اند.

در سال ۲۰۰۹ لری پیج ۳۶ ساله با ۱۲ میلیارد دلار ثروت در مرتبه بیست و ششم جدول میلیاردرهای جهان قرار گرفت. این جوان کارآفرین، متأهل است و در حال حاضر به اداره سایت گوگل اشتغال دارد.

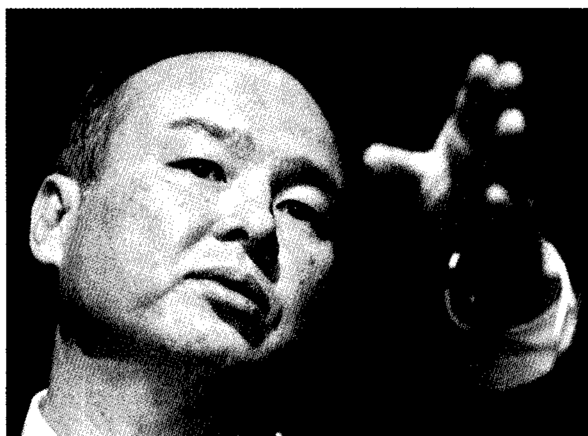
در همین سال سرگی برین ۳۵ ساله هم با ۱۲ میلیارد دلار سرمایه، مقام بیست و ششم را در اختیار داشت. او ازدواج کرده و یک فرزند هم دارد.

* * * * *

ماسایوشی سون

Masayoshi Son

چشم بادامی میلیاردر



نگاهی اجمالی به فهرست ثروتمندترین افراد ژاپن، به‌عنوان دومین کشور قدرتمند اقتصادی جهان، نشان از این واقعیت دارد که تعداد میلیاردرها و همین‌طور سرمایه ثروتمندان این کشور رو به کاهش است.

با نگاه اجمالی به سرمایه ۴۰ ثروتمند برتر ژاپنی می‌توان متوجه شد که سرمایه آنان، در این اواخر، به ۷۹۱۲ میلیارد دلار رسید که این رقم کمی قبل از آن، بالغ بر ۸۸/۵ میلیارد دلار برآورد شده بود.

نیمی از ثروتمندان ژاپن نسبت به سال گذشته فقیرتر شده‌اند که از آن جمله می‌توان به «ماسایوشی سون» اشاره کرد که سال گذشته در رأس ثروتمندترین افراد چشم‌بادامی جهان قرار داشت، ولی اکنون یک پله

پایین‌تر از آکیرا موری رئیس بنیاد «تراست موری» قرار گرفته است. ولی در این میان چشم بادامی‌های دیگری هم هستند که برخلاف دیگران، به ثروت خود افزوده‌اند.

«تویچی تاکناکا» که ریاست شرکت همکاری‌های «تاکناکا» را عهده‌دار است، توانسته ۹۰۰ میلیون دلار به ثروت خود اضافه کند.

همچنین «هیروشی یا ماوچی» یکی از مدیران ارشد ژاپنی که اخیراً بازنشسته شد، از جمله ژاپنی‌هایی است که به ثروت خود افزوده است. ارزش سهام شرکت‌های طی سال گذشته دوبرابر شده است و «یاماوچی» به دلیل ارزش سهام خود از جایگاه یازدهم فهرست ثروتمندهای ژاپنی به جایگاه سوم صعود کرده است.

بنا بر گزارش مجله فوربس به رغم کاهش ثروت چشم‌بادامی‌ها، اخیراً هفت فرد جدید به فهرست این مجله وارد شده‌اند. «ماسامیرو می کی» صاحب فروشگاه خرده‌فروشی کفش و کلی‌فروشی ABC از جمله چشم بادامی‌های میلیاردر تازه‌وارد است.

«آکیو نیتوری» رییس شرکت مبمان «نیتوری» نیز از ژاپنی‌ها تازه‌وارد به فهرست فوربس است.

این گزارش می‌افزاید که بسیاری از ژاپنی‌ها ثروت خود را بین فرزندان و همسرانشان تقسیم کرده‌اند که این مسئله باعث عدم گسترش فهرست میلیاردرهای ژاپنی شده است که «آکیرا موری» یکی از همین افراد است. احتمالاً اکنون فرزندانش منتظر تقسیم ارث پدری به‌عنوان ثروتمندترین چشم‌بادامی جهان هستند تا شاید به‌عنوان عضو تازه روزی وارد مجله فوربس شوند.

طبق گزارش مجله فوربس «آکیرا موری» ۶۹ ساله با ثروتی معادل ۵/۵ میلیارد دلار برای نخستین بار عنوان ثروتمندترین ژاپنی جهان را به خود

اختصاص داده است. وی که صاحب سه فرزند است اکنون ریاست شرکت «موری تراست»، یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تجاری ژاپن را عهده‌دار است.

«مینورو» و «آکیرا» ثروت عظیم کنونی خود را از پدرشان «تاکیشیروموری» بنیانگذار شرکت «موری» به ارث برده‌اند. تاکیشیرو موری که متولد اول مارس ۱۹۰۴ میلادی در ۳۰ ژانویه سال ۱۹۹۳ دار فانی را وداع گفت. طبق گزارش مجله فوربس «تاکیشیرو» بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۲ میلادی ثروتمندترین مرد جهان بوده است و پس از مرگ وی شرکت موری بین دو فرزندش تقسیم شد.

در سال ۲۰۰۹ ماسایوشی ۵۱ ساله با ۳/۷ میلیارد دلار سرمایه در رتبه ۱۵۱ جدول میلیاردرهای جهان قرار گرفت.



اولاو تون

Olav Thon

ترکیبی از املاک و لوازم آرایشی و بهداشتی



اولاو تون، چند ویژگی مشخص دارد که باعث شده است رسانه‌ها، چندان به او نپردازند. اولاو در جدول میلیاردرهای جهان در رده‌های پایین‌تری قرار دارد. ثروت او تا سال ۲۰۰۴ نزدیک به یک میلیارد دلار برآورد شده بود. معمولاً مطبوعات و رسانه‌ها به زندگی افرادی می‌پردازند که در رده‌های بالای جدول میلیاردرها قرار دارند، البته نه همیشه.

دومین ویژگی که باعث بی‌توجهی به اولاو شده این است که وی ساکن کشوری، پرت البته از نظر موقعیت جغرافیایی است. اولاو در کشور نروژ که کشوری سردسیر است زندگی می‌کند. این کشور جمعیت چندانی ندارد و همین مسأله که زبان این کشور، زبان غیرانگلیسی است، کافی است که رسانه‌های جهان، رغبت چندانی برای معرفی‌اش نداشته باشند.

اولاو تون از جمله افراد میلیاردری است که توانسته از طریق افزایش املاک خود، به ثروتی که مردم عادی در خواب و رویا هم داشتن آن را تصور نمی‌کنند، دست یابد.

وی در سال ۱۹۲۳ به‌دنیا آمد و برخلاف میلیاردرهای خوش‌شانسی که عموماً ثروتشان را از پدر یا مادر و یا هرکسی دیگر به ارث برده‌اند، خود با تلاش و خوش‌فکری به یک میلیارد دلار دست پیدا کرد. اولین ساختمانی که اولاو خریداری کرد، در سال ۱۹۵۱ بود. در حقیقت این اقدام اولاو اولین قدم وی به سوی ثروتمند شدن بود.

اولاو می‌دانست که تنها با خرید ساختمان و خانه نمی‌شود به ثروت هنگفتی دست پیدا کرد، بلکه همان‌طوری که کشورهای پیشرفته از مواد خام، کالاهای مصرفی تولید می‌کنند و در اصل ارزش مواد خام را چند برابر می‌کنند، باید در مورد ساختمان‌هایی که خریداری می‌کند چنین اقدامی انجام دهد. از این رو در سال ۱۹۶۶ یکی از ساختمان‌هایش را تبدیل به یک رستوران کرد و از آن موقع به فکر ایجاد مکان‌های خدماتی افتاد.

اولاو تون اکنون شرکت بزرگی به‌نام Olav Thon تأسیس کرده است که دفتر آن در کنسور نروژ است. این شرکت اکنون بیش از ۳۲۰ مکان در کشور نروژ و نزدیک به ۱۸ ملک در خارج از نروژ را تحت مالکیت خود دارد که ۴۱ هتل، رستوران و کافه در اسلو، ونیز، مراکز بزرگ تجاری و فروشگاه‌های خرده‌فروشی از جمله آن‌هاست.

شرکت Olav Thon همچنین در زمینه واردات تنباکو نیز فعالیت دارد و هرچند که عمده فعالیت «اولاو تون» در زمینه املاک است، وی کارخانه‌ای هم دارد که مواد اولیه برای تولید صابون و اقلام آرایشی، تهیه می‌کند. شرکت‌های مطرحی که در زمینه تولید لوازم آرایشی فعالیت می‌کنند.

شرکت «olav Thon Eiendomsselskap» نیز یکی از شرکت‌هایی است که ریاست آن را «اولاو تون» برعهده دارد. مدیرعامل این شرکت

Dag Tangerald Jensen است و عمده فعالیت آن هتل‌داری در محدوده اسلو است.

مساحت کل املاکی که تا سال ۲۰۰۲ در اختیار این شرکت بوده، بالغ بر ۴۷۷ هزار مترمربع بوده است. به‌علاوه این املاک، مکان‌های دیگری نیز وجود دارد که تنها به‌عنوان پارکینگ اتومبیل‌ها استفاده می‌شود. مجموع ارزش این املاک تا سال ۲۰۰۲ بالغ بر ۶۱۷ میلیون کرون بوده است. شرکت olav Thon Gruppen شامل چند شرکت خصوصی و نیز چند شرکت با فعالیت محدود است. که تعداد ۳۴۰۰ نفر را به استخدام خود درآورده، جزو بزرگ‌ترین شرکت‌های بازرگانی نروژ است. این شرکت ۴۱ هتل را سازماندهی می‌کند و به‌طور تقریبی نزدیک به ۶۲۰۰ اتاق در هتل‌های خود دارد. بازاریابی هتل‌ها توسط گروه Rainbow Hotels (هتل‌های رنگین‌کمان) صورت می‌گیرد. «هتل‌های رنگین کمان» وابسته به Golden Tulip Worldwide است که در ۵۰ کشور جهان نزدیک به ۴۰۰ هتل دارد.

این گروه همچنین چندین رستوران، کافه نظیر Christian Kvart در اسلو دارد. در کشور نروژ Olav Thon Gruppen اداره ۱۳ مرکز تجاری را برعهده دارد. در سال ۲۰۰۳ حجم معاملات این مراکز تجاری به رقم ۱۱ هزار و ۳۹۹ میلیون کرون رسید. همچنین فعالیت‌های خرده‌فروشی این شرکت شامل فروش لباس بانوان در بوتیک‌هاست. در مورد واردات تنباکو نیز باید گفت که سیگارهای Philip Morris که شامل «مالبرو و مریت» است در نروژ عمدتاً توسط Olav Thon Gruppen وارد می‌شود. عمده مواد اولیه‌ای که توسط کارخانه این شرکت برای تهیه مواد بهداشتی ـ آرایشی تولید می‌شود، به خارج از نروژ صادر می‌شود. اولاو تون این اندرز مشهور را دارد که می‌گوید: می‌دانم که این نصیحتی کسل‌کننده است، ولی شما باید سخت کار کنید. کار را مثل ورزش انجام دهید باید کار کردن را دوست داشته باشید. در نظر گرفتن آینده دور هم خیلی مهم است و در آخر «ساده بیندیشید.»

روی ادوارد دیزنی

roy edward disney

خالق جذاب‌ترین انیمیشن‌ها



بیش از ۸۰ سال از تأسیس «والت دیزنی» می‌گذرد و این شرکت همچنان جذاب‌ترین انیمیشن‌ها را تولید می‌کند. والت دیزنی دلیل میلیاردر بودن «روی ادوارد دیزنی» است.

روی ادوارد دیزنی، در ۱۰ ژانویه ۱۹۳۰ به‌دنیا آمد. پدرش «روی اولیور دیزنی» و مادرش «ادنافرانسیس» است. او کار در والت دیزنی را با سمت دستیار تدوینگر برای اولین بار در سال ۱۹۵۴ آغاز کرد. در سال ۱۹۵۵ با «پاتریشا ان دیلی» ازدواج کرد که حاصل این ازدواج ۴ فرزند بود. تا سال ۱۹۶۷ کار در والت دیزنی را به‌عنوان نویسنده، کارگردان و تهیه‌کننده ادامه داد. در سال ۱۹۶۷ به‌عنوان یکی از اعضای هیأت‌مدیره والت دیزنی انتخاب شد و در سال ۱۹۷۷ از این سمت به‌خاطر پاره‌ای از ناسازگاری‌ها استعفا داد. وی بعدها درباره دلیل استعفایش گفت: «احساس

می‌کردم که شرکت هیچ‌کار جالب و نویی انجام نمی‌دهد و فضا به نوعی طاقت‌فرسا شده بود.» «ادوارد دیزنی» که از سمت هیأت‌رییسه شرکت کناره گیری کرده بود، همچنان یک کرسی در هیأت مدیره والت دیزنی از آن خود داشت.

استعفای وی در سال ۱۹۸۴ آغازگر یک‌سری تحولات در مدیریت والت دیزنی شد. از جمله این تحولات، جایگزینی رییس شرکت یعنی «رونالد ویلیام میلر» توسط «مایکل ایسنر» و «فرانک ولز» بود. «رونالد ویلیام میلر» با دختر والت، «دایان مری دیزنی» ازدواج کرده بود. «روی ادوارد» چندی بعد به‌عنوان معاون رییس هیأت‌مدیره به شرکت بازگشت و سرپرستی قسمت انیمیشن والت دیزنی را برعهده گرفت. او هدف خود را زنده کردن دوباره سنت فیلم‌های کارتونی شرکت عنوان کرد و تا پایان دهه، در این بخش والت دیزنی با موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو شد.

کارمندان بخش انیمیشن به‌خاطر آزادی‌های هنری‌ای که «روی ادوارد» در پروژه‌ها به آنان داده بود، وی را ستایش می‌کردند. در دهه ۹۰، بخشی که «روی» سرپرستی آن را برعهده داشت، تولیدات موفقی روانه بازارکرد هرچندکه بسیاری از آنها از گزند منتقدان سرسخت در امان نماند. با این حال تولیدات گروه «روی ادوارد» باعث شد که آن‌دهه‌رابرای‌شرکت والت دیزنی عصر رنسانس شرکت بنامند.

با این‌که تولیدات این دهه با استقبال خوبی روبه‌رو بود اما در پایان دهه ۹۰ والت دیزنی با کاهش سود مواجه شد. پروژه سوگلی روی فیلم Fantasia ۲۰۰۰ بود که دنباله کارتون Fantasia محصول ۱۹۴۰ بود که توسط عمویش «والت دیزنی» تولید شده بود. «والت دیزنی» خود قصد تولید دنباله Fantasia را داشت اما هیچ‌وقت فرصت انجام آن را پیدا نکرد. Fantasia ۲۰۰۰ پس از ۹ سال تلاش «روی‌ادوارد» سرانجام در۱۷دسامبر ۱۹۹۹ تولید شد. همچون کارتون Fantasia، Fantasia ۲۰۰۰ نیز از ترکیبی از طراحی‌های عالی معاصر و موسیقی کلاسیک بهره‌مند شد. این فیلم یکی از بهترین تولیدات اخیر والت دیزنی است.

«روی ادوارد» آخرین عضو خانواده دیزنی است که به‌طور فعال در شرکت «والت دیزنی» فعالیت می‌کند. وی را با پدرش «روی اولیور دیزنی» و عمویش «والت دیزنی» مقایسه می‌کنند و گفته می‌شود چه از نظر ظاهری و چه از نظر شخصیتی

شباهت زیادی به هر دوی آنها دارد.

تا سال ۲۰۰۴ ثروت او نزدیک به یک میلیارد دلار تخمین زده شد. بعد از بحث‌هایی که بین «روی ادوارد» و «مایکل ایسنر» رییس شرکت پیش آمد، نفوذ وی در شرکت رو به کاهش نهاد، چنان‌که افراد بیشتری که سازگاری بهتری با «مایکل ایسنر» داشتند به سمت‌های بالاتری در شرکت منصوب شدند. زمانی که هیات‌مدیره «والت دیزنی» با درخواست تمدید «روی ادوارد» در حفظ سمتش در هیأت‌مدیره مخالفت کرد، استعفای خود را در ۳۰ نوامبر ۲۰۰۳ اعلام کرد و دلیل آن را اختلافات شدید با مدیران شرکت در نحوه مدیریت «والت دیزنی» اعلام کرد. او در نامه‌ای که بعدها منتشر شد، به مدیریت «ایسنر» اشاره کرد و آن را شایسته «والت دیزنی» ندانست و گفت «ایسنر» باعث شده والت دیزنی تبدیل به یک شرکت «درنده‌خو و بی‌روح» شود. بعد از استعفایش، وب‌سایتی به‌نام Save Disney.com یا «دیزنی را نجات دهید» راه‌اندازی کرد. هدف روی ادوارد از راه‌اندازی این وب‌سایت برکناری «مایکل ایسنر» و طرفدارانش از سمت‌های اساسی و مهم در والت دیزنی بود.

در ۳ مارس ۲۰۰۴، در همایش سالانه سهامداران دیزنی، به‌طور شگفت‌انگیزی ۴۳ درصد از سهامداران شرکت دیزنی که توسط اعضای سابق هیأت مدیره یعنی «روی دیزنی» و «استنلی گلد» هدایت می‌شدند به انتخاب مجدد «ایسنر» به عنوان رییس اجرایی شرکت رأی منفی دادند، از این‌رو هیأت مدیره شرکت «ایسنر» را از ریاستش محروم کردند و این پست را به «جورج میچل» واگذار کردند.

مقر شرکت والت دیزنی که از آن به اختصار «دیزنی» نامیده می‌شود، در «بوربانک کالیفرنیا» است. از زیرمجموعه‌های دیزنی می‌توان به Walt Disney pictures و Mimax films Hollywood pictures اشاره کرد.

سال ۱۹۹۶ والت دیزنی شبکه تلویزیونی «ABC» آمریکا را نیز خریداری کرد. شبکه کابلی تلویزیون خانوادگی «ESPN» نیز یکی دیگر از شبکه‌های تلویزیونی والت دیزنی است. والت دیزنی چند پارک تفریحی را نیز در اختیار دارد که معروف‌ترین آنها پارک دیزنی لند پاریس، پارک دیزنی لند توکیو و خود پارک اصلی دیزنی لند در آمریکا است.

سوزان کلاتن
Susanne Klatten
وارث میلیاردر



از سوزان کلاتن آلمانی چندان در مطبوعات و رسانه‌ها خبری نیست، دست کم مطبوعات انگلیسی زبان اخبار زیادی از او ندارند.

«سوزان کلاتن»، عمده موفقیت خود را مدیون تلاش پدرش است. او وارث پدری است که تا سال ۲۰۰۳ برای سوزان ۵/۳ میلیارد دلار ثروت فراهم کرد. «سوزان» که تحصیلات خود را تا سطح لیسانس ادامه داده، سهم ۱۲/۵ درصدی خود در شرکت اتومبیل‌سازی BMW و همچنین سهم ۵۰/۱ درصدی‌اش در شرکت داروسازی Altana را در اختیار دارد.

سوزان، که در رشته اقتصاد تحصیل کرده در هیأت مشاوران داروسازی «Altana» فعالیت می‌کند. او کمک کرد تا داروسازی آلمانی با

فروش ۲/۴۵ میلیارد دلار در سپتامبر ۲۰۰۲ تبدیل به ۳۰ شرکت برتر «German DAX» شود.

همانطور که گفته شد سوزان چندان در مطبوعات انعکاسی ندارد. چرا که او تمایل زیادی دارد زندگی خصوصی‌اش، همچنان دور از دسترس خبرنگاران و نشریات بماند و به آرامش خود ادامه دهد. «کلاتن» دختر «هربرت کوانت» است. «هربرت» کسی است که زمانی شرکت اتومبیل‌سازی BMW را که در مرز ورشکستگی قرار گرفته بود نجات داد. هربرت پس از ازدواج برای سومین بار از زنی به‌نام جوانا صاحب فرزندی شد که او نیز یکی از چندصد نفر ثروتمند جهان است.

در اوایل سال ۲۰۰۵ ALTANA اعلام کرد که قصد دارد در حوزه‌هایی از صنعت داروسازی وارد شود که مطمئن باشد به روشنی بهترین شود. رقبای اصلی Altana chemical در اروپا Speciality chemicals ciba, Clariant و همچنین Dequssa هستند و در آمریکا نیز شرکت‌های Rohm and Haus EastmanChemicaly از رقبای مطرح Altana chemie به‌شمار می‌روند. می‌توان گفت که تقریباً همگی از نظر تخصصی نسبت به ALTANA برتری دارند.

با این حال ALTANA chemie از نظر اندازه از رقبایش کوچکتر است، ولی خود را در موارد بسیاری در تولید مواد نسبت به رقبایش بهتر و قوی‌تر می‌داند. شرکت ALTANA chemie که بازوی شیمیایی داروسازی «ALTANA AG» است، خود را در تولید افزودنی‌های رنگی و نیز پلاستیکی برتر از رقبایش می‌داند. این شرکت در سال ۱۹۷۷ تأسیس شد و اخیراً توانسته وضعیت بهتری کسب کند.

فورش ALTANA chemie در ۹ ماهه اول سال ۲۰۰۴ میلادی ۸۲۰ میلیون دلار اعلام شد که نسبت به مدت مشابه در سال ۲۰۰۳ میلادی ۱۶

درصد افزایش داشته است. ۵۴ درصد فروش ALTANA chemie در اروپا و ۱۵ درصد آن در آمریکای شمالی و ۲۲ درصد در آسیا صورت گرفت.

شرکت «ALTANA Group» که مقر آن در هامبورگ آلمان است، شرکت‌های ALTANA chemie و ALTANA pharma را در زیرمجموعه خود دارد. دفتر اصلی ALTANA Pharma در شهر Konstantz است که فروش آن تا سال ۲۰۰۵ میلادی ۲۱۴۶ میلیارد دلار اعلام شد ALTANA chemie نیز در شهر وسل آلمان قرار دارد که تا سال ۲۰۰۵ فروش ۹۳۹ میلیون دلاری را شاهد بوده است. این شرکت ۲ هزار و ۶۳۴ کارمند دارد.

ALTANA Group نیز که میلیاردر امروز ما سهم قابل توجهی در موفقیت آن داشته تا سال جاری ۳/۴ میلیارد دلار در مجموع فروش داشته است. شرکت ALTANA chemie در سال ۱۹۷۷ تأسیس شد و به گفته یکی از مسوولان شرکت، از نظر گستردگی فروش محصولات و نیز دارایی و کارمندان، یک شرکت جهانی به‌شمار می‌رود. طبق آمار ارایه شده در سایت بریتانیایی ALTANA Pharma شرکت ALTANA در سه ماهه اول ۲۰۰۵ میلادی ۴ درصد در فروش و همچنین به همین اندازه از نظر سودآوری، رشد داشته است. شرکت ALTANA Pharma که از زیرمجموعه‌های ALTANA است، بیش از ۸ هزار و ۲۰۰ کارمند در اروپا، آمریکای شمالی و جنوبی، آسیا، آفریقای جنوبی و استرالیا دارد.

این شرکت تقریباً برای هر بخش خود در کشورهای مختلف سایت اینترنتی دایر کرده که به علاقه‌مندان امکان انجام تحقیقات بیشتر می‌دهد ALTANA به‌طور مستمر از پژوهشگران و دانشگاهیان برای همکاری دعوت می‌کند و سالیانه به بهترین کار علمی که در دانشگاه University of Konstantz انجام بگیرد جایزه‌ای اهدا می‌کند.

سوزان کلاتن در سال ۲۰۰۹ در حالی که ۴۶ سال سن دارد، با ده میلیارد دلار سرمایه مقام ۳۵ را در جدول میلیاردرهای جهانی به خود اختصاص داد. او که ازدواج کرده است دارای سه فرزند است.

* * * * *

لاکشمی میتال

Lakshmi Mittal

میلیاردری از کشور هندوستان



شاید کمی عجیب به‌نظر برسد اما باید پذیرفت که سومین فرد ثروتمند جهان اهل یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. لاکشمی میتال از کشور هند و ساکن انگلستان توانسته است با ثروتی معادل ۲۵ میلیارد دلار تبدیل به ثروتمندترین فرد بریتانیا شود. تخصص میتال، سرمایه‌گذاری در صنعت فولاد است وی در طول یک سال توانست با چهار برابر کردن ثروت خود پنجاه و نه پله صعود، در رده سوم جدول ثروتمندترین افراد جهان جای بگیرد. میتال سال خوبی را پشت سر گذاشت. در واقع توانست بیش از هرکس دیگری این مدت، سود خالص کسب کند.

میتال ۵۴ ساله همچنین نام خود را در کتاب رکوردهای گینس ثبت کرده است. وی گران‌ترین خانه، جهان را به مبلغ ۷۰ میلیون پوند در لندن خریداری کرده است. شاید سؤالی که به ذهن هر کسی خطور کند این باشد که چگونه میتال در طول یک‌سال به چنین ثروتی دست یافته است؟ پاسخ به این سؤال چندان دشوار نیست قیمت جهانی فولاد به خصوص در اروپای شرقی به‌قدری بالا رفت که میتال را اکنون بسیار خشنود کرده است و سهام شرکت Mittal Steel در بازار بورس نیویورک و آمستردام به‌فروش می‌رسد. این سرمایه‌دار میلیاردر در خانواده‌ای به‌دنیا آمد که در کار تولید فولاد در جهان بود، اما امسال بدون شک رقیب خود Aecelor در لوکزامبورگ را پشت‌سر خواهد گذاشت و عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده فولاد را به خود اختصاص داد. شرکت میتال تنها در قزاقستان بیش از چند هزار کارگر دارد. وی محصولات تولیدی‌اش در قزاقستان را به بازار چین صادر می‌کند. شرکت فولاد میتال علاوه بر کشور مذکور، در رومانی، جمهوری چک، کره جنوبی و همچنین ایالات متحده فعالیت‌های گسترده‌ای دارد.

این میلیاردر هندی همچنین قصد دارد ۳۷/۲ درصد از سهام شرکت Hunar Valin Steel Tuble & Wire را در چین خریداری کند. میتال مدت‌ها براین عقیده پافشاری کرده است. که صنعت فولاد باید جهانی شود و می‌گوید سه تولیدکننده برتر فولاد در دهه آینده، ۲۰ درصد از بازار فروش فولاد را در اختیار خواهند گرفت.

وی تاکنون «نواهات» در جمهوری چک «پولسکی هاتی استال» در لهستان «BH Steel» در بوسنی، «فولاد بالکان» در مقدونیه، «Alfasid» در الجزایر و «ایسکو» را در آفریقای جنوبی خریداری کرده است. ادیتیا، پسر تحصیلکرده میتال، رییس مالی شرکت است.

دختر ۲۳ ساله میتال نیز با یک سرمایه‌گذار هندی‌الاصل در لندن ازدواج کرد. میتال عروسی باشکوهی برای دخترش برگزار کرد و بیش از یک هزار میهمان از سراسر جهان در این عروسی شرکت کردند.

این عروسی بیش از پنج روز به‌طول کشید و مطبوعات هند هزینه این عروسی را ۶۰ میلیون دلار برآورد کردند. البته این تنها ولخرجی میتال نبود. چند ماه پیش او ویلای ۱۲ اتاق خوابه‌ای به مبلغ ۷۰ میلیون پوند معادل تقریبی ۱۲۸ میلیون دلار در محله کنگزینگتون پالاس گاردن لندن خریداری کرد. این خانه پیش از این به یک راننده مسابقات فرمول یک تعلق داشت. یک مرد ایرانی به نام دیوید خلیلی که گردآورنده و سرمایه‌گذار هندی است، در دهه ۹۰ این بنا را نوسازی کرد. میتال و خانواده‌اش ۹۷ درصد سهام شرکت «Mittal Steel» را در اختیار دارند. اما گفته می‌شود ۱۱ درصد شرکت را به قیمت ۲ میلیارد دلار خواهند فروخت و سهم خود را از شرکت به ۸۸ درصد کاهش خواهند داد. داشتن الگوی درست، شاید یکی از عوامل موفقیت میتال بوده است. موهان پدر میتال، شرکت فولاد «اسپات» را در دهه ۱۹۵۰ تأسیس کرد و از همان دوران فرزندش را با این تجارت آشنا کرد.

در بعد سیاسی نیز میتال فعالیت‌هایی را انجام داده است. او ۱۲۵ هزار پوند به دولت تونی بلر کمک مالی کرد که بعدها تبدیل معضلی برای این دولت شد.

لاکشمی میتال ۵۸ ساله در سال ۲۰۰۹ با ۱۹/۳ میلیارد دلار سرمایه مقام هشتم را در جدول میلیاردرهای جهان از آن خود کرد. این در حالی است که یک سال پیش از آن او با ۲۰/۵ میلیارد دلار ثروت مقام دوم جدول را در اختیار داشت. این میلیاردر هندی در حال حاضر در لندن زندگی می‌کند و دو فرزند دارد.

مارتا استوارت

Martha Stewart

زنی که یک‌شبه میلیاردر شد



«اپراوینفری» را می‌توان مشهورترین بانوی میلیاردر جهان دانست. او با ۱/۱ میلیارد دلار ثروت و از طریق برنامه‌ی شوی اپرا شهرتی جهانی کسب کرده و به لطف هجمه‌ی رسانه‌های آمریکایی، کمتر کسی در جهان است که «اپراوینفری» و برنامه‌های او را نشناسد.

با این حال «اپراوینفری» تنها بانوی میلیاردر عرصه‌ی رسانه‌ها نیست. با صد میلیون دلار کمتر، «مارتا استوارت» یکی دیگر از بانوان میلیاردر عرصه‌ی رسانه‌ها به‌شمار می‌رود. وی یکی از لهستانی ـ آمریکایی‌های موفق آمریکا به‌شمار می‌رود. مارتا استوارت که در ۱۳ آگوست سال ۱۹۴۱ به‌دنیا آمده است، بیشتر در برنامه‌های تلویزیونی که عمدتاً مخصوص

خانواده‌هاست، حضور دارد. مارتا استوارت که علاوه بر حضور در برنامه‌های تلویزیونی، در عرصه مطبوعات نیز حضوری فعال دارد، شهرت ویژه‌ای به‌خاطر اجرای برنامه‌های آموزش آشپزی، باغچه‌داری، روابط اجتماعی، هنر، کاردستی و در کل هرچه که مربوط به امور خانه‌داری باشد، دارد. علاوه بر آن، مارتا استوارت یک تاجر موفق و الگویی جدید برای آمریکاییان به‌شمار می‌رود.

در اوایل سال ۲۰۰۲ بر اثر مشکلاتی که بر سر فروش سهام وی در یک شرکت داروسازی پیش آمد، پلیس مارتا استوارت را به جرم دروغ گفتن به مأموران پلیس، به دادگاه معرفی کرد و سیستم قضایی آمریکا وی را به حبس محکوم کرد. بدین نحو با ورود مارتا به زندان زنان در سال ۲۰۰۴، توجه رسانه‌های آمریکا به این چهره دوچندان شد، اما سرانجام در ۴ مارس ۲۰۰۵، مارتا استوارت از زندان آزاد شد.

وی که یکی از پروژه‌های تلویزیونی‌اش هم مجموعه‌ای به‌نام «مارتا» است. از جمله ثروتمندانی است که عمده سرمایه و شهرت خود را در عرصه رسانه‌های آمریکا به‌دست آورده است.

مارتا استوارت در شهر نیوجرسی واقع در ایالتی با همین نام به دنیا آمد. پدر و مادر وی از اتباع لهستانی ـ آمریکایی بودند و مارتا به همراه ۵ برادر و خواهر دیگرش در شهر نیوتلی بزرگ شد. او در طول تحصیل در کالج، دانشجویی ممتاز به شمار می‌رفت و به‌خاطر داشتن همین روند در دبیرستان، برای تحصیل در کالج مستحق دریافت بورس تحصیلی شناخته شد.

مارتا در حالی که در مجموعه آموزشی «برنارد کالج» در نیویورک تحصیل می‌کرد، برای افزایش توان مالی خود بر روی شغل نیمه وقتی که پیدا کرده بود، حساب می‌کرد. مارتا در ابتدا تحصیل در رشته شیمی را

انتخاب کرد، اما پس از مدتی متوجه شد که چندان علاقه‌ای به تحصیل در این رشته ندارد و از این‌رو تحصیلات خود را در رشته «تاریخ اروپا» و «تاریخ معماری» ادامه داد. او در عین حال پس از مدتی موفق شد به‌عنوان مدل در چندین تبلیغ تلویزیونی حضور پیدا کند.

او در سال ۱۹۶۵ پس از به‌دنیا آوردن یک دختر به نام آلکس، از کار خود دست کشید. همسرش، آندرو استوارت، دانشجوی رشته حقوق بود و مارتا در کالج با وی آشنا شده بود.

تا سال ۱۹۷۳، و پیش از آغاز رکود اقتصادی در وال استریت، مارتا استوارت از جانب سهامداران به خرید و فروش سهام می‌پرداخت و دستمزد دریافت می‌کرد. پس از آن وی به همراه همسرش به شهر وستپورت مهاجرت کردند و به ترمیم و نوسازی خانه‌ای در مزرعه که تاریخ ساخت آن به سال ۱۸۰۵ برمی‌گشت، پرداختند. این خانه در برنامه‌های تلویزیونی «مارتا استوارت» به کرات دیده می‌شود.

پس از آن «مارتا» به کار فراهم کردن غذا برای شرکت‌ها و در کنار آن نوشتن ستون‌های آشپزی، باغچه‌داری و خانه‌داری در مطبوعات پرداخت. به این ترتیب در دهه ۸۰ میلادی مطالب زیادی از سوی مارتا استوارت در مجله «دایره خانواده» به چاپ رسید و در سال ۱۹۸۷ مارتا سخن‌گوی شرکت Kmart شد که سوپرمارکت‌های بسیاری در سراسر آمریکا دارد. در سال ۱۹۹۰، مارتا به چاپ مجله‌ای که خود صاحب امتیاز آن است، به نام Martha Stwert Living پرداخت. در همان سال و درست در روزی که کتابی درباره «عروسی» از مارتا استوات به چاپ رسید، همسرش درخواست طلاق را به دادگاه ارایه کرد.

در سال ۱۹۹۳ مارتا به اجرای برنامه تلویزیونی با نام Martha Stwert Living پرداخت که نام آن فرقی با نام مجله‌اش نداشت.

مارتا استوارت در این برنامه به معرفی کالاهایی می‌پرداخت که داشتن آن برای هر خانه‌داری مفید بود. بدین ترتیب حضور مارتا در برنامه‌های تلویزیونی آمریکا گسترش یافت و شبکه‌هایی نظیر NBC آمریکا اخبار بیشتری را درباره وی به اطلاع بینندگان خود رساندند که این خود به نوعی به بینندگان و خوانندگان مطالب مارتا استوارت می‌افزود.

درسال ۱۹۹۹ مارتا شرکتی به‌نام Martha Stewart living omnimedia تأسیس کرد و پس از آنکه این شرکت را وارد بازار بورس نیویوک کرد توانست یک شبه میلیاردر شود. وی در حال حاضر ۶۱ درصد سهام این شرکت را در اختیار دارد و ۹۴ درصد حق رأی نیز با مارتا است. امروزه مارتا در مناطق مرفه‌نشین بدفورد، وست پورت، سیل هاربور، مین و همپستونز صاحب خانه است.



کینت تامسون و پسرش دیوید

Kenneth Thomson

ناشران میلیاردر



زمـانی کـه کـیت تـامسون ۸۱ سال داشت، بـا ۱۷/۹ مـیلیارد دلار پانزدهمین فرد ثروتمند جهان بود. صنعت رسانه‌ها، از جمله صنایع مهم و سوددهی است که علاقه‌مندان زیادی را جذب خود می‌کند. در کشورهای غربی علاقه جوانان به تحصیل در رشته‌های مرتبط با این صنعت بسیار زیـاد است. ایـن‌که در کشـورهای تـوسعه یـافته شبکه‌های تـلویزیونی ماهواره‌ای، کابلی و خصوصی وجود دارد و با رشد سریع فناوری کامپیوتر و اینترنت انتظار می‌رود شبکه‌های اینترنتی هم به زودی شکل بگیرد، این صنعت برای جوانان این کشورها بازار کار خوبی را ایجاد کرده است. الگوی جوانانی که به این صنعت پا می‌گذارند، کسی نیست جز کینت تامسون.

او الگوی کسانی است که امیدوارند با ورود به این صنعت بتوانند خود را به حد ثروتمندان جامعه برسانند. کینت تامسون، ثروتمندترین مرد کانادا، در یکم سپتامبر ۱۹۲۳ در شهر تورنتو واقع در ایالت اونتاریو کانادا به دنیا آمد. وی فرزند «روی هربرت تامسون» بنیانگذار شرکت تامسون است که امروزه با داشتن ۳۹ هزار کارمند در ۴۶ کشور جهان فعالیت می‌کند. کینت تامسون در کالج «آپرکانادا» واقع در تورنتو و همچنین دانشگاه کمبریج انگلستان تحصیل کرد. در زمان جنگ جهانی دوم در نیروی هوایی کانادا مشغول خدمت شد. بعد از اتمام جنگ تحصیلاتش را به اتمام رساند و در سال ۱۹۵۶ با «نورامارلین لاویس» ازدواج کرد. حاصل این ازدواج سه فرزند بود. دیوید، پیتر و لسلی.

مدیریت چندین روزنامه، مجله و شبکه تلویزیونی زمانی به کینت رسید که پدر او، که یکی از امپراتورهای رسانه‌ای آن زمان بود، درگذشت. پس از این تحول، امپراتوری رسانه‌ای توماس به مدیریت کینت توانست روزنامه‌های با پرستیژی چون «گلوب انددمیل» در تورنتو «دتایمز» و «ساندی تایمز» لندن و همچنین «جروز الم پست» را به این امپراتوری عظیم اضافه کند. کینت تامسون که هفتاد و سه درصد سهام این بنگاه اقتصادی را در اختیار دارد، سهام نفت دریای شمال خود را واگذار کرد.

وی همچنین روزنامه «لندن تایمز» را به روبرت مرداخ فروخت و همچنین جروز الم پست را به شرکت هالینگر واگذار کرد. «گلوب اند دمیل» نیز با BCE که به فعالیت‌های تلویزیونی می‌پرداخت، ادغام شد و «بل گلوب مدیا» را تشکیل داد. این شرکت تمام روزنامه‌های محلی خود را فروخت و یکی از بزرگترین و مهمترین انتشاراتی‌ها را که در زمینه متون علمی و دانشگاهی فعالیت می‌کند، تشیکل داد. امروزه این شرکت به‌طور عمده در آمریکا فعالیت می‌کند.

در سال ۲۰۰۲ شرکت «دتامسون» در بازار بورس نیویورک به اختصار «TOC» نامیده شد. طبق آخرین آمار و ارقام خانواده کینت تامسون در کانادا ثروتمندترین است. شاید این مسأله که یک ناشر چنین ثروتی را دارد و با بحران روبه‌رو نشده است برای ناشران ایرانی متحیرکننده باشد.

در طول ۵۰ سال گذشته، کینت تامسون همواره خود را از علاقه‌مندان جدی به هنر و فرهنگ و صنایع هنری معرفی کرده است. کینت تامسون یکی از کلکسیونرهای مطرح آثار هنری است. گالری هنر اوشاریو باید مدیون این مرد باشد چرا که کمک‌های بی‌شمار او توانسته است جایگاه خوبی را برای این گالری در پی داشته باشد.

کینت تامسون شاید یک ملی‌گرا و وطن‌دوست کانادایی به تمام معنا باشد. این مسأله را می‌توان به راحتی از فعالیت‌های هنری وی فهمید. کینت برای این‌که مطمئن باشد که اثر یکی از نقاشان مطرح کانادایی، به‌نام پول کین، در کانادا باقی خواهد ماند، بالاترین رقمی را که تا به حال بابت یک نقاشی داده شده است، به این هنرمند پرداخت کرد و اثر «صحنه‌ای از شمال غرب» وی را خریداری کرد.

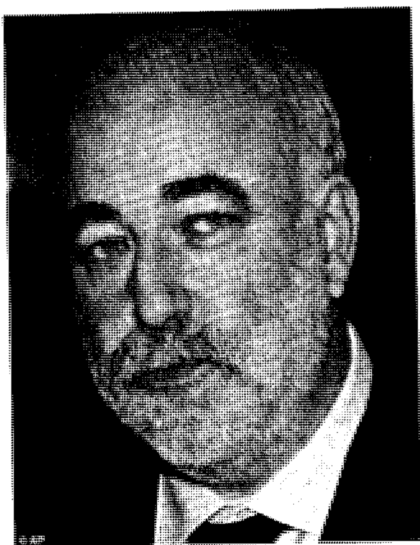
وی همچنین در حراجی Sothebys ، اثر «کشتار معصومین» از «پیتر پول رابینز» را خریداری کرد. پولی که بابت این اثر هنری پرداخت شد بالغ بر ۷۶/۲ میلیون دلار بود. سرکینت تامسون در سال ۲۰۰۲ ریاست شرکت تامسون را به پسرش دیوید واگذار کرد. اواخر سال گذشته میلادی تامسون‌ها، «مدیا تامسون» و ۱۵۴ انتشارات آن را به قیمت ۳۵۰ میلیون دلار به شرکت بحرینی انیوست کراپ واگذار کردند و اکنون تامسون‌ها بیشتر فعالیت رسانه‌ای خود را در «تامسون وان و وست لاو» انجام می‌دهند.

در سال ۲۰۰۹ دیوید تامسون که ۵۱ ساله شده است، با ۱۳ میلیارد

دلار سرمایه مقام بیست و چهارم را در جدول میلیاردرهای جهان کسب کرده است. دیوید هم همانند پدر متأهل است و دارای سه فرزند.

* * * * *

ویکتور ویکسلبرگ
Viktor Vekselberg
سلطان آلومینیوم جهان



ویکتور ویکسلبرگ از طریق خرید شرکت‌های کوچک‌تر فعالیت‌های اقتصادی‌اش را گسترش داد. او را هم می‌توان یکی از الیگارش‌های روس به‌شمار آورد که در یک دوره خاص و با استفاده از فضای سیاسی به‌وجود آمده به ثروت فراوانی دست یافت. دوران خصوصی‌سازی‌ای که چندی پس از فروپاشی شوروی به‌وجود آمد و منجر به ثروتمند شدن عده‌ای فرصت‌طلب شد که اکنون آنها را «الیگارش» می‌نامند.

این خصوصی‌سازی‌ها چندان قانون‌مدار نبود و اکنون دولت روسیه برخی از الیگارش‌ها را به پای میز محاکمه کشانده است.

ویکتور ویکسلبرگ یکی دیگر از الیگارش‌های روس است که در سال

۲۰۰۴ سومین مرد ثروتمند روس لقب گرفت.

ثروت او در سال ۲۰۰۴ بالغ بر ۵/۹ میلیارد دلار برآورد شد. اصلیت او اوکراینی است و در مقایسه با بسیاری از میلیاردرهایی که تاکنون درباره آنها خوانده‌ایم، نسبتاً جوان است. ویکتور که در عرصه جهانی از شخصیت‌های مهم در صنعت نفت به‌شمار می‌رود، تحصیلات آکادمیک خود را در انیستیتو مهندسی راه‌آهن مسکو گذراند. در سال ۱۹۸۸ وارد دنیای تجارت شد و با یکی از همکلاسی‌های قدیمی‌اش که در سال ۱۹۸۹ به آمریکا مهاجرت کرد، در زمینه فروش کامپیوترهای شخصی شریک شد.

یکی از مراحل موفقیت ویکسلبرگ این بود که در سال ۱۹۹۴ شرکت Renova که تحت مالکیت او بود، توانست به‌طور موفقیت‌آمیزی Vladimir Tractor Factory را به اختیار خود درآورد. ویکسلبرگ بعد از در اختیار گرفتن این شرکت، یک فرد روسی‌تبار را که فوق‌لیسانس خود را از دانشگاه هاروارد اخذ کرده بود در رأس مدیریت آن گذاشت.

به‌طور کلی، ویکتور ویکسلبرگ از طریق خرید شرکت‌های کوچک‌تر فعالیت‌های اقتصادی‌اش را گسترش داد. او علاقه خاصی به خرید معدن‌های هیدروکسید آلومینیوم آهن‌دار و کوره‌های ذوب متوسط آلومینیوم داشت. او در سال ۱۹۹۶ کوره‌ها و معدن‌ها را در قالب یک شرکت به نام SUAL درآورد که ارزش یک میلیارد دلاری دارد. او بعد از آن ۲۵ درصد سهام SUAL را برای فروش به سرمایه‌گذاری خارجی عرضه کرد، اما سود اصلی را زمانی به‌دست آورد که مشترکاً با «میخاییل فریدمن» در گروه «آلفا» توانست سومین شرکت بزرگ نفتی روسیه را به‌دست آورد.

ویکتور ویکسلبرگ بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۱۹۹۷ شرکت TNK یکی از مهم‌ترین شرکت‌های نفت روسیه و جهان را هم از آن خود کرد. او هم

چنین در سال ۲۰۰۳ تصمیم گرفت به پیشنهاد ادغام TNK و بخش فعال شرکت نفتی BP در روسیه جامه عمل بپوشاند. شرکت آلومینیوم ویکسلبرگ یا همان SUAL، دومین شرکت فعال در عرضه آلومینیوم در روسیه و نهمین شرکت از نوع خود در جهان است.

درباره شرکت نفتی TNK باید گفت که از نظرد اشتن ذخایر ثابت شده نفت، جزو ۱۰ شرکت برتر جهان است. گفته می‌شود که ذخایر TNK امروزه بالغ بر ۷ میلیارد بشکه نفت خام است. به‌طوری که روزانه ۷۸۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کند. TNK در کشورهای روسیه و اوکراین ۵ پالایشگاه اصلی نفت دارد و مالکیت دو هزار و ۱۰۰ ایستگاه بنزین در این کشورها را برعهده دارد. گفته می‌شود ۱۱۵ هزار نفر در شرکت نفتی TNK مشغول به کار هستند که از این نظر، از جمله بزرگ‌ترین ایجادکنندگان فرصت‌های شغلی است. ادغام شرکت‌های TNK و شرکت چند ملیتی BP در روسیه، در نوع خود بی‌نظیر بود چرا که تا آن زمان اقتصاد روسیه شاهد چنین رویدادی با این عظمت نبود. امروزه از هر ۵ بشکه نفتی که BP تولید می‌کند، یک بشکه متعلق به TNK-BP است. اما همان‌طور که در ابتدا گفته شد «کرملین» چندان به ادامه فعالیت الیگارش‌های روس تمایل ندارد و در بحث مبارزه با مفاسد اقتصادی این افراد را به پای میز محاکمه می‌کشاند و اکنون انتظار می‌رود که «کرملین» هنگام برخورد با ویکتور ویکسلبرگ، مشکلات جدی را برای ادامه فعالیت TNK-BP ایجاد کند. نگرانی TNK-BP زمانی افزایش می‌یابد که آنها شاهد برخورد کرملین با YUKOS بزرگ‌ترین شرکت نفت روسیه باشند.

کرملین در برخورد با YUKOS ثروتمندترین مرد روسیه و یکی از میلیاردرهای سرشناس جهان، میخائیل خودورکوفسکی را به پای میز محاکمه کشاند و بدون هیچ محافظه کاری، این الیگارش را به زندان

انداخت. کرملین مدعی است که YUKOS هشت میلیارد دلار مالیات به دولت بدهکار است.

شرکت SUAL که نام کامل آن Siberian Urals Aluminum است، نتیجه ادغام Urals و شرکت Lrkutsk Aluminum Plants است. SUAL کنترل معادن هیدروکسید آهن در اورال جنوبی و همچنین شرکت هیدروکسید آهن تیمانا را برعهده دارد. مشتریان اصلی SUAL کشورهای اروپایی به میزان ۵۴ درصد، آمریکا ۸ درصد و کشورهای آسیایی ۲۰ درصد هستند.

ویکتور ویکسلبرگ علاوه بر ثروت، علاقه زیادی به هنر دارد. او مجموعه خصوصی Faberge را خریداری کرده است که گفته می‌شود بزرگ‌ترین مجموعه خصوصی در جهان است. او در سال ۲۰۰۴ در آمریکا شاهکارهای Faberge را در نمایشگاهی در معرض دید عموم گذاشت.



تایگر وودز

Tiger Woods

میلیاردر شدن از طریق بازی گلف



نام ادریک تایگر وودز، گلف‌باز حرفه‌ای آمریکایی، تاکنون به‌خاطر موفقیت‌های بی‌شمارش، در بین سرآمدترین گلف‌بازهای تمامی دوران‌ها قرار گرفته است. او در سال ۲۰۰۵ با کسب ۸۷ میلیون دلار، به‌عنوان پردرآمدترین ورزشکار حرفه‌ای معرفی شد و در ۳۰ سالگی با دو پیروزی متوالی در مسابقات اصلی گلف موفق شد نسبت به سایر گلف‌بازهای فعال پیروزی‌های بیشتری را در تورنمنت PGA به‌دست آورد.

وودز هفته‌های متوالی زیادی مقام نخست رنکینگ جهانی را کسب نموده و بیشترین تعداد صدرنشینی را به خود اختصاص داده است. او تاکنون ۸ بار قهرمان PGA شده و به‌عنوان مرد سال رشته گلف شناخته

می‌شود، همچنین وودز ۴ مرتبه عنوان ورزشکار مرد سال آسوشیتدپرس را کسب نموده است.

پدر وودز، ارل وودز، یکی از سربازان جنگ ویتنام و سرهنگ دوم بازنشسته ارتش آمریکا و مادرش، کوتیلدا، یک زن تایلندی است.

ادریک وودز در سی‌ام ژانویه سال ۱۹۷۵ و در شهر سایپرس کالیفرنیا متولد شد و پدرش نام مستعار تایگر «ببر» را که نام «وونگ دانگ فونگ» یکی از دوستان و همرزمان پدرش در ویتنام بود را برایش برگزید.

او در ناحیه لس‌آنجلس بزرگ شد و دوران دبیرستان خود را در شهر «آنهم» واقع در کالیفرنیا به پایان رساند.

وودز، در اوایل زندگی و دوران آماتور خود، زمانی که بازی گلف «نایومی» را در دو سالگی آغاز نمود، یک کودک نابغه و با استعداد به نظر می‌آمد. سه ساله بود که در باشگاه گلف کالیفرنیا، ۴۸ شات را در ۹ سوراخ انداخت. دو سال بعد تصویر وودز بر روی جلد مجله «گلف دایجست» به‌عنوان یک نابغه چاپ گردید و برنامه «باورکردنی نیست» شبکه تلویزیونی ABC چهره پدیده جدید دنیای گلف را برای اولین بار به سراسر جهان مخابره کرد.

وودز، شش مرتبه موفق به کسب عنوان قهرمانی نوجوانان شد که شامل ۴ برد متوالی از سال‌های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۹ می‌شد. او همچنین در سال ۱۹۹۱ در سن ۱۵ سالگی جوان‌ترین قهرمان آماتور نوجوانان آمریکا در تاریخ گلف نام گرفت. در سال ۱۹۹۲ با موفقیت از عنوان قهرمانی آماتور نوجوانان آمریکا دفاع کرد و در اولین رویداد ورزشی خودش در تورنمنت PGA مسابقات آزاد لس‌آنجلس به رقابت پرداخت و سال بعد سومین قهرمانی آماتور در رده نوجوانان آمریکا را کسب نمود.

سال ۱۹۹۴ وودز به‌عنوان جوان‌ترین برنده رقابت‌های قهرمانی آماتور

آمریکا انتخاب گردید و به عضویت تیم آمریکا درآمد تا در رقابت‌های قهرمانی جهانی گلف آماتور ۱۹۹۴ شرکت کند. همان سال به دانشگاه استنفورد رفت و ثبت‌نام کرد و در اولین رویداد ورزشی دانشگاهی خود بر «ویلیام تاکر» فائق آمد.

او در سال ۱۹۹۶ در ۲۰ سالگی به‌عنوان اولین گلف‌باز تاریخ ایالات متحده انتخاب شد. ضمناً در همان سال در رقابت قهرمانی گلف انفرادی NCAA پیروز شد و به این ترتیب پس از دو سال، دانشکده را به منظور حرفه‌ای شدن در گلف ترک نمود.

تایگر وودز با ورود به دوران حرفه‌ای و دنیای جدید، هم‌زمان با ترک دانشگاه، به یک گلف‌باز حرفه‌ای مبدل شد و بلافاصله قراردادی به ارزش ۴۰ میلیون دلار با «نایک» و قراردادی به ارزش ۲۰ میلیون دلار با «تایتالیست» امضا کرد. او تنها گلف‌بازی است که توانسته جایزه بازیکن PGA را در اولین فصل حضورش در رقابت‌های حرفه‌ای، به خود اختصاص دهد. در آوریل سال بعد وودز برنده اولین مسابقه گلف «مسترز» شد و عنوان جوان‌ترین برنده «مسترز» و اولین برنده از نژاد آفریقایی یا آسیایی را کسب کرد.

تایگر وودز که در ۱۵ ژوئن ۱۹۹۷ موفق شده بود توانست در سه رویداد تورنمنت PGA پیروز شود و برای اولین بار به جایگاه نخست رنکینگ جهانی گلف صعود نماید.

وودز در عصر طلایی خود، در ژوئن سال ۱۹۹۹ در تورنمنت Memorial پیروز شد و مسابقات سال ۱۹۹۹ را با هشت پیروزی به پایان رساند و برای دومین بار در طی ۳ سال به‌عنوان بازیکن سال تورنمنت PGA و ورزشکار مرد سال آسوشیتدپرس انتخاب شد.

وودز ۲۴ ساله، با کسب یک پیروزی در رقابت‌های آزاد سال ۲۰۰۰ به

عنوان جوان‌ترین گلف‌باز تاریخ، اولین «گرانداسلم» گلف را فتح کرد. سه هفته بعد او سومین شروع مستقیم خود را در تورنمنت آزاد کانادایی Bell با پیروزی پشت سر نهاد و بعد از «لی تروینو (۱۹۷۱)» به‌عنوان دومین فردی تبدیل شد که سه رقابت آزاد (آمریکایی ـ انگلیسی ـ کانادایی) را در یک سال با پیروزی به پایان رسانده بود.

وودز در فصل ۲۰۰۲ به رکورد «نایک فلادو (۱۹۶۵ ـ ۶۶)» به‌عنوان مردی که «مسترز» را در دو فصل پیاپی پیروز شده بود رسید. در تورنمنت PGA وودز شاهکار سال ۲۰۰۰ خود را با پیروز شدن در ۳ میجر در یک سال تکرار نمود و توانست نشان سالیانه تورنمنت PGA را که به نام Vardon Trophy معروف بود، به خانه ببرد و عنوان بازیکن سال را از آن خود نماید.

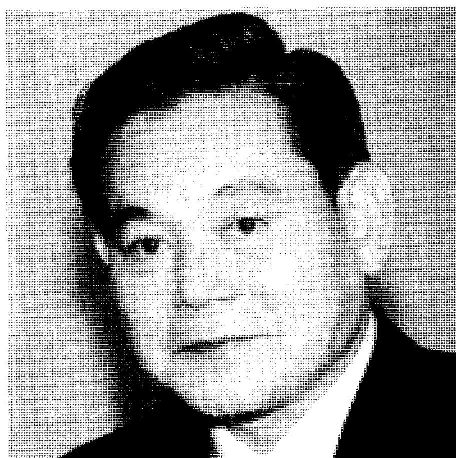
اما مانند تمام بازیکنان حرفه‌ای که بعد از طی کردن یک دوران درخشش، سرانجام به دوران افول خود نزدیک می‌شوند، در حالی که انتظارات از وودز بسیار بالا رفته بود، سطح آمادگی وی در نیمه دوم سال ۱۹۹۷ به‌تدریج در حال کاهش بود.



لی کن هی

Lee Kun-hee

میلیاردر دنیای سامسونگ الکترونیک



پس از قاره آمریکا و اروپا که بیشترین میلیاردرهای جهان در آنجا زندگی می‌کنند، قاره آسیا در این زمینه رتبه‌دار است. این قاره به‌خاطر پهناور بودنش تعداد زیادی از ثروتمندان جهان را در خود جای داده که بیشتر آنان ریاست شرکت‌های بزرگ را عهده‌دار هستند. «لی کن هی» رئیس گروه سامسونگ یکی از این نمونه‌هاست.

«هی» ۶۷ ساله، ثروت اولیه خود را از پدرش به ارث برده، ولی برای میلیاردر شدن تلاش فراوانی کرده است. او که متولد ۹ ژانویه سال ۱۹۴۲ میلادی است، چند سال قبل، با ۲/۹ میلیارد دلار در جایگاه سیصد و چهاردهم فهرست مجله فوربس جای گرفته بود.

«هی» مدرک لیسانس اقتصاد خود را از دانشگاه «واسدا» توکیو کسب کرد و سپس برای ادامه تحصیلش روانه آمریکا شد و توانست مدرک «MBA» را از دانشگاه واشنگتن آمریکا کسب کند. او که به سه زبان کره‌ای، انگلیسی و ژاپنی تسلط کامل دارد، در سال ۱۹۹۶ میلادی عضو کمیته بین‌المللی المپیک شد.

«هی» سومین فرزند پسر «لی پیونگ‌چول» مؤسس گروه سامسونگ است. در اوایل دهه ۹۰ میلادی، کارشناسان معتقد بودند، گروه سامسونگ بر تولید انبوه کالاهایی با کیفیت کم که قابل رقابت با محصولات دیگر نیست، متمرکز شده است. «هی» پس از کسب ریاست این گروه، این ایده را به‌عنوان شعار خود قرار داد: «هر چیزی را به غیر از همسر و فرزندانتان عوض کنید!» این تغییرات، گام مثبتی در تاریخ سامسونگ محسوب می‌شود، به‌طوری که هی مایه اوج گرفتن یکی از زیرمجموعه‌های این شرکت به‌نام «سامسونگ الکترونیک» شد که یکی از تولیدکنندگان پیشرو در جهان محسوب می‌شود. این شرکت در فهرست سال ۲۰۰۵ میلادی مجله «فورچون» جزو یکصد شرکت برتر جهان جای گرفت.

«هی» در یکی از سخنرانی‌هایش گفت که سامسونگ در حقیقت به‌دنبال جذب نخبه‌های کره‌جنوبی است. او افزود: هدف جدید من جذب استعدادهای برتر در تمامی جهان است تا سامسونگ بتواند پس از طی چند سال در فهرست شرکت‌های برتر قرار بگیرد.

«هی» با «هونگ راهی» یکی از زنان ثروتمند کره جنوبی و مدیر اجرایی بنیاد «هوآم» ازدواج کرد که ثمره این ازدواج سه فرزند دختر و یک پسر است. پسر او اکنون معاون رئیس شرکت سامسونگ الکترونیک است و بزرگ‌ترین دخترش معاون رئیس شرکت صنایع «چیل» است، اما جنازه

دختر کوچک او، «لی یون هیونگ» که دانش‌آموخته دانشگاه زنان اوهایو بود، در ۱۸ نوامبر سال ۲۰۰۵ میلادی در آپارتمانی در منهتن پیدا شد. به گفته کارشناسان یونگ خودکشی کرده بود.

دیگر برادر و خواهرهای «هی» و فرزندانشان نیز مسئولیت‌هایی اجرایی در گروه‌های تجاری اصلی کره‌جنوبی را عهده‌دار هستند. برادرزاده بزرگ «هی» اکنون رئیس گروه (CJ) است و در زمینه صنایع غذایی و تفریحات فعالیت می‌کند و دیگر برادرزاده او، مدیریت رسانه «ساهان» یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های رسانه‌ای کره جنوبی را بر عهده دارد که پس از بحران مالی در آسیا ورشکسته شد. همچنین خواهر بزرگ «هی» اکنون مالک گروه «هانسول» بزرگ‌ترین تولیدکننده کاغذ، تجهیزات الکترونیک و ارتباطی است. یکی از خواهرهای «هی» با «جا هاک» رئیس سابق گروه «ال جی» ازدواج کرده است، «هاک» اکنون ریاست بزرگ‌ترین شرکت خدمات غذایی کره را عهده‌دار است. «لی میونگ» خواهر کوچک «هی» نیز اکنون رئیس گروه «شینسه گائه» بزرگ‌ترین شرکت توزیع در کره است. همسر «هی» ریاست «لیوم» موزه هنرهای سامسونگ را که در ماه اکتبر ۲۰۰۴ میلادی در سئول افتتاح شد، برعهده دارد.

طبق گزارش مقامات مالیاتی کره جنوبی، «هی» اکنون مالک گران‌ترین خانه در سئول است. او همچنین یکی از طرفداران موسیقی کلاسیک محسوب می‌شود. «هی» در اواخر سال ۲۰۰۵ میلادی به دلیل بیماری مدتی در مرکز پزشکی اندرسون در هوستون آمریکا بستری شد و چندی پیش، جایزه «جیمز ای ون فلیت» را از «جامعه کره» دریافت کرد.

این میلیاردر ۶۷ ساله کره‌ای در سال ۲۰۰۹ با ۳ میلیارد دلار ثروت، در مقام ۲۰۵ جدول میلیاردرهای جهان قرار دارد. او ساکن سئول در کره جنوبی است.